

فصل سوم

ساختار تشکیلاتی
سازمان مجاهدین

سازمان مجاهدین مانند همه گروه های دیگر سیاسی نیازمند سازماندهی و تشکیلات خاصی است، تا بتواند اهداف خود را عملی سازد.

تشکیلات این سازمان در دوران مبارزه علیه شاه، طبق گفته های خود سازمان، بصورت «سانترالیسم دموکراتیک» اداره می شد. یعنی در راس سازمان یک «کمیته مرکزی» وجود داشت که همه اعضاء در آن دارای رأی مساوی بودند. این «کمیته مرکزی» که به تقلید از حزب کمونیست شوروی سابق چنین نامی داشت، گاه نیز با عنوان «دفتر سیاسی» از آن نام برده می شد. اعضای این کمیته در سال ۱۳۵۰ افراد زیر بودند:

- ۱- محمد حنیف نژاد
- ۲- سعید محسن
- ۳- اصغر بدیع زادگان
- ۴- احمد رضایی
- ۵- مصطفی جوان خوشدل
- ۶- موسی خیابانی
- ۷- مسعودرجوی
- ۸- محمد مفیدی
- ۹- ناصر صادق
- ۱۰- علی باکری
- ۱۱- محمد بازرگانی
- ۱۲- بهمن بازرگانی
- ۱۳- علی میهن دوست
- ۱۴- محمود عسگری زاده
- ۱۵- رسول مشکین فام

جالب این که در این تشکیلات از افرادی مانند محمد حنیف نژاد، سعید محسن و اصغر بدیع زادگان هنوز هم نه به عنوان رهبران بلکه بیشتر به عنوان بنیانگذاران

سازمان نام برده می شود*. این گونه نامگذاری نشان دهنده این است که آن زمان سازمان یک یا سه رهبر نداشته، بلکه همه اعضای کمیته مرکزی نهایی از رهبران سازمان محسوب می شده اند.

بنیانگذاران سازمان با تأسیس سازمان مجاهدین، وجود تشکیلات را برای یک مبارزهٔ مکتبی اصل دانسته و رعایت اصولی را در این تشکیلات لازم تشخیص داده بودند. این اصول تحت عنوان «اصول حاکم بر یک تشکیلات انقلابی»** عبارت بودند از:

- ۱- وحدت فرد و مسئولیت
- ۲- مرکزیت دموکراتیک
- ۳- انتقاد و انتقاد از خود
- ۴- انضباط آهنین
- ۵- رهبری جمعی
- ۶- اعتماد برادرانه
- ۷- ضرورت وجود انقلابیون حرفه ای

در مورد رهبری جمعی نیز در جزوه مزبور در صفحه ۳۲ آمده است:

”پیچیدگی مسائل اجتماعی و تضادهای عمیق آن، و بالاخص کیفیت حتی متفاوت سازمان انقلابی با جامعه (پیچیدگی مسائل و تضادها)، ایجاب می کند که رهبری، جمعی صورت بگیرد. بخصوص وقتی که این سازمان، هدفش ایجاد تغییرات انقلابی بوده، و بخواهد بطور اساسی و بنیادی و در پرتو حرکت سازمانی، نهادهای جامعه را دگرگون کند. در چنین صورتی دیگر یک فرد به هیچ وجه از عهدهٔ حل آنها برنخواهد آمد. از طرف دیگر برای اینکه نقاط ضعف یک فرد نتواند بطور تعیین کننده روی تشکیلات اثر بگذارد (بخصوص افرادی که در موضع رهبری قرار دارند)، رهبری جمعی الزام آور می شود. چون در چنین صورتی افراد، نقاط ضعف یکدیگر را با نقاط قوتشان خنثی کرده، و لذا چنین خطری از بین می رود.“ (تأکیدات از نگارنده است.)

* در بعضی از کتاب ها در کنار حنیف نژاد وسعید محسن از یکی دیگر از اعضای نهضت آزادی به نام «عبدالرضا نیک بین» بعنوان بنیان گزار سازمان نام برده شده است.

** (جزوه «بررسی امکان انحراف مرکزیت» از انتشارات سازمان مجاهدین سال ۱۳۵۸ صفحه ۱۹)

سازماندهی هرمی

این بخش به این امر مهم می پردازد که اصول سازمانی، بخصوص مسئله رهبری جمعی در سازمان مجاهدین چگونه اجرا شده و آیا این سازمان به طور جمعی اداره می شود یا خیر؟!*

همانطوریکه قبلاً گفته شد، در سال ۱۳۵۱ همه افراد مرکزیت آن زمان سازمان بجز مسعود رجوی توسط رژیم شاه اعدام شدند.

بخش مذهبی سازمان مجاهدین که تنها در زندان وجود خارجی داشت، توسط مسعود رجوی و موسی خیابانی سرپانگه داشته می شد. سازمان بیرونی که مارکسیست شده بود، بعد از انقلاب به «راه کارگر» و «پیکار» تغییر نام داد.

در دیماه ۱۳۵۷ مسعود رجوی و موسی خیابانی از زندان آزاد شدند و مشغول بازسازی سازمان در بیرون شدند. ساختار جدید تشکیلاتی تا خردادماه ۱۳۶۴ در پرده ای از ابهام باقی ماند. سازمان اصل مرکزیت دموکراتیک را در اوایل انقلاب ردنکرده بلکه برای آن تبلیغ هم می کرد. باین حال مسعود رجوی بعنوان رهبر و خط دهنده اصلی سازمان معرفی می شد.

اولین اعلام رسمی و علنی نام افراد مرکزیت و رهبری کننده با ذکر مسئولیت های سازمانی ایشان، بعد از «انقلاب ایدئولوژیک» در تاریخ ۲۰ خرداد ۱۳۶۴ انجام گرفت. قبل از آن در تاریخ ۱۹ اسفند ۱۳۶۳، دفتر سیاسی و کمیته مرکزی سازمان طی اطلاعیه ای، «مسعود و مریم» رجوی را به عنوان رهبری نوین سازمان اعلام کرد. در این اطلاعیه آمده بود:

“در گذار خلاق و خونین از دنیای استبداد و استثمار به جهان حریت و عدل و یگانگی و در برخورد با مسئله «رهائی زن» که نقطه عزیمت یک انقلاب ایدئولوژیکی درونی بود، مجاهدین به طاق ایدئولوژیکی بالابندتری که مبین یک ارتقاء کیفی عقیدتی و تشکیلاتی است، دست یافتند.”

در ضمن در اطلاعیه فوق تصمیم مبنی بر «ازدواج فرخنده توحیدی و انقلابی مریم و مسعود» نیز اعلام شد.*

در پی انتشار اطلاعیه فوق، همه مسئولیت ها، رده ها و پست های سازمانی لغو شدند. جلسات متعدد «انقلاب ایدئولوژیک» در کل تشکیلات سازمان برقرار گردیدند. گرفتن پست و رده جدید منوط به عبور از «کوره گدازان انقلاب ایدئولوژیک» و زندان

* از آن جا که مقوله «انقلاب ایدئولوژیک» مربوط به بحث ما نیست، از آن می گذریم

های موسوم به «رفع ابهام»^{*} شد. همه اعضاء موظف به موضعگیری و بیعت با رهبری جدید شدند.

درست یکماه بعد، یعنی در تاریخ ۲۰ خرداد ۱۳۶۴ علی زرکش به عنوان جانشین مسئول اول و فرمانده سیاسی/نظامی سازمان مجاهدین، بیانیه ای بنام «بیانیه شورای مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران» منتشر کرد. در این بیانیه اسامی بیش از ۵۷۰ تن از افراد مرکزیت سازمان با کلیشه امضاها شان که با رهبری جدید بیعت کرده بودند، اعلام شد.:

*“ ما اعضای شورای مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران (شامل دفتر سیاسی، کمیته مرکزی، معاونین مرکزیت و مسئولین نهادهای مختلف سازمان) که افتخار امضای سند تاریخی حاضر را یافته ایم، یکبار دیگر تکرار می کنیم که هر یک از ما به دنبال جهش ایدئولوژیکی اخیر سازمان، با آگاهی و اختیار کامل رهبری مسعود و مریم را انتخاب نموده، و با طیب خاطر و مسرت انقلابی و توحیدی بدینوسیله با رهبری نوین پیمان می بندیم و تا فراسوی جان و روان بیعت می کنیم. بار خدایا شرف و افتخار تبعیت و اطاعت انقلابی از این رهبری را از ما و از دیگر خواهران و برادران مجاهدان - در هر کجا که هستند و می رزمند- دریغ مکن”^{**}*

در صفحات بعد اسامی افراد شورای مرکزی سازمان که با ازدواج مسعود و مریم موافقت کرده و امضای خود را پای عقدنامه آن ها گذاشته اند، به نقل از بیانیه ۲۰ خرداد ۱۳۶۴ شورای مرکزی سازمان درج می شود.

لازم به یادآوری است که شورای مرکزی سازمان در این تاریخ طبق بیانیه بالا از بخش های زیر تشکیل می شد:

- ۱- اعضای دفتر سیاسی
- ۲- اعضای مرکزیت
- ۳- اعضای اجرایی مرکزیت
- ۴- معاونین و معاونین اجرایی مرکزیت
- ۵- مسئولین نهادها

^{*} (به بخش «زندان های مجاهدین» در همین فصل مراجعه شود!

^{**} («بیانیه شورای مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران» صفحه ۲۱



روی جلد بیانیه شورای مرکزی سازمان در ۲۰ خرداد ۱۳۶۴

اعضای مرکزی			
سازمان مجاهدین خلق ایران			
ردیف	نام و نام خانوادگی	محل تولد	امضاء
۲۲	ابراهیم آل اسحاق	قم	ابراهیم آل اسحاق
۲۳	حسن ابریشچی	تهران	حسن ابریشچی
۲۴	حمید اندریان	هندان	حمید اندریان
۲۵	مرتضی اسانعلیان	اصفهان	مرتضی اسانعلیان
۲۶	محمود اعلی	تویجان	محمود اعلی
۲۷	احمد افتخار	مشهد	احمد افتخار

کلیشه نمونه امضاهای افراد مرکزیت سازمان به نقل از بیانیه ۲۰ خرداد ۱۳۶۴

مجاهدین خلق در آئینه تاریخ

۱- اسامی اعضای دفتر سیاسی سازمان مجاهدین در ۲۰ خرداد ۱۳۶۴

جدول شماره ۹

ردیف	نام	نام خانوادگی	محل تولد	ردیف	نام	نام خانوادگی	محل تولد
۱	مهدی	ابریشمچی	تبریز	۱۲	عباس	داوری	تبریز
۲	سیدمحمود	احمدی	تهران	۱۳	ابراهیم	ذاکری	تهران
۳	مهدی	افتخاری	تهران	۱۴	حسین	ربوبی	قوچان
۴	فرهاد	الفت	شیراز	۱۵	بیژن	رحیمی	قوچان
۵	علیرضا	باباخانی	تهران	۱۶	هادی	روشن روان	همدان
۶	مهدی	براعی	قم	۱۷	علی	زرکش	مشهد
۷	محمدعلی	توحیدی خانیکی	گناباد	۱۸	سیدمحمد	سیدالمحدثین	قم
۸	محمدعلی	جابرزاده انصاری	اصفهان	۱۹	محمود	عطایی	تایباد
۹	احمد	حنیف نژاد	تبریز	۲۰	مهدی	کتیرایی	شیراز
۱۰	محمد	حیاتی	تهران	۲۱	حسن	مهرابی	کرمان
۱۱	مهدی	خدایی صفت	تهران				

مجموعاً ۲۱ اعضاء

۲- اسامی اعضای مرکزیت سازمان مجاهدین در ۲۰ خرداد ۱۳۶۴

جدول شماره ۱۰

ردیف	نام	نام خانوادگی	محل تولد	ردیف	نام	نام خانوادگی	محل تولد
۲۲	ابراهیم	آل اسحاق	قم	۳۶	علی	خدایی صفت	تهران
۲۳	حسین	ابریشمچی	تهران	۳۷	زهررا	رجبی	تهران
۲۴	حمید	اسدیان	همدان	۳۸	محسن	رضایی	تهران
۲۵	مرتضی	اسماعیلیان	اصفهان	۳۹	مهین	رضایی	تهران
۲۶	محمود	اعمی	قوچان	۴۰	نادر	رفیع نژاد	تهران
۲۷	احمد	افشار	مشهد	۴۱	فاطمه	رضانی	تهران
۲۸	ابوالفضل	امشاسبند	قم	۴۲	اصغر	زمان وزیری	اصفهان
۲۹	محمدجواد	برائی	شیراز	۴۳	افسانه	زهری	تهران
۳۰	محمدجواد	برومند جاهد اول	مشهد	۴۴	سیدمحمد	سادات دربندی	تهران
۳۱	غلامرضا	پورآگل	نهاوند	۴۵	محسن	سیاهکلاه	تهران
۳۲	محسن	تدینی نوائی	مشهد	۴۶	صادق	سیدی	تبریز
۳۳	محمد علی	تسلیمی	قم	۴۷	سعید	شاهسوندی	شیراز
۳۴	حشمت الله	جوادی	الیگودرز	۴۸	سهیلا	صادق	تهران
۳۵	مجید	حریری	تهران	۴۹	شهرزاد	صدرحاج سیدجوادی	تهران

ادامه جدول در صفحه بعد

ادامه جدول شماره ۱۰

ردیف	نام	نام خانوادگی	محل تولد	ردیف	نام	نام خانوادگی	محل تولد
۵۰	محمد	طریقت منفرد	تهران	۶۱	محمد حسین	مشارزاده	کرمان
۵۱	مسعود	عدل	مشهد	۶۲	محمد	معصومی	باقت
۵۲	محمود	عضدانلو	تهران	۶۳	مجید	معینی	تهران
۵۳	عذرا	علوی طالقانی	تهران	۶۴	اکبر	معینی کربکندی	تهران
۵۴	مهدی	فتح الله نژاد	تبریز	۶۵	رضا	منانی	اصفهان
۵۵	محمد جواد	قدیری	اصفهان	۶۶	جلال	منتظمی	مشهد
۵۶	پرویز	کریمیان	اصفهان	۶۷	سید محمد حسین	مهدوی	کرمان
۵۷	محمد	گرچی	زرنده ساوه	۶۸	محمود	مهدوی	قائم شهر
۵۸	مهدی	مددی	مشهد	۶۹	حسن	نظام الملکی	تهران
۵۹	محمد رضا	مرادی	تهران	۷۰	محمد	وثوق ایمانی	تهران
۶۰	اسماعیل	مرتضائی	مشهد	۷۱	اسماعیل	وفا یغمائی	یزد

۵۰ امضاء و یک امضای دیگر که بدلائل امنیتی چاپ نشده است.

۳- اسامی اعضای اجرائی مرکزیت سازمان مجاهدین در ۲۰ خرداد ۱۳۶۴

جدول شماره ۱۱

ردیف	نام	نام خانوادگی	محل تولد	ردیف	نام	نام خانوادگی	محل تولد
۷۳	داوود	ابراهیمی اوریمی	قائم شهر	۸۷	فاطمه (میترا)	طهوری	ساری
۷۴	نادر	افشار	تهران	۸۸	محمود	عابدیان امیری	بابل
۷۵	هادی	افشار	تهران	۸۹	حسن	عنایت	همدان
۷۶	جمال	بامدادی	فسا	۹۰	ابوالقاسم	غفوری رکن آبادی	یزد
۷۷	اصغر	پوریامفرد	اصفهان	۹۱	فتح الله	فریور	تهران
۷۸	زهرا	تیفتکچی	همدان	۹۲	راضیه	کرمانشاهی اصل	اهواز
۷۹	محبوبه	جمشیدی	تهران	۹۳	مسعود	کلانی	تهران
۸۰	حسن	حسن زاده محصل	مشهد	۹۴	محمد رضا	گودرزی	آبادان
۸۱	سیدرضا	درودی	نیشابور	۹۵	محمد علی	محتسبی	بهبهان
۸۲	حمیده	شاهرخی امیری	تهران	۹۶	علیرضا	محمدزاده	مشهد
۸۳	احمد	شکرانی	اصفهان	۹۷	رباب	منتظری	نیشابور
۸۴	عباس	صنوبری	تهران	۹۸	افخم السادات	میرزائی	تهران
۸۵	امراالله	ضیائی جزئی	اصفهان	۹۹	بدلائل امنیتی چاپ نشده است.		
۸۶	سیدحسین	طبایی	اصفهان	۱۰۰	بدلائل امنیتی چاپ نشده است.		

۴- اسامی معاونین و معاونین اجرایی مرکزیت سازمان مجاهدین در ۲۰ خرداد ۱۳۶۴

جدول شماره ۱۲

ردیف	نام	نام خانوادگی	محل تولد	ردیف	نام	نام خانوادگی	محل تولد
۱۰۱	فاطمه	آدرسی	خرم آباد	۱۳۰	قاسم	بهزادی	تنکابن
۱۰۲	جمیله	آقازاده روحبخش	تهران	۱۳۱	طاهر	بهشتی	تربت حیدریه
۱۰۳	عباس	آگاه اسماعیل زاده	تهران	۱۳۲	منصوره	بیات	تهران
۱۰۴	ابوالقاسم	آیتی	نجف آباد	۱۳۳	ماندانا	بیدرنگ	تهران
۱۰۵	مریم	ادیب مقدم	تهران	۱۳۴	نسرین	پارسیان	تبریز
۱۰۶	طوبا	ارجمندی	گچساران	۱۳۵	مسعود	پاشائی	تهران
۱۰۷	نصرت الله	اژدری	سنقر	۱۳۶	اکبر	پاکدل	تهران
۱۰۸	محسن	اسکندری	تهران	۱۳۷	محمد	پروین	اصفهان
۱۰۹	علی اصغر	اکبری	قائم شهر	۱۳۸	محمدصادق	پشم فروش	اهواز
۱۱۰	محمدعلی	الهی سوگتلی	قوچان	۱۳۹	مهدی	پناهی	اصفهان
۱۱۱	احسان	امین الرعایا	نهایند	۱۴۰	علی	پیروزخواه	تهران
۱۱۲	احمد	امین انارکی	تهران	۱۴۱	مریم	تدینی نوائی	مشهد
۱۱۳	علی اکبر	انبار	تهران	۱۴۲	علی محمد	تشید	تهران
۱۱۴	اطهر	انوری	شیراز	۱۴۳	مهدی	تقوایی	تهران
۱۱۵	طاهره	ایمانی خوشخو	لاهیجان	۱۴۴	صدیقه	تقی آبادی	نیشابور
۱۱۶	منصور	بازرگان	مشهد	۱۴۵	علاء الدین	توران	تهران
۱۱۷	حمید	باطبی	فیروزکوه	۱۴۶	جعفر	تهرانی	تهران
۱۱۸	عبرالرضا	باقرزاده	مشهد	۱۴۷	محمدرضا	ثانی	نبریز
۱۱۹	داوود	باقروند ارشد	تهران	۱۴۸	عبدالله	جعفرزاده مجاوری	قائم شهر
۱۲۰	فاطمه (شهبین)	بدیع زادگان	تهران	۱۴۹	معصومه	جمالی	رودسر
۱۲۱	محمدرضا	برادران	قزوین	۱۵۰	عفت	جوادی اصل	تهران
۱۲۲	مهدی	برادران	تبریز	۱۵۱	یاسر	جهان نژادی	خرم آباد
۱۲۳	مهناز	بزازی	کردکوی	۱۵۲	سیدرحیم	حاج سیدجوادی	قزوین
۱۲۴	حمیدرضا	بکائی	تهران	۱۵۳	ناهید	حاجی سیدصادقی	تهران
۱۲۵	معصومه	بلورچی	بابل	۱۵۴	کبری	حاج یوسف مختار	تهران
۱۲۶	ربابه	بنازاده	دامغان	۱۵۵	اکرم	حبیب خانی	مشهد
۱۲۷	زهره	بنی جمالی	اراک	۱۵۶	علینقی	حدادی	سمنان
۱۲۸	حجت الله	بنی عامری	گرگان	۱۵۷	حمید	حسینی	دماوند
۱۲۹	رباب	بوستانی	کازرون	۱۵۸	میرکاظم	حسینی مطلق	آمل

ادامه جدول در صفحه بعد

ادامه اسامی معاونین و معاونین اجرایی مرکزیت سازمان مجاهدین در ۲۰ خرداد ۱۳۶۴

ادامه جدول شماره ۱۲

ردیف	نام	نام خانوادگی	محل تولد	ردیف	نام	نام خانوادگی	محل تولد
۱۵۹	هدایت الله	حکیمی نژاد	جهرم	۱۸۸	آزاده	رضائی	تهران
۱۶۰	مرتضی	حمزه لویان	اراک	۱۸۹	فریده	رضائی زاده فرشی	تبریز
۱۶۱	علی اکبر	حیاتی	تهران	۱۹۰	زهرا	رضویان	همدان
۱۶۲	افسانه	حیدری	سبزوار	۱۹۱	زهرا	رضائی قاسم	اصفهان
۱۶۳	قدرت الله	حیدری	همدان	۱۹۲	زهرا	زارع پور	اصفهان
۱۶۴	نیکو	خائفی اشک زری	مشهد	۱۹۳	سنابرق	زاهدی	نیسپان
۱۶۵	محمودرضا	خادمی	اندیمشک	۱۹۴	منصور	زاهدی	اصفهان
۱۶۶	مسعود	خدابنده	تهران	۱۹۵	فروغ	زرکش	مشهد
۱۶۷	قدسی	خرازیان	تهران	۱۹۶	حمید	زندى پور	تهران
۱۶۸	زیبا	خرسندی آشتیانی	آشتیان	۱۹۷	محمدتقی	ساکت	بروجرد
۱۶۹	مجتبی	خلدی	تهران	۱۹۸	مهوش	سپهری	سنندج
۱۷۰	محمدرضا	خلیلی فیجانی	اراک	۱۹۹	قنبرعلی	سعادت نژاد	قائم شهر
۱۷۱	علیرضا	خوشنویس طرهبه	مشهد	۲۰۰	شمس الحاجیه	سعادتى	شیراز
۱۷۲	فائزه	خیاط حساری	تهران	۲۰۱	سیدابراهیم	سعیدی	بیرجند
۱۷۳	حسین	دادخواه	اصفهان	۲۰۲	نرگس	سلامیان	تهران
۱۷۴	علی اصغر	دارائی	سمنان	۲۰۳	محمد	سلیمانی راد	تهران
۱۷۵	علی	دزیانی	مشهد	۲۰۴	فریدون	سلیمی	اهواز
۱۷۶	لیلا	دشتی	آبادان	۲۰۵	سیدعلی	سیداحمدی	تهران
۱۷۷	مهدی	دکنما	شیراز	۲۰۶	احمد	سیدی علوی	مشهد
۱۷۸	محمدحسین	دماری	مرند	۲۰۷	محمد	سیدی کاشانی	تهران
۱۷۹	محمدرضا	دها	بافق	۲۰۸	حوریه	سیدی کمجانی	تهران
۱۸۰	مشهود	دیانتی	زنجان	۲۰۹	عباس	شاکری	تهران
۱۸۱	حمیدرضا	رابونیک	تهران	۲۱۰	سعیده	شاهرخی امیری	تهران
۱۸۲	امیر	رجائی	تهران	۲۱۱	صدیقه	شاهرخی امیری	تهران
۱۸۳	بتول	رجائی	آمل	۲۱۲	اصغر	شریفی	تهران
۱۸۴	حسین	رحیمی	قوچان	۲۱۳	محمد	شعبانی همت	همدان
۱۸۵	رعنا	رحیمی	تهران	۲۱۴	هادی	شمس حائری	تهران
۱۸۶	احمد	رشیدی	تهران	۲۱۵	ثریا	شهری	خرمشهر
۱۸۷	فاطمه	رضازاده خادم	مشهد	۲۱۶	حسین	شهیدزاده	آبادان

ادامه جدول در صفحه بعد

ادامه اسامی معاونین و معاونین اجرایی مرکزیت سازمان مجاهدین در ۲۰ خرداد ۱۳۶۴

ادامه جدول شماره ۱۲

ردیف	نام	نام خانوادگی	محل تولد	ردیف	نام	نام خانوادگی	محل تولد
۲۱۷	زهرا (شیوا)	صادق	تهران	۲۴۶	ایرج	فیضی	تهران
۲۱۸	مهران	صادق	تهران	۲۴۷	علی	فیضی	تهران
۲۱۹	کاظم	صادقی اکباتان	همدان	۲۴۸	شهین	قاسمی کاکولک	مسجد سلیمان
۲۲۰	محمد رضا	صباحی	بروجرد	۲۴۹	مرتضی	قائمی	تهران
۲۲۱	سید علی	صدر حاج سید جواد	تهران	۲۵۰	اصغر	قدیری	شهرضا
۲۲۲	ناهد	صراف	تهران	۲۵۱	مهدی	قربان پور مقدم	بجنورد
۲۲۳	پروین	صفائی	همدان	۲۵۲	بهروز	قربانی	همدان
۲۲۴	یاسمین	صمدی	کرمانشاه	۲۵۳	محمد	قربانی	همدان
۲۲۵	ابوالحسن	طاهری فقیه	همدان	۲۵۴	مسعود	قربانی	تهران
۲۲۶	کبری	طهماسبی	تهران	۲۵۵	سید قاسم	قریشی	تهران
۲۲۷	حسن	طهماسبی خیابانی	تبریز	۲۵۶	ناصر	قلی پور جبه دار	اردبیل
۲۲۸	علیرضا	عاقلی	گرگان	۲۵۷	عبدالله	قیطانی	همدان
۲۲۹	عبدالمجید	عالی	بابل	۲۵۸	علیرضا	کر معلی	نهادند
۲۳۰	محبوبه	عالی ایولی	ساری	۲۵۹	محمود	کلهر	تهران
۲۳۱	نرگس	عباسیان	گلپایگان	۲۶۰	عباس	کیاء	کردکوی
۲۳۲	علی اکبر	عباسیانی	گلپایگان	۲۶۱	زهرا	گوهریان	تهران
۲۳۳	بتول	عبدی لیائی	تهران	۲۶۲	گیتی	گیوه چین یان زاده	تهران
۲۳۴	محمد مهدی	عقبائی خاک	تهران	۲۶۳	عباسعلی	لیوانی نژاد	بندرگز
۲۳۵	حسام الدین مهرداد	علوی شهیدی	تهران	۲۶۴	اسدالله	مثنی	تهران
۲۳۶	حمید	علی اکبری خوئی	تهران	۲۶۵	فائزه	محبت کار	آبادان
۲۳۷	شهره	عین الیقین	اصفهان	۲۶۶	حسین	محدث	تهران
۲۳۸	فریده	غفاری	شهرضا	۲۶۷	عباس	محسن زاده کاشانی	مشهد
۲۳۹	عبدالوهاب	فرجی نژاد	چهرم	۲۶۸	حسن	محمدی	گرگان
۲۴۰	پروین	فره مند	ارومیه	۲۶۹	مینو	محمدی زاده	مشهد
۲۴۱	زهرا	فریبرز	سبزوار	۲۷۰	سعید	محمدی فاتح	تهران
۲۴۲	محمد	فضلی	زنجان	۲۷۱	عباس	مدرسی فر	تهران
۲۴۳	جلیل	فقیه دزفولی	تهران	۲۷۲	محمد رضا	مرادی نسب	تربت جام
۲۴۴	فرزانه	فکوری منزه	تهران	۲۷۳	ابوالفضل	مرتضوی	تهران
۲۴۵	مهدی	فیروزیان	مشهد	۲۷۴	زهرا	مریخی آهنگر کلانی	قائم شهر

ادامه جدول در صفحه بعد

ادامه اسامی معاونین و معاونین اجرایی مرکزیت سازمان مجاهدین در ۲۰ خرداد ۱۳۶۴

ادامه جدول شماره ۱۲

ردیف	نام	نام خانوادگی	محل تولد	ردیف	نام	نام خانوادگی	محل تولد
۲۷۵	بهزاد	مسعودی	تهران	۲۹۰	احمد	نظری	میانه
۲۷۶	زهرا	مطلبی	زنجان	۲۹۱	مهین	نظری	همدان
۲۷۷	علیرضا	معدنچی	همدان	۲۹۲	یحیی	نظری	قائمشهر
۲۷۸	بهمن	معیری	تهران	۲۹۳	مجید	نعیمی ازغدی	مشهد
۲۷۹	محمد مهدی	مفیدی	تهران	۲۹۴	محمدجواد	نقاشان	قوچان
۲۸۰	ژیلا	موسوی	شیراز	۲۹۵	مملکت	نگهداری قلاتی	شیراز
۲۸۱	میرحسین	موسوی نیاسیگاری	چالوس	۲۹۶	محسن	نیکنامی	گلپایگان
۲۸۲	ظاهره	مهدوی	شاهرود	۲۹۷	فریدون	ورمزیاری	خوی
۲۸۳	عبدالحمید	میرزاشاهی	بهبهان	۲۹۸	محمدرضا	وشاق	تهران
۲۸۴	فاطمه	میرسیدی عنبران	مشهد	۲۹۹	علی	ولی پور	زنجان
۲۸۵	مهناز	میمنت	تهران	۳۰۰	زهره	هادیان جهرمی	شیراز
۲۸۶	هایده	ناصرحجتی رودسری	رودسر	۳۰۱	طیبه	یگانه	اراک
۲۸۷	کاظم	ناصرملی	تبریز	۳۰۲	فرشته	یگانه	خرم آباد
۲۸۸	محمد	بنی سیف	تهران	۳۰۳	محمدرضا	یوسف پورزند	تبریز
۲۸۹	حسین علی	نصرآزادانی	اصفهان	۳۰۴	بتول	یوسفی	صومعه سرا

۲۱ امضای دیگر بدلائل امنیتی چاپ نشده است.

۵- اسامی مسئولین نهادهای سازمان مجاهدین در ۲۰ خرداد ۱۳۶۴

جدول شماره ۱۳

ردیف	نام	نام خانوادگی	محل تولد	ردیف	نام	نام خانوادگی	محل تولد
۳۲۶	محمد	آقاجانی	مرند	۳۵۵	الهه	بهرامی فر	ارومیه
۳۲۷	مصطفی	ابرداری	خوی	۳۵۶	فروزنده	پروانه	رامسر
۳۲۸	محمود	ابراهیم	تهران	۳۵۷	فاطمه	پروری	بابل
۳۲۹	صدیقه	ابراهیم پور	قوچان	۳۵۸	شهرام	پروین	تهران
۳۳۰	عبدالرسول	ابوالحسینی	اقلید	۳۵۹	حسین	پورحیدریان	قائمشهر
۳۳۱	احمد	اجتهادی	اراک	۳۶۰	بدری	پورطباخ	اصفهان
۳۳۲	غلامعلی	احمدی	خوی	۳۶۱	سیده محبوبه	پورتولمی	رشت
۳۳۳	زهره	اخیانی	شاهرود	۳۶۲	حسن	پورمحمدی	مشهد
۳۳۴	معصومه	اوردیحانی	تهران	۳۶۳	ثریا	پورهاشم تبریزی	رودسر
۳۳۵	نزهت	ارزیگی	صومعه سرا	۳۶۴	ام کلثوم	پیچگاه	بابلسر
۳۳۶	محمد صالح	اسحاق تباراندواری	آمل	۳۶۵	آفت	پیرنژاد	سنندج
۳۳۷	بهروز	اسلامی	ایلام	۳۶۶	بیژن	پیرنژاد	سنندج
۳۳۸	ناطقه	اشرفی	قوچان	۳۶۷	مسعود	ترابی	زنجان
۳۳۹	سیدضیاء	اعرابی	اوین (تهران)	۳۶۸	حمیدرضا	ترک پور	آبادان
۳۴۰	فاطمه	افتخار	خوی	۳۶۹	مرتضی	ترکی کوهانستانی	اصفهان
۳۴۱	عباس	افتخاری	تهران	۳۷۰	حسن	تقدیری	تهران
۳۴۲	مصطفی	امامی	کرج	۳۷۱	ماشاءالله	توکلی	نور
۳۴۳	محسن	امینی	تهران	۳۷۲	اقدس	تهرانی	تهران
۳۴۴	مصطفی	امینی	بانه	۳۷۳	محمد مسعود	جان احمدلو	ارومیه
۳۴۵	محسن	انصاری	اهواز	۳۷۴	هادی	جاهدینیا	مشهد
۳۴۶	محمدحسن	ایزدی	شیراز	۳۷۵	ابراهیم	جدی	تبریز
۳۴۷	محسن	باروتی محمدآبادی	تهران	۳۷۶	عادل	جدیدیان	آبادان
۳۴۸	وحید	باطبی	فیروزکوه	۳۷۷	محمدرضا	جعفری	اسلام آباد
۳۴۹	مفید	برهانی	قزوین	۳۷۸	خدیجه (منیژه)	جلوخوانی نیارکی	تهران
۳۵۰	زهره	بزرگانفرد	تهران	۳۷۹	سیداسماعیل	جوراب باف خسروشاهی	تهران
۳۵۱	محمدحسین	بقایی	تهران	۳۸۰	سعید	چاوشی	صومعه سرا
۳۵۲	ربابه	بوداگی	قائمشهر	۳۸۱	بیوک	چهرآزاد	میانداوآب
۳۵۳	محمدرضا	بوداگی	بناب	۳۸۲	محمدحسن	حدادی مقدم	رامسر
۳۵۴	مهری	بهبودی	نیشابور	۳۸۳	بهرام	حسن زاده	میانداوآب

ادامه جدول در صفحه بعد

ادامه اسامی مسئولین نهادهای سازمان مجاهدین در ۲۰ خرداد ۱۳۶۴

ادامه جدول شماره ۱۳

ردیف	نام	نام خانوادگی	محل تولد	ردیف	نام	نام خانوادگی	محل تولد
۳۸۴	زهره	حسینی پور	تهران	۴۱۳	محمود	رضاقلی	کرج
۳۸۵	شعبان	حسینی ازاندهی	قائمشهر	۴۱۴	فاطمه	رضائی	تهران
۳۸۶	مهدی	حسینی عراقی	تهران	۴۱۵	میترا	رفیعی	مشهد
۳۸۷	حسینی	حق وردی	نقده	۴۱۶	حمید	رفیعی پور	آبادان
۳۸۸	کریم	حقی منبع	تبریز	۴۱۷	حسن	رودباری	سمنان
۳۸۹	علیرضا	حیدرنیا	تبریز	۴۱۸	محمدحسین	زبردیان	همدان
۳۹۰	محمدعلی	خادمی	بیرجند	۴۱۹	عباس	زری باف	اصفهان
۳۹۱	محمد	خدابنده	قزوین	۴۲۰	شهناز	زمان زاده	تبریز
۳۹۲	حسین	خسروشاهی	تبریز	۴۲۱	حوریه	زین العابدینی چرندابی	تبریز
۳۹۳	مصطفی	خسروی	بیجار	۴۲۲	مجتبی	سارنچه	زنجان
۳۹۴	علی	خلخالی شاندیز	مشهد	۴۲۳	علی اصغر	ساعی	خوی
۳۹۵	لعیا	خیابانی	تبریز	۴۲۴	ابوالقاسم	سالاری	سنقر
۳۹۶	محمدعلی	خیابانی	تبریز	۴۲۵	نادرقلی	سامانی	مسجدسلیمان
۳۹۷	مینا	خیابانی	تبریز	۴۲۶	سیدعلی	سجادی سرشک	تهران
۳۹۸	نادر	دادگرنجی	تهران	۴۲۷	فاطمه	سروری	گلپایگان
۳۹۹	فاطمه	داعی الاسلام	تهران	۴۲۸	پرویز	سعیدی	درود
۴۰۰	احمد	دریان لقمانی	مشهد	۴۲۹	فرید	سلیمانی	تهران
۴۰۱	عبدالرضا	دلفی	خرمشهر	۴۳۰	محمد	سلیمی طاری	تهران
۴۰۲	علی اصغر	دیوسالار	اراک	۴۳۱	صنوبر	سیاهکل رودی	سیاهکل رود
۴۰۳	مجتبی	ذاکری	شهمیرزاد	۴۳۲	منیر	سیدی	تهران
۴۰۴	صغری	ذبیحان لنگرودی	شهبسوار	۴۳۳	مهری	شادباش	تهران
۴۰۵	محمد	رافتی مقدم	قوچان	۴۳۴	حسین	شادلو	شهرری
۴۰۶	لوئیز	رجائیان	بجنورد	۴۳۵	مریم	شاه حسینی	شیراز
۴۰۷	صدیقه	رجبیان	خرم آباد	۴۳۶	نیر	شاهین	عجب شیر
۴۰۸	احمد	رحمانی	تهران	۴۳۷	فرح	شریعت	زنجان
۴۰۹	سودابه	رحمانیان	تهران	۴۳۸	جلال	شریفی	گلپایگان
۴۱۰	صادق	رحمتی ماسوله	ماسوله	۴۳۹	سهیلا	شعبانی	تهران
۴۱۱	کبری	رحیمی	تهران	۴۴۰	محمد	شکرالهی یانچشمه	تهران
۴۱۲	علیرضا	رستگارمحمدزاده	تهران	۴۴۱	محمدکاظم	شهندثابت	برازجان

ادامه جدول در صفحه بعد

ردیف	نام	نام خانوادگی	محل تولد	ردیف	نام	نام خانوادگی	محل تولد
۴۴۲	محمدحسین	شیرخدا	یزد	۴۷۱	مهری	فایقی	شیروان
۴۴۳	زهره	شیرمحمدی	مشهد	۴۷۲	فریدون	فتح پورپاکراد	تهران
۴۴۴	محمدعلی	شیشه گران	همدان	۴۷۳	اکبر	فتوت	یزد
۴۴۵	حمید	صابری لیف شاگرد	رشت	۴۷۴	محمدامین	فراخان	اشنوبه
۴۴۶	رضا	صادقی	قم	۴۷۵	جلال الدین	فرخندی	تهران
۴۴۷	میمنت	صانعی	تهران	۴۷۶	سعید	فرزان یار	تهران
۴۴۸	محبوب	صباحتی	مشکین شهر	۴۷۷	فاطمه	فرشچیان	تهران
۴۴۹	سعیده	صبوری	مشهد	۴۷۸	علی اکبر	فرقانی	یزد
۴۵۰	محمدعلی	صوفی زاده	خرم آباد	۴۷۹	حمید	فلاحتی	زرقان
۴۵۱	اعظم السادات	صمدی	همدان	۴۸۰	حسین	فضلی	زنجان
۴۵۲	طاهره	ضیائی میرزائی	تهران	۴۸۱	علی اصغر	فهیمی	تهران
۴۵۳	محمدعلی	طاطائی سرشار	قم	۴۸۲	سیده زهرا	فیض بخش بازرگانی	تهران
۴۵۴	حمیده	طاعتی اصل	تهران	۴۸۳	جمیله	فیضی	تهران
۴۵۵	سهیلا	طریقی	تهران	۴۸۴	محمدحسین	قاسمی پناهی	تبریز
۴۵۶	ژیللا	طلوع	تبریز	۴۸۵	جمیله	قربانی	تبریز
۴۵۷	طاهره	طلوع بیدختی	دامغان	۴۸۶	عبدالحمید	قربانی (شعیب)	سنندج
۴۵۸	علی	عبداللهی	قزوین	۴۸۷	علی اکبر	قربانی نیگجه	مشکین شهر
۴۵۹	علی اشرف	عبادی ابوذر	اردبیل	۴۸۸	سیدرضا	قریشی	تهران
۴۶۰	غلامعلی	عرب خزائی	ساری	۴۸۹	محمد مهدی	کاسه چی	قزوین
۴۶۱	هادی	عرفانیان گلاب فروش	مشهد	۴۹۰	فروزنده	کاکاوند	بروجرد
۴۶۲	گل جان	عطائی	تایباد	۴۹۱	زهره	کامکار	تهران
۴۶۳	زهره	عطریان	اصفهان	۴۹۲	صدیقه	کیبیری اصلی فر	تهران
۴۶۴	افشین	علوی	تهران	۴۹۳	علی	کدخداحمدی	بوکان
۴۶۵	اشرف	علی اکبر آقادخت	گرگان	۴۹۴	عافت	کرلایی حاج محمدی	گرگان
۴۶۶	زهرا	علی اکبر آقادخت	گرگان	۴۹۵	علی	کرمانی	کاشان
۴۶۷	نوزاد	علی نژاد	سقز	۴۹۶	مهناز	کریمی	همدان
۴۶۸	علی اکبر	غفاری کوچک سرائی	قائم شهر	۴۹۷	منیژه	کریمی	نور
۴۶۹	فاطمه	غلامی انجیرکی	پاوه	۴۹۸	حبیب	کهنی	رشت
۴۷۰	مصطفی	غنیمتی	تهران	۴۹۹	منصوره	گالستان	تهران

ادامه جدول در صفحه بعد

ادامه اسامی مسئولین نهادهای سازمان مجاهدین در ۲۰ خرداد ۱۳۶۴

ادامه جدول شماره ۱۳

ردیف	نام	نام خانوادگی	محل تولد	ردیف	نام	نام خانوادگی	محل تولد
۵۰۰	زهره	گرایان	مشهد	۵۲۵	سیدجعفر	میرمحمدی	قائمشهر
۵۰۱	فهیمة	گرانمایه	تهران	۵۲۶	نوشین	نامور	تهران
۵۰۲	عبدالرحمن	گورکی	بوکان	۵۲۷	لیدا	نسب زاده	تهران
۵۰۳	جواد	گوگردی	شیراز	۵۲۸	مریم	نظام الملکی	تهران
۵۰۴	ابراهیم	لطیفی راد	آستانه اشرفیه	۵۲۹	نسرین	نظری علی آبادی	گرگان
۵۰۵	فرشته	مجدزاده	لنگرود	۵۳۰	سپیده	نعیم	ارومیه
۵۰۶	نصرالله	مجیدی	میاندوآب	۵۳۱	محمدحسن	نورعلی	تهران
۵۰۷	محمد	محسنی برنج اباد	ارومیه	۵۳۲	شهناز	نوری	سنندج
۵۰۸	کاظم	محمدعلی	تهران	۵۳۳	زهرآخاتون	نوری	تهران
۵۰۹	ایوب	محمدی سهلان	تبریز	۵۳۴	مریم	نوری	تهران
۵۱۰	زهره	مزروعی سیدانی	اصفهان	۵۳۵	حسین	نیکخو	شهرکرد
۵۱۱	سعید	مشتی	تهران	۵۳۶	محمدعلی	نیک نیا	قزوین
۵۱۲	مهین	مشفق نیا	تبریز	۵۳۷	محمود	ولی پور	زنجان
۵۱۳	بتول	معصومی	مشهد	۵۳۸	سیدعبدالغفور	وهابی	شهبسوار
۵۱۴	سعید	مغاره عابد	اصفهان	۵۳۹	مهرداد	هادی	خمین
۵۱۵	حمیدرضا	ملاحاجی	تهران	۵۴۰	سیدعلی	هاشمی	دامغان
۵۱۶	سیمین	ملازاده صادقیون	آبادان	۵۴۱	فریا	هاشمی	ایوانکی
۵۱۷	اکرم(افسانه)	موسوی	تهران	۵۴۲	فاطمه	همافر	قزوین
۵۱۸	جمیله	موسوی خطیبی	تبریز	۵۴۳	علی	هوشیارفرد	اهواز
۵۱۹	عارفه	موسوی خطیبی	تبریز	۵۴۴	سیدمحسن	هوشیار یزدیان	مشهد
۵۲۰	امیر	مهری	همدان	۵۴۵	حسن	یدالله زاده آذربیزجی	آذرشهر
۵۲۱	ژاله	مهرام نیا	تهران	۵۴۶	نرگس	یعقوبیان	ساری
۵۲۲	محمدحسین	میرداماد اصفهانی	تهران	۵۴۷	مهرانگیز	یگانه	تبریز
۵۲۳	سید محمود	میر شریف	تهران	۵۴۸	حمید	یوسفی	شهرار
۵۲۴	مجتبی	میرمیران (م. بارون)	تهران	۵۴۹	منیره	یوسفی	آمل

۴۶ امضای دیگر بدلیل امنیتی چاپ نشده است.

مجموع امضاء ها ۵۷۵ عدد

در جریان انقلاب ایدئولوژیک خرداد ۱۳۶۴، مسعود رجوی به عنوان رهبر ایدئولوژیک سازمان معرفی شد و نتیجتاً دفتر سیاسی و بقیه مرکزیت سازمان منحل شد، چرا که با وجود یک فرد تصمیم گیرنده در رأس سازمان، مرکزیت شورایی سازمان دیگر دلیل وجودی خود را از دست می داد. در سازماندهی جدید بعد از خرداد ۱۳۶۴، ابتدا همه عضویت ها لغو شدند، بعد همه مسئولین سلب مسئولیت شدند. این افراد می بایستی طبق سنت اسلامی با امام جدید سازمان بیعت کنند و رده جدید بگیرند و به کار گمارده شوند. در ادامه جریان، کمیته مرکزی سازمان تبدیل به «هیأت اجرایی» و سازمان های تابعه آن شد. در حقیقت مرکزیت دموکراتیک سازمان منحل، و مسعود رجوی به عنوان رهبر بلامنازع سازمان مجاهدین خلق معرفی شد. رجوی دیگر از همه مسئولیت های پاسخگویی و انتقاد پذیری نیز مبرا اعلام شد. او دیگر تنها در برابر خدا جوابگو بود، و با خدا نیز در تماس قرار داده شد!! مهدی ابریشمچی در این رابطه می گوید:

«بعد از دست یافتن به این رهبری، مسئولیت همه ما با مسعود است و مسئول مسعود

فقط خداست» یعنی مسعود از ما حسابرسی می کند و حساب مسعود با خداست.»*

در سطور قبل اصول حاکم بر یک تشکیلات انقلابی را به نقل از جزوه های خود این سازمان نشان دادیم. با رهبری سازمان به شکل جدید، می شود به سادگی نتیجه گرفت که دست کم سه اصل از اصول این سازمان، یعنی «مرکزیت دموکراتیک»، «انتقاد و انتقاد از خود» و «رهبری جمعی» در این مرحله بکلی نقض شدند. چرا که با معرفی رجوی به عنوان رهبر ایدئولوژیک و مسئول اول سازمان، خود بخود مرکزیت دموکراتیک یا شورایی و رهبری جمعی کاربردش را از دست داد. اصل انتقاد و انتقاد از خود تنها در رهبری جمعی است که معنی پیدا می کند. در رهبری فردی، انتقاد از رهبر اساساً منتفی است. خود سازمان هم این امر را مخفی نمی کند. تبدیل شدن «مرکزیت جمعی» به «هیأت اجرایی» از همین نقض اصول سرچشمه می گیرد. اسامی اعضای «هیأت اجرایی جدید» نیز تا بعد از عملیات موسوم به فروغ جاویدان، اساساً اعلام نشد. بعد از این عملیات که منجر به کشته شدن بیش از ۱۴۰۰ تن از نیروهای سازمان شد، سازماندهی مجددی انجام گرفت. این را هم الزاماً باید تاکید کرد که بعد از این عملیات، بسیاری از کادرهای سازمانی مسئله دار شده بودند و در شرف بیرون رفتن از سازمان بودند.

* (کتاب سخنرانی مهدی ابریشم چی درباره انقلاب ایدئولوژیک

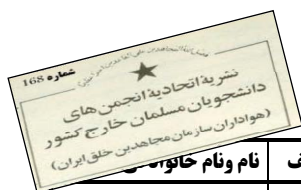
سازماندهی هرمی

مریم رجوی در نشریه اتحادیه انجمن های دانشجویان مسلمان خارج کشور در شماره ۱۶۸ مورخ ۲۵ فروردین ۱۳۶۸ یعنی ۸ ماه پس از عملیات فروغ جاویدان، اسامی ۱۲۰ تن از اعضای هیأت اجرایی سازمان مجاهدین، کاندیداهای هیأت اجرایی و معاونین هیأت اجرایی را بعد از تجدید سازماندهی اعلام کرد. این اعلام اسامی طبق گفته مریم برای این انجام گرفت که نشان دهد سازمان مجاهدین و ارتش وابسته به آن از بین نرفته اند. در حقیقت این اعلام اسامی بیشتر جنبه سیاسی داشت تا جنبه اعلام اسامی نفرت تشکیلاتی و مسئولیت هایشان!

در جداول صفحات بعد اسامی ۱۲۰ تن اعضای هیأت اجرایی سازمان مجاهدین، کاندیداهای هیأت اجرایی و معاونین هیأت اجرایی بنقل از نشریه اتحادیه انجمن های دانشجویان مسلمان خارج کشور شماره ۱۶۸ مورخ ۲۵ فروردین ۱۳۶۸ درج می شود.

اسامی هیأت اجرایی سازمان مجاهدین در فروردین ۱۳۶۸

جدول شماره ۱۴



ردیف	نام و نام خانوادگی	ردیف	نام و نام خانوادگی	ردیف	نام و نام خانوادگی
۱	حسین ابریشمچی	۱۸	فائزه حصارى	۳۵	سهیلا صادق
۲	مهدی ابریشمچی	۱۹	عباس داوری	۳۶	شهرزاد صدرحاج سیدجوادی
۳	مرتضی اسماعیلیان	۲۰	ابراهیم ذاکری	۳۷	محمد طریقت
۴	محمود ائمی	۲۱	حسین ربوبی	۳۸	کبری طهماسبی
۵	مهدی افتخاری	۲۲	زهرا رجبی	۳۹	فاطمه طهوری
۶	مهین افشار	۲۳	بیژن رحیمی	۴۰	محمود عضدانلو
۷	فرهادالفت	۲۴	آزاده رضائی	۴۱	محمود عطایی
۸	علیرضا باباخانی	۲۵	محسن رضائی	۴۲	مهدی عقبایی
۹	مهدی برای	۲۶	فاطمه رضائی	۴۳	عذرا علوی طالقانی
۱۰	محمد جوادی برومند	۲۷	محمد سادات دربندی	۴۴	فرزانه فکوری
۱۱	زهره بنی جمالی	۲۸	مهوش سپهری	۴۵	پرویز کریمیان
۱۲	صدیقه تقی آبادی	۲۹	محسن سیاه کلا	۴۶	مهدی مددی
۱۳	محمد علی توحیدی	۳۰	محمد سیدالمحدثین	۴۷	اسماعیل مرتضایی
۱۴	محمد علی جابرزاده	۳۱	حوری سیدی	۴۸	جلال منتظمی
۱۵	محبوبه جمشیدی	۳۲	حمیده شاهرخی	۴۹	محمد حسین مهدوی
۱۶	عفت جوادی اصل	۳۳	احمدشکرانی	۵۰	محمود مهدوی
۱۷	علی خدایی صفت	۳۴	ثریاشهری	۵۱	فرشته یگانه

اسامی کاندیداهای هیأت اجرایی سازمان مجاهدین در فروردین ۱۳۶۸

جدول شماره ۱۵

ردیف	نام و نام خانوادگی	ردیف	نام و نام خانوادگی	ردیف	نام و نام خانوادگی
۵۲	نادر افشار	۵۷	مجید حریری	۶۲	مهدی فتح الله نژاد
۵۳	احسان امین الرعایا	۵۸	حسین رحیمی	۶۳	عبدالوهاب فرجی نژاد
۵۴	محبوبه پرطولمی	۵۹	فروغ زرکش	۶۴	علی فیض
۵۵	زهر ایتکتچی	۶۰	محمد رضا صباحی	۶۵	محمد علی محتسبی
۵۶	علی نقی حدادی	۶۱	علی اکبر عباسیان	۶۶	محمد رضامنائی

اسامی معاونین هیأت اجرایی سازمان مجاهدین در فروردین ۱۳۶۸

جدول شماره ۱۶

ردیف	نام و نام خانوادگی	ردیف	نام و نام خانوادگی	ردیف	نام و نام خانوادگی
۶۷	ابراهیم آل اسحاق	۸۵	هدایت الله حکیمی نژاد	۱۰۳	علی صدر حاج سید جوادی
۶۸	زهره اخیانی	۸۶	محمد حیاتی	۱۰۴	عبدالمجید عالمیان
۶۹	سعید اسدی طاری	۸۷	نیکو خائف	۱۰۵	شهره عین البقین
۷۰	محسن امینی	۸۸	علیرضا خوشنویس	۱۰۶	مرضیه غفاری
۷۱	احمد انتظاری	۸۹	حسین دادخواه	۱۰۷	حسین فرزانه سا
۷۲	اطهر انوری	۹۰	محمد رضاده	۱۰۸	جلیل فقیه دزفولی
۷۳	حمید باطبی	۹۱	مشهود دیانتی	۱۰۹	مهناز کرمی
۷۴	میترا باقرزاده	۹۲	رعنا رحیمی	۱۱۰	غلامعباس گرمابی
۷۵	مهناز بزاز	۹۳	زهرارضویان	۱۱۱	زهرآگوهریان
۷۶	حجت الله بنی عامری	۹۴	نادر رفیعی نژاد	۱۱۲	حسن محصل
۷۷	محمد رضا بوقداچی	۹۵	حسن رودباری	۱۱۳	محمد رضا مرادی
۷۸	نسرین پارسیان	۹۶	محمد سادات خوانساری	۱۱۴	محمد رضا مرادی نسب
۷۹	بدری پور طباطبائی	۹۷	شمس الحاجیه سعادت	۱۱۵	مهین مشفق نیا
۸۰	محمد علی تسلیمی	۹۸	سعیده شاهرخی	۱۱۶	بهمن معیری
۸۱	علاءالدین توران	۹۹	سهیلا شعبانی	۱۱۷	سید رحیم موسوی
۸۲	یاسر جهان نژادی	۱۰۰	محمد شعبانی همت	۱۱۸	فاطمه میر سیدی
۸۳	ناهید حاج سید صادقی	۱۰۱	حسین شهیدزاده	۱۱۹	مهناز میمنت
۸۴	کریم حقی	۱۰۲	حمید صابری	۱۲۰	محسن نیکنامی

سازماندهی هرمی

تجدید سازماندهی بعدی سازمان در پائیز ۱۳۷۰ و در بحبوحه جنگ خلیج فارس انجام گرفت.

فرق این سازماندهی با سازماندهی پیشین این بود که مرکزیت اجرایی جدیدی بنام «شورای مرکزی» ایجاد شده بود و ضمناً پست معاونین هیأت اجرایی نیز حذف شده، به جای آن عنوان مسئولین نهادها جایگزین شده بود.

نشریه «مجاهد» در یک شماره فوق العاده در پائیز ۱۳۷۰ خبر از سازماندهی جدید سازمان داد و اسامی ۸۳۷ تن اعضای شورای مرکزی جدید سازمان مجاهدین خلق ایران را منتشر کرد. این آخرین باری بود که سازمان مجاهدین اسامی شورای مرکزی خود را منتشر کرد.

در صفحات بعد اسامی اعضای شورای مرکزی سازمان مجاهدین کلیشه شده است.

اسامی ۸۳۷ تن اعضای شورای مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران

(بنقل از نشریه «مجاهد» شماره فوق العاده پائیز ۱۳۷۰)

۱- اسامی هیأت اجرایی سازمان مجاهدین در پائیز ۱۳۷۰

جدول شماره ۱۷

ردیف	نام	نام خانوادگی	محل تولد	ردیف	نام	نام خانوادگی	محل تولد
۱	سپیده	ابراهیمی	تهران	۲۷	محمدرضا	بوغداچی	بناب
۲	حسین	ابریشمچی	تهران	۲۸	ماندانا	بیدرنگ	تهران
۳	مهدی	ابریشمچی	تبریز	۲۹	بدری	پورطیباخ	اصفهان
۴	زهره	اخیانی	شاهرود	۳۰	اصغر	پوریا مفرد	اصفهان
۵	طوبی	ارجمندی	گچساران	۳۱	مهرافرز	پیکنگار	تهران
۶	مرتضی	اسماعیلیان	اصفهان	۳۲	صدیقه	تقی آبادی	نیشابور
۷	مهدی	افتخاری	تهران	۳۳	محمدعلی	توحیدی خانیکی	گناباد
۸	احمد	افشار	مشهد	۳۴	علاءالدین	توران	تهران
۹	مهین	افشار	ابهر	۳۵	محمدعلی	جابرزاده انصاری	اصفهان
۱۰	مریم	اکبرزادگان	تهران	۳۶	محبوبه	جمشیدی	تهران
۱۱	فرهاد	الفت	شیراز	۳۷	عفت	جوادی اصل	تهران
۱۲	احسان	امین الرعايا	نهاوند	۳۸	فرح	حاج یوسف مختار	تهران
۱۳	محسن	امینی	تهران	۳۹	ناهید	حاجی سیدی صادقی	تهران
۱۴	علی اکبر	انبار	تهران	۴۰	علی نقی	حدادی	سمنان
۱۵	اطهر	انوری	شیراز	۴۱	زهره	حسنی پور	تهران
۱۶	علیرضا	باباخانی	تهران	۴۲	هدایت الله	حکیمی نژاد	جهرم
۱۷	مرضیه	باباخانی	تهران	۴۳	محمد	حیاتی	تهران
۱۸	حمید	باطبی	فیروزکوه	۴۴	قدرت الله	حیدری	همدان
۱۹	زهره	بخشایی	گلپایگان	۴۵	نیکو	خائفی اشکذری	مشهد
۲۰	مهدی	براعی	قم	۴۶	مسعود	خدابنده	تهران
۲۱	جواد	برائی	شیراز	۴۷	مسعود	خدابنده	تهران
۲۲	محمدجواد	برومند جاهد اول	مشهد	۴۸	علی	خدایی صفت	تهران
۲۳	معصومه	بلورچی	بابل	۴۹	قدسی	خرازیان	تهران
۲۴	زهره	بنی جمال	اراک	۵۰	زیبا	خرسندی آشتیانی	آشتیان
۲۵	حجت الله	بنی عامر	رامیان	۵۱	علیرضا	خوشنویس طرقبه	مشهد
۲۶	رباب	بوستانی	کازرون	۵۲	فائزه	خیاط حساری	تهران

ادامه جدول در صفحه بعد

ردیف	نام	نام خانوادگی	محل تولد	ردیف	نام	نام خانوادگی	محل تولد
۵۳	فاطمه	داعی الاسلام	تهران	۸۲	محسن	سیاهکلاه	تهران
۵۴	ترانه	داوران	رشت	۸۳	سیدمحمد	سیدالمحدثین	قم
۵۵	عباس	داوری	تبریز	۸۴	حوریه السادات	سیدی کمجانی	تهران
۵۶	محمد جواد	دبیران	تهران	۸۵	حمیده	شاهرخی امیری	تهران
۵۷	فرشته	دشتی	آبادان	۸۶	ابراهیم	ذاکری	تهران
۵۸	لیلا	دشتی	آبادان	۸۷	سعیده	شاهرخی امیری	تهران
۵۹	مشهود	دیانتی	زنجان	۸۸	زهره	شفایی	اصفهان
۶۰	ابراهیم	ذاکری	تهران	۸۹	احمد	شکرانی	اصفهان
۶۱	حسین	ربوبی	قوچان	۹۰	اکرم	شهرابی فراهانی	تهران
۶۲	بتول	رجایی	آمل	۹۱	ثریا	شهری	خرمشهر
۶۳	زهرا	رجبی	تهران	۹۲	مهناز	شهنازی	گرگان
۶۴	سودابه	رحمانیان	تهران	۹۳	حسین	شهیدزاده	آبادان
۶۵	بیژن	رحیمی	قوچان	۹۴	محمدرضا	شیرمحمدی	مشهد
۶۶	کبری	رحیمی قره تپه	تهران	۹۵	سهیلا	صادق	تهران
۶۷	محمدعلی	رستم پور	تهران	۹۶	سیده مریم	صالح	رشت
۶۸	آزاده	رضایی	تهران	۹۷	سعیده	صبوری	مشهد
۶۹	محسن	رضایی	تهران	۹۸	سیدعلی	صدرحاج سیدجوادی	تهران
۷۰	فاطمه	رمضانی	تهران	۹۹	شهرزاد	صدرحاج سیدجوادی	تهران
۷۱	حسن	رودباری	سمنان	۱۰۰	محمدرضا	طامهی	شیراز
۷۲	هادی	روشن روان	همدان	۱۰۱	احمد	طبابی	تهران
۷۳	هاجر	ریحانی مقدم	صومعه سرا	۱۰۲	محمد	طریقت منفرد	تهران
۷۴	زهرا	زارع پور	اصفهان	۱۰۳	سهیلا	طریقی	تهران
۷۵	فروغ	زرکش یزدی	مشهد	۱۰۴	کبری	طهماسبی	تهران
۷۶	سیدمحمد	سادات خوانساری	تهران	۱۰۵	فاطمه	طهوری	ساری
۷۷	سیدمحمد	سادات دربند	تهران	۱۰۶	محبوبه	عالی ایولی	ساری
۷۸	مهوش	سپهری	سنندج	۱۰۷	علی اکبر	عباسیان	گلپایگان
۷۹	لیلا	سعادت نژاد	قائمشهر	۱۰۸	محمود	عضدانلو	تهران
۸۰	فرید	سلیمانی سوادکوهی	تهران	۱۰۹	محمود	عطایی	تایباد
۸۱	فریدون	سلیمی	اهواز	۱۱۰	زهره	عطریان	اصفهان

ادامه جدول در صفحه بعد

ادامه اسامی هیأت اجرایی سازمان مجاهدین در پائیز ۱۳۷۰

ادامه جدول شماره ۱۷

ردیف	نام	نام خانوادگی	محل تولد	ردیف	نام	نام خانوادگی	محل تولد
۱۱۱	محمد مهدی	عقبایی خاک	تهران	۱۳۱	اسماعیل	مرتضایی	مشهد
۱۱۲	عذرا	علوی طالقانی	تهران	۱۳۲	زهرا	مریخی	قائم شهر
۱۱۳	شهره	عین البقین	اصفهان	۱۳۳	مهین	مشفق نیا	تبریز
۱۱۴	مهدی	فتح الله نژاد	تبریز	۱۳۴	شهره	مقدس جعفری	بروجرد
۱۱۵	عبدالوهاب	فرجی نژاد جهرمی	جهرم	۱۳۵	سیمین	ملازاده صادقیون	آبادان
۱۱۶	مریم	فضل مشهدی	تهران	۱۳۶	جلال	منتظمی	مشهد
۱۱۷	جلیل	فقیه دزفولی	تهران	۱۳۷	میر حسین	موسوی نیاسیگاری	چالوس
۱۱۸	علی	فیضی شبگاهی	تهران	۱۳۸	محمود	مهدوی	قائم شهر
۱۱۹	علی اصغر	قدیری	شهرضا	۱۳۹	ریاب	مهدویه	مراغه
۱۲۰	سهیلا	قنبر نژادیان شیرازی	شیراز	۱۴۰	محمد سعید	مهدویه	مراغه
۱۲۱	وجیهه	کربلایی فتاح	تهران	۱۴۱	مهناز	میمنت	تهران
۱۲۲	مهناز	کرمی	کبوتر آهنگ	۱۴۲	عباس	میناچی	تهران
۱۲۳	پرویز	کریمیان	اصفهان	۱۴۳	هایده	ناصر حجتی رودسری	رودسر
۱۲۴	زهرا	گراییان	مشهد	۱۴۴	کاظم	ناصر ملی	تبریز
۱۲۵	گیتی	گیوه چینیان زاده	تهران	۱۴۵	حسن	نظام الملکی	تهران
۱۲۶	فائزه	محبت کار	آبادان	۱۴۶	محسن	نیکنامی	گلپایگان
۱۲۷	محمد علی	محتسبی	بهبهان	۱۴۷	فاطمه	همافر	قزوین
۱۲۸	علیرضا	محمدزاده	مشهد	۱۴۸	فرشته	یگانه	خرم آباد
۱۲۹	مهدی	مددی	مشهد	۱۴۹	بتول	یوسفی	صومعه سرا
۱۳۰	محمد رضا	مرادی نسب	تربت جام				

۲- اسامی معاونین هیأت اجرایی سازمان مجاهدین در پائیز ۱۳۷۰

جدول شماره ۱۸

ردیف	نام	نام خانوادگی	محل تولد	ردیف	نام	نام خانوادگی	محل تولد
۱۵۰	حبیب الله	آزاده	تهران	۱۵۵	معصومه	احتشای بقرایی	مشهد
۱۵۱	عیسی	آزاده	جیرفت	۱۵۶	گیتا	احمدخان بیگی	تهران
۱۵۲	محمد ابراهیم	آل اسحاق	قم	۱۵۷	محمود	احمدی	تهران
۱۵۳	صدیقه	ابراهیم پور	قوچان	۱۵۸	حمید	اسماعیل زاده	تهران
۱۵۴	افشین	ابراهیمی فخار	تهران	۱۵۹	ناطقه	اشرفی	قوچان

ادامه جدول در صفحه بعد

ردیف	نام	نام خانوادگی	محل تولد	ردیف	نام	نام خانوادگی	محل تولد
۱۶۰	کبری	افشار	شهریار	۱۸۹	حسن	تقدیری	تهران
۱۶۱	مریم	اکبری سواره	دوگنبدان	۱۹۰	ماشالله	توکلی	نور
۱۶۲	مصطفی	امامی	کرج	۱۹۱	زهرا	توکلی اشکذری	تهران
۱۶۳	احمد	انتظاری نجف آبادی	نجف آباد	۱۹۲	فریده	توکلی طرقي	تهران
۱۶۴	محمود	اتمی قوچانی	قوچان	۱۹۳	شاهرخ	توکلی نیشابوری	تهران
۱۶۵	انسبه	باباخانی	تهران	۱۹۴	زهرا	تیفتکچی	همدان
۱۶۶	سعیدرضا	باقرزاده	تهران	۱۹۵	سیما	جرارحی	آبادان
۱۶۷	عبدالرضا	باقرزاده	مشهد	۱۹۶	علیرضا	جعفرزاده	مشهد
۱۶۸	میترا	باقرزاده	آبادان	۱۹۷	حشمت الله	جوادی	الیگودرز
۱۶۹	بهروز	باورچی	تهران	۱۹۸	سعید	چاوشی گسگری	صومعه سرا
۱۷۰	امید	برومند	مشهد	۱۹۹	احمد	چکشی	شاهرود
۱۷۱	مهناز	بزازی	کردکوی	۲۰۰	محمدجواد	حاج کاظم کاشانی	تهران
۱۷۲	زهرا	بزرگان فرد	تهران	۲۰۱	مهری	حاجی نژاد	خوی
۱۷۳	رحمت	بلوک نخجیری	لاهیجان	۲۰۲	شهین	حاتری	یزد
۱۷۴	مسعود	بنی صدر	تهران	۲۰۳	بهرام	حسن زاده	میان‌دوآب
۱۷۵	احمد	بوستانی	شیراز	۲۰۴	حسن	حسن زاده محصل	مشهد
۱۷۶	نسرین	پارسیان	تبریز	۲۰۵	شهلا	حسین تاش شیرازی	شیراز
۱۷۷	جلال	پراش منزه	تهران	۲۰۶	صدیقه	حسین محمدی	تهران
۱۷۸	فاطمه	پروری	بابل	۲۰۷	حمید رضا	حکیمی طرقي	تهران
۱۷۹	محمدصادق	پشم فروش	اهواز	۲۰۸	احمد	حنیف نژاد	تبریز
۱۸۰	علیرضا	پناهی	اصفهان	۲۰۹	مهدی	خدایی صفت	تهران
۱۸۱	محبوبه	پورتولمی	رشت	۲۱۰	فاطمه	خردمند	قزوین
۱۸۲	هاله	پورکرامتی	تهران	۲۱۱	مجید	خرسندی آستانه	آستانه
۱۸۳	علیرضا	پورمحمد	آستارا	۲۱۲	سیما	دادجو	بجنورد
۱۸۴	علی	پورمحمدی	رودسر	۲۱۳	نادر	دادگر	تهران
۱۸۵	مسعود	پویان مهرکاسه چی	قزوین	۲۱۴	سیدحسین	داعی الاسلام	تهران
۱۸۶	ام کلثوم	پچیگاه	بابلسر	۲۱۵	زهرا	دخت مسرور	صومعه سرا
۱۸۷	معصومه	پیرهادی	تهران	۲۱۶	محمود	دربهانی	تهران
۱۸۸	مریم	تدینی نوایی	مشهد	۲۱۷	محمدحسین	دماری یام	مرند

ادامه جدول در صفحه بعد

ادامه اسامی معاونین هیأت اجرایی سازمان مجاهدین در پائیز ۱۳۷۰

ادامه جدول شماره ۱۸

ردیف	نام	نام خانوادگی	محل تولد	ردیف	نام	نام خانوادگی	محل تولد
۲۱۸	هوشنگ	دودکاتی	خوی	۲۴۷	محمدعلی	شفیع زاده	آمل
۲۱۹	محمدرضا	دها	بافق	۲۴۸	عبدالله	شمس اللهی	اراک
۲۲۰	پوران	دهگانپور	یزد	۲۴۹	نصرالله	شیاسی ارانی	آبادان
۲۲۱	عارف	دیانب	تهران	۲۵۰	زهره	شیرمحمدی	مشهد
۲۲۲	حمید	ربیع	تهران	۲۵۱	شیوا	صادق	تهران
۲۲۳	احمد	رحمانی	تهران	۲۵۲	مهران	صادق	تهران
۲۲۴	حسین	رحیمی	قوچان	۲۵۳	محمدجواد	صالح تهرانی	مشهد
۲۲۵	رعنا	رحیمی	تهران	۲۵۴	محبوب	صباحتی	مشکین شهر
۲۲۶	عبدالناصر	رشیدی	خرم آباد	۲۵۵	محسن	صدیقی امیری	امیرکلا (بابل)
۲۲۷	زهرا	رشیدی مهرآبادی	تهران	۲۵۶	پروین	صفایی	همدان
۲۲۸	سلیمه	رضایی	رودسر	۲۵۷	صدیقه	صدی کوچکسرای	قائم شهر
۲۲۹	مرتضی	رضوی	بهشهر	۲۵۸	حمیده	طاعتی اصیل	تهران
۲۳۰	میترا	رفیعی	مشهد	۲۵۹	مجید	طالقانی	تهران
۲۳۱	نادر	رفیعی نژاد	تهران	۲۶۰	ژیلا	طلوع	تبریز
۲۳۲	سنابرق	زاهدی نیستانی	اصفهان	۲۶۱	محمود	عابدیان امیری	بابل
۲۳۳	علیرضا	زائر مقدم	لاهیجان	۲۶۲	عبدالمجید	عالیمان	بابل
۲۳۴	افسانه	زهری	تهران	۲۶۳	رقیه	عباسی	قائم شهر
۲۳۵	سیدمحمدحسین	سبحانی	ساوه	۲۶۴	غلامعلی	عرب خزاتلی	ساری
۲۳۶	قباد	سعیدپور	اراک	۲۶۵	هادی	عرفانیان گلاب فروش	مشهد
۲۳۷	کوروش	سعیدی	تهران	۲۶۶	رباب	عزیزی فرد خالص	شیراز
۲۳۸	نیر	سلطانی اهری	اهر	۲۶۷	افشین	علوی	تهران
۲۳۹	جواد	سلیمانچاه	اردبیل	۲۶۸	مرضیه	علی احمدی	کرمان
۲۴۰	مهناز	سلیمیان	تهران	۲۶۹	مهری	علیقلی	تهران
۲۴۱	صادق	سیدی	تبریز	۲۷۰	حسن	عنایت	همدان
۲۴۲	بهشته	شادرو	رشت	۲۷۱	مرتضی	غفاریان	اصفهان
۲۴۳	صدیقه	شاهرخی امیری	تهران	۲۷۲	مجید	فردی شیویاری	تهران
۲۴۴	اصغر	شریفی	تهران	۲۷۳	حسین	فرزانه سا	تهران
۲۴۵	سهیلا	شعبانی	تهران	۲۷۴	مهدی	فرزانه کاری	رشت
۲۴۶	محمد	شعبانی همت	همدان	۲۷۵	احمد	فروغی	همدان

ادامه جدول در صفحه بعد

ردیف	نام	نام خانوادگی	محل تولد	ردیف	نام	نام خانوادگی	محل تولد
۲۷۶	جمیله	فیضی	تهران	۳۰۶	رقیه	ملک محمدی	تهران
۲۷۷	حسین	فیلی	تهران	۳۰۷	محمدرضا	منانی	اصفهان
۲۷۸	زهره	قائم	تهران	۳۰۸	محمدرضا	موزرمی علیپور	ماهشهر
۲۷۹	محمدجواد	قدیری مدرس	اصفهان	۳۰۹	سیدرحیم	موسوی کاشانی	بابل
۲۸۰	مهدی	قربانپورمقدم	بجنورد	۳۱۰	لادن	مهرامنیا	تهران
۲۸۱	قاسم	قریشی	تهران	۳۱۱	زهرا	مهرصفت	تهران
۲۸۲	بهرروز	کاظمی آغچه کحل	اسکو	۳۱۲	بهراد	میرزاابراهیم شهریاری	تهران
۲۸۳	راضیه	کرمانشاهی اصل	همدان	۳۱۳	فاطمه	میرسیدی عنبران	مشهد
۲۸۴	منیزه	کریمی	نور	۳۱۴	سیدحسین	میرعابدینی کچومشقالی	تهران
۲۸۵	فرشته	کریمی سنجابی	اراک	۳۱۵	عشرت	میرنژادعنبرانی	مشهد
۲۸۶	صمد	کلانتری سلطانیه	زنجان	۳۱۶	محسن	نادی شیبستری	شبستر
۲۸۷	پروانه	کیمی احدی درخشی	تهران	۳۱۷	جمال	ناطق	بابل
۲۸۸	مشفق	کنگی	بندرعباس	۳۱۸	عفت	نجاتی محرمی	بجنورد
۲۸۹	غلامعباس	گرامبی	بجنورد	۳۱۹	احمد	نظری	میانه
۲۹۰	زهرا	گوهریان	تهران	۳۲۰	یحیی	نظری آهنگر کلانی	قائم شهر
۲۹۱	محبوبه	لشگری	ارومیه	۳۲۱	زهراخاتون	نوری	تهران
۲۹۲	پرویز	لطفی جاوید	ارومیه	۳۲۲	مرضیه	نوری مهربانی	کرمانشاه
۲۹۳	فرید	ماهوچی حسینی	تهران	۳۲۳	مهران	نیکسیر	گرگان
۲۹۴	اسدالله	مثنی	تهران	۳۲۴	محمد	وثوق ایمانی	تهران
۲۹۵	حسین	محدث	تهران	۳۲۵	حسن	وجدانی	تبریز
۲۹۶	ذبیح اله	مداح	شهمیرزاد	۳۲۶	محمدرضا	وشاق	تهران
۲۹۷	میرحسین	مدنی	ملایر	۳۲۷	فاطمه	وطنخواه رحمانی	تهران
۲۹۸	مهرانه	مستانی	بابلسر	۳۲۸	علی	ولی پور	زنجان
۲۹۹	رسول	مصلحی	لار	۳۲۹	محمود	ولی پور	زنجان
۳۰۰	مسعود	مظلومی	تهران	۳۳۰	فرزین	هاشمی	محلات
۳۰۱	جواد	سلیمانجاده	اردبیل	۳۳۱	رضا	هفتبرادران	اصفهان
۳۰۲	بتول	معصومی	مشهد	۳۳۲	زهرا	همدانی	تهران
۳۰۳	مسعود	معماری	تهران	۳۳۳	فاطمه	همدانی	تهران
۳۰۴	اکبر	معینی کربکندی	اصفهان	۳۳۴	طیبه	یگانه	اراک
۳۰۵	صفورا	مقدسی اصل	لاهیجان				

۳- اسامی مسئولین نهادها در پائیز ۱۳۷۰

جدول شماره ۱۹

ردیف	نام	نام خانوادگی	محل تولد	ردیف	نام	نام خانوادگی	محل تولد
۳۳۵	زری	آخانی	آمل	۳۶۴	محمد	اسکندری	آبادان
۳۳۶	جمشید	آخوندزاده	گنبدکاووس	۳۶۵	احمد	اسماعیل پور	تهران
۳۳۷	فاطمه	آدرسی	خرم آباد	۳۶۶	علی اکبر	لسماعیلی قیوم آبادانی	قیوم آبادان
۳۳۸	سلا	آذری نجف آبادی	اصفهان	۳۶۷	فرهاد	اشراقی	گلپایگان
۳۳۹	حمید	آراسته	آبادان	۳۶۸	علی	اشرفی	بلدان
۳۴۰	نازنین	آرامش مقدم	تهران	۳۶۹	مسعود	اصولی	شیراز
۳۴۱	سیروس	آزاددرهگرگی	بندرشاهیور	۳۷۰	صدرالله	اعتدالی	بهبهان
۳۴۲	فرزاد	آشنا	آبادان	۳۷۱	بهمن	اعتماد	شیراز
۳۴۳	محمدحسین	آقاحسنی مهابادی	تهران	۳۷۲	فاطمه	افتخاری	خوی
۳۴۴	بیژن	آقازاده نائینی	نائین	۳۷۳	هادی	افشار	تهران
۳۴۵	شهرام	آقاشیخ حسن شیخ الاسلامی	تهران	۳۷۴	شیرعلی	افشون	تنگستان
۳۴۶	زهره	آمرطوسی	مشهد	۳۷۵	معصومه	اقبال حضوری	رشت
۳۴۷	مینا	ابراهیمیان	اهواز	۳۷۶	مهدی	اقوامی	تهران
۳۴۸	مهناز	ابوزریان	بجنورد	۳۷۷	علی اکبر	اکبرزاده	تهران
۳۴۹	فرزاد	اتراک	اصفهان	۳۷۸	اسدالله	اکبری	کنگاور
۳۵۰	زهرا	احمدی	لنگرود	۳۷۹	غلامرضا	اکبری	آبادان
۳۵۱	رویا	احمدی موسوی	تهران	۳۸۰	فریبا	اکبری نامدار	تبریز
۳۵۲	ایرج (جواد)	اخلاقی (نصرتی)	سمنان	۳۸۱	حبیب	الله دادی گودرزی	تهران
۳۵۳	خدیجه	ادیب	یزد	۳۸۲	اکرم	الله وردی	خرم دره
۳۵۴	محمد مهدی	ارباب	تهران	۳۸۳	محمد رضا	الله وردی	خرم دره
۳۵۵	معصومه	اردیخانی	تهران	۳۸۴	محمد علی	الهی	قوچان
۳۵۶	احمد	اژدری	تهران	۳۸۵	ابراهیم	امیدی	اراک
۳۵۷	زهرا	استادحسن	تهران	۳۸۶	مسعود	امیرپناهی	تهران
۳۵۸	عبدالله	استواری	قم	۳۸۷	فخری	امیر علیپور	شهرسوار
۳۵۹	مسعود	اسد	تبریز	۳۸۸	خسرو	امیری	تهران
۳۶۰	محمد	اسدزاده	کازرون	۳۸۹	صمد	امیری پارام	تهران
۳۶۱	حمید	اسدیان	همدان	۳۹۰	کیامرث	امینی بارفروش	بابل
۳۶۲	سعید	اسدی طاری	تهران	۳۹۱	مهدی	امینی راد	تهران
۳۶۳	افسانه	اسعدی	زاهدان	۳۹۲	کامیار	ایزدپناه	خرم آباد

ادامه جدول در صفحه بعد

ردیف	نام	نام خانوادگی	محل تولد	ردیف	نام	نام خانوادگی	محل تولد
۳۹۳	محمدحسن	ایزدی	شیراز	۴۲۲	عادل	پورجعفر رودسری	رضوانشهر
۳۹۴	طاهره	ایمانی خوشخو	لاهیجان	۴۲۳	حسین	پورحیدریان	قائمشهر
۳۹۵	ناهید	ایمانی خوشخو	لاهیجان	۴۲۴	سیدحسن	پورمحمدی شرسری	مشهد
۳۹۶	ماریلا	بابائی آزادی	انزلی	۴۲۵	حسین	پویان مهرکاسه چی	قزوین
۳۹۷	نیره	بازگونه	لاهیجان	۴۲۶	محمد نظیف	پیرمغان	پاوه
۳۹۸	داوود	باقروند ارشد	تهران	۴۲۷	مهدی	پیش بین	تهران
۳۹۹	میترا	باقری	تهران	۴۲۸	احمد	تاجگردون	سبزوار
۴۰۰	عباسعلی	باقری حاجی آبادی	نجف آباد	۴۲۹	داریوش	تاکی	آبادان
۴۰۱	جمال	بامدادی	فسا	۴۳۰	مسعود	ترابی	زنجان
۴۰۲	بهمن	بخشی اصل	تهران	۴۳۱	محمدعلی	تسلیمی	قم
۴۰۳	علی اکبر	بدری فر	خوی	۴۳۲	علی محمد	تشید	تهران
۴۰۴	فاطمه (شهین)	بدیع زادگان	تهران	۴۳۳	جلال	تقی زاده	ارومیه
۴۰۵	نسرین	برنجی	بروجرد	۴۳۴	گلناز	تمیزی	تبریز
۴۰۶	نجمه	برومند جاهداول	مشهد	۴۳۵	حمید	توسلی	تهران
۴۰۷	لعیا	بنازاده امیرخیزی	تبریز	۴۳۶	علی اصغر	توسلی	آبادان
۴۰۸	مریم	بنی نژاد	تهران	۴۳۷	محبوبه	توسلی	تهران
۴۰۹	قاسم	بوربور	گرمسار	۴۳۸	جعفر	تهرانی	تهران
۴۱۰	صدیقه	بویری منجی	آغاچاری	۴۳۹	حشمت	تیفتکچی	همدان
۴۱۱	مهری	بهبودی	نیشابور	۴۴۰	اکرم	تیمور	تهران
۴۱۲	زهره	بهریان	شیراز	۴۴۱	محمدرضا	ثانی	تبریز
۴۱۳	ابراهیم	بهزاد	زنجان	۴۴۲	رقیه	جابری	تهران
۴۱۴	محمدحسین	پارسا	زنجان	۴۴۳	سیمین	جان احمدلو حسنلوی	نقده
۴۱۵	مژگان	پارسایی	اهواز	۴۴۴	محمدمسعود	جان احمدلو حسنلوی	نقده
۴۱۶	اکبر	پاکدل	تهران	۴۴۵	بهرروز	جان نثارایران	تبریز
۴۱۷	زهرا	پاکدل	شهرری	۴۴۶	ابراهیم	جدی	تبریز
۴۱۸	کارن	پرنور	تهران	۴۴۷	منصور	جدیدی	تهران
۴۱۹	شهرام	پروین	تهران	۴۴۸	خدیجه	جدیدیان	آبادان
۴۲۰	معصومه	پوراشراق	گلپایگان	۴۴۹	عبدالله	جعفرزاده مجاوری	قائمشهر
۴۲۱	معصومه	پوربهاءالدینی زرنندی	زرنند	۴۵۰	محمد	جعفرزاده	تبریز

ادامه جدول در صفحه بعد

ردیف	نام	نام خانوادگی	محل تولد	ردیف	نام	نام خانوادگی	محل تولد
۴۵۱	ناصر	جعفری تبریزی	تبریز	۴۸۰	کبری	حسن وند	کرمانشاه
۴۵۲	بهرام	جعفری کیا	اورمیه	۴۸۱	رقیه	حسین زاده کیانی	تهران
۴۵۳	خدیجه	جلوختی نیارکی	تهران	۴۸۲	محمد	حسینی	اراک
۴۵۴	اصغر	جلالیان	قزوین	۴۸۳	ربابه	حقگو مردخی	بندرانزلی
۴۵۵	مصطفی	جلالی فراهانی	تهران	۴۸۴	حسینیه	حقوردی	نقده
۴۵۶	گلناز	جواهری ساعتچی	تهران	۴۸۵	محمود	حکیمیان	تهران
۴۵۷	مهرناز	جواهری ساعتچی	تهران	۴۸۶	پیمان	حناچی	تهران
۴۵۸	اسماعیل	جوواب یاف خسروشاهی	تهران	۴۸۷	علی اکبر	حیاتی	تهران
۴۵۹	کبری	جوکار	تهران	۴۸۸	حشمت	حیدریان طاری	تهران
۴۶۰	بایر	جهان نژادی	خرم آباد	۴۸۹	محمدعلی	خادمی زهانی	بیرجند
۴۶۱	پوران	چاووش گسگری	ضیابر	۴۹۰	مهرداد	خاوری	تهران
۴۶۲	سروناز	چیت ساز	تهران	۴۹۱	سعید	خیبری	تهران
۴۶۳	غلام	چیت سازی	شیراز	۴۹۲	ابراهیم	خداپنده	تهران
۴۶۴	مختار	حاج علیزاده	بافت	۴۹۳	فریبا	خداپرستی	لنگرود
۴۶۵	منصور	حاجیان	تهران	۴۹۴	نسرین	خطیبی	زنجان
۴۶۶	مهرداد	حاجیان	تهران	۴۹۵	مجتبی	خلدی	تهران
۴۶۷	حسن	حاجی باقر	تهران	۴۹۶	عبدالرضا	خوش عاطفه	تهران
۴۶۸	مریم	حاجی خانیان	تهران	۴۹۷	مهدی	خیری	تبریز
۴۶۹	فاطمه	حاجی خداویردی خانی	بابل	۴۹۸	حسن	دادا	اهواز
۴۷۰	عباس	حائری	مشهد	۴۹۹	احسان	دادارخواه شیرمحله	رودسر
۴۷۱	علی	حبشی	آمل	۵۰۰	حسین	دادخواه	اصفهان
۴۷۲	اکرم	حبیب خانی	مشهد	۵۰۱	علی اصغر	دارایی	سمنان
۴۷۳	سعید	حبیبی خراسانی	مشهد	۵۰۲	فاطمه	دامغانی	بم
۴۷۴	محمد	حجازی	تهران	۵۰۳	سیامک	دانش شهرکی	شهرکرد
۴۷۵	طناز	حجتی امامی	اراک	۵۰۴	احمد	دانشور	ابهر
۴۷۶	مجید	حریری	تهران	۵۰۵	محمد	داوری	تهران
۴۷۷	سیما	حسامی	کازرون	۵۰۶	مدینه	درخور	تهران
۴۷۸	حمید	حسن زاده	مشهد	۵۰۷	معصومه	درویدی	مشهد
۴۷۹	مریم	حسن زاده کیانی	تهران	۵۰۸	سیدمجتبی	دکتران	تهران

ادامه جدول در صفحه بعد

ردیف	نام	نام خانوادگی	محل تولد	ردیف	نام	نام خانوادگی	محل تولد
۵۰۹	محمد اسماعیل	دلسوزبحری	انزلی	۵۳۸	میترا	رفیعی	لاهیجان
۵۱۰	عبدالرضا	دلفی	خرمشهر	۵۳۹	حمید	رفیعی پور	آبادان
۵۱۱	کامران	دلیر	خرم آباد	۵۴۰	مریم	رمضانی	ساری
۵۱۲	مسعود	دلیلی	لاهیجان	۵۴۱	زهره	رمضانی قاسم	اصفهان
۵۱۳	وحیدرضا	دولتشاه عراقی	اراک	۵۴۲	بیژن	رمقی آب کناری	خوی
۵۱۴	مجتبی	ذاکری	شهمیرزاد	۵۴۳	محمد	روزبان	مسجد سلیمان
۵۱۵	زینب	ذبیحی	آمل	۵۴۴	شمسی اعظم	روشنایی	تهران
۵۱۶	رویا	ذبیحیان لنگرودی	شهمسوار	۵۴۵	احمد	رهبر	آستانه
۵۱۷	سیدعلی	ذوالجلالی مقدم	سبزوار	۵۴۶	مهدی	زارع	شیراز
۵۱۸	مصطفی	رابتی	اصفهان	۵۴۷	انسیه	زارعی بورانی	آمل
۵۱۹	اسماعیل	رجایی	شهمسوار	۵۴۸	عبدالرضا	زبید	آبادان
۵۲۰	فرهاد	رجب زاده گنجی	لشت نشاء	۵۴۹	عزت	زربر	تهران
۵۲۱	صدیقه	رجبیان	خرم آباد	۵۵۰	علی اکبر	زرگران قمی	قم
۵۲۲	محمدگل	رحمانی	سراوان	۵۵۱	رخساره	زمانی موسوی	تهران
۵۲۳	طیبه	رحمانی لاهوتی	تهران	۵۵۲	مصطفی	زندیه	تهران
۵۲۴	احمد	رحیم اربابی	تهران	۵۵۳	حوریه	زینالعابدین چرندابی	تبریز
۵۲۵	فرامرز	رحیمی	اسلام آباد	۵۵۴	عبدالصمد	ساجدیان	شیراز
۵۲۶	ملیحه	رحیمی	قوچان	۵۵۵	محسن	ساچمه ای	تهران
۵۲۷	محمد رسول	رحیمی پور	سقز	۵۵۶	مجتبی	سارنچه	زنجان
۵۲۸	بدری	رحیمی قره تپه	تهران	۵۵۷	افسر	ساعتچی	لنگرود
۵۲۹	غلامرضا	رخشانی	زابل	۵۵۸	حمید	ساکن سعادت	خرم آباد
۵۳۰	کریم	رشیدی	اندیمشک	۵۵۹	عبدالله	سیزچی دهخوارقانی	آذرشهر
۵۳۱	فاطمه	رضازاده خادم	مشهد	۵۶۰	فرخ	سیزقبایی	اهواز
۵۳۲	محمود	رضاقلی	کرج	۵۶۱	محمد حسین	سجودی حقیقی	رشت
۵۳۳	فاطمه	رضایی	تهران	۵۶۲	پرنیان	سرآمد	تهران
۵۳۴	مرضیه	رضایی	تهران	۵۶۳	حشمت	سریری	تهران
۵۳۵	کمال	رضایی بفرودی	تهران	۵۶۴	حکیمه	سعادت نژاد	قائم شهر
۵۳۶	فریده	رضایی زاده فرشی	تبریز	۵۶۵	شمس الحاجیه	سعادتی	شیراز
۵۳۷	عاطفه	رضویان طبری	بابل	۵۶۶	ابراهیم	سعیدی	بیرجند

ادامه جدول در صفحه بعد

ردیف	نام خانوادگی	نام	ردیف	محل تولد	نام خانوادگی	نام	ردیف	محل تولد	نام خانوادگی	نام
۵۶۷	محمدسعید	سعیدی	۵۹۶	تکاب	سکوهی	مجید	۵۶۷	رشت	محمدطاهر	سعیدی
۵۶۸	حسن	سلطانپور	۵۹۷	رشت	شمس افضلی	علی	۵۶۹	تهران	مهرداد	سلطانی
۵۶۹	فریال	سلطانی تیرانی	۵۹۸	سنندج	شمس الدین	سیداسماعیل	۵۷۰	تهران	فریال	سلطانی تیرانی
۵۷۰	شایسته	سلمانی	۶۰۰	تهران	شمس ریزی	محمدرضا	۵۷۱	یزد	حسن	سلمانی
۵۷۱	حسن	سلیمانی	۶۰۱	تویسرکان	شوکتی پورثانی	محمدحسن	۵۷۲	تهران	طاهره	سلامی
۵۷۲	محمدعلی	سلامی	۶۰۲	تهران	شاهیدزاده	راضیه	۵۷۳	تهران	محمدعلی	سلامی
۵۷۳	سیدعلی	سیداحمدی	۶۰۳	شیراز	صادق پور روشنی	رباب	۵۷۴	تهران	سیدعلی	سیداحمدی
۵۷۴	سیداحمد	سیدعلوی	۶۰۴	مشهد	صادق اقباتان	کاظم	۵۷۵	تهران	سیداحمد	سیدعلوی
۵۷۵	سیدمحمد	سیدی کاشانی	۶۰۵	تهران	صادق برزانی	حسنعلی	۵۷۶	تهران	سیدمحمد	سیدی کاشانی
۵۷۶	منیر	سیدی کمجانی	۶۰۶	تهران	صادق ناجی	ناهید	۵۷۷	خرم آباد	کیواندوخت	سیف
۵۷۷	کیواندوخت	سیف	۶۰۷	تهران	محمدرضا	صباحی	۵۷۸	تهران	نبی	سیف
۵۷۸	نبی	سیف	۶۰۸	تهران	صبور جهرمی	علیرضا	۵۷۹	تهران	مهری	شادباش
۵۷۹	مهری	شادباش	۶۰۹	تهران	صادق	غلامحسین	۵۸۰	شهرری	حسین	شادلو
۵۸۰	حسین	شادلو	۶۱۰	شهرری	فرهاد	فرهاد	۵۸۱	قوچان	احمد	شاعری
۵۸۱	احمد	شاعری	۶۱۱	تهران	سیدلاهیجانی	سیداحمد	۵۸۲	تهران	عباس	شاکری
۵۸۲	عباس	شاکری	۶۱۲	تهران	کاشان	احمد	۵۸۳	خرم آباد	فرانک	شاه کرمی
۵۸۳	فرانک	شاه کرمی	۶۱۳	تهران	صفا	فرامرز	۵۸۴	تهران	منوچهر	شاهی آذر
۵۸۴	منوچهر	شاهی آذر	۶۱۴	تهران	صفوی	محمدرضا	۵۸۵	تهران	نیر	شاهین
۵۸۵	نیر	شاهین	۶۱۵	تهران	صمدی بهار	اعظم السادات	۵۸۶	تهران	زهرا	شبستری
۵۸۶	زهرا	شبستری	۶۱۶	تهران	صمدی	غلامحسین	۵۸۷	تهران	جلال	شریفی
۵۸۷	جلال	شریفی	۶۱۷	تهران	صمدی	مهناز	۵۸۸	تهران	فریده	شریفی
۵۸۸	فریده	شریفی	۶۱۸	تهران	صمصامی	سونا	۵۸۹	تهران	محمد	شریفی
۵۸۹	محمد	شریفی	۶۱۹	تهران	صنوبری	عباس	۵۹۰	تهران	اردشیر	شریفیان
۵۹۰	اردشیر	شریفیان	۶۲۰	تهران	ضرابی	جعفر	۵۹۱	تهران	اکبر	شکرزاده باروق
۵۹۱	اکبر	شکرزاده باروق	۶۲۱	تهران	ضرابی	جعفر	۵۹۲	ارومیه	سجاد	شکوفی
۵۹۲	سجاد	شکوفی	۶۲۲	ارومیه	ضرغامی	مسعود	۵۹۳	تهران	ضیایی میرزایی	ضیایی میرزایی
۵۹۳	ضیایی میرزایی	ضیایی میرزایی	۶۲۳	تهران	ضیایی میرزایی	ضیایی میرزایی	۵۹۴	تهران	ضیایی میرزایی	ضیایی میرزایی
۵۹۴	ضیایی میرزایی	ضیایی میرزایی	۶۲۴	تهران	ضیایی میرزایی	ضیایی میرزایی	۵۹۵	تهران	ضیایی میرزایی	ضیایی میرزایی
۵۹۵	ضیایی میرزایی	ضیایی میرزایی	۶۲۴	تهران	ضیایی میرزایی	ضیایی میرزایی	۵۹۵	تهران	ضیایی میرزایی	ضیایی میرزایی

ادامه جدول در صفحه بعد

ردیف	نام	نام خانوادگی	محل تولد	ردیف	نام	نام خانوادگی	محل تولد
۶۲۵	محمدعلی	طاهری	تهران	۶۵۴	فاطمه	غلامی	پاوه
۶۲۶	شهرزاد	طبری	تهران	۶۵۵	علیرضا	غلامی برمکوهی	شهرسوار
۶۲۷	ناهید	طهماسب پور	تبریز	۶۵۶	عزیزالله	غلامی زاده	مسجد سلیمان
۶۲۸	حسن	طهماسبی خیابانی	تبریز	۶۵۷	مجتبی	فاضل همدانی	تهران
۶۲۹	ادهم (مسعود)	طیپی	تهران	۶۵۸	فردین	فاطمی نژاد	اراک
۶۳۰	مهدی	عابدی	کازرون	۶۵۹	مهری	فایقی	شیروان
۶۳۱	بهمن	عابدی کتمجانی	صومعه سرا	۶۶۰	مهدی	فتحی آبکناری	تهران
۶۳۲	عباس	عباس پور	گرگان	۶۶۱	سیروس	فتحی مغانجوقی	سلماس
۶۳۳	فاطمه	عبدالعلی	تهران	۶۶۲	مرتضی	فخار	شهرضا
۶۳۴	محمدعقیل	عبدالهی	بندرلنگه	۶۶۳	محمود	فخری نیا	مشهد
۶۳۵	علیرضا	عبدالی	خوی	۶۶۴	خورشید	فرجی	تهران
۶۳۶	حسن	عزتی	تبریز	۶۶۵	زهرا	فرحناک گله پردسری	رشت
۶۳۷	علیرضا	عسگری بیاضی	تهران	۶۶۶	جلال الدین	فرخندی سرخابی	تبریز
۶۳۸	الهه	عظیم فر	تهران	۶۶۷	بابک	فرزدقی	تهران
۶۳۹	منیژه	علیاری	تهران	۶۶۸	محمدحسین	فرصت	کازرون
۶۴۰	جواد	علیان نجف آبادی	مشهد	۶۶۹	پروین	فرهمندکشکی	ارومیه
۶۴۱	غلامعلی	علیپوریان	تبریز	۶۷۰	زهرا	فریبرزی	سبزوار
۶۴۲	حسین	علیخواه داخلی	آستانه	۶۷۱	محمد	فضلی	زنجان
۶۴۳	بهمن	علیزاده اقدم	تهران	۶۷۲	فرزانه	فکوری منزه	تهران
۶۴۴	بیژن	علیزاده اقدم	تهران	۶۷۳	قربانعلی	فلاحنگراوشیبی	بابل
۶۴۵	نوزاد	علی نژاد	سقز	۶۷۴	عبدالله	فولادوند	تهران
۶۴۶	سهیلا	علیقلی مایل زاده	اهواز	۶۷۵	زهرا	فیاضی میلانی	شاهرود
۶۴۷	محمد	عمرانی	کرمان	۶۷۶	فرح	فیروزمند	خرم آباد
۶۴۸	فتانه	عوض پور	آبدان	۶۷۷	مهدی	فیروزیان	مشهد
۶۴۹	زهرة	غباری	بروجرد	۶۷۸	سیدزهره	فیض بخش بازرگانی	تهران
۶۵۰	مرضیه	غفاری	شهرضا	۶۷۹	ملیحه	قاسمی	تهران
۶۵۱	ابوالقاسم	غفوری رکن آباد	یزد	۶۸۰	محمدحسین	قاسمی پناهی	تبریز
۶۵۲	حسن	غلام پور	آبادان	۶۸۱	مرتضی	قاسمی	تهران
۶۵۳	جمیله	غلامی	مشهد	۶۸۲	مهین	قبادی	آمل

ادامه جدول در صفحه بعد

ردیف	نام	نام خانوادگی	محل تولد	ردیف	نام	نام خانوادگی	محل تولد
۶۸۳	بهرروز	قربانی	همدان	۷۱۲	محمد	کنگی	بندرعباس
۶۸۴	مسعود	قربانی زاده قمصری	تهران	۷۱۳	حمیده	کوزه گر	رامسر
۶۸۵	علی اکبر	قربانی نیکجه	مشکین شهر	۷۱۴	منوچهر	کوهکی	اهواز
۶۸۶	لیلی	قره گزلو	تهران	۷۱۵	عباس	کیا	کردکوی
۶۸۷	مهتاب	قریشی	سراب	۷۱۶	سعید	کیانی	اصفهان
۶۸۸	میر کریم	قریشی دانالو	ارومیه	۷۱۷	سعید	کیهانی زاده	تهران
۶۸۹	بهمن	قشم زاده علی آبادی	ارومیه	۷۱۸	منصوره	گالستان	تهران
۶۹۰	حمید	قلمچی	زنجان	۷۱۹	مهناز	گرامی مقدم	تهران
۶۹۱	ابراهیم	قلاج	تبریز	۷۲۰	محمد	گرچی	زرنده
۶۹۲	زیبا	قوامی رودسری	رودسر	۷۲۱	انسیه	گلدوست جویباری	قائم شهر
۶۹۳	غلامرضا	قهرمانی	تهران	۷۲۲	انسیه	گلشاهی	بهشهر
۶۹۴	محمدجواد	کاشانی	الیگودرز	۷۲۳	مصطفی	گنجه ای	رشت
۶۹۵	محمود	کافی فراشاه	یزد	۷۲۴	عذرا	گنجیان	بابل
۶۹۶	فروزنده	کاکاوند	بروجرد	۷۲۵	مصطفی	گنجیان	بابل
۶۹۷	غلامحسین	کامبیزاشرفی	تهران	۷۲۶	علی	گودرزی	بروجرد
۶۹۸	زهره	کامیاب شریفی	رشت	۷۲۷	علی	گودرزی	کرمانشاه
۶۹۹	فاطمه	کامیاب شریفی	لشت نشاء گیلان	۷۲۸	علیرضا	گوینده حق	تهران
۷۰۰	ناصر	کرمانیان	میاندوآب	۷۲۹	زهرا	مازوچیان	تهران
۷۰۱	مجتبی	کرمی افضلی	زنجان	۷۳۰	عزت الله	ماسوری	خرم آباد
۷۰۲	ماجد	کریم	تهران	۷۳۱	حسین	مام رسولی	نقده
۷۰۳	متین	کریم	تهران	۷۳۲	بهشته	مبصری نمینی	تهران
۷۰۴	آذر	کریمیور	قائم شهر	۷۳۳	مریم	متولی علی آبادی	قائم شهر
۷۰۵	داریوش	کریمی	مسجد سلیمان	۷۳۴	صدیقه	مجاوری	ساری
۷۰۶	منیژه	کشمیری	کرج	۷۳۵	ابوالحسن	مجتهدزاده	مراغه
۷۰۷	مسعود	کلانی	تهران	۷۳۶	علی	محبی	تهران
۷۰۸	ابراهیم	کماریزاده	تهران	۷۳۷	مسعود	محمدخانی	سنندج
۷۰۹	سیدمرتضی	کماریزاده اصل	تهران	۷۳۸	محمدرضا	محمدزاده	تهران
۷۱۰	فرزانه	کمانگیر تهرانی	تهران	۷۳۹	محمدعلی	محمدصالحی	قزوین
۷۱۱	فاطمه	کمانی	تهران	۷۴۰	فاطمه	محمدطاهر نجار	تهران

ادامه جدول در صفحه بعد

ردیف	نام	نام خانوادگی	محل تولد	ردیف	نام	نام خانوادگی	محل تولد
۷۴۱	کاظم	محمدعلی	تهران	۷۷۰	مهدی	مفیدی روحی	تهران
۷۴۲	علی رضا	محمدمرادی	اصفهان	۷۷۱	محمدباقر	مقبلی کهن زاد	قائم شهر
۷۴۳	احمد	محمدی	قائم شهر	۷۷۲	ملیحه	مقدم	تهران
۷۴۴	رضا	محمدی	میانه	۷۷۳	مریم	ملک	سمنان
۷۴۵	سعید	محمدی فاتح	تهران	۷۷۴	رباب	منتظری	نیشابور
۷۴۶	مرتضی	محمودیان	تهران	۷۷۵	اسماعیل	منصوری	زنجان
۷۴۷	سعید	مختاری	هندیجان	۷۷۶	حسنی	منصوری	فومن
۷۴۸	احترام	مختاری کازرونی	کازرون	۷۷۷	اکرم	موسوی	تهران
۷۴۹	حمیدرضا	مداح	قائم شهر	۷۷۸	مهری	موسوی	تهران
۷۵۰	مصطفی	مرادخانی	سراب	۷۷۹	کیخسرو	مومن نژادلیمودهی	صومعه سرا
۷۵۱	محمد	مرادی	تهران	۷۸۰	علی محمد	مؤمن	تهران
۷۵۲	محمدرضا	مرادی	تهران	۷۸۱	رسول	مهدلو ترکمان	بندر ترکمن
۷۵۳	ابوالفضل	مرتضوی	تهران	۷۸۲	مجید	مهدوی	اهواز
۷۵۴	هدایت الله	مستوفی	اراک	۷۸۳	اسماعیل	مهدویه	مراغه
۷۵۵	فرهاد	مستوفی زاده	مراغه	۷۸۴	فرید	مهدویه	مراغه
۷۵۶	بهزاد	مسعودی	تهران	۷۸۵	ژاله	مهرام نیا	تهران
۷۵۷	حسین	مشارزاده مهرابی	کرمان	۷۸۶	مجید	مهرنیا	تهران
۷۵۸	محمد	مشایخی	میانه	۷۸۷	محسن	مهرورز	رشت
۷۵۹	پروین	مشتری	تهران	۷۸۸	عفت	میررحیمی	دامغان
۷۶۰	سعید	مشتری	تهران	۷۸۹	بهروز	میرزایی	همدان
۷۶۱	بیژن	مشفق نیا	تهران	۷۹۰	شهریار	میرزائیان	تهران
۷۶۲	محمدابراهیم	مشیری	تهران	۷۹۱	علی اکبر	میرقاسمی	تهران
۷۶۳	فرشته	مصلحی	تهران	۷۹۲	نظام	میرمحمدی	قم
۷۶۴	زهرا	مطلبی	زنجان	۷۹۳	بهمن	نادرشاهی	تهران
۷۶۵	علیرضا	معدنچی	تهران	۷۹۴	عبدالحلیم	نارویی	زابل
۷۶۶	مهتاب	معدنچی	تهران	۷۹۵	مریم	ناصری	تهران
۷۶۷	بیژن	معدنی	تهران	۷۹۶	عباس	نامور	تنکابن
۷۶۸	مجید	معینی	تهران	۷۹۷	نوشین	نامور	تهران
۷۶۹	محمد مهدی	مفیدی	تهران	۷۹۸	اقدس	نایب اسماعیل پور	تبریز

ادامه جدول در صفحه بعد

مجاهدین خلق در آئینه تاریخ

ادامه اسامی مسئولین نهادها در پائیز ۱۳۷۰

ادامه جدول شماره ۱۹

ردیف	نام	نام خانوادگی	محل تولد	ردیف	نام	نام خانوادگی	محل تولد
۷۹۹	فرشته	نبی ئی	تهران	۸۱۹	مینا	وطني	ساری
۸۰۰	حسن	نجفی	اراک	۸۲۰	غلام محمد	وکیلی	کرمان
۸۰۱	حسین	نجمی	تهران	۸۲۱	فرشاد	وکیلی منفرد	تهران
۸۰۲	حمیدرضا	نصری قجری	تهران	۸۲۲	فریده	ونایی	تهران
۸۰۳	مهین	نظری	همدان	۸۲۳	مهرداد	هادی	خمین
۸۰۴	نسرین	نظری علی آبادی	گرگان	۸۲۴	خدیجه	هادیلو	تهران
۸۰۵	بهزاد	نظیری	تهران	۸۲۵	جلال الدین	هاشمی	لارستان
۸۰۶	علی	نقیسی	اصفهان	۸۲۶	محمد مهدی	هاشمی نژاد	خورموج
۸۰۷	حفیظ الله	نقوی	ماهشهر	۸۲۷	هادی	همایون	تهران
۸۰۸	پریچهر	نکوگویان	تهران	۸۲۸	نرگس	همتی	سمنان
۸۰۹	مملکت	نگهداری قلاتی	شیراز	۸۲۹	مهرداد	هندسی	مشهد
۸۱۰	سیدعلی محمد	نواب صفوی	کرمانشاه	۸۳۰	طیبه	یادگاریان	قوچان
۸۱۱	قوجعلی	نورعبادیان	میانداوآب	۸۳۱	شهرام	یاسری	لاهیجان
۸۱۲	دولت	نوروزی منجیلی	تهران	۸۳۲	ام البنین	یزدان سپاس	تهران
۸۱۳	انسیه	نوید	تهران	۸۳۳	نرگس	یعقوبیان	ساری
۸۱۴	حسین	نیک خو	شهرکرد	۸۳۴	اسماعیل وفا	یغمایی	یزد
۸۱۵	سعید	واجدسمیعی	تهران	۸۳۵	ناصر	یگانه طارمچی	زنجان
۸۱۶	حمیرا	واضحان	تهران	۸۳۶	حمید	یوسفی	شهریار
۸۱۷	طیبه	وحدت نیا	تبریز	۸۳۷	منیژه	یوسفی	آمل
۸۱۸	میترا	وطني	ساری				

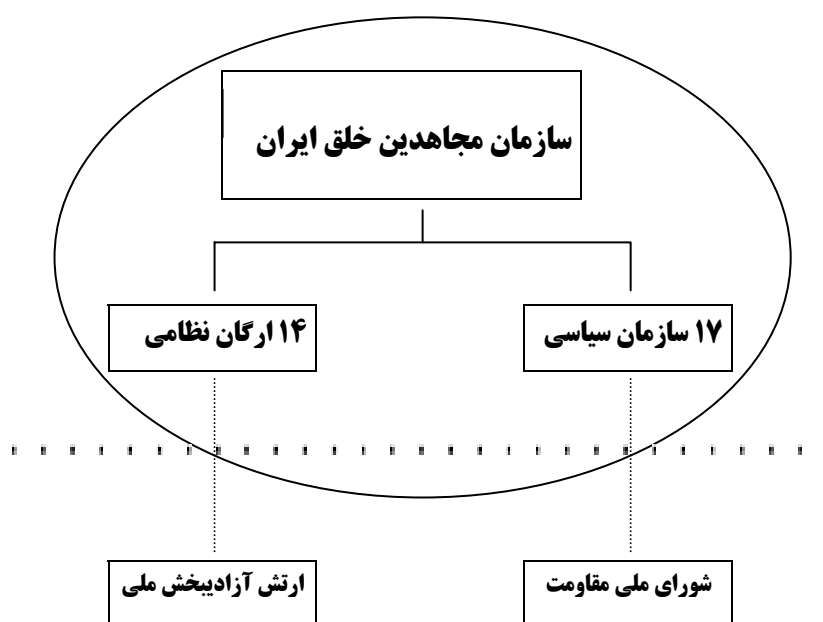
سازماندهی هرمی

اگر به اعلامیه ها و اطلاعیه های سازمان مجاهدین، از گذشته ای نه چندان دور نگاه شود، دیده می شود که سازمان مجاهدین، از نام ها و القاب مختلف در موضع گیری های سیاسی اش استفاده کرده است. بیش از همه سه نام «سازمان مجاهدین خلق ایران» و «شورای ملی مقاومت ایران» همچنین «ارتش آزادیبخش ملی ایران» زینت بخش اعلامیه های بیرونی سازمان است.

اما اساساً سازمان می کوشد در خارج از کشور بیشتر با عنوان «شورای ملی مقاومت» موضعگیری کند.

در اینجا باید تأکید کرد که در این تشکیلات، سازمان مادری بنام «سازمان مجاهدین خلق ایران» وجود دارد که تشکیلات متعددی را تحت عنوان های گوناگون سازماندهی کرده است.

به نمودار زیر توجه شود:



طبق نمودار بالا تشکیلات سازمان مجاهدین از ۱۷ سازمان سیاسی و ۱۴ ارگان نظامی تشکیل می شود. در این تشکیلات فقط اعضای قسم خورده سازمان حق ورود

دارند. افراد غیرسازمانی را به درون این سیستم راهی نیست. هیچکدام از این ۱۷ سازمان سیاسی و ۱۴ ارگان نظامی حق موضعگیری بیرونی و اظهار نظر خارج از دستورات سازمانی ندارند.

«شورای ملی مقاومت» به عنوان جبهه سیاسی بیرونی و «ارتش آزادیبخش ملی» به عنوان جبهه نظامی بیرونی سازمان از این قاعده مستثنی هستند. یعنی افرادی که عضو تشکیلات مجاهدین نیستند، می توانند با قبول هژمونی سازمان، وارد تشکیلات نامبرده شوند.

مسئولیت ۱۷ سازمان سیاسی پیرامون محورهای سیاسی، تبلیغی، پشتیبانی و لجستیکی دورمی زند و ۱۴ ارگان نظامی، عملیات داخل کشور، همچنین عملیات نظامی در کنار مرز ایران و عراق را انجام می دهند و پیوسته در همین رابطه آموزش می بینند.

سازمان مجاهدین در تبلیغات خارج کشوری و بخصوص در غرب سعی می کند «شورای ملی مقاومت» را بعنوان جبهه سیاسی فراگیری که همه اقشار و گروه های سیاسی ایران در آن عضویت دارند، جا بیاندازد.

همچنین از «ارتش آزادیبخش ملی» نیز که در خاک عراق مستقر است، به عنوان ارتش مردمی نام برده می شود.

این ادعاها هنگامی رنگ می بازد که همه تشکیلات مجاهدین زیر ذره بین گذاشته شود.

در بخش های بعدی این فصل نشان داده خواهد شد که اعضای سازمان، بخصوص اعضای رهبری آن سازمان، همه سرخ ها را چه در «شورای ملی مقاومت» و چه در دیگر ارگانهای خود ساخته شان در دست دارند.

در فصل دوم نیز دیدیم که چگونه مجاهدین انجمن ها و سازمان های پوششی وابسته بخود را بوجود آورده اند.

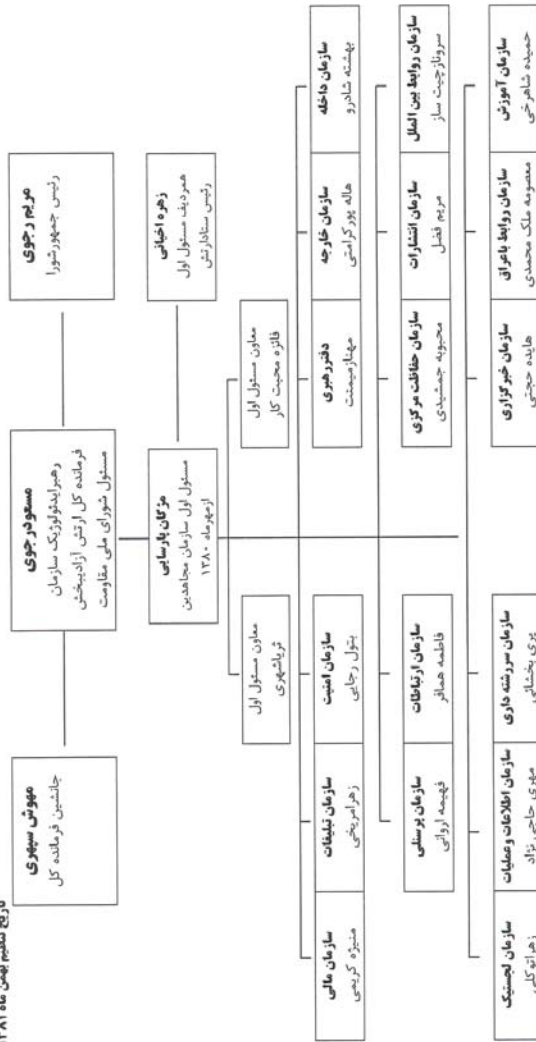
در حقیقت این مافیای هزارپا با هزار تشکیلات پوششی با نام های مختلف سعی در مخفی نگاه داشتن خود و امیال غیر قانونی خود دارد، تا با فریب دادن ایرانی ها و بخصوص محافل غربی بقدرت برسد.

در جدول صفحه بعد نمودار ۱۷ سازمان سیاسی مجاهدین با مسئولین مربوطه شان که مخصوصاً از میان زنان انتصاب شده اند، نشان داده شده است.

جدول شماره ۲۰

نمودار ۱۷ سازمان سیاسی مجاهدین خلق

تاریخ تنظیم بهمن ماه ۱۳۸۱



وظایف این سازمان ها به قرار زیر است:

- ۱- **سازمان داخلی** تحت مسئولیت بهشته شادرو
که هدف و کارش انجام عملیات در داخل خاک ایران و ایجاد امکانات برای تیم های عملیاتی در داخل کشور است.
- ۲- **سازمان خارجی** تحت مسئولیت هاله پورکرامتی
برقراری رابطه بین هواداران در کشورهای غربی، ترکیه و پاکستان، همچنین اداره انجمن های هوادار این سازمان و برگزاری تظاهرات در خارج از کشور بر عهده این سازمان است.
- ۳- **دفتر رهبری** تحت مسئولیت مهناز میمنت
این دفتر ملاقات های مسعود و مریم رجوی را طراحی، برنامه ریزی و زمان بندی می کند.
- ۴- **سازمان امنیت** تحت مسئولیت بتول رجایی
کار اصلی این سازمان مقابله با جدا شدگان سازمان و مخالفین و منتقدین این جریان است. بخش ضد اطلاعات سازمان نیز با مسئولیت ابراهیم ذاکری زیر نظر بتول رجایی قرار دارد.
- ۵- **سازمان تبلیغات** تحت مسئولیت زهرا مریخی
کار اصلی این سازمان روی ۲ محور برنامه ریزی شده است: تبلیغ نظرات، موضع گیری ها و سخنرانی های مسعود و مریم رجوی، همچنین تبلیغ برای جا انداختن درست بودن استراتژی مبارزه مسلحانه علیه رژیم جمهوری اسلامی.
- ۶- **سازمان مالی** تحت مسئولیت منیژه کریمی
کار این ستاد جمع آوری پول از سراسر دنیا برای سازمان مجاهدین و ارسال این پول ها به خاک عراق جهت تهیه تسلیحات و امکانات ارتش آزادیبخش است.
- ۷- **سازمان روابط بین الملل** تحت مسئولیت سروناز چیت ساز
وظیفه این سازمان برقراری ارتباط با پارلمانترها و مجالس کشورهای غربی برای جا انداختن مواضع و نظرگاههای سازمان مجاهدین است.
- ۸- **سازمان انتشارات** تحت مسئولیت مریم فضل
ویرایش و چاپ نشریه مجاهد و دیگر نشریات و کتاب های این سازمان بر عهده این قسمت است.

- ۹- **سازمان حفاظت مرکزی** تحت مسئولیت محبوبه جمشیدی
کار اصلی این بخش حفاظت از محل استقرار مسعود رجوی، همچنین حفاظت تردد های اوست.
- ۱۰- **سازمان ارتباطات** تحت مسئولیت فاطمه همافر
کلیه مسائل ارتباطی بین کشور ها و پایگاههای مستقر در خاک عراق اعم از مخابراتی و کامپیوتر برعهده این قسمت است.
- ۱۱- **سازمان پرسنلی** تحت مسئولیت فهیمه اروانی
مسائل مربوط به ورود و خروج و آمار نفرات، همچنین مسائل جدانشدن افراد از این سازمان تا قبل از کناره گیری، مربوط به این قسمت است. ضمناً اداره زندان ها نیز بعهده این سازمان هست.
- ۱۲- **سازمان آموزش** تحت مسئولیت حمیده شاهرخی
کار آموزش برای افراد جدید و تکمیل آموزش برای افراد قدیمی تر و گرفتن امکانات از ارتش عراق و آوردن افسران عراقی برای دادن آموزش بر عهده این قسمت است .
- ۱۳- **سازمان روابط با عراق** تحت مسئولیت معصومه ملک محمدی
وظیفه این بخش گرفتن امکانات مالی، تبلیغی، تسلیحاتی، همینطور امکانات آموزشی از مقامات عراقی است.
- ۱۴- **سازمان خبرگزاری** تحت مسئولیت هایده حجتی
وظیفه این سازمان تهیه خبر از خبرگزاری ها می باشد.
- ۱۵- **سازمان سررشته داری** تحت مسئولیت پری بخشائی
تهیه و آماده کردن کلیه مواد خوراکی از بازار عراق و اردن بر عهده این قسمت است .
- ۱۶- **سازمان اطلاعات و عملیات** تحت مسئولیت مهری حاجی نژاد
طراحی عملیات و جمع آوری اطلاعات از داخل ایران از طریق تلفن و غیره، جمع آوری اطلاعات از مرز ایران و عراق و تردد ارتش رژیم و مواردی از این قبیل، همینطور سازماندهی کلیه ارگانهای نظامی و محدوده عمل آنها با این قسمت است.

مجاهدین خلق در آئینه تاریخ

۱۷- سازمان اردونانس ولجستیک تحت مسئولیت زهرا توکلی

تهیه کلیه مواد برای اداره جنگ از قبیل باتری تانک ها و یا لاستیک برای ماشین ها و بنزین برای خودروها و..... بر عهده این قسمت است .

غیر از این ۱۷ سازمان سیاسی، چهارده ارگان نظامی نیز که مجاهدین به آن ۱۴ ارتش می گویند، (و تازگیها بنام ارتش چهارده معصوم نامگذاری شده است). ساختار تشکیلاتی مجاهدین را تشکیل می دهد. این ارتش ها در قرارگاه های مختلف سازمان در خاک عراق مستقر هستند.

این ۱۴ ارگان نظامی (و یا ارتش) با نام فرماندهانشان در جدول زیر نشان داده می شوند:

جدول شماره ۲۱

ردیف	ارگان نظامی	نام مصطلح	نام فرمانده
۱	ارتش اول	ارتش امام علی	لعیاخیابانی
۲	ارتش دوم		مریم حسن زاده
۳	ارتش سوم	ارتش امام حسین	صدیقه حسینی
۴	ارتش چهارم		رقیه عباسی
۵	ارتش پنجم		زهرا قائمی
۶	ارتش ششم		پروین صفایی
۷	ارتش هفتم		فائزه محبت کار
۸	ارتش هشتم	ارتش امام رضا	ژیلا طلوع
۹	ارتش نهم		ژیلا دیهیم
۱۰	ارتش دهم		معصومه پیرهادی
۱۱	ارتش یازدهم		حکیمه سعادت نژاد
۱۲	ارتش دوازدهم	ارتش مهدی	مهناز شهنازی
۱۳	ارتش سیزدهم		نامعلوم
۱۴	ارتش چهاردهم		نامعلوم

همان گونه که در جدول بالا دیده می شود، تمامی فرماندهان قرارگاه ها از اعضای

زن سازمان مجاهدین هستند.

در مورد ارگان های نظامی مجاهدین در بخش «ارتش آزادیبخش» توضیح کافی

داده خواهد شد.

◆ روابط درونی سازمان مجاهدین

ضرب المثلی فرانسوی می گوید: «چیزی طاقت فرساتر از راز نیست» آیا این طنز می تواند توضیح دهد چرا ما از آگاه شدن از رازی به هیجان می آییم، اما ننگ داشتن همین راز برایمان عذابی دردناک است؟! طی قرون متمادی افراد بسیاری به شوق رازداری و به دنبال هدفی مشترک و گاهاً بر اساس گمانه زنی، خود را در دامن گروههای زیرزمینی و سری انداخته اند.

حفظ اسرار برای اعضای این جریان ها حالتی هیجان انگیز دارد. مراسم عضویت با ماهیت اسرارآمیز خود، حالت عاطفی شدیدی در اعضاء به وجود می آورد و حلقه رفاقت و وحدت را بین ایشان تقویت می کند. در اعضای گروه این احساس به وجود می آید که به گروهی تعلق دارند و زندگیشان هدفی پیدا کرده است.

این گروه ها از نظر سری بودنشان درجات مختلفی دارند. همانطور که دایره المعارف بریتانیکا اشاره می کند، گروه هایی که «رازی در راز دیگر» نهفته دارند، بخصوص خطرناک هستند. این دایره المعارف در ادامه توضیح می دهد که اعضای رتبه بالا «با استفاده از اسامی مستعار ویژه، آزمایشات سخت و یا افشای اطلاعات» می خواهند «خود را در طبقه ممتاز قرار دهند» و بدین ترتیب «افراد رتبه پایین را برای رسیدن به چنین مقامی، تشویق به انجام کارهای ویژه ای می کنند.»

واضح است که عضویت در چنین گروههایی خالی از خطر نیست. افراد رتبه پایین ممکن است پیش از رسیدن به مقامی که به آنان اجازه دسترسی به اطلاعات سازمان را می دهد، کاملاً از اهداف اصلی آن سازمان غافل باشند. اشخاص براحتی در تله گروههایی می افتند که تنها بخشی از اهداف و یا خط مشی آنها مشخص است و شاید همان بخش کوچک را هم کاملاً برای شخص توضیح نمی دهند. اما افرادی که درگیر چنین گروههایی شده اند، بعدها آزاد شدن از بند آنها، برایشان مشکلات بسیاری به همراه می آورد، چون در واقع به صورت حلقه ای از زنجیر اسرار سازمان در آمده اند.

خطر سازمانهای سری بویژه وقتی جدی ترمی شود که به دنبال اهدافی غیرقانونی و جنایتکارانه، حتی موجودیت خود را هم مخفی نگه می دارند. یا اگر وجود سازمانی مخفی و اهداف کلی آن شناخته شده باشد، این سازمانها تا حد ممکن می کوشند اعضاء و یا اهداف سری کوتاه مدت خود را مخفی نگه دارند. این موضوع بخصوص در مورد

گروههای سرسخت تروریستی که گهگاه با اقدامات تروریستی خود رعب و وحشت در دل جهانیان می اندازند، بهتر و بیشتر قابل لمس است.

در ماه مارس سال ۱۹۹۵ گازی سمی در متروی شهر توکیو ژاپن ۱۲ تن را کشت و هزاران نفر را مسموم کرد. فرقه ای مذهبی بنام «آم شیزیکو» (حقیقت اعلی) پنهانی گازی سمی به نام سارین را انبار کرده بود و سپس از آن گاز برای مقاصد مرموز خود استفاده کرد.

یک ماه بعد نیز انفجار بمبی، یکی از ساختمان های شهراوکلاهای آمریکا را منهدم کرد که مرگ ۱۶۷ را به دنبال داشت. شواهد امر نشان می داد که این حادثه به انتقام کشته شدن بیش از ۸۰ تن از افراد فرقه مذهبی «برنج دودین» در سال ۱۹۹۳ بود که توسط پلیس آمریکا انجام شده بود.

در اواخر سال ۱۹۹۵ در جنگلی نزدیک شهر گرنوبل فرانسه ۱۷ جسد سوخته پیدا شد. این افراد از اعضای دسته «معبد خورشید» بودند. فرقه کوچکی که حتی در اکتبر ۱۹۹۴ به دنبال خودکشی و یا قتل ۵۳ نفر از اعضای آن گروه، اخبارشان در سوئیس و کانادا شنیده شده بود.

این فرقه های مذهبی به فراوانی در کشورهای جهان سوم نیز یافت می شوند. اهداف بعضی از این فرقه ها سیاسی است. به تعبیری ایشان تغییر نظام حاکم بر کشورشان را در برنامه دارند. شکل روابط درونی این فرقه ها شبیه بهم است.

در مقوله رهبری نیز این فرقه ها وجوه مشترکی دارند. البته برای رهبری این جریان ها مقوله سن و سال چندان تعیین کننده نیست. یک رهبر می تواند ۱۲ ساله باشد یا حتی ۵۰ ساله!!

به عنوان نمونه می توان از دو برادر دوقلوی دوازده ساله نام برد که رهبر فرقه مذهبی/چریکی «ارتش خدا» در کشور برمه هستند. این فرقه شاخه ای از گروه چریکی/مسیحی «اتحاد ملی کارن»^{*} است که از ده ها سال پیش برای تشکیل حکومت خودمختار در این کشور با حکومت مرکزی می جنگند.

با وجود این که این دو برادر «جانی» و «لوتر» قدشان از یک تفنگ M-16 بلندتر نیست، ولی همه افراد این گروه که بالغ بر صد نفر هستند، هژمونی آنها را در بست قبول دارند. جنگجویان «ارتش خدا» به رحمت خدا و بعثت دوقلوهما ایمان دارند. بخاطر

^{*} کارن (Karen) اقلیت مذهبی/مسیحی در کشور برمه می باشد

روابط درونی

موفقیت های نظامی ای که این گروه اخیرا کسب کرده است، افراد آن عقیده دارند که با رهبری دوقلوها آنها بدون تحمل شکستی پیش خواهند رفت. حتی چریک های کهنه کار گروه «اتحاد ملی کارن» نیز دسته دسته به آنها می پیوندند. یکی از اعضای این فرقه بنام «سوییا» می گوید: «خدا این رهبران را فرستاده است تا کارن ها نجات پیدا کنند.»



«جانی هتو» (چپ) و برادر دوقلویش «لوتر» رهبران فرقه مذهبی/چریکی «ارتش خدا»

این دو برادر دو قلو بر این فرقه رهبری (آتوریته) بلامنازع دارند. آنها به تنهایی در مورد زمان خوردن و خوابیدن و جنگیدن افراد فرقه شان تصمیم می گیرند. آنها مخالف شدید مصرف الکل و مواد مخدر در گروهشان هستند. هیچکس اجازه ندارد با کسی دعوا کند. رابطه خواهر/برادری بین همه آن ها برقرار است. در مراسم مذهبی روزهای یکشنبه، از این دو برادر بعنوان مسیح دو باره زنده شده و یا فرستادگان خداوند نام برده شده، برایشان هورا کشیده می شود.

سازمان مجاهدین نیز از این قاعده مستثنی نیست. در دوران رهبری مطلق العنان رجوی، سازمان مجاهدین تبدیل به یک فرقه مذهبی/مافیایی شد که تمام ویژگی های این گونه فرقه ها را داراست. چند ویژگی عمومی این فرقه ها و از جمله سازمان مجاهدین از این قرار است:

۱- این جریان دارای «رهبری» ای است که به کسی پاسخگو نیست و به قوای ماوراءالطبیعه وصل است.

۲- تشکیلات فرقه تحت سیطره این رهبری، ویژگی ای بکلی سری دارد که در آن دیسپلین بسیار شدید نظامی و سلسله مراتب از بالا به پایین حاکم است. فرامین از بالا بدون هیچگونه چون و چرایی صادر و در پایین به همین نحو اجرامی شود.

۳- فرقه دارای ایدئولوژی ای است که براحتی قادر است ماست سفید را سیاه جلوه دهد. در واقع در این دستگاه امکان هرگونه دستکاری ای در بدیهیات وجود دارد. این فرقه مذهبی، نقطه الهام فعالیت های خود را خدا و رهبری سازمان می داند. رهبری را محور می شناسد. بقیه پدیده ها و ارزش ها و به ویژه انسان ها را با نزدیکی و دوری از رهبری خودش اندازه می گیرد. در همین راستاست که هر روز پیش از روز پیش از خودش آغاز می کند و به خودش ختم می شود. به بنیادها و ارزش های کاذب دست می یازد. حقیقت را، حقیقت اعلی، کشف بزرگ و بزرگترین دست آورد رهبری خود قلمداد می کند. انسان های خارج از فرقه را موجوداتی گمراه که در دنیایی حیوانی اسیرند، تعریف می کند

در فرقه مذهبی مسعود رجوی پنهان کاری سیاسی به صورت ضرورت حفظ خود شناخته می شود، و شوق رازداری، یک هنر و ارزش سازمانی تلقی می شود. اعضای فرقه جهت تشویق زیردستان خود از نام های مستعار استفاده می کنند. آزمایش های سخت ایدئولوژیک، کلید دوام این فرقه است. اعضای فرقه بنا به فتوای مذهبی رهبری خود حق ازدواج و یا ارتباط احساسی و عاطفی با والدین خود را ندارند. هر فرد به تنهایی با رهبر عقیدتی سازمان ارتباط ایدئولوژیک دارد. افراد باید اوامر رهبری را بدون فوت وقت و چون و چرا انجام دهند. جوانان پرشور، با احساس و نا آگاه ایرانی، در اثر انبوه تبلیغات این جریان، به راحتی در دام این فرقه گرفتار می شوند، در حالی که بسیاری از اهداف و مقاصد پشت پرده فرقه برایشان روشن نیست. فرقه رجوی به دلیل شرایط نظامی به خود اجازه می دهد بسیاری از مسایل مالی، سیاسی، تشکیلاتی و... را به صورت اسرار سازمانی جلوه دهد و مدام در جعل اطلاعات بکوشد و در خفا زندگی کند. از آن جا که این فرقه مذهبی معتقد به ولایت فقیه است، به اعضای خود می قبولاند که رهبری فرقه هر شب با خدا راز و نیاز دارد و دستورات خدا را اجرا می کند و فقط به او آن هم در روز قیامت پاسخگوست.

فرقه جهت ایجاد ترس و وحشت در اعضا و در همین راستا کنترل اعضای وفادار، مراسم دادگاه های فرمایشی و تنفر اجباری از اعضای ناراضی را شب و روز تبلیغ می کند. این فرقه مذهبی برخلاف فرقه های خطرناک دیگر مانند کوکوس کلان ها که

روابط درونی

به برتری نژادی معتقدند، به برتری ایدئولوژیک بهایی فوق العاده می دهد. به همین دلیل افراد بیرون از فرقه را گمراه و قابل سرزنش و شماتت می داند. حتی در تبلیغات خود جهت ایجاد هراس در دل نیروها و برای حفظ این نیروها، منتقدین خود را خائن قلمداد می کند. که اگر در روزی روزگاری به قدرت سیاسی در ایران دست یافت، - و این چشم انداز را بسیار نزدیک و روشن می بیند - ایشان رابه اشد مجازات خواهد رساند. با توجه به موارد بالا روابط درونی سازمان مجاهدین یعنی شیوه و نوع تنظیم رابطه بین افراد این تشکیلات با یکدیگر، همچنین با رهبری سازمان، با روابط شناخته شده درونی فرقه های اکسترمیست دیگر تفاوتی ندارد.

تبدیل سازمان مجاهدین به یک فرقه خطرناک مذهبی طی یک پروسه طولانی انجام پذیرفت. با این پرائتز که پتانسیل این تبدیل و تبدل ها در دیدگاه جزم اسلامی/مارکسیستی این جریان از همان آغاز هم وجود داشت. اگر این وضعیت به شدت کنونی قابل دیدن نبود. به دلیل عدم امکان ایجاد چنین روابطی در سال های آغازین شکل گیری این جریان بود و نه بری بودن کلیت این جریان از این ایدئولوژی! در پروسه تأسیس این سازمان در نیمه اول دهه چهل خورشیدی، این سازمان ابتدا اصل «سانترالیسم دموکراتیک» را با تأثیر گرفتن از سازمانهای رادیکال موجود در آن دوران، بعنوان اصل اساسی حاکم بر روابط درونی خود برگزید. در بخش پیشین این کتاب اصول حاکم بر یک تشکیلات انقلابی را به نقل از نشریات سازمانی برشمردیم. به ویژه آنجا که بر اصل «رهبری جمعی» تأکید کردیم. آگاهی زیادی در دست نیست که آیا این اصل تشکیلاتی در دوران مبارزه سازمان مجاهدین بر علیه رژیم شاه در درون سازمان واقعاً اجرا می شده یا نه، ولی از سرفصل تلاشی سازمان در سال ۱۳۵۴ و انشعاب این جریان به دو بخش مذهبی و مارکسیستی، چنین برمی آید که اصل «سانترالیسم دموکراتیک» تا این تاریخ، یعنی دهسال پس از شکل گرفتن سازمان، هیچگاه در سازمان اجرا نمی شده است. به گونه ای که حتی اعضای انگشت شمار آن زمان سازمان هم در جریان درگیری های عقیدتی درون گروهی که منجر به تغییر ایدئولوژی سازمان شد، قرار نداشتند!

پس از بهمن ۱۳۵۷ و باز شدن فضای سیاسی کشور، بازمانده های سازمان که تا آن زمان در زندان بسر می بردند، به یمن خیزش مردم آزاد شدند. این افراد بسرعت مشغول سازماندهی و بازسازی تشکیلات متلاشی شده سازمان مجاهدین شدند. در این مقطع می توان از مسعود رجوی و موسی خیابانی به عنوان چهره های بارز این

جریان نام برد. مسعود رجوی ضمناً این برتری را بر خیابانی داشت که تنها بازمانده مرکزیت قدیم سازمان بود.

در فضای هیجان زده ناشی از انقلاب ۱۳۵۷ و شکنجه اعمال شده بر این زندانیان در زندان های شاه، سازمان توانست شمار نسبتاً چشمگیری از مردم به ویژه دانش آموزان و دانشجویان را با شعارهایی هیجان انگیز فریفته، ایشان را به عنوان نمادی از حامیان اجتماعی خود به خیابانها بکشاند.

مسعود رجوی که در این شرایط به عنوان رهبر سازمان معرفی می شد، از این شرایط مناسب بیشتری استفاده را برای تحکیم سلطه خود بر سازمان کرد. رجوی از بهمن ماه ۱۳۵۷ تا خرداد ۱۳۶۰ سازمان را با مواضع عجیب و غریبی وارد رودرروی مستقیم و مسلحانه با حکومت اسلامی کرد. بعد هم که فضای پلیسی/نظامی شهرها غلیظ تر شد، این نیروهای هوادار را زیر تیغ برهنه جلادان حکومت اسلامی رها کرد و خود از صحنه گریخت.

پس از کشته شدن موسی خیابانی در بهمن ماه ۱۳۶۰ توسط حکومت اسلامی، رهبری مسعود رجوی دیگر بر سازمان بلامنازع شد. از این تاریخ به بعد مسعود رجوی بسرعت دست بکار شد و طی سه سال واندی سازمان را از یک تشکیلات سیاسی/مذهبی به یک فرقه مذهبی/مافیایی تقلیل داد. در ۳۰ خرداد ۱۳۶۴ ازدواج مسعود رجوی با همسر مهدی ابریشمچی به عنوان «انقلاب ایدئولوژیک» و معرفی رهبری دو نفره این جریان با جار و جنجال بی سابقه ای به خورد مردم داده شد. رهبر جدید ایدئولوژیک سازمان یعنی مسعود رجوی در جایگاه خدا نشست و همه اعضای سازمان موظف شدند نسبت به این خدای جدید وفاداری و کرنششان را رسماً و علناً اعلام کنند.

مهدی ابریشمچی که در این ماجرا همسر خود را نیز از دست داده بود، در اولین واکنش پس از این ازدواج، به دلیل همین سرسپردگی ناشی از شرایط فرقه ای سازمان منسوب به مسعود رجوی گفت:

” بعد از دست یافتن به این رهبری، مسئولیت همه ما با مسعود است و مسئول مسعود

فقط خداست، یعنی مسعود از ما حسابرسی می کند و حساب مسعود با خداست “ *

از این تاریخ بیعد روابط درونی و تنظیم رابطه افراد آن را مسعود رجوی شخصاً تعیین می کند.

* کتاب سخنرانی مهدی ابریشمچی درباره انقلاب ایدئولوژیک

روابط درونی

دکتر علی اصغر حاج سید جوادی، در کتابی با عنوان «آوای وحش یا ماخولیای

مہتری» چنین می نویسد:

”.. همه مشغله ذهنی و عقده روانی جامعه و گروه های سیاسی در دو مسئله «براندازی» و «جانشینی» خلاصه شده است. اما جامعه شناسی برای افراد و گروه ها در این مسیر است که در براندازی همه به من کمک کنید و در جانشینی همه رهبری و اطاعت مرا بپذیرید. در اینکه من در براندازی از چه سو حرکت می کنم و با کدام قدرت خارجی دست همکاری می دهم، کسی از من چیزی نپرسد و در اینکه در جانشینی، برنامه کار و شیوه حکومت کردن من چه خواهد بود، از هم اکنون هیچ کس شک و تردیدی در حرف ها و شعارهای من نداشته باشد. اما به محض اینکه بگویی اصل شعار شما سرشار از مایه های فاشیستی و خودکامگی است، آن وقت فحش و ناسزا و اتهام شروع می شود. یعنی فشار و شدت خشم و کینه عصبی چنان شدید است که انسان باید چشم بسته، بر تمام قبایح اعمال تنها آلترناتیو صحنه بگذارد و با تحسین و هلهله و حتی حیرت های عارفانه به ستایش آن برخیزد“ *

وقتی شعار انقلاب و سرنگونی و مبارزه و آزادی و غیره، بدل به اسباب بازی در دست کوتاه قامتان و کوتاه فکران سیاسی می شود، که در عصر کودکانه خود با اسباب بازی دلخواه خود بازی نکرده اند و اینک در عصر حسرت، درخواست های روحی و روانی خود را به مسایل اجتماعی و واقعی توده ها ربط می دهند، از درون کوزه، همان برون خواهد تراوید، که تنها مشتی از خروار آن را در تاریخ معاصر ایران و در سرنوشت سازمان مجاهدین خلق می بینیم!

بهترین نمونه چگونگی روابط درونی سازمان را می توان در نحوه برخورد رجوی با معاونش علی زرکش دید. توضیح اینکه بعد از فرار مسعود رجوی به فرانسه و کشته شدن موسی خیابانی در سال ۱۳۶۰ وی علی زرکش را به عنوان معاون و جانشین خود در داخل کشور معرفی کرد. بعد از به بن بست رسیدن و شکست مبارزه مسلحانه در داخل و بطلان همه تئوری های مربوطه که حالا دیگر همه از کم و کیف آن آگاهی دارند، خط دهنده و تئوریسین همه آنها شخص مسعود رجوی بود و افرادی مانند علی زرکش تنها مجریان اوامر او بودند. ناگهان اما همین مجری در پست معاونت رهبری گمارده شده یا علی زرکش مورد غضب شخص رهبری قرار گرفت و به پاریس احضار، و در یک دادگاه فرمایشی یکساعته در سال ۱۳۶۴ به مرگ محکوم شد. پس از

* (ماهنامه دنا، شماره ۱۴، صفحه ۳۰

این بیدارگاه کم‌دی، زرکش ابتدا به بغداد انتقال داده شد و در همان جا به زندان افکنده شد. در مرداد ماه ۱۳۶۷ نیز در عملیات فروغ جاویدان شرکت داده شد و در همانجا نیز کشته شد.

در رابطه با جریان عزل و محاکمه علی زرکش، تا کنون اطلاعات زیادی از درون این تشکیلات به بیرون درز نکرده است. از آنجا که نحوه برخورد با بالاترین فرد سازمانی این جریان، نشان دهنده گوشه ای از روابط درونی این فرقه است، به دو نوشته در این رابطه اشاره می‌کنیم:

نخستین نوشته را از کتاب «مرداب»^{*} صفحه ۱۵۷ نقل می‌کنیم:

«انقلاب به اصطلاح ایدئولوژیک سال ۶۴ که سرپوشی برای شکست استراتژی سازمان و اقدامی برای منحرف کردن اذهان عمومی از جانب رجوی به سمتی دیگر بود، نتوانست به اهداف خود دست یابد و به طور کامل رجوی را از زیر تیغ بیرون آورد. لذا لازم بود که بالاترین نفر سازمانی را به عنوان مسئول شکست و به بن بست رسیدن خط معرفی کنند. توطئه علیه زرکش، ادامه توطئه انقلاب ایدئولوژیک سال ۶۴ بود. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که انقلابات ایدئولوژیک بعدی هر کدام توطئه ای برای سرپوش گذاشتن بر به بن بست رسیدن در آن مرحله بوده است.»

علی زرکش که تنها فردی بود که پس از موسی خیابانی می‌توانست در آینده در دسری برای رهبری بی رقیب رجوی گردد، کما این که در مورد استراتژی «ارتش آزادی بخش» مخالفت‌هایی کرده بود، مورد غضب قرار گرفت و از کلیه مسئولیت‌های خود خلع گردید. علی زرکش در پاریس در دادگاه «ویژه روحانیون» که خود رجوی رئیس این دادگاه بود، محاکمه و به اعدام محکوم گردید و سپس به عراق منتقل و حدود یک سال در ساختمان بقایی، که بعدها به ازهدی تغییر نام داد، در طبقه چهارم زندانی بود و حق خروج از اطاق خود را نداشت. می‌گویند که این توطئه را مریم عضدانلو برایش ترتیب داده بود. نکته ای که در اینجا قابل ذکر است این است که محاکمه و زندانی شدن علی زرکش ابتدا در فرانسه صورت گرفت و او مدتی در محل اقامت رجوی در پاریس زندانی بود و سپس به زندان عراق منتقل شد. زرکش می‌توانست هنگام انتقال به عراق از دست مامورین بگریزد و خود را به پلیس فرانسه معرفی کند، اما وی با قبول محکومیت خود و آمادگی برای رفتن به عراق، مهر تأییدی بر انحرافات سازمان نهاد. زیرا کسی که درون سیستمی پرورش یافته باشد که خود یکی از مهره‌های سازنده آن است و در تکوین انحرافات سازمان پا به پای رجوی سهیم بوده، نمی‌تواند دارای ابتکار و استقلال رأی باشد و خود

^{*} تالیف هادی شمس حائری تاریخ انتشار پاییز ۱۳۷۵

روابط درونی

نیز تبدیل به مهره ای بی اراده می گردد. بدین جهت او نتوانست در مقابل این انحراف بایستد. فقدان شخصیت و توان لازم برای مقابله با اتهامات وارده و نشان ندادن عکس العمل مناسب از جانب زرکش، زمینه استمرار این نوع محاکمات را برای آیندگان فراهم ساخت. لذا علیرغم ظالمانه بودن این محاکمه و این که علی زرکش قربانی یک توطئه گردید، در عین حال فسادتشکیلات کاملاً آشکار شد، بدین جهت برای علی زرکش باید به عنوان یکی از عوامل به انحراف کشیدن سازمان و سکوت در مقابل آن به خصوص به خاطر راه اندازی انقلاب ایدئولوژیک سال ۶۴ که او یکی از مهره های اصلی آن بود، تاسف خورد.

خبردوم مربوط به اطلاعیه ای است که در تابستان ۱۳۷۷ از جانب «هواداران مجاهدین خلق ایران/فرانسه» در مورد علی زرکش منتشر شده است. لازم به توضیح است که نویسنده اطلاعیه در تمامی متن از مسعود رجوی به عنوان مسئول «ارتش آزادیبخش ملی ایران» نام می برد
به متن خلاصه شده اطلاعیه توجه کنید:



علی زرکش

”چرا علی زرکش توسط مسئولین «ارتش آزادی بخش ملی ایران» محکوم به اعدام گردید؟

بنام خدا

با یاد تمام انسان های شریفی که بخاطر آزادی و رهائی انسان ها جان خود را در این راه از دست داده اند و بنام بنیانگذاران کبیر سازمان مجاهدین خلق ایران.

یکی از مهم ترین مسائلی که در درون باند راست ها (ارتش.....) اتفاق افتاده، ولی به عنوان یک سر هم چنان مخفی نگهداشته شده و می شود، جریان عزل و محاکمه درون تشکیلاتی علی زرکش و محکوم به اعدام شدن وی که جانشین فرمانده «ارتش آزادیبخش ملی ایران» بود، می باشد، آنهم بعد از انقلاب ایدئولوژیک این فرقه.

با توجه باینکه مسئول «ارتش...» بعد از شهادت موسی خیابانی، هنگام اعلام جانشینی علی زرکش می نویسد: «برادر مجاهد علی زرکش مدارج خطیر انقلابی را در چارچوب سازمان مجاهدین خلق ایران، یک به یک طی نموده و به عنوان یکی از ارزنده ترین رهبران، از خلال تمامی این آزمایشات موفق و سرفراز بیرون آمده است. (مجاهد ۱۴۷، صفحه ۲۳ تاریخ ۲۵-۱-۱۳۶۲) در ضمن علی زرکش نویسنده متن بیانیه ۵۷۵ نفری «انقلاب ایدئولوژیک» می باشد و کسی است که پیشنهاد دهنده و شریک تصمیمات خطیر و تاریخساز ازدواج مسئول «ارتش...» با همسر مهدی ابریشمچی بوده است. مسئول این باند می گوید: «پیشنهاد را علی زرکش فرستاده بود و عقل خودم به این پیشنهاد راه نبرده بود.» (مجاهد ۲۳۵، صفحه ۲۶ تاریخ ۶-۴-۱۳۶۴)

معلوم نیست فردی که «مدارج و مراحل خطیرانقلابی را یک به یک طی نموده و یکی از ارزنده ترین رهبران» این باند بوده و پای اصلی «انقلاب ایدئولوژیک» و نویسنده بیانیه «تغییر مواضع ایدئولوژیکی» می باشد، چه تغییر معجزه آسای کیفی این «انقلاب ایدئولوژیک» در وی بوجود آورده که بعد از گذشت پنج ماه او را به پای میز محاکمه می کشاند و بجرم «خیانت» محکوم به اعدام می شود! جالب این است که می گویند خودش نیز آنرا قبول نموده است.

حال با توجه به گذشت بیش از دوازده سال از این جریان و عدم اطلاع مردم، حتی کسانی که هم اکنون با این باند بوده و همکاری می کنند، و با توجه به سکوت سردمداران باند «ارتش...» در رابطه با عزل، محاکمه و صدور حکم اعدام وی، ما سعی خواهیم کرد از لابلائی مدارک و یا نوشته افرادی که طی این مدت از این باند وابسته به بیگانه جدا شده و جسته و گریخته مطالبی در این باره نگاشته اند، بویژه با استناد به نامه یکی از کسانی که بعد از «انقلاب...» به مرکزیت این باند ارتقاء داده شد، ولی بخاطر عدم لیاقتش بعداً به «معاون مرکزیت» تنزل داده می شود، و پاسخ مسئول این باند منحرف بوی، علل و چرایی مورد غضب قرارگرفتن و اخذ رده و محکوم به اعدام شدن علی زرکش را روشن و آشکار نمائیم.

امیدواریم در این راه موفق شویم.

در اینجا لازم می دانیم برای تکمیل این تحقیق و روشن شدن تمام زوایای این جریان هرکس هر اطلاعاتی یا سندی در این رابطه دارد، آنرا در اختیار ما بگذارد (پیشاپیش تشکر خود را ابراز می داریم)، چرا که اطلاع از کم و کیف این واقعه کمکی است به کشف حقایق و بالا رفتن آگاهی مردم از وقایع درون این فرقه منحرف و تجربه ای است برای حال و آیندگان.

در رابطه با جریان محاکمه و محکوم شدن علی زرکش به اعدام، مهم ترین سندی که وجود دارد، اعتراض یکی از اعضای مرکزیت این گروه، یعنی سعید شاهسوندی به مسئول «ارتش آزادیبخش ملی ایران» و پاسخ کتبی وی به نامبرده است (لازم به یادآوری است که استنادات به نوشته سعید شاهسوندی مربوط به قبل از شکست عملیات فروغ جاویدان است. باید اضافه کنیم وی دو بار از این گروه جدا و آخرین بار در فروغ جاویدان در کنار ارتش آزادیبخش با رژیم جنایتکار حاکم بر ایران جنگید و در حومه اسلام آباد دستگیر شد)

سعید شاهسوندی وقتی برای دومین بار در خرداد سال ۱۳۶۷ می خواهد از این گروه جدا شود، طی نامه ای به مسئول «ارتش آزادیبخش ملی ایران» می نویسد: «ماجرای من بطور جدی از موضعگیری در قبال علی زرکش و صدور حکم اعدام برای وی شروع شد. آن نیمه شب مهرماه ۶۵ که محمد جابر زاده انصاری در نشستی که به همین منظور تشکیل شده بود، بدون هیچ دلیل و برهانی (چه از جانب علی زرکش و چه از طرف سازمان) گفت که در جلسه ای با حضور تو و مریم، اعضای دفتر سیاسی و مرکزیت (رده اعلام شده به من در آن هنگام یعنی مهرماه ۶۵ معاون مرکزیت بود. جلسه اصلی محاکمه علی زرکش حدود یکسال پیش از آن یعنی حدود ۵ ماه بعد از ۳۰ خرداد ۶۴ و ماجراهای موسوم به انقلاب ایدئولوژیک برگزار شده بود. بعد از محاکمه و تعلیق اجرای حکم اعدام، زرکش از پاریس به طور مخفیانه به بغداد آورده، و در آنجا در طبقه آخر ساختمان موسوم به بقایی در بغداد، تحت الحفظ نگهداری و در واقع زندانی کردند. علی زرکش به «خیانت» متهم شده، خودش قبول کرده و حکم اعدام هم صادر شده است. بله، به همین اختصار... بالاخره صدور حکم یک دقیقه هم طول نکشید، این چه روشی است که اعمال می شود؟ اول حکم را می دهید و بعد تأییدیه می خواهید؟ چرا در حالی که بیش از یکسال از محاکمه و صدور حکم گذشته بود، هنوز بسیاری از مسئولین و افراد سازمان از کل ماجرا بی خبرند؟»

وی سپس نامه خود را توسط حسین مهدوی یکی از مسئولین «ارتش...» در پاریس برای مسئول «ارتش...» می فرستد. پس از ۴۸ ساعت حسین مهدوی پیام مسئول «ارتش...» را که پاسخی به نامه اش بود در «اور-سور-اواز» (ویلاي صالح رجوی در حومه پاریس، مقر مسئول «ارتش آزادیبخش...» قبل از اخراجش از فرانسه در سال ۶۵ توسط ژاک شیراک) به او می دهد.

در این نامه مسئول «ارتش آزادیبخش...» در رابطه با علت صدور اعدام و زندان کردن علی زرکش می نویسد: «برادرمان علی زرکش حی و حاضر است و به جای مطالب نادرستی که در باره او به هم بافته ای می توانی بیایی و بنشینی و با او از نزدیک صحبت کنی، آنوقت

خواهی دید مدتی هم که در اینجا از دید بعضی ها مخفی بود، بخاطر این بود که دشمن در باره تغییر موضع او بر ما پیشدستی نکند... به هر حال راجع به اصل قضیه هم خود علی حی و حاضر است و هم چهار/پنج روز نوار از جلسه کامل دفتر سیاسی و کمیته مرکزی موجود است.»

همانطور که از متن صریح پاسخ مسئول «ارتش آزادیبخش...» مشخص است، علی زرکش «قهرمان» و «یکی از ارزنده ترین رهبران» تنها حدود پنج ماه از انقلاب ایدئولوژیک یکباره «تغییر موضع» می دهد. این تغییر موضع آنقدر مهم بوده که مسئولین باند «ارتش آزادیبخش...» از ترس رژیم ایران مبنی بر «اطلاع از تغییر موضع» «عنصر قهرمان» و جانشین فرمانده «ارتش آزادیبخش...» و بخاطر جلوگیری از «پیشدستی» رژیم، آنها بعد از چند روز محاکمه و تهیه ویدئو، وی را به اعدام محکوم کرده و خودش هم حکم اعدام را قبول کرده، لذا پس از «تعلیق اجرای حکم اعدام علی زرکش» وی را مخفیانه به بغداد برده و در «پایگاه بقایی» در یک اتاق بطور انفرادی زندان می نمایند و اجازه نمی دهند کسی از موضوع مطلع شود.

(تمام مطالب داخل گیومه به نقل از دفتر اول «اسناد مکاتبات مسعودرجوی و من» سعید شاهسوندی است که در سپتامبر ۹۶ منتشر شده است.)

متأسفانه در نامه رد و بدل شده بین «معاون مرکزیت» و مسئول «ارتش آزادیبخش...» و نشست یکسال بعد به مسئولیت محمد علی جابرزاده، غیر از اشاره کلی به «تغییر موضع» علی زرکش، هیچ توضیح دیگری مبنی بر «خیانت جانشین فرمانده ارتش آزادیبخش ملی ایران» منعکس نمی باشد. تنها شاهسوندی «معاون مرکزیت» این باند، در صفحه ۲۳ «دفتر اول اسناد مکاتبات...» در رابطه با جرم و گناه عنصر «قهرمان» که منجر به صدور حکم اعدام وی از جانب مسئول این باند شده است، می نویسد: «ماجرای محاکمه درون تشکیلاتی علی زرکش» بخاطر انداختن گناه تمامی شکستها و بن بست های استراتژیک ناشی از شروع مبارزه مسلحانه در خرداد ۶۰ به گردن وی... (و) صدور حکم اعدام برای زرکش است.»

اما بعد از شکست حادثه فروغ جاویدان در ۶ مرداد ۱۳۶۷، آخوندهای جنایتکار حاکم بر ایران در تاریخ اول آبان ۶۷، نامه ای از علی زرکش خطاب به همسرش مهین رضایی منتشر می کنند. که متن نامه بیان کننده مسائل بسیاری است، و مشخص می کند چرا مسئولین «ارتش آزادیبخش...» با زدن برجسب «تغییر موضع» وی را به اعدام محکوم نموده و زندانبانیش می کنند. علی زرکش یکی از «ارزنده ترین رهبران» این گروه در نامه خود علت متهم شدنش به «خیانت» و صدور حکم اعدام توسط مسئولین این باند را چنین تشریح می کند: «مسعود و بدنبال آن مرکزیت تصمیم به عملیات نهایی گرفته اند با این

ذهنیت که اولاً بدلیل وضعیت متزلزل رژیم و بریدگی نیروهایش مانع عمده ای بر سر راه نیست. ثانیاً کلیه عملیات گذشته با موفقیت روبرو شده، ثالثاً پای اصلی ثبات نظام شکسته است و ... صحبت هایی که قبل از بوجود آمدن شرایط جدید داشتیم، صحبت از حرکت بهمین وار توده ها بود و این برخلاف گفته های مسعود در نشست است که در تشریح عملیات، روی پارامتر مردم جایی باز نکرد و می خواهد با یک ضربه تنه رژیم را واژگون کرده و مردم را بصورت تماشاچی پشت رینگ نگهدارد. آنجا که در مقابل سؤال یکی از خواهران مبنی بر احتمال عدم حمایت مردم گفت که مردم اگر با ما نیستند، بر ما هم نیستند و مردم تابع قدرتند و پس از این که کفه قدرت به نفع ما چربید، آنها هم خواهند آمد و نتیجه عملی این خط یعنی حرکت جدای از توده ها، یعنی اراده گرایی .. این شرایط عیناً هفت تیر و یادآور آرزوهاست و این بار چندم است که سازمان از همان سوراخ گزیده می شود، و به یک اشتباه استراتژیک دیگر تن می دهد. و این هم چیزی نیست جز سر فرود آوردن در مقابل شرایط که تحمیل گشته و این خود صد مرتبه بدتر از خودبخود گزائی است که به من نسبت می دادند... زمانی که وضعیت من اینطور نبود، طی بحث هایی با مسعود و حمید (محمود عطائی) و شریف (مهدی ابریشمچی) و ... داشتیم بارها گفتم حرکتی که پشتوانه آن مردم نباشند، با یک بند و بست و با یک تغییر فاز رژیم، مواجه با بن بست خواهد شد و به همین دلیل مخالف آمدن به عراق بودم و بخاطر همین اظهار عقاید، متهم به خیانت شدم و در پی اش حکم اعدام که البته کاش رفته بودم و اینطور مرا تصفیه و له نمی کردند، آنهم با اتهاماتی که خودت بهتر می دانی به من نمی چسبد و ناچار نبودم تحت الحفظ به مبارزه ادامه دهم و همه اینها بخاطر پیش بینی آینده بود. با اطمینان به عدم موفقیت عملیات (هر چند که دوست ندارم بگویم) از حالا پیش بینی می کنم که تمامی گناهان و تقصیرات در تاکتیک ها و استراتژی و به قول معروف کاسه و کوزه ها بر سر یکی دیگر غیر از مسعود (مثلاً حمید) خرد خواهد شد. منتهی نمی دانم این بار چه انگلی و به چه شکلی (همانطوری که در مورد خلق جدید و تلفن و ... پیش آمد) سؤال خواهی کرد: تو با این ذهنیت چرا در عملیات شرکت می کنی؟ نمی دانم، شاید تحمیل شرایط باشد. شاید توسل به راهی برای رفع ابهامات. در هر صورت دلایلی که تاکنون با وجود شرایط ویژه ای که برایم فراهم آورده اند و باعث شده بمانم و بارها در مورد آن بحث کرده ام و هنوز آنها را منتفی نمی دانم و معتقد به اصلاح از درون هستم، حتی اگر همه چیزم را بر سر آن بگذارم»

باید متذکر شویم، پس از اینکه رژیم حاکم بر ایران نامه علی زرکش به همسرش مهین رضائی را منتشر نمود، مسئولین باند «ارتش آزادیبخش ملی ایران»، علاوه بر رادیو در چندین شماره از نشریه وابسته به خود (نشریه اتحادیه انجمنهای دانشجویان مسلمان

خارج کشور، شماره های ۱۴۵-۱۴۸-۱۵۰-۱۵۲- از ۲۵ شهریور تا ۲۰ آبان سال ۱۳۶۷) با نوشتن مقالات و با کلیشه کردن چندین دست خط علی زرکش و هم چنین وصیتنامه او و مصاحبه با چندتن از ایادیشان از جمله خواهر علی زرکش و با آوردن دلایلی، تلاش نمودند تا نامه علی زرکش به همسرش را که رژیم منتشر کرده بود، «دستنویس جعلی» و نتیجه «بلاغت و عقب ماندگی ساواک خمینی» و «پیروزیها و دست آوردهای عملیات فروغ جاویدان» و «خواب های پنبه دانه در باره انشعاب» در درون این گروه قلمداد نمایند و آنقدر آن را «مسخره و مضحک» دانسته (البته بعد از این همه بسیج نیرو و نوشتن مقالات متعدد) اضافه می نماید که نامه منتشره توسط رژیم خمینی «ارزش پاسخگویی ندارد» و «نیازی به تشریح آن نیست».

با توجه به ارائه تمام دلایل و براهین مبتنی بر اثبات جعلی بودن «دستنویس» منتشره و با فرض درست بودن آنها، ولی چندین مورد از جانب مسئولین این باند همچنان لاینحل و بدون پاسخ می ماند.

۱- آیا یکی از «ارزنده ترین رهبران» یعنی علی زرکش بخاطر «تغییر موضع» متهم به خیانت نشده بود و در «پایگاه بقائی» در بغداد در یک اتاق انفرادی تحت الحفظ زندان نبوده است؟

۲- رده و موضع سازمانی فردی که «مدارج خطیر انقلابی را یک به یک طی نموده» و بعنوان یکی از «ارزنده ترین رهبران» بوده و از «خلال تمام آزمایشات موفق و سرفراز بیرون آمده بود»، قبل از کشته شدنش در شکست فروغ جاویدان چه بوده است؟ آنچه که در این رابطه می توان متذکر شد (با استناد به نامه هائی که از علی زرکش در نشریه اتحادیه انجمن های دانشجویان مسلمان خارج کشور صفحه ۲۳، شماره ۱۵۲ به تاریخ ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۷ کلیشه کرده اند)، آن است که وی تصفیه شده و همچنان «تحت الحفظ» بوده، وی در نامه ای که در ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۷ برای مریم می نویسد از او تقاضا می کند: «اگر امکان دارد مرا در کادر حفاظتی مسعود بکار گیرید، توضیحا اینکه طی ۲-۳ سال گذشته همواره می دیدم که بیشترین انگیزه را برای کار و مسئولیت یک نفر اجرائی در کادر حفاظتی مسعود دارم. لذا تقاضا می کنم که اگر مصلحت می دانی و فی الواقع می توانم از عهده انجام مسئولیت برآیم و ذره ای نیز در این رابطه مثر ثمر هستم، از پذیرش تقاضایم دریغ نکن، تو را به خود مسعود قسم می دهم، هیچ ملاحظه ای در این رابطه با فرد خود من رعایت نکن، در این راستا از تو استمداد می طلبم»

متن نامه بسیار گویاست. وی دو تا سه سال کاری نداشته، از زور بیکاری و جلوگیری از «له» شدن بیشتر حاضر می شود تا یکی از کادرهای حفاظتی مسعود شود. ملاحظه می کنید «یکی از ارزنده ترین رهبران» را که «مدارج و مراحل خطیر انقلابی را یک

به یک طی نموده، چه بر سرش آورده اند که با قسم و آیه، دست به دامن مریم می شود تا با پارتی بازی نزد مسئول این باند، دل وی را نرم کرده، موافقت او را برای دادن پست یکی از کادرهای حفاظتی اش جلب نماید. جل الخالق، با تمام این تفصیلات آنطور که معلوم است حتی این پست ناقابل را نیز از وی دریغ داشته اند.

۳- آیا علی زرکش با رفتن به عراق موافق بوده؟ به نظر می رسد جواب منفی است. چرا که وی در زمانی (آبان ۶۴) متهم به «خیانت» و سپس محکوم به اعدام می شود که بحث رفتن به عراق در میان این فرقه رو به اتمام بوده است و وی مخالف بوده است. لذا با توجه به هم زمانی این دو حادثه (مخالفت با رفتن به عراق و محکومیت به اعدام)، می توان حدس زد که یکی از دلایل «خیانت» وی مخالفت با رفتن به عراق می باشد. چون وی آنطور که در نامه اش به همسرش نوشته، معتقد بوده «حرکتی که پشتوانه آن مردم نباشد، با یک بند و بست و با یک تغییر فاز رژیم مواجه با بن بست خواهد شد.»

۴- جدای از تمام موارد بالا، اعم از درست و یا نادرست بودن «دستنویس جعلی» علی زرکش و صحت مطالبی که این باند، چه در نشریه وابسته به خود نشر داده اند و همچنین انتشار دستخط های علی زرکش و مصاحبه های متعدد افراد این فرقه یک امر، مسلم است و جای شک و تردید نمی گذارد، آنهم این است که محمد جابرزاده در نشست نیمه شب مهرماه سال ۶۵ اعلام می دارد «در جلسه ای با حضور مسعود و مریم، اعضای دفتر سیاسی و مرکزیت، علی زرکش به خیانت متهم شده، خودش قبول کرده و حکم اعدامش هم صادر شده است» و سعید شاهسوندی عضو معاونت مرکزیت بخاطر مخالفت و اعتراض از جلسه خارج شده و بعدا طی نامه ای به مسئول «ارتش آزادیبخش ملی ایران» این واقعه را به عنوان «نقطه جوش» و «سرباز کردن زخم های قدیمی خود» با باند «ارتش آزادیبخش...» قلمداد می نماید و اعلام جدایی می کند، که مسئول «ارتش آزادیبخش...» در پاسخ به نامه وی، در رابطه با علت صدور حکم اعدام و زندان کردن «قهرمان؟!»، علی زرکش می نویسد: «علی زرکش هم حی و حاضر است مدتی هم که در اینجا از دید بعضی ها مخفی بود، بخاطر این بود که دشمن در باره تغییر مواضع او بر ما پیشدستی نکند، ۴-۵ روز نوار از جلسه کامل دفتر سیاسی و کمیته مرکزیت وقت موجود است» (به نقل از همان دفتر)

مسئولین این فرقه ادعا می کنند که دستنویس جعلی است و آنچه رژیم جنایتکار حاکم بر ایران انتشار داده نادرست است. حال سؤال این است که اگر آنچه در «دستنویس جعلی» علی زرکش آمده نادرست است، چرا علی زرکش در آبان ماه سال ۶۴ به جرم «خیانت» محکوم به اعدام شده است؟ چرا بطور انفرادی در پایگاه بقائی در یک اتاق زندانی بوده است؟ تغییر موضع او چه بوده که مسئولین «ارتش آزادیبخش» از ترس

پیشدستی دشمن، او را محکوم به اعدام و سپس برای مدتی وی را از دیدها مخفی نگاه می دارند؟

با توجه به موارد بالا که درست بوده و جعلی و دروغ نمی باشد، و با توجه به سکوت مسئولین این باند در رابطه با تغییر موضع علی زرکش، آیا می توان نتیجه گرفت که دستنویس جعلی با تمام تکذیب ها و نادرست خواندن آن از جانب این باند، بیان کننده خیلی از مسائل درون این فرقه می باشد؟

چرا که این تنها علی زرکش جانشین فرمانده کل نبوده که به خطوط و شیوه های قیصرگونه، اراده گرایانه و خودبخودگرایانه مسئول «ارتش آزادیبخش ملی ایران» اعتراض داشته و انتقاد نموده، حسن مهرابی، سعید شاهسوندی، هادی شمس حائری، مجتبی میرمیران(میم-بارون) منصور بیات، نادره افشاری، کریم حقی، جمشید تفرشی، علی فراستی، مهدی خوشحال، رضا اسدی ... از اعضای مرکزیت یا معاون مرکزیت و مسئولین نهادهای این فرقه راست منحط، با اعتراض به عملکردها و شیوه ها و حاکمیت تفکرات «ولایت فقیهی» بر این گروه، از آن جدا شده یا دست به خودکشی زده، یا سکوت کرده و یا به افشاگری بر علیه این باند مبادرت کرده اند. یا تحت عنوان «عنصر مسئله دار» همچنان در این فرقه باقیمانده به همکاری ذلت بار خود ادامه می دهند.

هواداران مجاهدین خلق ایران-فرانسه ۱۳۷۷/۶/۸ (برابر با ۱۹۹۸/۸/۳۰)“

روابط درونی سازمان را نمی شود شناخت مگر اینکه به اخلاق و روحیات رهبر سازمان یعنی مسعود رجوی پی برد. چراکه رهبرسازمان تمامی افکار، آرزوها و عقده های سرکوفته خود را در سازمان جاری می سازد. از این جا میتوان به مهمترین دلیل ماندگاری و مقاومت مجاهدین در مقابل جمهوری اسلامی راه برد. این رهبری بالامنزاع و کاریزمایی این سازمان است، که با قبول هر ذلت، تشبث به هر ابزار نامشروع، وابستگی به بیگانه، قبول شرایط انحطاط و دست زدن به هر گونه اقدامات عاری از پرنسیپ های انسانی و سیاسی، توانست از فروپاشی تمام عیار سازمان خود پیشگیری و همچنان به عنوان خاری در چشم مردم باقی بماند. شخصیت ویژه رهبری این سازمان در حفظ و حراست سازمان در خور تأمل است. در این جا به گوشه ای از شخصیت ویژه و راز زنده ماندن او در زندان شاه به عنوان تنها بازمانده از رهبران سازمان، اشاره می شود.

مسعود رجوی در سال ۱۳۲۷ در طبس از شهرهای استان خراسان در خانواده ای قویاً مذهبی و از طبقه متوسط مرفه متولد شد. پدر وی محضر دار یعنی دلال معاملات

روابط درونی

املاک بود. در ایران برخی از محضرداران وظیفه ثبت ازدواج و خواندن خطبه عقد عروسی را نیز به عهده دارند. در ایران بعضی از وظایف شهرداری ها را بخش خصوصی انجام می دهد.

در ایران عموماً محضرداران از طیف روحانیون هستند و بالطبع دستاری (پارچه ای) بر سر می گذارند که به آن عمامه می گویند. ثبت معاملات، عقد قراردادهای خرید و فروش، ازدواج و طلاق و... عموماً بر اساس شرع اسلامی انجام می شده است. البته در دوران پهلوی ها قوانین شرعی به نفع قوانین مدنی و عرفی تغییراتی کرده بود، با این همه همین قوانین عموماً نشئت گرفته از فقه شیعه بوده، نتیجتاً آخوندها در این زمینه آگاهی های فقهی بیشتری داشته اند.

رجوی تحصیلات ابتدائی خود را در شهر به غایت مذهبی مشهد که یکی از پیشوایان مذهب شیعه در آن جا مدفون است، طی کرد، و در ۱۴ سالگی برای ادامه تحصیلات به تهران رفت.

پس از پایان دبیرستان، رجوی در رشته حقوق دانشگاه تهران پذیرفته شد. در همین دوران دانشجویی است که با محمد حنیف نژاد، بنیانگذار سازمان مجاهدین خلق آشنا شد. از سویی رجوی به شدت تحت تاثیر القائات مذهبی سید محمود طالقانی، یکی از روحانیون ایران قرار داشت.

وی، در سال ۱۳۴۶ هنگامی که تنها ۱۹ سال داشت، به عضویت سازمان مجاهدین درآمد و به عنوان جوان ترین عضو مرکزیت و گروه ایدئولوژی سازمان برگزیده شد. در شهریور ماه سال ۱۳۵۰ کلیه کادر های بالای سازمان مجاهدین توسط ساواک شاه شناسائی و دستگیر شدند که رجوی هم در بین آن ها بود.

بعد ها کلیه رهبران و اعضای سطح بالای سازمان توسط دادگاه نظامی محاکمه و بعد هم اعدام می شوند. به جز مسعود رجوی و یکی دیگر از اعضای آن زمان سازمان که حکم اعدامشان با یک درجه تخفیف به حبس ابد کاهش می یابد.

سازمان دلایل تخفیف حکم اعدام مسعود رجوی به حبس ابد از سوی محاکم نظامی شاه را این گونه توضیح می دهد. این توضیح به گونه ای نشان دهنده شخصیت خود رجوی هم هست!!

” در آن زمان برادر بزرگتر او، دکتر کاظم رجوی، یک بسیج گسترده بین المللی را برای جلوگیری از اعدام وی سازمان داد. عفو بین الملل، صلیب سرخ جهانی و هم چنین شخصیت های برجسته اروپایی نظیر فرانسوا میتران، بارها برای نجات جان او دخالت

کردند... ساواک که به دلیل فشار بین المللی نمی توانست او را اعدام کند، تا آخرین سالها مسعود را تحت فشار و شکنجه قرار می داد. به خصوص در سالهای ۵۴ - ۵۳، شدت شکنجه های دژخیمان ساواک به حدی رسید که توان فیزیکی وی را به صفر رسانده بود، اما او با پایداری و صلابتش ساواک را تحقیر و منکوب می کرد. ** *

این گونه توجیهات و توضیحات تکراری در خطابه ها، نوشته ها و تبلیغات سازمانی که با اصراری هیستریک و در ابعادی نجومی مرتباً به خورد اعضای سازمان داده می شود، خود گویای روایت وارونه سازمان از این روایت است. اتفاقاً یکی از اعضای سازمان که می بایست در تلویزیون سازمان به این مناسبت بارها و بارها ظاهر شود و توجیهاتی آب و تاب دار از چگونگی این تخفیف حکم را برای اذهان ساده هوادارانشان سر هم بندی کند، عباس داوری است که گویا در زندان هم بند مسعود رجوی بوده است. داوری در سال ۱۳۶۰ در کشور فرانسه زمانی که عنوان عضویت دفتر سیاسی سازمان را یدک می کشید، همین داستان را به گونه ای دیگر روایت کرده بود. داوری که اتفاقاً در دوره ای از زندانش، هم بند اسدالله لاجوردی هم بود. به یکی از دوستان شورایی سازمانش در خلوت، با واژه هایی چارواداری گفته بود:

”این مردک که امروز این طور هارت و پورت می کند، بس که موذی است در زندان حتی یک چوب هم نخورد. آن قدر که مرتاض بازی در می آورد و غذا نمی خورد و رنگ و رویش زرد بود. هر وقت که ساواک سراغش می آمد غش می کرد و از حال می رفت و هر جا که سمبه را پر زور می دید، پیشاپیش کروکی خانه حنیف نژاد و دیگران را بر روی کاغذ می کشید و آن را دست ساواک می داد تا آنان از سر تقصیراتش بگذرند.“ ** *

یکی از اعضای قدیمی و جدا شده از سازمان به نام محسن نجات حسینی در این رابطه می نویسد:

” حکم اعدام همه کسانی که در دادگاه تجدید نظر، جسورانه رژیم را محکوم و از مبارزه مسلحانه دفاع کردند، توسط این دادگاه تأیید شد. ناصر صادق، علی باکری، محمد بازرگانی و علی میهن دوست در ۳۰ فروردین ۱۳۵۰ به جوخه اعدام سپرده شدند. حکم اعدام در مورد محمد حنیف نژاد، سعید محسن، علی اصغر بدیع زادگان، محمود عسگری زاده و رسول مشکین فام در ۴ خرداد ۱۳۵۰ به اجرا در آمد. حکم اعدام مسعود رجوی

(*) سازمان مجاهدین، یک چهره یک مقاومت، ۲۸ سال مبارزه برای آزادی
(**) کتاب مبارزه بااستبداد تألیف مهدی خوشحال، نشر نیما صفحه ۸۵

روابط درونی

به حبس ابد تبدیل شد. اقدامات کاظم رجوی، برادر مسعود که در سوئیس به سر می برد، باعث شده بود که عده ای از حقوقدانان و استادان دانشگاه های سوئیس، طی نامه ای از شاه لغو احکام را خواستار شوند. شاه که همیشه سعی داشت ترور و خفقان داخلی را از دید کشورهای غربی پنهان نگه دارد، دستور داد که حکم اعدام رجوی به حبس ابد تبدیل شود. حکم اعدام بهمن بازرگانی نیز، پس از اعدام برادرش محمد بازرگانی، در اثر کوشش بستگانش به حبس ابد تخفیف یافت.^{۶۶*}

آرواند آبراهامیان، پژوهشگر ارزنده ایرانی نیز به نقل از منابع دیگری همین نظر را اعلام داشته است.^{**}

برخی دست نوشته های خود رجوی که از درون زندان به دست آمده، همچنین عملکردها و رفتارهای بعدی او، نظرات عباس داوری را، زمانی که هنوز پایش به خاک عراق نرسیده بود، تأیید می کند.

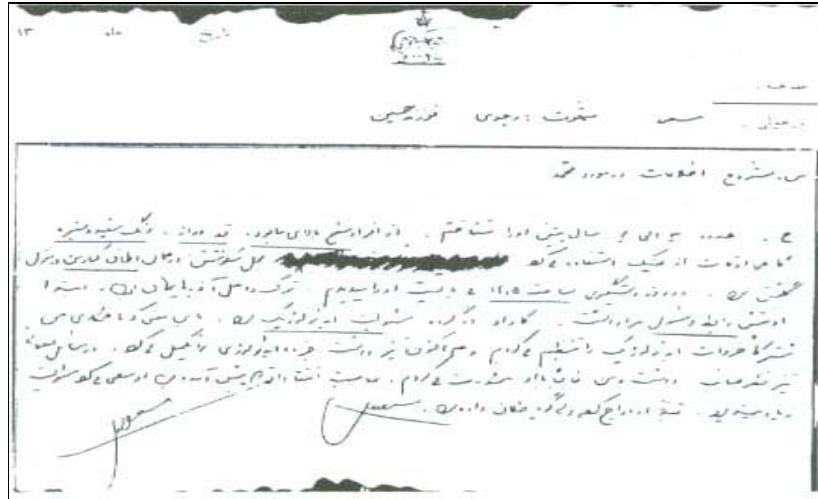
پرسش اصلی این است: آیا تعلیق حکم اعدام او به علت ضعفی نبود که در بازجویی ها از خود نشان داده بود؟ آیا همکاری با ساواک و کشیدن کروکی محل سکونت محمد حنیف نژاد، بنیانگذار اصلی سازمان و دیگر زندانیان، دلیل دیگری برای این تخفیف حکم نبوده است؟ آیا این تخفیف حکم تنها به فعالیت برادرش کاظم رجوی در ژنو و یا پادرمیانی آقای پادگورنی نخست وزیر وقت شوروی سابق نزد محمد رضا شاه مربوط بوده است؟ احتمال آخر را دکتر شاهپور بختیار آخرین نخست وزیر قبل از انقلاب ۱۳۵۷ در کتابش مطرح کرده است.

اسناد و مدارکی که بعد از انقلاب از آرشیو محرمانه ساواک به دست مردم افتاد و بخشی از آن ها در دی ماه ۱۳۶۱ انتشار بیرونی پیدا کرد، نشان می دهد که علت اصلی دستگیری های وسیع سال ۱۳۵۰ همکاری شگفت انگیز دو نفر از دستگیر شدگان همین جریان، یعنی مسعود رجوی و تقی شهرام با ساواک بوده است. این دو در همان بازجویی های مقدماتی اطلاعات فراوانی را در دسترس سازمان امنیت وقت ایران گذاشتند. بخشی از این بازجویی ها در مورد مسعود رجوی به نقل از کتاب «مبارزه بااستبداد» تألیف آقای مهدی خوشحال در صفحات بعد کلیشه خواهد شد.

* (بر فراز خلیج، خاطرات محسن نجات حسینی، نشر نی، سال ۱۳۷۹، صفحه ۳۱۲)
** (اسلام رادیکال، آرواند آبراهامیان، نشر بولتن، سال ۱۳۷۸، صفحه ۶۶)

بر اساس سند شماره ۱، مسعود رجوی، محمد حنیف نژاد را که از بنیانگزاران سازمان مجاهدین خلق بود و در زمان دستگیری و زندانی شدن رجوی فراری بود، به ساواک لو می دهد. این سند که به خط و امضای خود مسعود رجوی است و طی آن به پرسش های بازجوی ساواک پاسخ داده است، در زیر کلیشه شده است:

(سند شماره ۱)



متن سند شماره ۱:

بازجویی از مسعود شهت: رجوی فرزند حسین

س - مشروح اطلاعات در مورد محمد

ج - حدود ۳ الی ۴ سال پیش او را شناختم. از افراد سطح بالای ما بود. قد دراز. رنگ سفید و سبزه گاهی اوقات از عینک استفاده می کرد. محل سکونتش در همان اطاق کنار من در منزل گلشن بود. در روز دستگیری ساعت ۱۲/۵ می بایست او را می دیدم. ترک و اهل آذربایجان بود. ابتدا او نقش رابط و مسئول مرا داشت. کار او در گروه مسئولیت ایدئولوژیک بود. باین معنی که با همکاری من مشترکاً جزوات ایدئولوژیک را تنظیم می کردیم و هم اکنون نیز داشت جزوه ایدئولوژی را تکمیل می کرد. در مسائل تعلیماتی نیز نظر صائب داشت و من غالباً با او مشورت می کردم. بمناسبت انتقاداتی که پیش آمده بود، او سعی می کرد مسئولیت زیاد نپذیرد. قبلاً ازدواج کرده ولی گویا طلاق داده بود. امضاء مسعود رجوی

امضاء مسعود رجوی

روابط درونی

در سند شماره ۲ که کلیشه آن در صفحه بعد چاپ شده است، مسعود رجوی به جز کشیدن کروکی خانه حنیف نژاد، عده دیگری از اعضای مجاهدین را نیز با اسم و مشخصات به ساواک معرفی می کند، از جمله:

- محمد بازرگانی، در این سند رجوی کروکی منزل بازرگانی را کشیده است. در بالای سند هم با خط مسعود رجوی آمده است...

- بهمن بازرگانی، مسعود رجوی اطلاعات خود را در مورد بهمن بازرگانی شرح می دهد و حتی ساواک را راهنمایی می کند که محمد بازرگانی نیز بهمن را می شناسد.

- بهروز (علی باکری)

- محمد حنیف نژاد، در این سند مسعود رجوی در مورد حنیف نژاد اطلاعات بیشتری می دهد و تلویحاً ساواک را راهنمایی می کند که از «سعید محسن» و «ناصر صادق» نیز در مورد حنیف نژاد بازجویی نمایند.

ص ۱۳

مجلس شورای عالی

سردار فرزانه حسین مملکت چوسی

خانل

محل ضربه
خانه مملکت .

کویه ستم از سمت چپ .

در باب آبی بواب آن واقع است .

در باب نمبر از کاراته قرار دارد .

خیابان آرزو

بزرگ

۵- معین - انزلی - اهل آذربایجان - قدس - چهره قریبا سبز - من حدود
۲۵ تا ۳۰ - در قریبا سبز - آدرس ابراهیم خان - از نظر کلی در گذشته چهره
آثار شیرجوشی در این منطقه با قدم و خویش قرار دارد . بنابر ارا در دستاورد شده تنظیم
نموده از وزارت اقتصاد دیده ام . البته من این (آنها) که کار کرده و به این امر کار کرده
مهم ترین کاره ادراک است .

۶- معروف : قدس - سیه چرخه - اهل آذربایجان - آدرس من این است . همیشه
و همیشه . بحال قریبا در انجمن و نهادهای با هم است . همه در نظر این
ادراک است و البته در این که شده است او را می دانند .

۷- معروف : چهره کتبی . اهل آذربایجان - قدس همیشه چهره کتبی چهره کتبی
میزد . فعلا با من در منزل پدر فرزند این معروف و اطراف در ابراهیم خان
شهره و سینه . من او را از طریق من شناسم . و در نظر من منسوب بر او است . او در گذشته
ساعت ۱۳۸۵ از او قرار دادم . در مسیر میدان آذربایجان است . او در گذشته
سرکوبیده نموده از معین نمیرسد . معین که در این راه است . در گذشته
این (م) است . این (م) در گذشته . خانه خط نموده . معین در این
نمونه صادر شده . من این (م) را که در خدمت معین در این (م) و او را
بسیاری از معین تمام است . این (م) را که در خدمت معین در این (م) و او را
ارسال شده . این (م) در خدمت معین در این (م) و او را
البته باز هم در این (م) است . این (م) در خدمت معین در این (م) و او را

۱۳۸۵-۱۳۸۶

بازجویی از مسعود فرزند حسین شهرت رجوی
محل ضربدر
خانه محمد است.
کوچه سوم از سمت چپ.
درب آبی پلاک آن را نمی دانم
درب بعد از گاراژ قرار دارد

۵- بهمن - ترک - اهل آذربایجان - قد متوسط چهره تقریباً سبزه - سن حدود ۲۶ الی ۲۵ - مو: تقریباً مشکی، آدرس او را نمی دانم. از نظر شکلی زیاد شبیه محمد است. احتمالاً پسر عموی او باید باشد یا قوم و خویش نزدیک یکبار او را در زمستان گذشته بهنگام خروج از وزارت اقتصاد دیده ام. البته نمی دانم که آنجا کار می کرده یا برای انجام کاری رفته بود محمد بازرگانی او را باید بشناسد.

۶- بهروز: قد کوتاه - سیه چرده - اهل آذربایجان - آدرس نمی دانم، - چشم و مو مشکی. بااحتمال قوی فارغ التحصیل و مهندس باید باشد. محمد بازرگانی باید او را بشناسد و البته نمیدانم که مشخصات او را می داند یا نه؟

۷- محمد: چهره کشیده اهل آذربایجان - قد بلند - چشم مشکی، گاه عینک میزد. قبلاً با من در منزل مهدی فیروزیان اطاقی در اجاره داشت رنگ پوست سفید و سبزه. من او را از همان اوایل می شناختم. و مدتی نقش مسئول مرا داشت. در روز دستگیری ساعت ۱۲/۵ با او قرار داشتم. در مسیر خیابان آریامهر سمت امیرآباد و بالعکس، و از امیرآباد سرکوچه بعد از پمپ بنزین بسمت خیابان آریامهر که البته نیامد. هدف ملاقات این بود که بسته ای را که نمی خواستم در خانه حفظ کنم باو بدهم. (منظور خانه خودم است) بسته حاوی یک سری اسناد و مدارک و اشیائی بود که خودم هم دقیقاً ندیده بودم و افرادی را که برای دستگیری آمدند تمام، بسته را توقیف و به بازداشتگاه آوردند. احیاناً مدارک آن از خارج ارسال شده بود. سعید و ناصر، محمد نامبرده مزبور را می شناسند. البته باز هم نمیدانم که تا کجا مشخصات دقیق او را می دانند.

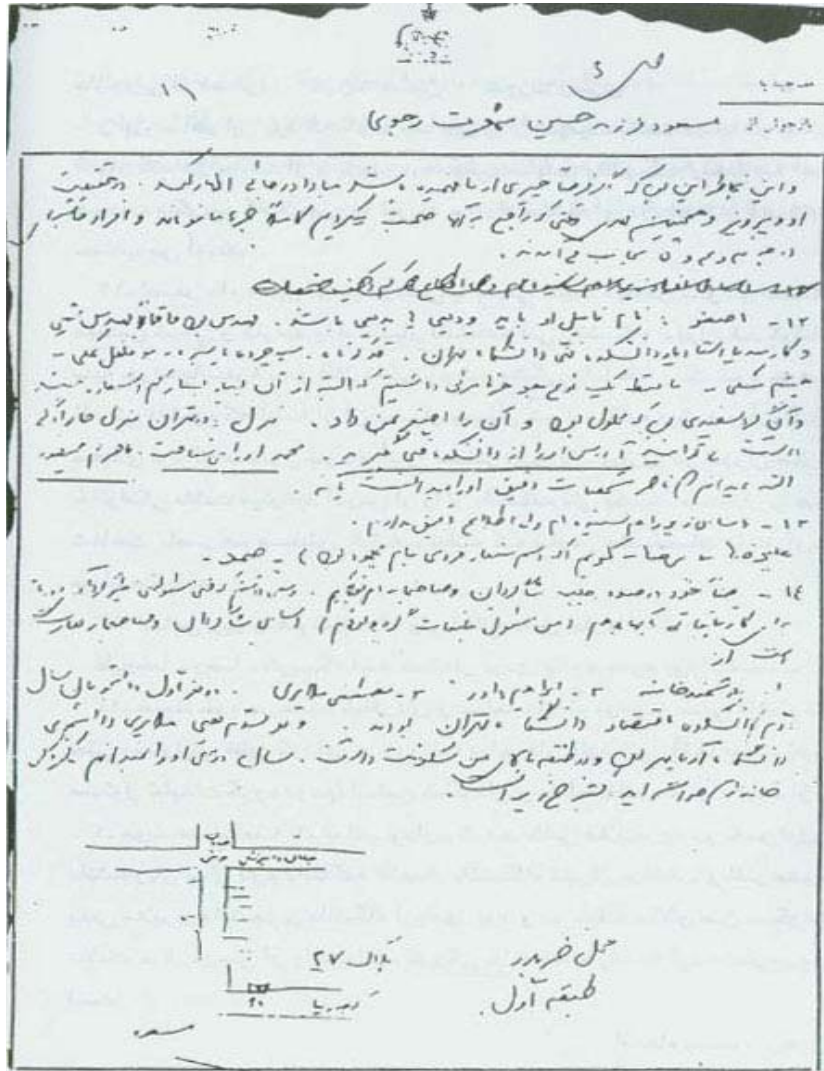
امضاء مسعود رجوی

مجاهدین خلق در آئینه تاریخ

در سند شماره ۳، مسعود رجوی، چند تن دیگر از اعضای سازمان را به ساواک معرفی می کند که عبارتند از:

- اصغر بدیع زادگان (از بنیانگذاران سازمان)
- هوشمند خامنه ای، ابراهیم داور و مصطفی ملایری.
- شماری دیگر که در اصل سند اسامی آنان موجود است.

(سند شماره ۳)



بازجویی از مسعود فرزند حسین شهرت رجوی ... و این بخاطر این بود که اگر فرضاً چیزی از ... فهمیده باشد مبادا در جایی اظهار کند. در حقیقت او و پرویز و همچنین مهدی وقتی که راجع به آنها صحبت می کردیم کاملاً جزء ما نبودند و افراد حاشیه ای درجه ۳ و ۴ و ۵ به حساب می آمدند.

۱۲- اصغر: نام فامیل او باید ودیعی یا بدیعی باشد. مهندس بود و احتمالاً مهندس شیمی و کارمند یا استادیار دانشکده فنی دانشگاه تهران قد کوتاه. سیه چرده یا سبزه - مو فلفل نمکی - چشم مشکی - اما فقط یک نوع جوهر نامرئی داشتیم که البته از آن بسیار بسیار کم استفاده می شد و آن، گرد سفیدی بود که محلول بود و آنرا اصغر بمن داد. منزل: در تهران منزل خانوادگی داشت می توانید آدرس او را از دانشکده فنی بگیرید. محمد او را می شناخت. ناصر هم همینطور البته نمی دانم که ناصر مشخصات دقیق او را می دانست یا نه.

۱۳- اسامی زیر را هم شنیده ام ولی اطلاع دقیق ندارم.

علیرضا - رضا - کریم (که اسم مستعار فردی بنام محمود بود) - صمد -

۱۴- ضمناً خود در صدد جلب شاگردان و صاحبخانه ام بودم. و سعی داشتم که حتی مسئولیتی نظیر گردآوری روزنامه برای کار تبلیغاتی بآنها بدهم (من مسئول تبلیغات گروه بودم) اسامی شاگردان و صاحبخانه - عبارت است از

۱- هوشمند خامنه ۲- ابراهیم داور ۳- مصطفی ملایری. دو نفر اول - دانشجویان سال دوم دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران بودند - و نفر سوم یعنی ملایری دانشجوی دانشگاه آریامهر بود و در طبقه بالای من سکونت داشت. سال درسی او را نمی دانم - کروکی خانه که خواسته اید بشرح زیر است.

کروکی منزل

امضاء مسعود رجوی

بازجویی از مسعود رجوی

خودشان اجازه گرفت. بقیه هم که فکر میکردند این اجازه شامل آنها هم هست، فردا صبح چند دقیقه قبل از آفتاب بیدار شدند نماز بخوانند ولی ناگهان مأمورین ریختند و با کتک کاری و دشنام آنها را بجای خود برگرداندند و عده ای را هم برای تنبیه بردند زیر

۸.

فردا صبح هم همین قضیه تکرار شد. خدا شاهد است که دیگر کارد به استخوان رسیده بود و فشار طاقتفرسا می نمود آخر مگر مقامات بالاتر نخواستند بودند که کمون منحل شود و مراسم و تظاهرات سیاسی قطع شود پس چرا هر چه ما اطاعت می کنیم وضع بدتر میشود؟ این سؤال در دل همه بود. وقتی ۶ نفر از بچه های نهاروند را از توی خود زندان بردند برای اعدام و شایع بود که کتک مفصلی هم زده اند چون اصل بر تبعیت از مقررات بود و فرار بود دیگر مراسمی نباشد کسی باصطلاح جم هم نخورد. پس چرا متقابلاً زندانبانان رعایت یک مسائل معمولی و عادی را نمی کنند؟

بنابراین هیچ چاره ای نبود جز اینکه قضیه با مقامات بالاتر و مراجع دیگر، مطرح شود شاید گشایشی پیدا شود. هر کس که می خواست چه روحانی و غیر روحانی در صد بر آمد تا نامه ای به مراجع بالاتر نوشته و استمراج کند. چند نفری هم که رفتند با رئیس زندان صحبت کردند فایده ای حاصل نشد، لیکن روز بعد بلندگو تعدادی روحانیون و آخوندها را با هر کس که نامه نوشته بود صدا و احضار کرد که اسبابهایشان را جمع کنند و بردند. به اینترتیب سر یک مطلب خیلی ساده و پیش پا افتاده جنجال مهمی بر پا شد و دیگر صحبت هم فایده ای هیچ نداشت و این صحبتها و قضایا خاص یک بند بخصوص نبود و بعد روشن شد که در هر هفت بند همین قضیه بوده و عده ای به مقامات بالاتر نامه نوشته و تقاضای رسیدگی کرده اند.

آنهایی را هم که بودند از زندان یا زدند و یا بردند عادی و مجرد. آخوندها را هم ابتدا تماماً لخت کرده و سپس سر و ریششان را زده بودند حال اینکه همین ها قبلاً در کمیته ریش داشتند و یا در اوین. می توان حدس زد که در این شرایط زندانی ها چه حال و روزی پیدا می کنند. شب همان روز من که هنوز نامه ننوشته بودم وقتی دیدم جریان دارد بد طوری اوج می گیرد و چه بسا باز به یک درگیری منتهی شود نامه ای به مقامات ساواک، و دادرسی و شهربانی نوشته و ضمن تشریح مفصل قضیه و شرایط زندان تقاضای رسیدگی کردم. ضمناً بخاطر اینکه احتمالاً مساله در همین حد بین زندانی و مقامات زندان حل شود، نامه را رد نکردم. بلکه از رئیس زندان تقاضای ملاقات کرده و نامه ها را با خودم بردم پیش ایشان البته بدون مبالغه بگویم که در آن شرایط که رئیس

و مقامات زندان همه را رد کرده و هیچ روی موافق نشان نداده بودند تقاضای ملاقات و صحبت حضوری در آن جو ناراحت کننده و پر عذاب و کینه ای که زندان را گرفته بود کار ساده ای نبود. در ثانی احتمال جلب نظر موافق رئیس خیلی کم بود و لذا رفتن به آنجا از طرف من معادل بود با کلی اتهام و مارک جدید از سازشکاری و ترس و جبن گرفته تا انواع ism های دیگر با این همه من که دیگر تجارب گذشته را داشتم به حرفهای این و آن بی اعتنائی کرده رفتم. ایشان مرا پذیرفت نامه هایم را خواند و گفتند که رد می شود. ۲ - ۳ ساعت هم آنجا بودم و در کمال ادب ابعاد مختلف این قضیه را تشریح کردم بطور کلی شامل:

به مراجعی که نوشته ام

اولا - در مورد امنیت داخلی زندان هنگام صبح که تاکنون هیچ سابقه خلافی وجود ندارد و امری هم که مسبوق به سابقه نیست شاید شما که رئیس زندان هستید بتوانید مختصر ارفاقی قایل شوید تا دیگر مساله ای ایجاد نشود.

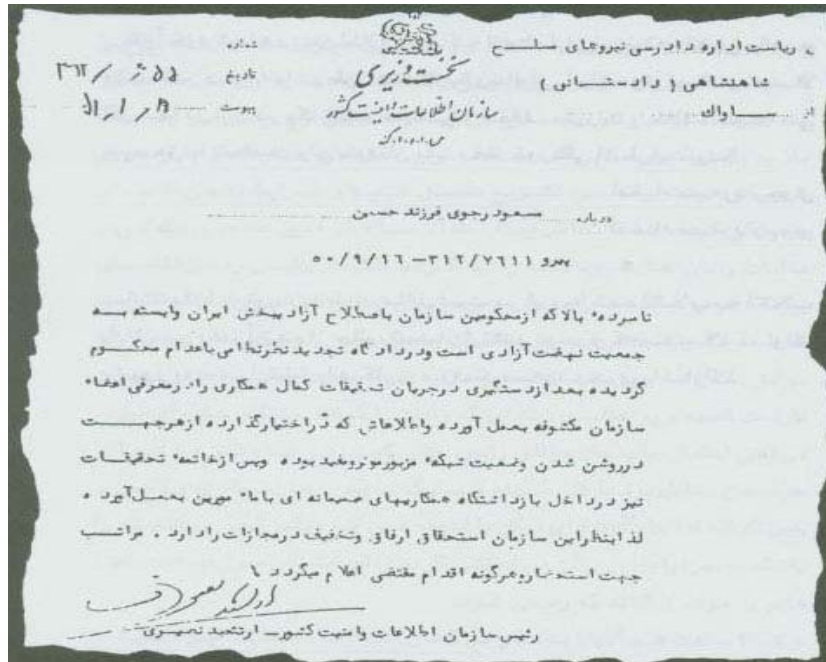
ثانیاً خود شما هم بهتر اطلاع دارید که انجام این فریضه مذهبی را هیچ وقت مقررات زندان ها در طول همه تاریخ زندانبانی ایران موقوف نکرده. حالا اگر شما در این امر یک تظاهر سیاسی و مخالف مقررات و خلاف امنیت می بینید حق با شماست ولی خودتان به تعدادی

خط خوردگی از طرف خودم.

امضاء مسعود رجوی

امضاء مسعود رجوی

(سند شماره ۵)



متن سند شماره ۵:

به ریاست اداره دادرسی نیروهای مسلح
شاهنشاهی (دادستانی)
از ساواک
در باره: مسعود رجوی فرزند حسین
پیرو ۳۱۲ / ۶۵۵ - ۵۰ / ۹ / ۱۶

نامبرده بالا که از محکومین سازمان باصلاح آزادیبخش ایران وابسته به جمعیت نهضت آزادی است و در دادگاه تجدید نظر نظامی با اعدام محکوم گردیده بعد از دستگیری در جریان تحقیقات کمال همکاری را در معرفی اعضای سازمان مکشوفه بعمل آورده و اطلاعاتی را که در اختیار گذارده از هر جهت در روشن شدن وضعیت شبکه مزبور موثر و مفید بوده و پس از خاتمه تحقیقات نیز در داخل بازداشتگاه همکاریهای صمیمانه ای با مامورین بعمل آورده، لذا به نظر این سازمان استحقاق ارفاق و تخفیف در مجازات را دارد. مراتب جهت استحضار و هر گونه اقدام مقتضی اعلام می گردد.

امضاء ارتشبد نصیری
رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور - ارتشبد نصیری

تا اینجا، علت تخفیف حکم اعدام مسعود رجوی، به حبس ابد بر اساس نظر بسیاری از محققان و تاریخ نویسان غلط از آب در میآید. بر اساس اسناد پیشین، این تنها خود مسعود رجوی بود که با شاهکارهایش در زندان، خود را برای روز مبادا حفظ کرد. سند شماره ۶، از انتشارات خود سازمان است که به دفعات مختلف، در کتاب ها و نشریات گوناگون سازمان از جمله در نشریه مجاهد شماره ۵۳۱ و ۵۶۹ آمده است. در نشریه مجاهد شماره ۵۶۹، بهمن ماه ۱۳۸۰، صفحه ۱۳، در سند شماره ۶، که به عنوان سندی خیلی محرمانه از آن نام برده شده است، آمده است که مسعود رجوی در تاریخ ۱- ۵- ۵۰ بازداشت شد. در همان صفحه از نشریه آمده است که ضربه نظامی بر سازمان، شهریور ۵۰، یعنی حداقل یک ماه بعد از دستگیری مسعود رجوی به دست ساواک، انجام شده است.

(سند شماره ۶)

شماره پرونده: ۸۹۶		شماره بابت: ۶	
جمهوری اسلامی ایران وزارت اطلاعات			
نام و نام خانوادگی: رجوی مسعود	تاریخ تولد: ۲۷ فروردین ۱۳۲۵	محل تولد: تهران	محل اقامت: تهران
شماره شناسنامه: ۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰	محل شناسنامه: تهران	محل سکونت: تهران	محل خدمت: سازمان
محل خدمت: سازمان	محل خدمت: سازمان	محل خدمت: سازمان	محل خدمت: سازمان
تاریخ: ۱۳۸۰/۰۹/۰۵			
موضوع: محرمانه			
<p>این سند محرمانه است و فقط برای استفاده در پرونده شماره ۸۹۶ در تاریخ ۱۳۸۰/۰۹/۰۵ صادر شده است. هرگونه کپی یا افشای این سند مجاز نیست.</p>			
جمهوری اسلامی ایران وزارت اطلاعات			

روابط درونی

” در مرداد ماه سال ۱۳۵۰ چندین مورد مشکوک در اطراف خانه های جمعی، سازمان دیده شده بود. همه کسانی که به خانه تیمی رفت و آمد داشتند، قبل از رسیدن به خانه، می بایست اطراف خود را هوشیارانه مورد بررسی قرار می دادند تا اگر مورد مشکوکی از تعقیب را متوجه می شدند، از رفتن به خانه تیمی خودداری کنند... بامداد روز هفتم شهریور ۱۳۵۰، زمانی که شهر تهران هنوز خواب آلود، خیابان ها خلوت و آفتاب ناپیدا بود و در خانه های تیمی خواب های کوتاه شب پیش برای ادای نماز صبح می شکست، دستور یورش از اتاق فرمان در مرکز ساواک، به تیم های ضربت رسید“*

طبق سند شماره ۶ که از جانب خود سازمان منتشر شده است، مسعود رجوی در تاریخ ۱-۵-۵۰ از طرف ساواک دستگیر شد. در همان مردادماه، ساواک به شناسایی خانه های تیمی اعضای سازمان پرداخت. تا این که نخستین حمله را در تاریخ ۷ شهریور همان سال انجام داد و در ۳۰ مهرماه نیز مهمترین خانه تیمی واقع در خیابان غیاثی که محمد حنیف نژاد در آن ساکن بود و همچنین خانه های تیمی دیگر مورد یورش ساواک قرارگرفت که در مجموع بیش از ۱۳۰ تن از اعضای مجاهدین در این عملیات ها دستگیر شدند

(* بر فراز خلیج، خاطرات محسن نجات حسینی، نشر نی، سال ۱۳۷۹، صفحه ۲۹۷-۲۹۹)

◆ زندان های مجاهدین

زندان و حبس در سازمان مجاهدین اصولاً در رابطه با اعضای ناراضی، منتقد و یا خواستار جدایی از تشکیلات اعمال می شده است. کنار کشیدن اعضا و کادرهای سازمان، قدمتی به اندازه عمر خود سازمان دارد. این کناره گیری ها از همان روزهای نخست تأسیس سازمان در سال ۱۳۴۴ آغاز و تا به امروز همچنان ادامه دارد و البته طبیعی هم هست. برخورد سازمان با افرادی که خواستار جدایی از سازمان و کناره گیری بوده اند، در برش های گوناگون زمانی، متفاوت و عموماً متناسب با شرایط ویژه همان دوران بوده است. این شرایط، به دلیل بافت ویژه حاکم بر سازمان و روند همیشگی قهقراپی این جریان، در رابطه با ارزش نهادن به حق انتخاب اعضا، روز به روز سخت تر و سخت تر شده است، تا جایی که امروزه کناره گرفتن از این جریان به یک تابوی ممنوعه بدل شده است. نکته بسیار مهم این که هرگاه سازمان در موضع ضعف و افت اقبال مردمی و کمبود نیرو قرار می گیرد، رفتارش سختگیرانه تر و خشن تر می شود، اما اگر همین جریان در سرفصلی با اقبال مردمی و رونق بازار شعارهای خود روبرو باشد، برخوردش با اعضای خواهان جدایی، نرم تر و محتاطانه تر است. در درون سازمان این جمله معمولاً به یک ضرب المثل سازمانی تبدیل شده است که در ورودی سازمان از سوراخ سوزن هم تنگ تر است و در خروجی سازمان از هر دروازه ای گشادتر. اما گویا این شعار مربوط به همان دوران آغاز اقبال مردمی بعد از بهمن ۵۷ بوده است. با این همه همچنان در سازمان گفته می شود. بی آن که دیگر موضوعیتی داشته باشد!!

در دوران زندگی مخفی چریکی در دوران شاه، جدا شدن و یا اخراج از سازمان با برخوردهای تنبیهی خشنی همراه بوده است و افراد اخراجی یا متقاضی کناره گیری با خطرات امنیتی از جانب ساواک روبرو می شدند. این اخراج یا کناره گیری ها عمدتاً به دستگیری فرد خواهان جدایی یا اخراج شده منجر می شده است. در ۳۰ خرداد سال ۱۳۶۰ که مبارزه مسلحانه شهری آغاز شد، عده زیادی توانستند به راحتی از سازمان جدا شوند و سازمان بعلت عدم توانایی، همچنین ترس از افکار عمومی، برخورد نسبتاً ملایمی با این افراد داشت.

در دوران اقامت در اروپا نیز به علت فضای آزاد و باز سیاسی این کشورها، سازمان مجاهدین نمی توانست مانع خروج افراد شود. حداکثر کاری که این تشکیلات

زندانیان های مجاهدین

می توانست انجام دهد، منزوی کردن چنین افرادی بود. ترفند دیگری که سازمان برای جلوگیری از خروج افراد سازمانی می زد، این بود که موقعیت پناهندگی این افراد را زیر علامت سوال ببرد، تا فرد جدا شده ناچار شود دوباره به دامن مادر یا همان سازمان مجاهدین باز گردد!

از ده ها هزار نفر پشتیبانان، هواداران و اعضای سازمان که پس از سال ۱۳۶۰ و آغاز مبارزه مسلحانه بر علیه حکومت اسلامی به خارج از کشور گریختند، تنها عده معدودی دوباره به سازمان وصل شدند. بقیه این افراد پس از گرفتن پاسپورت پناهندگی و حتی مدتی اقامت در مناسبات مجاهدین، عطای مجاهدین را به لقاشان بخشیدند و زندگی طبیعی خود را آغاز کردند. در همین راستا تعداد زیادی از افراد انجمن های هوادار نیز به ویژه در مقطع اعلام ازدواج مسعود رجوی و مریم قجرعسدانلو در اسفند ۱۳۶۳ از انجمن ها خارج شدند. سازمان به همان دلایل گفته شده، نتوانست اقدامی علیه ایشان انجام دهد.

از هنگام براه افتادن طلاق های اجباری نیز در اردیبهشت ماه سال ۱۳۷۰، در لایه های پایینی سازمان شتاب عجیبی برای گسستن از سازمان آغاز شد. بجز طلاق های اجباری، شرکت سازمان در جنگ داخلی عراق و بر علیه کردها و شیعیان این کشور در راستای حمایت نظامی از دولت صدام حسین، فراز دیگری برای گسستن از سازمان شده بود. همچنین ایدئولوژی نوین سازمان برای توجیه این عملکردهای غیرمنطقی، بن بست استراتژیکی ای که سازمان بنا بر عملکردهایش گرفتار آن شده بود، و از سوی دیگر انبوه فشارها و روش های ضددموکراتیکی که این تشکیلات بر اعضای خواهان جدایی اعمال می کرد، زمینه ساز دیگری برای ساختن و پرداختن زندان های درون سازمانی شد.

لازم به توضیح است که ناراضیان و متقاضیان خروج از سازمان، طیف وسیعی را در برمی گیرند. این افراد را در دسته های زیر می توان طبقه بندی کرد:

۱- افرادی که نسبت به استراتژی سازمان مسئله دارند و مثلاً دیگر مبارزه مسلحانه را قبول ندارند.

۲- افرادی که در رابطه با رهبری سازمان یعنی شخص مسعود رجوی مسئله دار هستند.

۳- افرادی که ایدئولوژی و نظرگاه های عقیدتی سازمان را قبول ندارند.

این افراد نسبت به غلظت مخالفتشان در طیف دور یا نزدیک سازمان قرار می گیرند. سازمان نیز به همین نسبت با ایشان برخورد های متفاوتی می کند. و آنها را به ترتیب زیر دسته بندی می کند:

۱- آن هایی که قول می دهند در صورت اعزام به خارج کشور همچنان هوادار سازمان باقی بمانند

۲- آن هایی که اعلام جدایی کرده اند، اما هیچ تعهدی برای ادامه فعالیت سازمانی نداده اند، اما سازمان از ایشان قطع امید نکرده است و امیدوار است روزی دوباره به مناسبات سازمانی بازگردند.

۳- آن هایی که تکلیفشان مشخص شده و به هیچ عنوان نمی خواهند با سازمان باشند.

همگی این افراد از پست های سازمانی شان خلع رده می شوند، یا به بیانی دیگر عنوان های سازمانیشان از ایشان گرفته می شود. این افراد بسته به دلایل کناره گیری کردنشان، یا محاکمه می شوند، یا گاه حتی بدون محاکمه به زندان های ویژه افراد جدا شده و معترض سازمان فرستاده می شوند، تا تصمیم نهایی در موردشان (ماندن در سلول های انفرادی یا اعزام به اردوگاه ها و زندان های عراق) گرفته شود.

افرادی که قادر به انقلاب کردن نیستند، یعنی تن به سرسپردگی مطلق و اطاعت از رهبری سازمان نمی دهند، ابتدا رده و مسئولیتشان گرفته می شود. بعد این افراد را در پست های غیرحساس و سبک تری مانند حفاظت، نگهبانی، نفر همراه خودرو (کمک راننده)، رانندگی و نظایر آن به کار می گمارند، تا فرد بتواند در فضایی عاری از فشار کار، فرصت تفکر و تعمیق و هضم پدیده جدید را پیدا کند. اگر این شیوه در مدت زمان مشخصی نتیجه نداد، فرد ناراضی و به تعبیر سازمان متمرّد را در قسمت هایی مثل پروژه ساختمانی، تأسیسات، آهنگری، آشپزخانه، قسمت شهرداری و مسئول نظافت و تخلیه چاه های توالّت به کار می گیرند. اگر این مرحله هم نتیجه ندهد، نفر را بسته به درجه ناراضی اش به ترتیب به «مهمان سرا»، «زندان H» و دیگر زندان های انفرادی درون سازمان اعزام می کنند. اردوگاه «رمادی» و زندان «بوغریب» عراق آخرین ایستگاه ناراضیان سازمان است که در آن جا بر اساس برآورد سازمان، افراد ناراضی یا می میرند یا می پوسند.

زندان های مجاهدین

بر اساس درجه بندی بالا دو نوع زندان در سازمان برای اعضای معترض وجود دارد:

۱- زندان هایی که در درون قرارگاه های سازمان در عراق وجود دارد و تحت نظر تشکیلات مجاهدین اداره می شود. در این زندان ها کل پرسنل زندان ها اعم از نگهبان، بازجو، شکنجه گر و نظافت چی همه از کادرهای سازمان مجاهدین هستند.

۲- زندان هایی که تحت حاکمیت دولت عراق هستند و در آن ها زندانیان بزهکار عراقی نگهداری می شوند. مجاهدین طبق قرارداد امضاء شده با دولت عراق، در داخل قرارگاه های خود از مصونیت پناهندگی برخوردارند. افرادی که خواهان جدایی از سازمان هستند، پس از طی پروسه زندان در داخل قرارگاه ها، اگر همچنان بر جدایی اصرار داشته باشند، از قرارگاه اخراج شده، بدون پاسپورت و اوراق شناسایی، به عنوان جاسوس رژیم ایران به اداره امنیت عراق (استخبارات) تحویل داده می شوند. این افراد پس از شکنجه های فراوان به زندان های عادی عراق فرستاده می شوند و در آن جا در سلول زندانیان خطرناک جنایی، با جنایتکاران و بزهکاران عراقی به بند کشیده می شوند.

۱- زندان های داخل قرارگاه های سازمان

۱-۱ زندان های «رفع ابهام»

این زندان های عمومی تا کنون دو بار در کشور عراق توسط سازمان مجاهدین ایجاد شده است:

الف- در ۱۹ اسفند سال ۱۳۶۳ دفتر سیاسی و کمیته مرکزی سازمان طی اطلاعیه ای به معرفی رهبری نوین سازمان یعنی مسعود رجوی و مریم قجر عضدانلو پرداخت. در این اطلاعیه تاکید شده بود که مریم در «مسیر رهایی و اعاده حقوق زنان» به همدیفی ایدئولوژیک مسعود رجوی ارتقاء پیدا کرده است. ضمناً «تصمیم مبنی بر ازدواج فرخنده توحیدی و انقلابی مریم و مسعود» نیز در همین اطلاعیه درج شده بود.* تمام این وقایع به عنوان «انقلاب ایدئولوژیک» درونی مجاهدین به دنیا اعلام شد!

(* اطلاعیه دفتر سیاسی و کمیته مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران ۱۹ اسفند ۱۳۶۳)

تا این تاریخ رهبری در سازمان بصورت جمعی و مرکزیت به صورتی نسبتاً دموکراتیک وجود داشت. این شیوه از زمان بنیانگذاری سازمان در تشکیلات اعمال می شد. جای چون و چرا هم نداشت. در حقیقت مسعود رجوی با نقض این اصل تشکیلاتی، خودش و مریم را به عنوان «راهبران عقیدتی سازمان» معرفی کرد. مریم که در دیدگاه بسیاری از جدا شدگان مجاهدین، در این مقطع اساساً فاقد چنین صلاحیتی بود، و بنا بر گفته های بارها و بارها اعلام شده اش، مسعود رجوی را به عنوان رهبر عقیدتی اش قبول داشت، تنها شکل نمایشی این نقض اصول را به نمایش می گذاشت. در واقع رجوی به تنهایی رهبر عقیدتی سازمان اعلام شده بود و مریم هم آمده بود تا کاتالیزوری برای تحمیل این نقض اصول به اعضای سازمان باشد. در نهایت در همین سرفصل است که با یاری گرفتن از واژه هایی فمینیستی در رابطه با آزادی زنان، راه را برای تغییر رهبری جمعی به رهبری فردی باز کردند و محتوای دیکتاتوری ایدئولوژی مجاهدین را در شکل و فرم هم عینیت بخشیدند.

قضیه وقتی بیشتر مشکوک شد که مریم کمی پیش از «انتصابش» به مقام هم‌مدیر ایدئولوژیک مسعود، از شوهرش مهدی ابریشمچی جدا شده بود. اطلاعیه یاد شده تصمیم به ازدواج او را با مسعود رجوی نیز در برداشت.

اکثریت قریب به اتفاق وقایع نگاران، این فیل هوا کردن سازمان مجاهدین را که سروصدای زیادی نیز بپا کرد، در رابطه با لاپوشانی مسئله بزرگ دیگری می دانند که سازمان در آن برهه درگیر آن بود.

تا تاریخ نشر این اطلاعیه و اعلام این هم‌مدیری و ازدواج سازمانی، سه سال و اندی بود که استراتژی «مبارزه مسلحانه در شهرها» به بن بست رسیده بود. در همین راستا سرنگونی «کوتاه مدت» حکومت اسلامی نیز به پرسش گرفته شده بود. عملیات درون شهری به صفر رسیده بود. تیم هایی که از کردستان به شهرها و مشخصاً تهران اعزام می شدند، هنوز به محل مأموریت نرسیده، لو رفته، دستگیر یا نابود می شدند.

اعضای سازمان تحلیل های سازمان را از اوضاع داخلی ایران دیگر قبول نداشتند. همین به پرسش گرفته شدن استراتژی سازمان، تنش هایی را در درون سازمان ایجاد کرده بود. برخی از اعضا خواهان اصلاح این خط و خطوط بودند. این افراد می خواستند علل شکست های پیاپی این استراتژی سازمانی را تحلیل و بررسی

زندانیان های مجاهدین

کنند. سازمان با مسئله بغرنجی روبرو شده بود. اگر تن به بررسی استراتژی مبارزه مسلحانه شهری می داد و علل شکست های پی در پی آن را مشخص می کرد، انگشت اتهام بلافاصله و مشخصاً به سوی شخص مسعود بعنوان تئوریسین و مدافع سرسخت مبارزه مسلحانه نشانه می رفت. در حقیقت رجوی می بایست مسئولیت خون های ریخته شده در این راه را از ۳۰ خرداد ۶۰ بعهد می گرفت. این انتقاد به شخص رجوی در نهایت ضرورت وجودی او را در راس سازمان زیر علامت سوال می برد.

تنها فکری که به سر کمیته مرکزی و دفتر سیاسی یا بهتر بگوییم خود مسعود رجوی زد، هوا کردن یک فیل پر جنجال برای پاک کردن خطر تاریخی آن شکست ها و در نهایت مسئولیت رجوی در این باب بود. فیل هم باید خیلی غیر عادی و به بیان خود رجوی خرق عادت می بود. می باید بر سرش جنجال می شد. باید یک موضوع ناموسی را هم از دید مذهبیون چاشنی این قضیه می کردند، تا همگان حواسشان کاملاً پرت شود. باید سازمان در درجه نخست شخص رجوی را از زیر تیغ اتهامات مبنی بر سوزاندن کلیت سازمان و به انحراف کشاندن آن در می برد. و البته در این برهه موفق هم شدند!! در بین همین جنجال با نشان دادن مریم رجوی در صندلی کناری شوهر سازمانی اش، موضوع رهبری و سیادت بلامنازع مسعود رجوی را هم جا انداختند. در پس پرده هم تمام شعارهای پیشین سازمان، مبنی بر وجود مرکزیت دموکراتیک و سانترالیسم دموکراتیک و رهبری جمعی و شورایی، دود شد و به هوا رفت. از میان این جار و جنجال ناموسی/تشکیلاتی دیو ولایت فقیه سازمان مجاهدین در هیئت رهبر عقیدتی و رهبری خاص الخاص مجاهدین سر برون آورد. سازمان عملاً بدل به یک سکت بسته مذهبی/مافیایی شد و به همین دلیل هم اساساً از دستگاه مختصات مطالبات آزادی خواهانه و مسالمت جویانه مردم ایران خارج و به دور انداخته شد. این سر فصل را می توان نقطه گره خوردن سرنوشت ناگزیر سازمان مجاهدین خلق با اصل ولایت فقیه دانست که به فاصله کوتاهی در هیئت مذهبی آن در ایران تحت حاکمیت خمینی زیر علامت سوال رفته بود. تمام پزها و شعارهای مثلاً اپوزیسیونی این دستگاه در این تاریخ ویژه به پایان رسید. سازمان مجاهدین دیگر اپوزیسیون حکومت اسلامی بر اساس ولایت فقیه نبود. این جریان هم خواهان برپایی حکومت اسلامی بود. ولی فقیهش را هم رسماً اعلام کرده بود. تکلیف ملت ایران، در این برهه تاریخی با کلیت این سازمان

مشخص شد. در واقع از همین تاریخ است که مشروعیت کاذبی را که این جریان با تأسی به تعداد کشته شدگان کسب کرده بود، از دست داد. عمر این جریان عقیدتی و ولایت فقیهی همچون حکومت اسلامی به پایان خود نزدیک می شد. اطلاعیه ۱۹ اسفند ۱۳۶۳ دفتر سیاسی و کمیته مرکزی سازمان، همانگونه که انتظار می رفت، باعث تکان های شدیدی در بدنه سازمان شد.

در خارج از کشور بیشتر هواداران، سازمان را ترک کرده و دنبال کار خودشان رفتند. اما در عراق وضعیت به گونه ای دیگر بود. زیرا که اعضا دمشان به سازمان وصل بود. و مسلماً ترک پایگاه ها و محل تجمع افراد سازمان این تهدید را داشت که نیروهای معترض توسط شرطه های عراقی دستگیر و به عنوان جاسوس حکومت اسلامی به محاکمه کشیده شوند.

سازمان در آغاز سال ۱۳۶۴ حدود ۱۱ پایگاه نظامی در منطقه کردستان عراق داشت. این پایگاه ها در اصل سرباز خانه های ارتش عراق بودند که سازمان آنها را از ارتش عراق تحویل گرفته و به پایگاهی برای مجاهدین تبدیل کرده بود.

این پایگاه ها به ترتیب عبارت بودند از «پایگاه تدین در منطقه گللاه»، «پایگاه جلیلی در منطقه گامیش»، «پایگاه های باباخانی و ابراری در سلیمانیه»، «پایگاه های منصوره و ماوت در نزدیکی سلیمانیه»، «پایگاه های جباری و سردار در کرکوک»، «پایگاه غیور»، «سعید محسن در کوت» و «پایگاه ذوالانوار در قرنه».

در ضمن دو پایگاه «منصوره» و «ماوت» در نزدیکی سلیمانیه به عنوان پایگاه های آموزشی سازمان نیز معروف بودند. افراد جدیدی که به عراق فرستاده می شدند. ابتدا به مدت یک ماه در این دو پایگاه آموزش نظامی می دیدند و بعد به پایگاه های دیگر فرستاده می شدند. در این دو پایگاه بود که در آغاز سال ۱۳۶۴ زندان های «رفع ابهام» رجوی برپا شدند.

هادی شمس حائری یکی از اعضای جدا شده از سازمان و عضو سابق مرکزیت سازمان در این باره می نویسد:^{*}

”اکثریت قریب به اتفاق در مقابل این ازدواج واکنش منفی نشان دادند و عمل رجوی را محکوم نمودند. در نتیجه سلسله مراتب فرماندهی و تشکیلاتی از بین رفته و تمرد و مخالفت کم کم اوج می گرفت. اعضاء دسته دسته دور هم جمع می شدند و راجع به این واقعه بحث و اظهارنظر می کردند و آن را محکوم می ساختند. عده ای رجوی را به

^{*} «مرداب» نوشته هادی شمس حائری پائیز ۱۳۷۵ صفحات ۱۵۶-۱۵۳

خاطر این کار محکوم به اعدام دانسته و بعضی خواستار اخراج او از سازمان بودند. آنان که خواستار اعدام رجوی بودند، استدلال می کردند که او حامل اطلاعات زیادی می باشد و اگر اخراج گردد، این اطلاعات به بیرون می رود و لذا باید اعدام شود. در واقع رشته امور از کف به در رفته بود. اما رجوی با آماده کردن و متقاعد نمودن سران سازمان، از طریق توسعه و گسترش دفتر مرکزی با ده ها عضو، که در واقع نوعی حق السکوت و جلب رضایت آنان بود، توانست سران بالای سازمان را با خود همراه کند و حال نوبت توده های سازمانی بود که آنها را سرچایشان بنشانند. ناگهان در سازمان شایع کردند که «عده ای از عوامل و پاسداران رژیم جمهوری اسلامی در صفوف مجاهدین رخنه کرده اند» و سپس اعلام نمودند که «همگی اعضاء مورد سوء ظن می باشند. لذا عضویت همه معلق است، تا آن که مجدداً پرونده و سابقه کلیه اعضاء بررسی و رفع ابهام گردد. متهم نمودن اعضای سازمان به پاسداران خمینی بودن از این فرمول که «هر کس به رجوی ایراد و اشکال بگیرد، هم سو با رژیم خمینی است» بیرون آمده بود. قاعده ای که همیشه، چه در بیرون و چه خارج روابط، مخالفین را توسط آن سرکوب کرده و می کنند. این قاعده هنوز یکی از اصول حاکم بر تشکیلات رجوی است. اصطلاح رفع ابهام را در این مقطع ساختند تا مسأله ازدواج را تحت الشعاع مسئله ای که علم کرده بودند، قرار دهند. ناگهان زلزله ای در سازمان بوجود آمد و همه کارها تعطیل و هیجان، تمامی سازمان را فراگرفت. این بهانه ای بود که دهان متمرذین را ببندند و بعد تمامی بدنه سازمان را در عراق که آن موقع حدود هفتصد تا هشتصد نفر می شدند، به زندان هایی که از قبل آماده کرده بودند، منتقل نمودند. این زندان ها در پادگان های «منصوری» و «ماوت» در منطقه سلیمانیه برپا شده بود. ناگفته نماند که این حرکت فقط در عراق اتفاق افتاد و کشورهای اروپایی به علت شرایط خاصی که دارند، از این موج برکنار ماندند. زیرا آتوریت سازمان بر اعضای خود در خارج از عراق بسیار ضعیف است و برخورد های خشن و توهین آمیز ممکن بود همه آنها را وادار به کناره گیری کند. در زندان با افراد بسیار بد رفتاری می کردند و مامورین زندان دستور داشتند که با فحش و توهین با اعضاء برخورد کنند. این برخوردها بسیار حساب شده و سنجیده بود. زیرا بدین وسیله قصد داشتند که روحیه زندانیان را خراب و شخصیت آنها را لجن مال کنند. به همه زندانیان اعلام کرده بودند: «از این لحظه به بعد هیچ یک از شما مجاهد نیستید. ما به همه شما به چشم پاسداران خمینی نگاه می کنیم تا هنگامی که عکس آن بر ما ثابت شود و لذا تا وقتی که بر ما ثابت نشده که بیگناه هستید، ما مانند پاسداران با شما رفتاری کنیم و از ما انتظار برخورد دوستانه و محترمانه نداشته باشید. حدود یک ماه این عده در زندان بودند و در این یک ماه تمام کارها خوابیده بود. اما واقعیت غیر از

این بود. زیرا اگر واقعا نفوذ عناصر رژیم در درون سازمان درست بود، سازمان می توانست بدون انتقال اعضا به زندان، پرونده هر یک از اعضا را جداگانه بررسی و نفوذی ها را شناسایی نماید. اما هدف، پیدا کردن عناصر نفوذی نبود، زیرا از اساس مساله نفوذی ها ساختگی بود و خود سازمان هم می دانست که عنصر نفوذی وجود ندارد. اما سازمان قصد داشت به بازداشت وسیع و همگانی اعضا، بعد سیاسی و امنیتی بدهد تا بتواند موقتا بحران را بخواباند و از طرفی مقاومت و غرور افراد را بشکند تا به جای زیر سؤال بردن رجوی، خودشان زیر سؤال بروند. در واقع رفع ابهام یک رو کم کنی بود و پیش درآمد انقلاب ایدئولوژیک، تا زمینه برای جا انداختن آن و برپایی نشست های انقلاب هموار گردد. پس از یک ماه که به اصطلاح از همه رفع ابهام کردند، آنها را از زندان آزاد نمودند و به روابط بازگرداندند و سپس باکمال پررویی گفتند: «خوشبختانه هیچ موردی از نفوذ عوامل رژیم نیافتیم» و حتی از اعضا معذرت هم نخواستند. با این مقدمه چینی سازمان وارد مرحله انقلاب ایدئولوژیک گردید و همه خاضع و خاشع شده بودند. در مرحله بعد، یعنی در نشست های انقلاب، اعضا مجبور بودند در حضور جمع به گناهان خود اعتراف نمایند و بخاطر شکی که در ابتدای ازدواج به مسعود و مریم نمودند، خود را ملامت و سرزنش کنند و با لجن مال کردن خود به اصطلاح انقلاب کنند. رسیدن به چنین هدفی بدون برنامه «رفع ابهام و زندان» ممکن نبود. عده بسیار کمی به زندان نرفتند و آن هم به خاطر نوع کاری بود که داشتند. وقتی افراد پس از یک ماه از زندان خارج می شدند و بر سر کارها می آمدند، همگی سرهایشان پایین بود و خود را خوار و خفیف احساس می کردند. زیرا اتهام، بسیار بزرگ و خطرناک بود و در زندان با آنها بسیار بدرفتاری شده بود. عده کمی در اثر این برخورد ها و قبول نداشتن انقلاب ایدئولوژیک در بهار ۱۳۶۴ از سازمان خارج شدند و عده ای از پایگاه های سازمان فرار کردند و تحت حمایت حزب دموکرات کردستان و سازمان های سیاسی دیگر قرار گرفتند. اما اکثریت باقی ماندند و انقلاب کردند.»

از جمله روش های شخصیت شکنی که در زندان های رفع ابهام اجرا می شد، یکی این بود که یکی از اعضای قدیمی سازمان به نام محسن زاده کاشانی هر شب افرادی را نزد خود فرا می خواند و بعد از چند دقیقه گفت و شنود با ایشان، با لحنی تند و صریح در حالی که با چشمان نافذ خود در چشم مخاطب می نگریست به او تند و تلقین آمیز می گفت: تو پاسدار خمینی هستی! مخاطب هم که با شنیدن کلمه پاسدار گیج و غافلگیر می شد، اگر نفر نفوذی و جاسوس دشمن بود، در مقابل این صراحت کلام جا می خورد و بازی را می باخت. واکنش فرد، نوع هویت

زندان های مجاهدین

او را مشخص می کرد. اگر فردی مظنون نبود، در آن نشست ترور شخصیتی می بایست با آوردن فاکت و نمونه و شاهد زنده، و البته نام و نشانی افرادی که با آن ها کار کرده بود، هویت مجاهدی خود را ثابت کند.

زندان های رفع ابهام به صورتی تجربی به سازمان نشان داد که از حبس و زندان نیز در کنار دیگر روش های روانی سرکوب می توان برای کنترل نیروها استفاده کرد. ضمن این که در این فرصت پرسنل جدیدی را به عنوان زندانبان تربیت کرده بودند که در همین کتاب با ایشان آشنا خواهیم شد.

به این ترتیب بازده زندان های رفع ابهام، بیانیه شورای مرکزی سازمان بود که در ۲۰ خرداد ۱۳۶۴ منتشر شد و در آن از «برکات» انقلاب ایدئولوژیک سازمان یاد شده و به ویژه آمده بود: «استعداد عضوگیری سازمان، بارها و بارها افزایش پیدا کرده و تا این تاریخ تعداد اعضاء ۶۰۰ درصد (به نسبت پاییز ۶۳) اضافه شده است.» و «شورای مرکزی سازمان که در پاییز گذشته به ۱۶۰ تن بالغ می شد، هم اکنون ۵۷۰ مجاهد خلق را در برمی گیرد»*

و این واقعا از «برکات» انقلاب ایدئولوژیک سازمان مجاهدین است که در این تاریخ همه اعضاء را خلع رده و سلب عضویت می کند، بعد به زندان های رفع ابهام می فرستد، و پس از دو ماه و اندی از همان ها با نام و امضاء بیعت می گیرد و ایشان را به مقام های بالاتری به عنوان دستخوش می گمارد.

ب- درست ده سال بعد یعنی در سال ۱۳۷۳ دومین زندان بزرگ رفع ابهام در قرارگاه اشرف برپا شد. در این سال تعدادی از تیم های عملیاتی که از عراق جهت عملیات تروریستی به ایران فرستاده می شوند، قبل از رسیدن به هدف مورد نظر لو داده می شوند. در یک مورد حتی فرمانده یک تیم به نام «محمدرضا عدالتیان» که طبق بیانات خودش، مأمور جمهوری اسلامی بود، افراد تیم خود را به رگبار می بندد.

سازمان در یک واکنش تنبیهی تمام افرادی را که درخواست شرکت در عملیات داخل کشور را می کنند، (حدود ۵۰۰ نفر) متهم می کند و همگی ایشان را در زندان های واقع در قرارگاه اشرف زندانی می کند. این موضوع در پائیز ۷۳ اتفاق می افتد. افراد بازداشت شده در طول مدت بازجویی که حدوداً شش ماه طول می کشد،

(* اسامی امضاء کنندگان بیانیه در صفحات ۱۹۲ تا ۲۰۱ این کتاب آمده است)

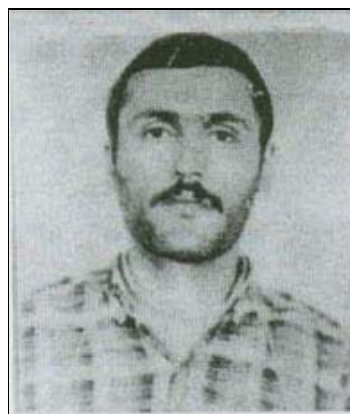
تحت بازجویی های طولانی و شکنجه های طاقت فرسا قرار می گیرند، تا فاز رفع ابهام را بگذرانند. اگر در این فاصله مشخص می شد که ایشان مزدوران رژیم نیستند، که معمولاً هم همین گونه بود، از ایشان دست برداشته می شد. واقعیت این است که در این دوران میزان شکنجه ها آنقدر وحشیانه بود که دو تن از این زندانیان نگون بخت به نام های «پرویز احمدی» و «قربانعلی ترابی» زیر شکنجه سازمان جان باختند. یکی از هم سلولی های «پرویز» به نام «عباس میرصادقی نژاد» می گوید:

“ نعلش پرویز را آوردند و در سلول ما انداختند. او اصلاً حرکت نمی کرد و نمی توانست حرف بزند. من فکر کردم که خون در گلویش مرده، درب سلول را زدم و از نگهبان آب گرم خواستم تا پرویز بخورد و راه تنفسش باز شود. نگهبان وقتی نگذاشت و گفت خود را به موش مردگی زده، بعد از چند دقیقه او جان داد و دوباره درب سلول را زدیم که ببینند و جسدش را ببرند. نریمان (حسن عزتی) آمد و او را کشان کشان از سلول خارج کرد.”

دو تن از افراد مجاهدین که زیر شکنجه های وحشیانه عوامل رجوی در قرارگاه اشرف کشته شدند.



پرویز احمدی



قربانعلی ترابی

افرادی که رفع ابهام شده و از این زندان آزاد شده و به سر کارهای خود بازگشتند، اکثراً از سازمان بیزار شده بودند و کاملاً نسبت به سازمان بی اعتماد بودند به طوریکه دلجویی های بعدی سازمان نیز نتوانست آن ها را متقاعد کند.

زندانیان های مجاهدین

بخش عظیمی از جدا شدگان سال های بعد از میان همین افراد بود که ابتدا خواستار عملیات انتحاری برای سازمان بودند، ولی با برخوردهای بسیار توهین آمیز سازمان بکلی از این جریان بریدند.

۱-۲ زندانیان های معروف به «مهمان سرا»

زندانیان های «رفع ابهام» در محیط بسته عراق و در داخل پایگاه های نظامی انجام می گرفت. دنیا و محافل حقوق بشری بویی از این زندانیان ها نبردند، چرا که در مورد اول اکثریت زندانیان پس از یک دوره یک ماهه زندان، پاداش خود را تحت عنوان پست سازمانی دریافت کردند و در تشکیلات سازمان ماندند. در مورد دوم نیز افراد در اثر تلقینات سازمانی برای جلوگیری از سوء استفاده حکومت اسلامی از این ماجرا، اساساً دم فرو بستند.

بعد از زندانیان های «رفع ابهام» نوبت به زندانیان های معروف به «مهمان سرا» رسید. نام بی مسمای «مهمان سرا» انسان را به یاد «دانشگاه کچوئی» یا دانشگاه اوین می اندازد. ضمناً نشان دهنده این نکته مهم نیز هست که سازمان در برخورد با مخالفان و منتقدینش به هیچ پرنسیپ انسانی و اخلاقی پای بند نیست. کمتر گروه یا شخصیت ایرانی ای وجود دارد که در این برهه انتقادی به عملکرد سازمان مجاهدین کرده باشد و مورد هتاک سیاسی و لمپنی قرار نگرفته باشد. خوشبختانه در کشورهای غربی گروه ها و شخصیت های منتقد به مجاهدین تقریباً بلحاظ فیزیکی، امنیت جانی و بدنی دارند (بگذریم که یکی از همین منتقدین یعنی دکتر نوری زاده را نفرات سازمان مجاهدین علناً به باد کتک گرفتند و حتی قصد جان ایشان را داشتند.) در غرب حتی این امکان برای نیروهای مجاهدین خواهان کناره گیری وجود دارد که از روابط خارج شوند. اما چنین امکانی برای نیروهای خواهان جدایی در کشور عراق نیست.

افرادی که از کشورهای غربی به عراق اعزام می شدند، در همان ابتدای ورود به عراق تمامی مدارک و وسایل همراهشان نظیر پاسپورت، شناسنامه، گواهینامه رانندگی، پول و غیره ضبط می شود. سازمان حتی رسیدی هم بابت این وسایل و مدارک در اختیار این افراد نمی گذارد. البته کسی هم در آن لحظه به این کار سازمان اعتراض نمی کرد، چرا که همگی گمان می کردند برای جنگیدن با حکومت اسلامی به عراق آمده اند و خودشان را در بست در اختیار سازمان می گذاشتند.

هیچ کس در آن لحظه به فکرش نمی رسید که در صورت تمایل به جدایی از سازمان، چه اتفاقی برایش خواهد افتاد.

برخورد سازمان با افراد ناراضی و منتقد، در ابتدا روانی بود. این افراد را نخست خلع سلاح و بعد هم خلع رده می کردند و ایشان را به امان خدا در آن بیانیه های خشک رها می کردند. که فقط پرسه بزنند. بدون این که کاری داشته باشند. این افراد از این که هیچ مسئولیتی نداشتند (کاری به ایشان محول نمی شد) بشدت تحت فشار روانی قرار می گرفتند. به ویژه نگاه شماتت بار بقیه افراد روی آن ها برایشان بسیار سنگین بود. در مراسم جمعی مثل غذا خوردن یا نشست های شبانه شرکت داده می شدند، اما کسی با آن ها حرف نمی زد. درست مثل جدامی ها در گوشه ای کز می کردند. این گونه فشارهای روانی معمولاً اثر مثبت داشت و افراد پس از مدتی پشیمان می شدند و طی گزارشی از رفتار پیشینشان عذرخواهی می کردند. اما اگر فردی همچنان بر سر موضع خود باقی می ماند، او را به «مهمان سرا» می فرستادند.

در مقطع سال ۱۳۶۵ در پایگاه هایی که فرماندهی نظامی/عملیاتی سازمان در آن مستقر بود، ساختمان هایی را به «مهمان سرا» اختصاص دادند که نسبت به محل کار و اجتماع نیروها در منطقه پرتی قرار داشت. افراد عادی هم نمی توانستند بدون اجازه مسئولین و بدون این که کار مشخصی در آن محیط داشته باشند، وارد «مهمان سرا» شوند. هیچ یک از افرادی هم که در مهمانسرا زندانی بودند، نمی توانستند به بخش های دیگر پایگاه ها رفت و آمد کنند. اسم بامسمای «مهمان سرا» در اساس نشانه این بود که سازمان دیگر فرد ناراضی را خودی به حساب نمی آورد. در واقع با اطلاق واژه میهمان به این زندانیان درون گروهی، نشان می دادند که بین معترضین و معتقدین مرزی وجود دارد.

در پایگاه «منصوری» ساختمان یک طبقه کوچکی بود که یک ردیف تور سیمی آن را از خود پایگاه جدا می کرد. این ساختمان کوچک تنها از طریق دربی فلزی به حیاط «منصوری» راه داشت. این ساختمان حدود ده اتاق داشت که هر اتاق آن بین سه تا هشت نفر را در خود جای داده بود. این افراد همگی از ناراضیان و منتقدین به سازمان بودند که در آن جا باید منتظر سرنوشت نامعلوم خود می ماندند. آنها اجازه بیرون رفتن از این ساختمان را نداشتند. در برنامه های عمومی پایگاه شرکت داده نمی شدند. هیچ گونه تماسی هم با افراد پایگاه نداشتند. با توجه به

زندان های مجاهدین

اینکه این افراد ناراضی در مهمان سراها نیز از ترس نفوذی های سازمان که بین این افراد بر زده می شدند، نمی توانستند با هم ارتباط برقرار کنند. زندانی بودن در یک چاردیواری و نامعلوم بودن آینده برای این افراد، خود فشار روانی و عصبی سنگینی بود. نظیر این «مهمان سرا» در پایگاه های دیگر هم مانند «ابراهیم» در سلیمانیه و یک هتل در کرکوک گزارش شده است.

۱-۳ زندان واقع در قرارگاه «سردار» در کرکوک

این زندان بعد از افشاگری جدا شدگانی که به اروپا رفته بودند، تشکیل شد و جدا شدگانی را که دیگر تکلیفشان قطعی بود ابتدا به این زندان می آوردند. بعد از افشاگری های جدا شده هادرخارج کشور، برای بسته شدن امکان تحقیق صلیب سرخ زندانیان را به بخش «اسکان» واقع در قرارگاه «اشرف» انتقال دادند.

۱-۴ زندان دبسی (Debes)

سازمان این زندان را در سال ۱۳۶۸ در محلی به نام «دبس» که در نزدیکی شهر کرکوک عراق بود، ایجاد کرده بود.

این زندان از یک ساختمان دو طبقه و قدیمی تشکیل شده بود که به سه بخش تحت عنوان های ۱۰۰، ۲۰۰ و ۳۰۰ تقسیم می شد. دیوارهای این زندان خیلی ضخیم بود و حدود ۶۰ سانتیمتر قطر داشت. اتاق های کوچک و نمودار از دیگر مشخصات این زندان بود.

زندان دبس ظاهراً ویژه اسرای جنگی بود. سربازان ایرانی را که در حمله های نظامی سازمان به مرزهای ایران اسیر می کردند، به این زندان می آوردند. این اسرا در این محل، پس از تخلیه اطلاعاتی، تفکیک می شدند. عده ای را تحویل دولت عراق می دادند و عده ای را هم در دبس نگه می داشتند، تا بتوانند مستقیماً روی آن ها کار کنند و در صورت امکان در «ارتش آزادیبخش» رجوی به عنوان سربازان جنگی بکار بگیرند. تعداد این سربازان در بالاترین حد خود حدود ۱۵۰۰ نفر بود. سازمان به عنوان یک گروه چریکی و نه یک دولت در حال جنگ، این سربازان را اسیر گرفته بود. بنابراین از نظر سازمان آن ها مشمول قانون حمایت از سربازان جنگی (بر اساس کنوانسیون ژنو) نمی شدند. سازمان اسامی این اسرا را به سازمان های بین المللی نمی داد و هیچ کس حتی دولت ایران نیز نمی توانست از

طریق سازمان‌هایی نظیر صلیب سرخ جهانی، جویای وضعیت ایشان شود. این‌گونه بختگان که برای دفاع از خاک ایران به ارتش جمهوری اسلامی پیوسته بودند، بدون کوچک‌ترین حق انسانی، اسیر سازمان می‌شدند. سازمان از اسیر گرفتن این افراد در پوست خود نمی‌گنجید و از این‌که مفت و مجانی این همه نیروی نظامی کارآمد را به تور زده بود، به خود می‌بالید. این نیروها را «بینه مریم» می‌نامیدند. این اسرای بدبخت باید بین ماندن نزد مجاهدین و رفتن به اردوگاه‌های اسرای جنگی عراق یکی را انتخاب می‌کردند. اکثراً شوق اول را برمی‌گزیدند. کم‌دی آن‌که سازمان همین اسرا را در جنگ بر علیه ارتش ایران به کار می‌گرفت و نتیجه این می‌شد که پس از اعزام به داخل کشور، دیگر به قرارگاه‌های مسعود رجوی باز نمی‌گشتند و تازه حامل کلی اطلاعات نظامی هم بودند که خیلی به درد حکومت اسلامی می‌خورد.

در حین عملیات موسوم به «مروارید» در فروردین ماه سال ۱۳۷۰ که نغمه نارضایتی و ساز ناهماهنگی در روابط داخلی سازمان به اوج خود رسیده بود، ابتدا ناراضیان سازمان را به شهر کرکوک و زندان دبس و سردار منتقل کردند. پس از پیشروی کردها به سمت شهر کرکوک در فروردین ماه ۱۳۷۰ فضای رعب‌آوری بر این زندان‌ها حاکم بود. طوری وانمود می‌کردند که ناراضیان سازمان اساساً از مرگ می‌ترسند و درست در حین جنگ، هم‌زمان خود را تنها گذاشته‌اند.

در پاییز سال ۱۳۷۰ و پس از نشست طلاق‌های اجباری، عده زیادی از مسئولان بالای سازمان را که ناراضی بودند، به زندان‌های انفرادی دبس منتقل کردند. در ضلع جنوبی این زندان چندین سلول انفرادی وجود داشت. مسئولیت این زندان با فردی بنام «محمد سادات دربندی» و با نام مستعار عادل یا کاک عادل بود. در این زندان همچنین جدا شدگانی را که تکلیفشان مشخص شده بود، نگه‌داری می‌کردند.

زندان دبس به «مهمان‌سرای عسکری زاده» نیز معروف بود.

۱-۵ زندان‌های واقع در قرارگاه «اشرف»

قرارگاه «اشرف» (در بخش «ارتش آزادیبخش» راجع به این قرارگاه توضیح داده خواهد شد) بزرگترین و مهم‌ترین پایگاه سازمان مجاهدین در عراق بود. در این پایگاه که در زمستان ۱۳۶۶ در ۵۰ کیلومتری شمال بغداد ایجاد شده بود، به مرور

زندان های مجاهدین

زندان های زیادی احداث شد که همگی آن ها زیر نظر بخش پرسنلی سازمان به مسئولیت «فهیمة اروانی» اداره می شوند.

این زندان ها جایگزین زندان های پراکنده سازمان در سرتاسر عراق بود که به بخشی از آن ها پیش از این اشاره شده است. در این قرارگاه و در یک محیط کاملاً بسته نظامی، سازمان کنترل بیشتری روی زندانیان داشت. زندان های پراکنده سازمان در عراق که به دلیل افشاگری افراد جدا شده لو رفته بود، و بهانه ای برای فشار روی سازمان از سوی مراکز حقوق بشری دنیا شده بود، کم کم بسته شد. از این تاریخ زندانیان سازمان را یا به زندان های ایجاد شده در قرارگاه «اشرف» منتقل کردند یا تحویل اداره امنیت عراق دادند.

زندان های واقع در «قرارگاه اشرف» به قرار زیرند:

۵-۱-۱ زندان «مهمان سرا»

در قرارگاه «اشرف» نیز ساختمانی بنام «مهمان سرا» در کنار دیگر زندان ها ساخته شده بود که مختص پذیرایی از ناراضیان سازمان بود. این ساختمان به فاصله دو کیلومتری از درب ورودی قرارگاه اشرف و در کنار خیابان اصلی این قرارگاه به نام خیابان ۱۰۰ قرارداشت. به این زندان، «زندان ۱۰۰» هم می گفتند. در قرارگاه اشرف همه خیابان ها شماره گذاری شده بودند. این زندان محوطه ای است به مساحت ششصد متر مربع و از بیرون شبیه به یک باغ است. روی دیوارهای این زندان، سیم خاردار به ارتفاع دو متر کشیده اند. شش اتاق برای زندانیان و دو اتاق برای دفتر کار پرسنل زندان در نظر گرفته شده بود. اتاق بزرگی هم به عنوان اتاق غذاخوری ساخته بودند.

در این زندان کتک و شکنجه ناراضیان و افراد متقاضی خروج به شدت مرسوم بود. هادی شمس حائری، رضا اسدی، نوروز علی رضوانی و امرالله ابراهیمی در مقطع سال ۶۷ در این محل زندانی بودند. برخی از زندانیانی که در این زندان به ضرب و شتم زندانیان مشغول بودند، عبارتند از محسن رضایی (کوچکترین برادر مهدی و رضا و احمد و صدیقه رضایی که در دوران شاه با آن نظام مسلحانه جنگیده و در زندان ها یا در درگیری های مسلحانه کشته شده بودند) همچنین مهدی خدایی صفت و عیسی آزاده!

اکثر زندانیان زندان «مهمان سرا» ی قرارگاه اشرف تحویل سازمان امنیت عراق شده و سپس به اردوگاه رمادی (واقع در شهر التاش) گسیل شده اند. از آنجا که ساختمان این زندان و یا «مهمان سرا» در کنار خیابان اصلی قرارگاه اشرف قرار داشت و خیلی به چشم می خورد، آنرا بستند و زندانیان را در زمستان ۱۳۷۲ به زندان تازه تاسیس «پذیرش» منتقل کردند.

۲-۵-۱ زندان «۳۷»

این زندان که در خیابان ۳۷ قرار گاه اشرف بود، به همین نام ۳۷ معروف شده بود. در زندان ۳۷ اسرای جنگی عملیات مروارید را جای داده بودند.

۳-۵-۱ زندان مخوف «H»

در ضلع شرقی پایگاه اشرف تعداد هشت مجموعه ساختمان یک طبقه ساخته بودند که برای استقرار اعضای مرکزیت و مسئولین سازمان و مدتی هم اعضای متأهل سازمان در نظر گرفته شده بود.

این مجموعه ساختمان ها که به ساختمان های «اسکان» معروف بودند، هرکدام بنام یکی از حروف الفباء (A B C D E F G H) نام گذاری شده بودند. هرکدام از این مجموعه ها دارای ۱۲ دستگاه آپارتمان ۴ اتاقه بودند.

در شهریور ۱۳۷۰ که برنامه انقلاب «طلاق»^{*} یا طلاق های اجباری اجرا شد و اعضای متأهل سازمان از هم جدا شدند، ساختمان های اسکان عملاً خالی از سکنه شد. از آنجا که در این سال تعداد متقاضیان خروج از سازمان به اوج خود رسیده بود، ساختمان های اسکان را دوباره پر کردند، اما این بار از ناراضیان و خواستاران جدایی از سازمان.

این ناراضیان می باید اساساً از دید بقیه پرسنل پایگاه اشرف مخفی می ماندند. این مخفی کاری را به این بهانه انجام می دادند که باصطلاح موارد مشکوکی از حمله عوامل رژیم جمهوری اسلامی در این قسمت دیده شده اند. در همین راستای مخفی کاری، اقدام به کشیدن خاکریز بسیار بلند و قطوری در این منطقه کردند. بالای خاکریز را هم با سیم خاردار پوشاندند. بر بالای همه این خاکریزها پروژکتورهای

^{*} در انقلاب «طلاق» که یکی از انقلابات ایدئولوژیک مجاهدین است، همگی اعضاء بدستور سازمان زنان خود را سه طلاقه کردند

زندانیان های مجاهدین

قوی ای نصب کردند. این خاکریزها درست پشت مجموعه «H» بود. چند روز پس از ایجاد خاکریز پشت واحد «H» شروع به ساختن قلعه ای کاملاً شبیه به زندان کردند. جالب این ک این قلعه را شب ها می ساختند. روزها کار زندان سازی را تعطیل می کردند. این قلعه را ویژه افراد جدا شده ای ساخته بودند که از کادرهای بالای سازمان بودند. می گفتند این زندانیان باید تا پیروزی انقلاب و در واقع تا زمان به قدرت رسیدن رجوی در این قلعه بمانند و بپوسند.

با ساختن این خاکریزها در نهایت کل مجموعه «اسکان» را از قرارگاه اشرف جدا کردند. سوژن تبدیل «اسکان» به زندان وقتی اوج گرفت که به خاکریز گفته شده، سیم های قطور خاردار را نیز اضافه کردند. بعد هم ناراضیان را بسته به میزان ناراضیاتی شان، در بخشهای گوناگون اسکان زندانی کردند.

مجموعه «B» و «A» زندان جدا شدگانی بود که قول داده بودند بیرون از سازمان همچنان از سازمان هواداری کنند!

در مجموعه «D» و «C» جدا شدگانی بودند که سازمان هنوز به بازگشتشان امید داشت.

مجموعه «E» در اختیار خانواده هایی بود که تکلیفشان مشخص بود. یعنی خواستار جدایی از سازمان بودند و سازمان امیدی هم به بازگشتشان نداشت. به این مجموعه و این زندانیان «کوفیان» می گفتند. این مجموعه نگهبان داشت و ورود و خروج به آن اکیدا ممنوع بود. زندانبانان «کوفیان» را بشدت تحقیر می کردند. حتی روی ظرف غذای آنها کلمه «کوفی» را حک کرده بودند.

مجموعه های «E» و «F» بعدها به تأسیسات اختصاص پیدا کرد.

در مجموعه «G» زنان جدا شده را جای داده بودند. این زنان که در هر خانه به تنهایی زندانی بودند، کسانی بودند که پس از «انقلاب طلاق» سه طلاقه شده بودند. این زنان مطلقه اجباری اکثراً افراد عادی و غیرسیاسی بودند که توسط همسرانشان به عراق کشانده شده بودند. همه این زنان عادی را در «انقلاب طلاق» ناگهان طبق دستور شخص رجوی سه طلاقه کرده، و بلا تکلیف رهانشان کرده بودند.

۴-۵-۱ زندان پذیرش

محل این زندان جنوبی ترین بخش ضلع شرقی قرارگاه «اشرف» محلی که پیش از سال ۱۳۶۷ مجموعه واحدهای مسکونی برای کسانی بود که همسر داشتند.

به فاصله یک کیلومتر از این مجموعه ها زندان پذیرش را ساخته بودند که دارای دیوارهایی به ارتفاع ۴ تا ۶ متر بود که با بلوک های سیمانی ساخته شده بود. این محوطه از بیرون فقط به صورت یک رشته سیم خاردار دیده می شود، ولی در داخل علاوه بر سیم خاردار، سه رشته سیم خاردار حلقوی نیز آن را محصور کرده است.

از این مکان در ۲ یا ۳ پست ۲۴ ساعته حفاظت می شود. علاوه بر آن سگ های نگهبان نیز برای حفاظت و به صفر رساندن امکان فرار زندانیان به کار گرفته می شوند. این محل به زندانیانی اختصاص دارد که تصمیم گرفته اند از سازمان جدا شوند. این افراد باید دست کم ۲ سال را در زندان های انفرادی این بخش سر کنند و پس از آن به ایران تحویل داده شوند.

۵-۱-۵ زندان دانشکده

پس از شکست عملیات فروغ جاویدان، با ازدیاد افراد ناراضی، سازمان احتیاج مبرم به مکان جهت زندانی کردن آنها پیدا کرد. زندانهای موجود کفاف این همه زندانی را نمی دادند. در این رابطه دانشکده «فروغ» واقع در ضلع شمالی «شرف» که در اصل محلی برای آموزش بود، تعطیل و تبدیل به زندان شد. این دانشکده از چند ساختمان دوطبقه پیش ساخته فلزی تشکیل شده بود و امکان مسکونی شدن نداشت ولی با اینحال نزدیک به دویست نفر را در آن جای دادند.

۶-۱-۵ زندان «۴۰۰»

این زندان محوطه ای است به طول ۱۰۰ و عرض ۵۰ متر که در گذشته ساختمانی عادی بوده است. ولی بعدها از آن ها برای زندان استفاده شده است. دست کم ۶ تا ۸ سلول انفرادی با درب های کشویی در این محل قرار دارد. در سال ۱۳۶۹، تعداد ۹ کرد عراقی که در جنگ های کرد کشی ۱۳۶۹ توسط سازمان اسیر شده بودند، به این زندان منتقل شدند. این اسیران پس از مدتی همگی آزاد گردیدند.

بعدها این زندان که در خیابان ۴۰۰ قرارگاه اشرف قرار دارد، به نام زندان «۴۰۰» معروف شد. و ویژه زندانیانی شد که قصد جدایی از سازمان را داشتند.

زندانیان های مجاهدین

مجید عالمیان و حسن محصل از زندانبانان اصلی این زندان بودند، ابراهیم ذاکری نیز مشخصاً به این زندان تردد داشت و با زندانیان برخوردهایی خشن می کرد.

– برخورد سازمان با اسرای جنگی

سربازان ایرانی که در عملیات نظامی سازمان به مرزهای ایران، توسط مجاهدین اسیر می شدند، به زندان «دبس» منتقل می گردیدند. در آن جا پس از تخلیه اطلاعات تفکیک شده، عده ای را تحویل دولت عراق داده، عده دیگری را مدتی نگه می داشتند، تا روی آن ها کار کرده و احتمالاً در «ارتش آزادیبخش» مسعود رجوی به عنوان سربازان جنگی بکار گیرند. ضمناً ماموران سازمان به اردوگاه های اسرای جنگی ایرانی که توسط ارتش عراق اسیر شده بودند، نیز رفت و آمد داشته، از آن جا هم نیروگیری می کردند. این اسرا به دو دلیل به ارتش رجوی روی می آوردند. یکی به انگیزه خلاصی از فشار زندانبانان عراقی، دوم به دلیل فشارهای صنفی، بیماری و ... از سوی دیگر به این اسرا گفته می شد که بر اساس برآورد رهبرشان مسعود رجوی، تا سه ماه دیگر عملیاتی برای سرنگونی در پیش است. ضمناً شرط آزادی زودرس آن ها را شرکت در عملیات نظامی علیه رژیم اعلام می کردند.

این اسرا را رجوی «بینه های مریم» می نامید. او در نشست پس از عملیات «فروغ جاویدان» خطاب به رزمندگان گفت: «بعد از فروغ که لب و لوجه هایتان آویزان بود و ماتم گرفته بودید، من سوره کوثر را خواندم و گفتم به وضوح می بینم که جای تک تک شهدایمان پر خواهد شد و حالا این ها بینه های مریم هستند.»

بعد از عملیات موسوم به فروغ جاویدان، سازمان دیگر اجازه عملیات نظامی بر علیه ایران را نداشت، تا این بینه ها در آن شرکت کنند و آزادی شان را از سازمان بخرند. در این مابین صدام حسین در تابستان ۱۹۹۰ به کشور کویت تجاوز کرده، آن را اشغال نمود. ضمناً وی در یک اقدام یکطرفه اقدام به آزاد کردن تمامی اسرای جنگی ایرانی کرد.

پس از این اقدام صدام زمزمه رفتن اسرایی که با تلاش های چند ساله رجوی به ارتش آزادیبخش پیوسته بودند، بلند شد. سازمان این اسرا را کسانی می دانست که در این مدت فقط خورده بودند و خوابیده بودند و موقعیتی هم پیش نیامده بود که در عملیاتی شرکت کنند.

مسعود رجوی که غافلگیر شده بود، در پیامی که برای آن‌ها فرستاد، گفت:
«برادرانم، از دور می‌بوسمتان، اکنون فرصت این است که به نزد خانواده هاتان برگردید و از نظر من حتی آنانی که نمی‌خواهند بروند، بهتر است یکبار دیگر از پیش ما بروند. در فضای بیرون در و رای هر گونه اجبار تصمیم بگیرید و برگردید. این انتخابی آگاهانه و آزادانه است.»
و آن‌ها تصمیم گرفتند و رفتند.

– زندانبانان سازمان

سالیان سال به ویژه از سال ۱۳۶۰ به بعد، سازمان در رابطه با وضعیت زندان‌های رژیم و نحوه برخورد بازجویان با زندانبانان سیاسی داد و فغانش بلند بود. شکنجه زندانبانان بخصوص برای گرفتن اقرار و اطلاعات در زندان‌های رژیم معمول و مرسوم بود. هنوز هم هست. سران رژیم بارها به وجود شکنجه در زندان‌هایشان تحت عنوان «تعزیراسلامی» اعتراف کرده‌اند. سازمان به عنوان اعتراض به این اقدام غیرانسانی، بارها افشاگری کرده و بیش از ۷۰ نوع شکنجه را که در زندان‌های رژیم به کار گرفته می‌شود، فاش کرده است. سازمان در همین راستا اسامی صدها تن از زندانبانان و شکنجه‌گران رژیم را از طریق روزنامه مجاهد منتشر کرده و سازمان‌های حقوق بشری دنیا را از وجود این شکنجه‌ها و این زندانبانان آگاه ساخته است. و برای این همه افشاگری، قیافه حق به جانبی هم گرفته و نان حقوق بشری اش را خورده است.

در مرداد ماه ۱۳۶۱ افراد سازمان در تهران سه پاسدار به اسامی طالب طاهری، محسن میرجلیلی و طهماسبی را ربوده، به خانه امنی بردند و آن‌ها را برای گرفتن اقرار ولی در حقیقت به قصد انتقام جویی تا سرحد مرگ شکنجه کردند. اعضای سازمان ناخن‌های این پاسداران را با انبردست کشیدند، پشت و شمشکشان را با اتو داغ کردند، بعد هم جسدشان را به آتش کشیدند. در این رابطه اما صدایی از جایی به گوش نرسید. کسی پیدا نشد که این عمل فجیع را محکوم کند. خیلی‌ها گفتند: اگر رژیم می‌کشد و شکنجه می‌کند، پس سازمان هم حق دارد چنین کاری را بکند. کسی به این چراغ سبز دادن‌ها برای شکنجه انسان‌ها اعتراضی نکرد و نتیجه همین شد که این روزها شده است.

سازمان تا وقتی چهاردیواری نداشت و به لحاظ بیرونی (محیط اروپا) در مضیقه بود، نتوانست ماهیت اصلی خود را در رابطه با برخورد با منتقدین (چه در درون سازمان

زندانیان های مجاهدین

وچه در بیرون آن) نشان دهد. ولی از همان آغاز ورود به عراق و دریافت چشم روشنی از صدام به صورت اسلحه و زمین و پایگاه، زندانیان های بزرگی برپا کرد و همه تجربیات جمهوری اسلامی را در این رابطه به کار بست. طنز تاریخ این که زندانبانان این زندانیان ها نه از افراد حکومت اسلامی که از نیروهای در حال مبارزه با آن حکومت بودند.

تاسف آور این که سازمانی در موضع اپوزیسیون و هنوز به گردونه قدرت وارد نشده، بساط زندان و شکنجه و اعدام را، آن هم برای نفرات درونی و خودی اش به راه می اندازد. جالب این که اجرای حکم اعدام را هم به فردای رسیدنش به قدرت حواله می کند، چرا که در شرایط فعلی دستش برای انجام این احکام بسته است!!

هم اکنون در قرارگاه اشرف که بزرگترین و اصلی ترین پایگاه مجاهدین در عراق است، بخشی به نام «قضایی» مسئولیت زندانیان های متعدد سازمان را برعهده دارد. این بخش که مسئول آن فردی به نام نادر رفیعی نژاد است، همه گونه مشخصات یک مجموعه قضایی را دارد. متهم که همان ناراضی و متقاضی خروج از سازمان است، ابتدا به انفرادی فرستاده می شود. پس از مدتی به «دادگاه» فراخوانده می شود. در این «دادگاه» که نقش رئیس و دادستان و بازجو را یک نفر بازی می کند، متهم نمی تواند وکیل مدافع داشته باشد. در این دادگاه متهم موظف است فرمی را امضاء کرده، از «رهبری» سازمان طلب مغفرت کند. اگر متهم این فرم را امضا نکرد، به دستور رئیس دادگاه توسط گروه ضربت که اعضای آن نیز جزو مسئولین سازمان هستند، مورد ضرب و شتم قرار می گیرد. این کتک زدن تا مرحله امضا گرفتن از متهم و زندانی ادامه پیدا می کند.

در صفحه بعد اسامی چند تن از زندانبانان و شکنجه گران سازمان مجاهدین (اشتباه نشود این ها دژخیمان حکومت اسلامی نیستند) که توسط جدا شدگان افشاء شده اند، درج می شود. لازم به یادآوری است که افراد جدا شده ای که این اسامی را منتشر کرده اند، برای شرکت در هر محکمه عادلانه ای در این رابطه اعلام آمادگی کرده اند.

اسامی زندانیان سازمان

جدول شماره ۲۲

ردیف	نام خانوادگی	نام	نام مستعار	رده سازمانی	مسئولیت اصلی
۱	الفت*	فرهاد	منوچهر	بخش پرسنلی	بازجو
۲	امامی	علی	مصطفی	مسول بخش	شکنجه گر
۳	برومند	امید	ناجی	افسر عملیات قرارگاه اشرف	سربازجو
۴	پناهی	کاظم		نامعلوم	شکنجه گر
۵	جنت سرایی*	بهرام	مختار	بخش قضایی	بازجو، شکنجه گر
۶	حائری	شهین		مسئول سابق قضایی	مسئول قضایی
۷	حسن زاده محصل*	حسن	جلال	زندان اشرف	بازجو، شکنجه گر
۸	حنیف نژاد*	احمد	یونس	بخش سیاسی	بازجو
۹	حیدری	قدرت		شکنجه گر	
۱۰	خدایی صفت	علی	ادیب	نامعلوم	شکنجه گر
۱۱	خلخالی	علی		شکنجه گر	
۱۲	ذاکری*	ابراهیم	کاک صالح	رئیس بخش ضدامنیت	شکنجه گر
۱۳	رجایی	بتول		فرمانده قرارگاه اشرف	بازجو
۱۴	رضایی	ابوالقاسم		نماینده شورا در ایتالیا	بازجو
۱۵	رفیعی نژاد	نادر		بخش قضایی	بازجو، شکنجه گر
۱۶	سادات دربندی	محمد صادق	عادل	بخش قضایی	رئیس زندان
۱۷	عالمیان	مجید		عضو بخش قضایی و نماینده شورای ملی مقاومت	بازجو، شکنجه گر
۱۸	عزتی*	حسن	نریمان	زندانبان	بازجو، شکنجه گر
۱۹	غفاری	مرضیه		زندانبان	زندانبان
۲۰	کاسه چی	فرید	یحیی	از مسئولین خروجی ارتش (زندان موقت)	زندانبان زندان موقت
۲۱	مرزبان	محمد			
۲۲	منافی	محمد رضا	فرهاد	زندان قرارگاه کوت	بازجو
۲۳	منتظمی	جلال	کاک جعفر	بازجو	بازجو، شکنجه گر

اسامی که با (x) مشخص شده اند، کادر ویژه ضربت و مخصوص سرکوب ناراضیان هستند.

زندان های مجاهدین

تصویر برخی از زندانیان و شکنجه گران سازمان (بنقل از اطلاعیه انجمن ایران-پیوند مورخ ۱۸ بهمن ۱۳۸۱)



شهرین حائری



سید محمد سادات دربندی



احمد حنیف نژاد



نادر رفیعی نژاد



بتول رجائی



زهراتفتکچی



ابوالقاسم (محسن) رضایی



علی خدایی صفت

– شکنجه های مرسوم در زندان های مسعود رجوی

در مباحث قبل گفتیم که فرد ناراضی ومنتقد به سازمان کارش در نهایت به بازجویی، دادگاه، انفرادی و ضرب و شتم کشیده می شود. البته که این نوع برخورد سازمان با افراد خواستار جدایی اسمش اصلاً شکنجه نیست. شکنجه را فقط رژیم می کند!! در سطور زیر برخی از برخوردهای ناخوشایند گروه ویژه ضربت بخش «قضایی» سازمان مجاهدین را با افراد منتقد وخواستارجدایی درج می کنیم وقضاوت را به عهده خوانندگان گرامی می سپاریم.

۱- رجوی خود شخصاً بعنوان رهبر مذهبی فتوای «سیلی زدن» را صادر کرده است. وی در نشست «طلاق» روز ۲۷ شهریور ۱۳۷۰ در قرارگاه اشرف گفته است: «بریده آزاد است هرکاری بکند؛ هر حرفی بزند؛ اما اگر بریده ای بخواهد خمینی گرایی را مبلغ باشد، از جانب من دو سیلی محکم بر بناگوش او بنوازید»

۲- شلاق زدن شیوه مرسوم در همه زندان های سازمان بخصوص از تابستان ۱۳۷۰
۳- حبس در سلول انفرادی

سلول های ساخته شده برای زندانیان به شکلی است که برای هر زندانی یک فضای کوچک جهت هوا خوری در مقابل سلولش ساخته اند، تا با سایر زندانیان ارتباط نگیرد و زندانیان از وجود یکدیگر بی خبر بمانند. با این شیوه، هر زندانی گمان می کند که تنها اوست که زندانی است.

۴- تحمیل گرسنگی به زندانیان

۵- قطع آب گرم حمام در زمستان

۶- از کار انداختن سیستم های تهویه و خنک کننده در گرمای بالای ۵۰ درجه بغداد و دیگر شهرهای عراق.

۷- حبس در سلول مملو از پشه، سوسک و ...

۸- ناسزا، توهین، کتک زدن

۹- دست های فرد را از پشت می بندند، بعد او را از روی زمین بلند کرده، و در حالیکه بغل گوش زندانی نعره های گوش خراش می کشند، چند نفری با مشت و لگد و پوتین های نظامی بر سر زندانی ریخته، او را به باد کتک و سیلی می گیرند. (نمونه محمد حسین سبحانی که توسط ابراهیم ذاکری، نادررفیعی نژاد و حسن محصل در تیرماه ۱۳۷۸ تحت وحشیانه ترین شکنجه ها قرار گرفت.)

- ۱۰- شلاق زدن باکابل برق
- ۱۱- «معبد» یا کتک زدن تیمی با مشت و لگد.
- ۱۲- «اتاق فوتبال» که در آنجا تعداد ۶ نفر در دو تیم ۳ نفره، زندانی را مثل توپ فوتبال با مشت و لگد به هم پاس می‌دهند. در صورت بیهوش شدن زندانی، با ریختن یک سطل آب روی سرو صورتش، او را به هوش آورده، مجدداً شکنجه را از سر می‌گیرند.
- ۱۳- «دهلیز قبر» این گونه است که زندانی را بین دو سطح چوبی قرار داده، به وسیله چرخاندن اهرمهای آن و در نتیجه نزدیک کردن این دو سطح، فشارکشنده ای به همه اعضای بدن زندانی وارد می‌کنند.
- ۱۴- «کفن پیچ یا پتو پیچ» که زندانی را در پتو پیچیده، ضمن چرخاندن، او را زیر مشت و لگد و کابل می‌گیرند.
- ۱۵- «صحنه سازی اعدام» یعنی بردن زندانی به میدان تیر و شلیک کردن به اطراف سر و بدن زندانی به منظور ایجاد رعب و وحشت.
- حتماً خوانندگان توجه دارند که ۱۵ مورد شکنجه گفته شده، در رابطه با پاسداران و دشمنان سازمان اعمال نمی‌شود، بلکه این انواع شکنجه‌ها در مورد افرادی صورت می‌گیرد که دیگر نمی‌خواهند در تشکیلات سازمان باقی بمانند.

کشته شدگان زیر شکنجه‌های رجوی

- ۱- پرویز احمدی در سال ۱۳۷۳ در زندان رفع ابهام
- ۲- قربانعلی ترابی در سال ۱۳۷۳ در زندان رفع ابهام

خودکشی و خود زنی در سازمان

- ۱- فردی به نام «بهرام» در استخرشنای قرارگاه «بدیع زادگان» مرده پیداشد.
- ۲- «آلان» دختر ۱۸ ساله ای که از اروپا آمده بود و در اثر فشارروحي تشکیلات در سال ۱۳۷۹ در قرارگاه اشرف خودکشی کرد.
- ۳- «حجت» در قرارگاه همایون با گلوله خود زنی کرد.

- ۴- «الیاس کرمی» اهل کردند در سال ۱۳۷۴ به طرز مشکوکی کشته شد.
- ۵- «علی خوشحال» در سال ۷۳ اعلام جدایی کرد. در سال ۷۴ به قتل رسید. مجاهدین اعلام کردند که در اثر شلیک ناخواسته کشته شده است ولی وی را درگورستان عمومی اشرف دفن نکردند. محل دفن وی نامشخص است.
- ۶- «ناصر محمدی» که به طرز مشکوکی فوت کرده است.
- ۷- «صدیقه رجبی» بانام مستعار مرضیه، زمانی که بقیه افراد جهت صرف شام به غذاخوری رفته بودند، به هنگام مراجعت به آسایشگاه متوجه می شوند جسد صدیقه به حالت درازکش روی تخت افتاده و صورتش کبود شده است. بعداً شایعه کردند که وی سگته کرده است.
- ۸- «محمد رضا محمدی» در امدادمرکز ۱۲ کار می کرد. در حالی که تیر به ریه اش خورده بود به امداد قرارگاه اشرف آورده شد. سازمان اعلام کرد که وی خودکشی کرده است.
- ۹- «اسماعیل محمدی» متولد مشهد را به حالت زخمی به امداد قرارگاه اشرف می برند اما علت زخمی شدن را عنوان نمی کنند. بعدها عنوان می شود که بهنگام تنظیف سلاح تیرخورده است.
- ۱۰- «جلیل احمدی» در جریان سالهای ۶۴-۶۵ مسئله دار شده و به منطقه کردستان اعزام شد و مدت‌ها خبری از وی در دست نبود. بعدها اعلام شد که کشته شده است.
- ۱۱- «نادر اوجانی» اهل ارومیه بود که بعلت عدم پذیرش طلاق ایدئولوژیک مسئله دار شد و بعد از شکنجه های فراوان تحویل عراقیها شد و به آنها اعلام گردید که نادر جاسوس رژیم بوده است. و عراقیها با استناد به ادعاهای مجاهدین نادر را اعدام کردند.

مفقودین سازمان



علینقی حدادی

تعداد افرادی که تا به حال در روابط گم شده اند و مدت هاست کسی از آن ها خبر ندارد، از ده ها تن تجاوز می کند. سازمان هرگز نگفته است این افراد کجا هستند و چه می کنند! افراد ناراضی را با این تاکتیک که فلانی به ماموریت رفته، سر به نیست می کنند.

نام افراد زیر تابحال از جانب جانشینان سازمان گزارش شده است:

۱- «علینقی حدادی» (کمال) شوهر سابق زهره اخیانی

۲- «نصرالله مجیدی» (فرمانده ناصر) از فرماندهان و

کادرهای قدیمی سازمان و عضو شورای مرکزی مجاهدین. وی در بهار ۱۳۸۰ بعد از اینکه در قرارگاه همایون در منطقه العماره بارها مورد ضرب و شتم وحشیانه قرار گرفت در تابستان ۱۳۸۰ ناپدید شد. اردشیر پرهیزگاری عضو جانشین مجاهدین در گزارش خود می گوید: " زمانی که خودم در تابستان ۱۳۸۰ زندانی شدم از روزنه سلولی که در آن بودم چند بار او را در محوطه زندان دیدم که حالت روانی پیدا کرده بود و مرتب فریاد میزد تا اینکه در یکی از روزهای پائیز ۱۳۸۰ زندانبانان رجوی به سرش رختند و ۵-۶ نفره او را مورد ضرب و شتم وحشیانه قرار دادند و وقتی از هوش رفت، او را در پشت یک جیب تویوتا انداخته و با خود بردند که پس از آن هیچ اطلاعی از او در دست نیست."

۳- «مهدی افتخاری» از اعضای دفتر سیاسی سابق مجاهدین خلق و بعد از سال ۱۳۶۴ عضو هیئت اجرایی سازمان که در محاکمات تابستان ۱۳۸۰ رجوی از او به عنوان سرطعمه وزارت اطلاعات نام میبرد و وضعیت فعلی او نامشخص است.

۴- «علیرضا اسفندیاری» که در قرارگاه همایون مورد ضرب و شتم قرار گرفت و در تابستان ۱۳۸۰ ناپدید شد. لازم به ذکر است که علیرضا اسفندیاری برادر فرشته اسفندیاری است (فرشته اسفندیاری از مسئولین تلویزیون مجاهدین و مجری برنامه های تلویزیونی بود که بنا بر ادعای سازمان مجاهدین سالها قبل در عراق ترور شد).

۵- دوبرادر به نامهای «حجت الله وکرم الله فلاحی» که به دلیل عدم پذیرش ایدئولوژی سازمان مورد برخورد قرار گرفتند و چندسال تحت فشار و شکنجه بودند و در نهایت

آنهارابه منطقه مرزی برده ودر منطقه مین گذاری شده رها می کنند. تاکنون هیچ اطلاعی از سرنوشت این دو برادر در دست نیست.

۶- «حسین فرقانی» که در سال ۱۳۶۸ از اروپا به عراق اعزام شد، در جریان انقلاب طلاق مسئله دار شده و تحت برخورد قرار گرفته و به اتهام جاسوسی زندانی می شود. از شهریور ۱۳۷۸ هیچ اطلاعی از او در دست نیست.

۷- «رفعت یزدان پرست» که از ترکیه به عراق آمده بود و سازمان می خواست بچه هایش را از او جدا کند که وی قبول نمی کرد نهایتاً اتهام جاسوسی به وی زدند و در سال ۱۳۷۴ وی را از روابط خارج کردند و احتمالاً تحویل عراقیها داده شده است. هیچ خبری از او در دست نیست.

۷- «منوچهر حیدر دشتستانی» مدت ۶ سال است که از وی خبری نیست.

۸- «احمد پهلوان شاندیز» هیچ خبری از او در دست نیست

۹- «محمد آبروان» هیچ خبری از او در دست نیست

۱۰- «نوح مجدی» هیچ خبری از او در دست نیست

۱۱- «کریم پدرام» هیچ خبری از او در دست نیست

۱۲- «حسن راستی» هیچ خبری از او در دست نیست

— محاکمات درون سازمانی

محاکمات درون سازمانی معمولاً به دو صورت انجام می گیرد. فردی و جمعی. بسته به این که سازمان چه هدفی را از محاکمه فرد دنبال می کند، این محاکمات در یک محیط در بسته با حضور متهم و چند نفر به عنوان قاضی صورت می گیرد، یا در یک سالن بزرگ چند صد نفره با حضور چندین متهم این محاکمات را انجام می دهند. افرادی که مورد محاکمه فردی قرار گرفته اند، گزارش هایی از بدرفتاری، تحقیر، کتک و آزار بدنی داده اند. در مواردی این افراد از جانب قاضی نیز مورد هتاک و ضرب و شتم قرار گرفته اند. حکم صادره در تمامی این دادگاه های در بسته اعدام بوده است که اجرای آن را به دلائل سیاسی مقدور نمی دانند. اجرای این حکم تا زمان به قدرت رسیدن مسعود رجوی معلق می ماند. از افرادی که تا بحال حکم اعدامشان در این دادگاه ها صادر شده و توانسته اند آن مناسبات را ترک کرده، به افشاگری بپردازند، میتوان از اردشیر پرهیزگاری، فرهاد جواهری یار، محمدحسین سبحانی و جمشید طهماسبی نام برد.

زندان های مجاهدین

آخرین گزارشی که در این زمینه منتشرشده، گزارشی است مفصل از آقای «مسعود طیبی» یکی از اعضای شورای مرکزی و عضو ستاد تبلیغات سازمان مجاهدین، که به عنوان فیلمبردار، خود ناظر و شاهد محاکمه جمعی قریب به ۴۰۰ تن از ناراضیان سازمان در تابستان ۱۳۸۰ در پایگاه «اشرف» بوده است.

طیبی در آذرماه ۱۳۸۰ از عراق گریخت و به اروپا پناهنده شد. گزارش طیبی به عنوان یک شاهد عینی آنقدر تکان دهنده است که مو برتن انسان سیخ می کند. سازمانی که قرار بود آزادی و عدالت اجتماعی را برای مردم ما به ارمغان ببرد، هنوز به قدرت نرسیده زندان و دار و درفش برپا کرده است. آن هم برای نه غریبه ها که برای افراد و نیروهای خودش.

در ادامه متن کامل نامه مسعود طیبی همراه با اسامی عده ای از محاکمه شدگان درج می شود:

نامه افشاگرانه مسعود طیبی در رابطه با محاکمات درون سازمانی

بااحترام به مسئولین

سازمان غیردولتی عفو بین الملل و کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد برای اطلاع شما اینجانب (مسعود طیبی) یکی از اعضای سابق شورای مرکزی و عضو سابق ستاد تبلیغات مجاهدین با رده تشکیلاتی (معاون عضو ستاد)، احتراماً به عرض میرسانم که فعالیت سیاسی ام را از سال ۱۳۵۷ با مجاهدین شروع کرده و در سال ۱۳۶۰ به زندان افتاده و به مدت یکسال در زندان اوین و قزل حصار زندانی سیاسی رژیم جمهوری اسلامی بوده ام. سپس پس از آزادی مجدداً فعالیت خود را با تنی چند از هواداران ادامه دادم ولی رژیم جمهوری اسلامی متوجه شده و شبانه به خانه ما حمله میکنند که با طرح حساب شده از قبل موفق به فرار میشوم و پس از زندگی مخفی به مدت ۶ ماه در مشهد از طریق حزب دمکرات کردستان خود را به شمال کردستان و پایگاههای مجاهدین در سال ۱۳۶۳ رساندم.

از این سال تا سال ۱۳۸۰ در قسمت های مختلف این سازمان از جمله در ستاد تبلیغات سازمان مجاهدین مسئولیت هایی را برعهده داشتم. در سال ۱۳۷۰ به عضویت شورای مرکزی سازمان مجاهدین انتخاب شدم که اسم و مشخصات ام در نشریه فوق العاده مجاهد به تاریخ پاییز ۱۳۷۰ درج و مدرک آن را به همراه دارم. در سال ۱۳۷۳ به همراه مریم رجوی به پاریس اعزام شدم و سپس در سال ۱۳۷۵ با ایشان به خاک عراق برگشتم. در سال ۱۳۸۰ به عنوان معاون عضو ستاد پس از ۲۰ سال کار حرفه ای شناخته شدم که

عکس و تصویرم در نشست بهمین مناسبت در نشریه مجاهد شماره ۵۶۲ به تاریخ مهرماه ۱۳۸۰ درج شده را به همراه دارم. من آخرین مسئولیت ام مجری و گوینده برنامه تبلیغ ارتش آزادیبخش در ماهواره ۲۴ ساعته سیمای آزادی میباشد که فیلم آن به همراه گویندگی و اجرای برنامه ام را در اختیار دارم.

من در دسامبر ۲۰۰۱ (آذرماه ۱۳۸۰) بدلیل محاکمات درون تشکیلاتی و سرکوب و تفتیش عقاید روزانه و همچنین تصمیم سازمان مجاهدین مبنی بر تحویل ناراضیان این سازمان به رژیم سرکوبگر و خونریز خمینی از آن کناره گیری کردم تا به هر وسیله ممکن از این تصمیم گیری سازمان پرده برداشته و حقایق انکار ناپذیر را به اطلاع مردم ایران و آزادیخواهان جهان برسانم تا به هرگونه ای که امکان پذیر است جلوی این عمل شنیع و ضددمکراتیک و ضد آزادی گرفته شود و حق مسلم انتخاب راه و روش زندگی از طرف فداکارترین فرزندان مردم ایران که هم اکنون در خاک عراق به عنوان ناراضیان این سازمان صدایشان به جایی نمیرسد محترم شمرده شود و سازمان مجاهدین این اجازه را نداشته باشد که در سکوت و بی خبری دست به چنین رفتار ضد انقلابی و ضد مردمی بزند.

من بدلیل سطح تشکیلاتی ام و همچنین بدلیل مسئولیت فیلم برداری در نشست هایی حاضر شده ام که افرادی بدلیل عقاید شخصی و همچنین اختلاف عقیده سیاسی و تشکیلاتی شان خواهان جدایی از سازمان مجاهدین شده اند ولی متأسفانه به خاطر همین تصمیم گیری مبنی بر خروج از سازمان محاکمه شده و در این محاکمات سازمانی به دستور تشکیلات و رهبری مسعود رجوی هیچگونه هیئت منصفه و وکیل مدافعی حضور نداشته که از آنان و حق شان مبنی بر حق انتخاب آزاد زندگی در هر شرایطی دفاع کند.

به دلیل اعتراض به این محاکمات و اختناق و سانسوری که امروز در مناسبات این سازمان برقرار شده است پس از ۲۳ سال فعالیت تشکیلاتی مستمر و حرفه ای از این سازمان کناره گیری کردم و جهت روشنگری سیاسی برای مردم ایران و جهان که بدانند سازمان مجاهدین امروز در سال ۱۳۸۱ چه بلایی بر سر فرزندان شان می آورد باشما تماس برقرار کرده و شواهد انکار ناپذیری را جهت رسیدگی و هر اقدامی که برای خلاصی بیش از ۴۰۰ تن از ناراضیان این سازمان (بنابر گفته شخص مسعود رجوی در نشست های درون تشکیلاتی) که در شرایط بسیار بدی بسر میبرند در اختیار شما قرار میدهم.

۱- این محاکمات در تابستان ۱۳۸۰ برابر با ژوئن ۲۰۰۱ میلادی به مدت ۳ ماه ادامه داشته است.

۲- محل این محاکمات در قرارگاهی به نام باقرزاده در ۶۰ کیلومتری غرب بغداد بوده است

۳- تعداد ناراضیان در حال حاضر جدا از کسانی که در زندانها ویا به مقامات عراقی تحویل داده شده اند به گفته شخص مسعود رجوی ۴۰۰ نفر میباشد.

۴- در صورت محاکمه فردی که نپذیرد دیگر در مناسبات مجاهدین در عراق بماند حداقل به مدت ۲ سال برای (عضو) ۵ سال برای (معاون بخش) و ۱۰ سال برای (معاون عضو ستاد) زندان در نظر گرفته میشود با این توجیه که اطلاعات فرد باید بسوزد.

۵- افراد میبایست در جلوی دوربین ظاهر شوند و با مصاحبه تلویزیونی از اعمال خود اظهار پشیمانی و ندامت کنند و بطور مکتوب خود را محکوم کنند. (این شیوه در سال ۱۳۶۰ به میزان زیاد در زندانهای رژیم جمهوری اسلامی بکار گرفته میشد و بعنوان یک زندانی سیاسی در این سالها با آن مواجه بوده ام و اکنون در سال ۱۳۸۰ مجاهدین از همین شیوه برای سرکوب مخالفان خود بهره میگیرند)

۶- پس از مراحل فوق فرد ناراضی را تحویل رژیم ایران میدهند به این ترتیب که یا وی را لب مرز ایران و عراق رها میسازند تا توسط پاسداران رژیم دستگیر یا کشته شود ویا اینکه از طریق مقامات عراقی وی را تحویل رژیم ایران میدهند.

۷- در مسیر تحویل فرد ناراضی از مسیر مقامات عراقی، فرد مدت زیادی را نیز باید در زندانهای عراق از جمله (زندان ابوغریب) سپری کند که این موارد فشارهای خرد کننده ای را به فرد وارد می سازد تا نهایتا از خروج خود از تشکیلات مجاهدین در عراق پشیمان شود.

نکته خیلی مهم اینکه افرادی که به نام ارتش آزادیبخش در خاک عراق جمع شده اند دارای پاسپورت پناهندگی از دولت عراق نیستند بلکه این سازمان مجاهدین است که به عنوان یک سازمان از مقامات عراقی پناهندگی دریافت کرده و لذا هرکس را که سازمان مجاهدین وی را تأیید نکند بلافاصله دولت عراق حق دستگیری وی را بعنوان جاسوسی که از طریق کشور ایران اعزام شده است را دارد و سازمان مجاهدین نه تنها مانع از این کار نمیشود بلکه مراحل آنرا نیز تسریع میکند. سازمان مجاهدین از مدت ها قبل از این موضوع مطلع بوده ولی آنرا به اطلاع اعضای که حتی بیش از ۲۰ سال برای او زحمت و رنج کشیده اند نرسانده بود.

با قویتر شدن احتمال حمله قریب الوقوع آمریکا به عراق و همینطور حوادث بعد از فاجعه ۱۱ سپتامبر تعداد افراد خواهان جدایی از مجاهدین و نماندن در خاک عراق روز بروز بیشتر میشود و دلیل از هم نپاشیدن تشکیلات مجاهدین در عراق چنین تصمیمات ضد انسانی از طرف سازمان مجاهدین برای اعضای ناراضی اش گرفته شده است.

بنابراین بعد از محاکمه ۲ راه پیش پای فرد میگذارند یا وی را تحویل مقامات عراقی دهند که از طریق صلیب سرخ به آنها می گویند به اروپا اعزام میشوند که بعدا معلوم شد این هم دروغ است و (فرد ناراضی با تعویض اسرای عراقی از مسیر دیگر تحویل ایران

می گردد)

ویا (راه حل دوم) که لب مرز ایران و عراق رها شده و خودشان مشکل خودشان را حل کنند و کاری هم به سازمان مجاهدین نداشته باشند. و از طریق جرگه ها و آبراه هایی که از داخل خاک عراق به ایران و بالعکس وجود دارد اقدام به چنین اعمالی میکنند ولی به گفته خیلی از ناراضیان در موارد مشابه پس از رها کردن فرد از طرف مجاهدین اقدام به تیراندازی شده و فرد رها شده با تیراندازی متقابل نگهبانان لب مرزی رژیم جمهوری اسلامی کشته شده اند.

این احتمال را سازمان مجاهدین میدهد که اگر فرد گیر رژیم نیفتد فرد ناراضی در تاریکی شب ناخواسته در میداین مین باقی مانده از زمان جنگ ایران و عراق بیفتد و اینطوری از دست وی خلاص شوند. و به این ترتیب از حوادثی که هم اکنون در سازمان مجاهدین اتفاق می افتد کسی مطلع نگردد و همه چیز در پرده ای از ابهام باقی بماند و هیچکس صدایش در خاک عراق (کشوری که خود به قوانین بین المللی ترتیب اثری نمی دهد) به گوش سازمانهای حقوق بشری و مجامع بین المللی نرسد.

به هر صورت این وظیفه شماسست که به عنوان یک سازمان حقوق بشری با تحقیقات کامل از آنچه گفته ام و درهر دادگاه یا مجمع تصمیم گیری عالییه حاضر به شهادت آنها هستم هر اقدامی که صلاح میدانید تا از حقوق افرادی که دیگر نمی خواهند به هر دلیل با این سازمان همکاری کنند دفاع کنید و به عنوان یک انسان آزاد که برای رهایی مردم ایران از چنگ آخوندها اکنون در مسیر خود به چنین گردابی افتاده اند کمک برسانید.

محترما عرض میکنم اقدام سازمان شما بسیار تعیین کننده است چرا که سازمان مجاهدین بشدت از هرگونه پیگیری بابت این موضوع بشدت هراس دارد و به همین دلیل ماکزیم تلاش خود را کرده است که این حقایق جایی عنوان نشود و با انواع تهمت ها و دروغ گویی ها سعی میکند صدای من را نیزکه توانسته ام از آن جهنم خلاصی پیدا کنیم خاموش سازد

در ادامه به اسامی و مشخصات برخی از محاکمه شدگان تابستان ۱۳۸۰ (ژوئن ۲۰۰۱) در این سازمان تا جایی که برایم مقدور و ذهن ام یاری میکرده اشاره میکنم و باردیگر یادآوری میکنم جدا شدن افرادی که حداقل ۱۰ تا ۲۰ سال از جوانی و از زندگی خود را صرف این تشکیلات کرده اند فقط به این دلیل انجام میشود که سیاست های غلط و غیر دموکراتیک این سازمان در مناسبات درونی و بیرونی اش را قبول نداشته و دیکتاتوری و فرد پرستی مسعود رجوی را نمی پذیرند و یا بعضی ها انجام عملیاتی را که در داخل ایران با اسم عملیات رهایی بخش که بدون هیچ نتیجه گیری واقعی برای آزادی مردم ایران که منجر به کشته یا زخمی و دستگیرشدن تمامی افراد اقدام کننده شد و همچنین برخی از افراد عادی از جانب مردم ایران قربانی این اقدامات شدند را به عنوان یک تاکتیک

صحیح که فقط به رژیم ضربه میزند درست تلقی نمیکنند فقط به همین جرم!!!!... مجبورند این فشارها و سختی ها را تحمل کنند و به هنگام جدایی از سازمان علی رغم اینکه بخش اعظمی از عمر خود را صرف آن کرده اند بدون هیچگونه چشم داشت یا کمترین حقی از سازمان مجاهدین فقط خواهان این هستند که اجازه دهند برای ادامه زندگی شان خود فردا تصمیم گرفته و بدنبال زندگی خصوصی شان بروند ولی همین حداقل را هم سازمان مجاهدین نمی پذیرد

ارادتمند :

مسعود طیبی از مسئولین سابق ستاد تبلیغات مجاهدین و عضو شورای مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران

تاریخ : ۲۵- اکتبر - ۲۰۰۲ (مهرماه ۱۳۸۱)

لیست محاکمه شدگان تابستان ۱۳۸۰ در سازمان مجاهدین (ادامه نامه مسعود طیبی)

۱- مهدی افتخاری

مدت محاکمه: دو روز تمام

مشخصات:

- ۱- سن حدود ۶۰ سال
- ۲- رده تشکیلاتی : معاون عضو ستاد
- ۳- مدت مبارزه : بیش از ۳۰ سال
- ۵- مسئول بخش اجتماعی سازمان در سال ۱۳۶۴
- ۶- از زندانیان سیاسی زمان شاه
- ۷- هم بند مسعود جوی در زندان
- ۸- فرمانده عملیات خروج مسعود رجوی و بنی صدر اولین رئیس جمهور ایران
- ۹- او از ناراحتی قلبی بشدت رنج میبرد ولی برای معالجه او را برخلاف کسانی مثل ابراهیم ذاکری به خارج نمی فرستند و به کارهای سختی چون باغبانی وادار می کنند .

اتهامات:

- ۱- عدم پذیرش بحث انقلاب ایدئولوژی مجاهدین مبنی بر عدم ازدواج تا آخر عمر
- ۲- ایجاد پاسیویسم و دلسردی در تشکیلات
- ۳- مخفی کردن غذا و پوشاک برای فرار
- ۴- عدم شرکت در نشست های تفتیش عقاید

۲- هادی روشن روان

مدت محاکمه: بطور مستمر ۱۶ ساعت

مشخصات:

- ۱- سن حدود ۵۵ سال
- ۲- رده تشکیلاتی : معاون عضو ستاد
- ۳- مدت مبارزه : بیش از ۳۰ سال
- ۴- عضو دفتر سیاسی مجاهدین در سال ۱۳۶۴
- ۵- مسئول بخش ضد اطلاعات در سال ۱۳۷۴
- ۶- وی مبتلا به بیماری قلبی است

اتهامات:

- ۱- غیر فعال بودن در ستاد ضد اطلاعات
- ۲- کنار کشیدن از مسائل و مشکلات مجاهدین
- ۳- فعال نبودن در نشست های تفتیش عقاید روزانه
- ۴- خود را به مریضی زدن

۳- مسعود ضرغامی (اعزام شده از ترکیه)

مدت محاکمه: یک روز تمام به مدت ۱۴ ساعت

مشخصات:

- ۱- سن ۴۱ سال
- ۲- رده تشکیلاتی : معاون عضو ستاد
- ۳- مدت مبارزه : بیش از ۲۱ سال
- ۴- قبول نداشتن عملکرد و خط سیاسی سازمان
- ۵- ایجاد فضای سرد و نا امیدی به تصمیمات سازمان در تشکیلات
- ۶- گوش کردن به رادیوهای خارجی از جمله رادیو آمریکا و بی بی سی
- ۷- تبلیغ فکر خود و منتقل کردن تحلیل رادیوهای خارجی به دیگران و مساله دار کردن آنها
- ۸- عدم شرکت در نشست رهبری سازمان

اتهامات:

- ۱- وی یکبار در سال ۱۹۹۳ به همراه مریم رجوی به خارج از خاک عراق منتقل شد او دارای پاسپورت پناهندگی از کشور سوئد بود
- ۲- وی در سال ۱۹۹۵ در خاک سوئد از سازمان جدا شد ولیکن پس از پیدا کردن وی او را با فریب به عراق برگرداندند
- ۳- وی عضو شورای مرکزی سازمان مجاهدین به ردیف شماره ۶۲۳ از همدان نامش ثبت شده است

۴- حمید فلاحتی

مدت محاکمه: نزدیک به دوازده روز

مشخصات:

- ۱- سن ۴۲ سال
- ۲- رده تشکیلاتی : معاون بخش
- ۳- مدت مبارزه : بیش از ۱۹ سال
- ۴- تمام مسئولیت های وی گرفته شده بود
- ۵- وی بطور شبانه روزی تحت نظر مسئولین اش قرار داشت .
- ۶- او از سال ۱۹۹۴ جزو ناراضیان درونی سازمان میباشد و رجوی بشدت مراقب است که وی نتواند به هیچ ترتیبی خاک عراق را ترک کند چرا که دارای اطلاعات زیادی از سازمان میباشد
- ۷- او بصراحت مطرح میکرد در صورت اصابت موشک به قرارگاه مجاهدین اگر کشته شود مسئولیت اش با شخص مسعود رجوی است چون نمیخواهد اینجا باشد.

اتهامات:

- ۱- گوش کردن به رادیو های فارسی زبان
- ۲- عدم شرکت در نشست های تفتیش عقاید روزانه
- ۳- مخالفت با خط نظامی سازمان مجاهدین و اعتقاد به اینکه عملیات خمپاره باران در شهرها جواب ندارد

۵- حسین مشعوفی (اعزام شده از آلمان)

مدت محاکمه: بیش از سه روز تامشخص شود خط تلفن آزاد را چگونه بدست آورده است.

مشخصات:

- ۱- سن ۳۵ سال
- ۲- رده تشکیلاتی : معاون بخش
- ۳- مدت مبارزه : بیش از ۱۸ سال
- ۴- وی مدتی قبل از آوردن به سالن محاکمه در انفرادی بسر میبرده است
- ۵- دوبرادر وی قبلا در عملیات سازمان و یکی در زندان توسط رژیم اعدام شده است
- ۶- در طی محاکمه اش درخواست میکرد تا آخر عمر در زندان بماند ولی در نشست های تفتیش عقاید روزانه شرکت نکند
- ۷- روز سوم محاکمه در حالیکه جمعیت همگی از شدت خستگی خوابیده بودند اما محاکمه بی وقفه ادامه پیدا کرد

اتهامات:

- ۱- عدم پذیرش مسئولیت های سازمانی
- ۲- درخواست رسمی مبنی بر جدایی بی قید و شرط از سازمان
- ۳- تماس غیر قانونی بطور شبانه با خارج کشور (وی موفق شده بود بطور مخفی یک خط آزاد گیر آورده و جدایی خودش از سازمان را به اطلاع خانواده اش برساند)

۴- درخواست کمک از خانواده در این رابطه

۶- غلامرضا شکری (تکاورگردان کماندویی ارتش)

مدت محاکمه: ۱۲ ساعت بطور مستمر

مشخصات:

- ۱- سن ۳۸ سال
- ۲- رده تشکیلاتی: معاون بخش
- ۳- مدت مبارزه: بیش از ۱۲ سال
- ۴- او کمک‌های بسیاری در زمینه آموزش‌های نظامی به سازمان کرده بود
- ۵- او اکنون به عنوان راننده تانک شناسایی می‌باشد

اتهامات:

- ۱- اتهام نقشه کشیدن برای فرار از طریق شمال کردستان عراق جایی که از همین طریق به ارتش آزادیبخش پیوسته بود
- ۲- عدم شرکت فعال در عملیات مرز ایران و عراق

۷- جمال امیری (اعزام شده از کشور آلمان)

مدت محاکمه: حدود ۱۵ ساعت

مشخصات:

- ۱- سن ۳۰ سال
- ۲- رده تشکیلاتی: معاون بخش
- ۳- مدت مبارزه: حدود ۱۴ سال
- ۴- وی مدت ۲۱ روز قبل از شروع محاکمه در یک سالن سرپوشیده که توسط ۳ نفر نگهداری می‌شد زندانی بود و من از نزدیک شاهد این موضوع بودم
- ۵- پدر و مادر وی در انگلستان می‌باشند و پدرش از کارکنان با نفوذ شرکت نفت در زمان شاه بود
- ۴- یک برادر وی نیز در آلمان می‌باشد

اتهامات:

- ۱- عدم شرکت در عملیات نظامی
- ۲- مساله دار بودن و خواهان جدایی از سازمان
- ۳- عدم شرکت در نشست‌های رهبری سازمان

۸- خلیل محمدی نسب

مدت محاکمه: حدود ۱۶ ساعت بطور مستمر

مشخصات:

- ۱- سن ۴۱ سال
- ۲- رده تشکیلاتی : معاون عضو ستاد
- ۳- مدت مبارزه : بیش از ۲۰ سال
- ۴- وی قبل از شروع محاکمه اش در محاکماتی با حضور حداکثر ۳۰۰ نفر داشت
- ۵- وی پس از امضای برگه جدایی از سازمان بشدت تحت شرایط سخت زندان انفرادی قرار گرفت
- ۶- وی از فرماندهان پشتیبانی بود .

اتهامات:

- ۱- درخواست خروج از سازمان وامضای برگه آن کمتر از یک دقیقه
- ۲- عدم شرکت در عملیات نظامی

۹- اردشیر رهیزگاری

مدت محاکمه: دوروز تمام

مشخصات:

- ۱- سن ۳۰ سال
- ۲- رده تشکیلاتی : عضو سازمان
- ۳- مدت مبارزه : بیش از ۱۰ سال
- ۴- وی در زمستان ۱۳۸۰ بطور ناجوانمردانه به مقامات عراقی تحویل داده شد تا از این طریق با اسرای جنگ ایران و عراق تعویض گردد
- ۵- بنا بر اعلام نشریه مجاهد ارگان سازمان مجاهدین شماره ۵۹۸ وی تحویل رژیم ایران شده است .
- ۶- در مدت محاکمه وی که از نظراتش دفاع میکرد بارها جلسه به هم خورد ولی از طریق انتظامات آرامش برقرار شد تا آنطور که باید وی خوار و ذلیل شود ولی برخلاف میل رجوی که ریاست جلسه را بر عهده داشت هرگز از نظراتش کوتاه نیامد . و نهایتا قربانی شجاعت اش شد .

اتهامات:

- ۱- او ترتیب رده بندی در سازمان مجاهدین را قبول نداشت و روی این موضوع گزارش به مسئولش داده بود
- ۲- وی از دو پا فلج بود ولی این موضوع مانع از محاکمه وی نشده بود

۱۰- شهاب اختیاری

مدت محاکمه: اطلاعی ندارم

مشخصات:

- ۱- سن ۳۸ سال
- ۲- رده تشکیلاتی : عضوسازمان
- ۳- مدت مبارزه : بیش از ۱۰ سال
- ۴- اهل شهر کرد و پیرو اهل تسنن
- ۵- بدلیل احتمال فرار از جانب وی در طول برگزاری این نشست ها هر شب ۷ پست ۳ نفره مجموعاً ۲۱ نفر صرف حفاظت از وی میشد .

اتهامات:

- ۱- عدم اجرای دستورات سازمانی
- ۲- عدم شرکت در عملیات سازمانی
- ۳- برقراری محفل و پراکندن تحلیل رادیو های خارجی

۱۱- جواد اژدری

مدت محاکمه: دوازده روز تمام

مشخصات:

- ۱- سن ۴۲ سال
- ۲- رده تشکیلاتی : معاون عضوستاد
- ۳- مدت مبارزه : بیش از ۲۰ سال
- ۴- وی موفق به فرار در شهر بغداد میشود ولی ۴ روز بعد توسط پلیس امنیت عراق شناسایی شده و دستگیر میگردد
- ۵- وی پس از دستگیری اتهام جاسوس ایرانی به وی زده میشود
- ۶- پس از یک هفته تحقیقات علی رغم خواست خودش مجدداً به سازمان مجاهدین تحویل داده میشود و مدت ها در زندان انفرادی بسر برده است

اتهامات:

- ۱- ربودن ماشین و مقادیری پول
- ۲- قصد فرار از داخل بغداد به خارج از خاک عراق
- ۳- کارشکنی در دستورات سازمانی
- ۴- قبول نداشتن بحث عدم ازدواج تا آخر عمر که سازمان مجاهدین نام انقلاب ایدئولوژیک را به آن داده است

۱۲- محمد موسوی (اعزام شده از کشور آمریکا)

مدت محاکمه: حدود ۱۵ ساعت

مشخصات:

- ۱- سن حدود ۴۴ سال
- ۲- رده تشکیلاتی : معاون عضوستاند
- ۳- مدت مبارزه : بیش از ۲۲ سال
- ۴- وی از قبل از انقلاب در کشور آمریکا فعالیت سیاسی داشته است
- ۵- خواهر وی (مهربی موسوی) نام دارد که از افراد بخش دیپلماسی سازمان مجاهدین میباشد
- ۶- در روز محاکمه وی خواهرش را آورده بودند که با توهین و فحاشی وی را از جدا شدن از سازمان بر حذر دارد

اتهامات:

- ۱- کناره گیری از تشکیلات
- ۲- پراکندن فضایی دلسردی و ناامیدی از پیروز شدن در جنگ مسلحانه
- ۳- وی متهم به اعتیاد شده بود و اینکه چرا روزی ۲ پاکت سیگار میکشد

۱۳- امیر موثقی

مدت محاکمه: حدود ۱۴-۱۵ ساعت یکسره ادامه داشت

مشخصات:

- ۱- سن ۳۶ سال
- ۲- رده تشکیلاتی : عضو سازمان
- ۳- مدت مبارزه : بیش از ۱۲ سال
- ۴- وی در مقابل فرستادن وی به ایران عقب نشست و اجبارا پذیرفت در روابط سازمان علی رغم خواست خودش باقی بماند
- ۵- در حین محاکمه بدترین فحش ها و حتی نام جاسوس وزارت اطلاعات در حالیکه وی در روابط و مناسبات بود به وی زده و او هیچ حق دفاعی از خود نداشت و یک تنه همه فحش های رکیک را بشنود و چیزی هم نگوید

اتهامات:

- ۱- عدم پذیرش هیچگونه مسئولیتی در سازمان
- ۲- عدم شرکت در نشست های تفتیش عقاید روزانه
- ۳- خواستار جدایی از سازمان

۱۴- منصور کوفی

مدت محاکمه: حدود ۸ ساعت

مشخصات:

- ۱- سن ۴۰ سال
- ۲- رده تشکیلاتی : معاون بخش
- ۳- مدت مبارزه : بیش از ۱۹ سال
- ۴- دست راست وی از ناحیه آرنج بشدت در یکی از عملیات مرزی که به شهادت ۵ نفر از دوستانش انجامید زخمی شده و هم اکنون تحت مداوای فیزیوتراپی قرار دارد
- ۵- او در گذشته فرار ناموفق داشته است.
- ۶- وی از افراد قرارگاه چهارم ارتش آزادیبخش میباشد.

اتهامات:

- ۱- فرار از مناسبات در قرارگاه اشرف
- ۲- پاسیو و دلسرد شدن از مبارزه مسلحانه
- ۳- بد رفتاری با مسئولین

۱۵- فتح الله فتحی

مدت محاکمه: به مدت ۷ شب در سالن دیگری با تعداد ۳۰۰ نفر در همین ایام ادامه داشت.

مشخصات:

- ۱- سن ۳۵ سال
- ۲- رده تشکیلاتی : فرمانده دسته
- ۳- مدت مبارزه : بیش از ۱۴ سال
- ۴- وی در حال حاضر در زندان (پذیرش) واقع در قرارگاه اشرف در ۴۰ کیلومتری شهر خالص بطور انفرادی زندانی است
- ۵- شایعه شده بود که بخاطر خطاهایی که وی از نظر سازمان انجام داده بود هیچوقت او را نخواهد بخشید
- ۶- وی از اردیبهشت ۱۳۸۰ از قرارگاه دوازدهم به قرارگاه باقرزاده منتقل و پس از محاکمه دوران زندان را در قرارگاه اشرف سپری میکند.

اتهامات:

- ۱- خرید عکس های سکسی و آوردن به داخل قرارگاه دوازدهم ارتش از طریق کارگرانی که برای کار به آنجا مراجعه داشتند
- ۲- ایجاد روابط غیر سازمانی با دیگران
- ۳- افراد را از مبارزه دلسرد کردن
- ۴- پشت سر مسئولین سازمان بدگویی کردن

توجه ضروری :

از تمامی محاکمات فوق الذکر توسط ۴ دوربین جداگانه فیلم برداری شده و کلیه فیلم ها جزو مدارک ۵ ستاره در ستاد تبلیغات در محل ویژه نگهداری فیلم های مخصوص نگهداری میشود
آمار محاکمه شدگان ۵۰ نفر بوده که از این تعداد فقط اسامی فوق به یادمانده است

نکته مهم : به اطلاع میرسانم

برای ادای شهادت در هر دادگاه صالحه آمادگی دارم و حاضریم در صورت توافق سازمان مجاهدین و تضمین کافی برای حفظ امنیت ام از طرف سازمان امنیستی اینترنشنال و سازمان عفو بین الملل برای روشن شدن مطالب فوق و همچنین صحت و سقم آنها به همراه هیئتی از طرف سازمانهای حقوق بشر بین المللی به خاک عراق رفته و از نزدیک آنان را همراهی کنم .

ارادتمند: مسعود طیبی ۲۵-۱۰-۲۰۰۲

۲- زندان های تحت حاکمیت دولت عراق

۱-۲ اردوگاه «الناس» در رمادی *

اقدام سازمان در مورد فرستادن ناراضیان به اردوگاه رمادی لکه ننگ دیگری بر دامن این سازمان است که هیچ توجیهی بر نمی دارد.
گفتیم که سازمان در مقطع بعد از «فروغ جاویدان» و بن بست نظامی در عراق و زمینگیر شدن ارتش آزادیبخش، با مشکل شدید ریزش نیرو روبرو شد. ناراضیان خواستار تجدید نظر در سیاست و استراتژی سازمان بودند. ضمن این که همه انگشت ها به سوی مسبب اصلی این شکست ها یعنی مسعود رجوی نشانه می رفت. پاسخ سازمان به همه این ناراضیان، نشست های چندین ماهه تعمیق انقلاب ایدئولوژیک، گرفتن رده و فرستادن آن ها به زندان

* (جداشدگانی که به این کمپ فرستاده شده بودند، اجازه خروج از آن جا را نداشتند و در حقیقت زندانی دولت عراق بودند.)

های مختلف بود. طوری شده بود که اکثریت بچه هایی که در «مهمان سرا» بودند، این محل را «زندان» و بچه های کتک خورده را «شکنجه شده» می نامیدند. دو اکیپ ۱۰ تا ۱۵ نفره از این افراد جدا شده در دوران جنگ خلیج (۱۳۷۰) به خارج از کشور فرستاده شدند. بعضی از آن ها که به اروپا آمدند، مسئله زندان و شکنجه در قرارگاه های مجاهدین در عراق را مطرح کردند. اولین بار چریک های فدایی (اقلیت) و بعد آقای دکتر علی اصغر حاج سید جوادی در پاریس اطلاعیه هایی در این زمینه منتشر کردند.

این موضوع برای سازمان خیلی گران تمام شد. در اولین عکس العمل درونی، محسن رضایی و علی خدایی صفت که از مسئولین «مهمان سرا» بودند، اعلام کردند: «آنهايي را که فرستاده ايم، گفته اند ما زندان داريم و شکنجه کرده ايم، ما هم هيچ کس ديگری را به خارج نمی فرستيم.»

واقعیت نیز همین بود که اگر پای این متقاضیان خروج که روز به روز هم زیادتر می شدند، به خارج می رسید، مسئله زندان و شکنجه در سازمان مجاهدین را روی آنتن ها می فرستادند و فضای داخل و خارج را کاملاً تحت الشعاع قرار می دادند.

از خرداد سال ۷۰ دیگر هیچ کس را به خارج نفرستادند. متقاضیان خروج را از آن جایی که زندان های خودشان دیگر جا نداشت، به اردوگاه رمادی فرستادند. جالب این که از همگی این ها امضاء گرفته بودند که خودشان تقاضای رفتن به کمپ رمادی را کرده اند!!

مسعود رجوی در نشست های ایدئولوژیک، هنگامی که در فضای هیستریک جلسه فریاد «بریده اعدام باید گردد» بلند بود، گفته بود که ما با این بریده های پررو کاری می کنیم که از مرگ بدتر باشد. ما آن ها را به صحرای رمادی تبعید می کنیم.

این رمادی اما چگونه جایی است که رجوی گسیل به آنجا را بدتر از مرگ می داند؟!

اردوگاه یا کمپ «التاش» در ۴۰ کیلومتری شمال شهر رمادی در یک بیابان لم یزرع است. این کمپ در سال ۱۳۵۹ ایجاد شد. در این سال کردهای ایرانی با شروع جنگ ایران و عراق و اشغال سرزمینشان توسط عراق اسیر شدند یا خود گریخته به این کمپ آورده شدند. دولت عراق این بیابان را در اختیار آن

زندانی‌های مجاهدین

ها گذاشت و آن‌ها با دست خود در آن جا باصطلاح محل زندگی ساختند. غیر از چند ساختمان که محل کار نیروهای نظامی و UN و مقرمجاهدین است، بقیه، همه آلودگی‌هایی هستند که عده‌ای انسان از همه جا گریخته و بی پناه در آن جا زندگی می‌کنند. مردم ساکن این کمپ تا قبل از جنگ خلیج فارس در سال ۱۳۷۰ فقط کردها بودند. ولی پس از اینکه کمپ پناهندگی «حله» در جنوب عراق توسط شیعیان عراقی به آتش کشیده شد، پناهندگان این کمپ که اغلب فارسی زبان بودند نیز به کمپ «التاش» آمدند و در آنجا اسکان داده شدند. بدین جهت جمعیت کمپ به مقدار زیادی اضافه شد. مردم ساکن کمپ با گل و پیت‌های حلبی برای خود خانه و به عبارتی آلودگی ساخته بودند. هیچ خبری از خیابان و جاده در کمپ نبود. فاضل آب خانه‌ها به کوچه‌ها وارد می‌شود و بوی تعفن همه جا را گرفته است. بیشتر کودکان در شهررمادیه کفش واکس می‌زنند و مورد همه‌گونه توهین و ظلم واقع می‌شوند. در واقع باید گفت کمپ التاش مرکز مرگ تدریجی ایرانیان آواره است. در این کمپ چندین هزار خانواده ایرانی زندگی می‌کنند که از چاله به چاه افتاده‌اند. کمپ التاش لکه‌نگی بر دامن کشور عراق و سازمان ملل متحد است که دم از حمایت از پناهنده و پناهندگی می‌زنند.

مقر مجاهدین که در میان ایرانیان به «کاخ یزید» معروف است، از یک ساختمان آجری با چند اتاق و یک حیاط بزرگ تشکیل شده است. در حقیقت در مقایسه با آلودگی‌ها این ساختمان برای خودش کاخی محسوب می‌شود.

جمعیت کمپ در سال ۷۰ از ۵۰ هزار کرد و حدود ۱۰۰۰ جدا شده مجاهدین تشکیل می‌شد. در شهر رمادی ولی اکثریت از شهروندان عراقی هستند. در کمپ از بهداشت و دکتور خبری نیست. آب برای نظافت عادی کم است. بخصوص برای بچه‌های کوچک خیلی دشوار است. سازمان به هر نفر ۳۰ دینار و UN حدود ۴۰ دینار ماهانه کمک می‌کرد، ولی این هفتاد دینار کفاف خورد و خوراک کسی را نمی‌دهد. مردان برای تهیه مایحتاج اولیه شان به شهر رمادی می‌رفتند و به سیگار فروشی و شربت فروشی روی می‌آوردند. مواردی بود که ارتشیان عراقی سیگاری را بر می‌داشتند و به جای پول سیگار مقدار خیلی کمی می‌پرداختند بچه‌ها نیز نمی‌توانستند اعتراض کنند. مواردی

بود که این افراد، تمام بساط بچه ها را داغان می کردند و شربت هاشان را بر زمین می ریختند.

عده ای از بچه های جدا شده، بخصوص آن هایی که خانواده داشتند، توانسته بودند با کمک UN در شهر رمادی خانه ای اجاره کنند و از محیط وحشتناک کمپ بگریزند. ولی مجاهدین که متوجه این موضوع می شدند، شهرداری و ادارات دولتی رمادی را تحریک می کردند تا آن ها را وادار به بازگشت به کمپ کنند. بر اثر تلقین سازمان، شهرداری برق خانه ها را قطع می کرد. وقتی بچه ها به روی خودشان نمی آوردند، آبشان را قطع می کردند. در نهایت نمی گذاشتند دکه ای برپا کنند. یکی از بچه ها به محسن رضایی گفته بود: وضع خانواده ها خیلی بد است. برای زنان حرف در می آورند این ها را از این جا ببرید و امکانات در اختیارشان بگذارید. محسن رضایی گفته بود: به ما مربوط نیست.

این سرنوشت کسانی بود که زندگی آرام و بی دغدغه اروپا را رها کرده و بهترین سال های جوانی و شادابیشان را صرف همکاری و همراهی با سازمان مجاهدین کرده بودند، تا به خیال خودشان برای مردمشان آزادی و عدالت اجتماعی به ارمغان ببرند. اما در دام فریب رجوی، به این کارهای پست و دريوزگی از این آدم های عقب افتاده کشانده شده بودند، چرا که به خیانت رجوی پی برده اند.

۲-۲ زندان ابوغریب

افراد متقاضی جدا شدن از سازمان پس از طی مراحل دادگاهشان، بسته به نوع مسئولیت و محکومیتشان در سازمان، به ۲ تا ۱۰ زندان محکوم می شوند. مثلاً کسی که فقط عضو ساده سازمان بوده است، به ۲ سال و معاون عضو ستاد ۱۰ سال حبس می گیرد. این افراد دوران حبس را باید در زندان های سازمان به سر برند. بعد از طی دوران محکومیت، فرد را تحویل مقامات عراقی می دهند. آنها نیز این افراد را به یکی از زندان های عراق از جمله «ابوغریب» می فرستند.

زندان «ابوغریب» در منطقه ای به همین نام در ۲۰ کیلومتری جنوب بغداد واقع است. این زندان از جمله زندان های مخوف عراق است که محل نگهداری شرورترین و جنایتکارترین مجرمین عراقی است.

زندان های مجاهدین

این زندان تا سال ۱۳۷۷، قریب به ۱۰۰ تن از جدا شدگان مجاهدین را در خود جای داده بود، ولی تا این تاریخ هیچکس از توطئه استرداد این افراد به ایران خبری نداشت. کسی هم از این زندان آزاد نشده بود تا خبر این جنایت فجیع مسعود رجوی در همدستی با صدام حسین را به گوش جهانیان برساند.

زندانیان مجاهد بین زندانیان به «زندانیان امانتی» معروف بودند، چرا که در مقام مقایسه با زندانیان معمولی دیگر جنایتی مرتکب نشده بودند. در این زندان در سال ۱۳۷۷ جوانی بود به نام «میرحسین یگانه موسوی» که در تشکیلات مجاهدین به نام مستعار «یونس» معروف بود. خانواده میرحسین در شهرستان رشت بسیار معروف بودند. یک خواهر و یک برادر میرحسین از انقلابیون با سابقه بودند و در همین راه کشته شده بودند. مادر میرحسین سگته کرده و پدرش از غصه دق مرگ شده بود. یک خواهر میرحسین به نام «معصومه یگانه موسوی» به عنوان رزمنده در قرارگاه اشرف کار می کرد. خود میرحسین نیز در یکی از جنگ های مرزی مجاهدین واقع در مرز مریوان مجروح شده و آسیب روانی دیده بود. با این همه سازمان همچنان از او کار می کشید. یکبار در حین رانندگی راه را اشتباه رفته و سر از کاخ صدام حسین در آورده بود. پلیس حفاظتی صدام او را تحویل سازمان دادند. در همین رابطه مهدی ابریشمچی در نشست گفته بود: «احمق مثل گوسفند و گاو رانندگی می کند. نزدیک بود کار دست برادر بدهد.»

یکبار هم بوق زنان به وسط میدان صبحگاه رفته بود و مراسم را به هم زده بود. به جای معالجه و مراعات حالش، او را کتک مفصلی زدند. بعد هم با تشخیص دکتر قرارگاه، او را برای شش ماه به بیمارستان روانی بغداد فرستادند. پس از مصرف فراوان قرص های آرامش بخش، او را مرخص کردند. با این حال او را در زیر زمین ساختمان بقایی به کار سخت در آشپزخانه گماردند، تا به خیال خودشان، خود سازی کند!! بعد ها مسئولیت چند کارگر سودانی را به او دادند که میرحسین یکی از آن ها را کشت.

قبل از این قتل، در یک اقدام به فرار، دستگیر شد و زیر دست محمد صادق سادات دربندی (کاک عادل) رئیس زندان قرارگاه «سردار» زندانی اش کردند. میرحسین زیر شکنجه های وحشیانه عادل دچار تشنج شدید شده و با کوبیدن خود به در و دیوار دچار خونریزی شدید شده بود. با این حال «کاک عادل» به

او می گفت: «تو می توانی کار کنی، تو مریض نیستی و باید تلاش کنی انگیزه هایت را تقویت کنی و خمینی را در وجودت بکشی!»

میر حسن در زیر تلقینات سازمان و وضع وخیم روحی اش بارها به مسئولین سازمان گفته بود که چشمانم جایی را نمی بیند. گاه می خواهم به بچه ای که آنجا ایستاده حمله کنم، گمان می کنم پاسدار است.

میرحسن را به دلیل قتل همان کارگر سودانی به ۱۵ سال محکوم کردند و به زندان ابو غریب فرستادند. طی سال ها زندانیان جنایی عراق به او بارها تجاوز کردند. پس از دهسال از سوی صدام عفو شد و آزاد شد. اما مجاهدین او را که نمونه و سمبل جنایات رجوی بود، پس از آزادی از زندان ربودند، سر به نیستش کردند و در بیابان های اطراف شهر رها کردند.

این پاسخ همه اعتمادها و باورهایی بود که به پای سازمان نثار شده بود. و در زندان های انفرادی رجوی و زندان ابوغریب عراق پایان یافت. با این همه نقطه اوج فاجعه در روز اول بهمن ماه ۱۳۸۰ شکل گرفت و آن هنگامی بود که دولت عراق در یک اقدام بی سابقه تعداد ۵۰ تن از این «امانتی» ها را در مقابل ۳۵۰ اسیر جنگی عراقی با دولت ایران معاوضه کرد.

این افراد را در دو اتوبوس در مرز قصرشیرین به نیروهای اطلاعاتی رژیم جمهوری اسلامی تحویل دادند.

این که آیا سازمان برای این آدم فروشی، هدیه ای هم دریافت کرده است یا نه، هنوز معلوم نیست. اما از بد حادثه چند تن از این فروخته شدگان، برخلاف قول و قرارهای قبلی سازمان و وزارت اطلاعات رژیم، از ایران گریختند و به اروپا آمدند تا این توطئه کثیف و رذیلانه را افشاء کنند.

درست در سر همین بزنگاه، توپخانه مجاهدین به کار افتاد و طبق معمول همیشه ۵۰ تن استردادی خود را مزدور و جاسوس رژیم خواند. روزنامه مجاهد در شماره ۵۹۲ خود نامه هایی را چاپ کرده است که گویا این افراد به خط خودشان به جرم ناکرده شان اعتراف کرده اند! واقعیت این است که اگر نامه ای هم در کار باشد، همه را زیر شکنجه و در زندان از این زندانیان گرفته اند. و چنین نامه هایی هیچ گونه ارزش حقوقی ندارد. البته چون مقامات ادارات پناهندگی اروپایی، این ترفند مجاهدین را می شناختند. به همه این فراریان

زندان های مجاهدین

پاسپورت پناهندگی شان را در اولین فرصت دادند و ایشان زندگی جدیدشان را به دور از هیاهوی بسیار برای هیچ سازمان آغاز کردند.

یکی از این افراد «محمد حسین سبحانی» است که آخرین رده سازمانی اش قبل از مسئله دار شدن، معاونت هیئت اجرایی سازمان بود. سبحانی طی اطلاعیه ای* از وجود بیش از ۸۰ زندانی در زندان ابوغریب خبر داده است که از جدا شده های مجاهدین هستند. سبحانی که خود بیش از ۸ سال در زندان های سازمان به سر برده است، در دیماه ۱۳۷۹ ابتدا به زندان انفرادی سازمان اطلاعات و امنیت عراق در بغداد و بعد از دو ماه به زندان «ابوغریب» فرستاده شد. سبحانی در ابوغریب با تعجب مشاهده کرد که نظیر وی جدا شدگان دیگری هم زندانی هستند که مراحلی شبیه بوی را طی کرده اند.

این افراد در گرو ههای ۳ و ۴ نفره و یا بیشتر از زندان های سازمان به زندان ابوغریب منتقل می شدند. تعداد آنها تا زمستان ۱۳۸۰ به ۸۰ تن رسیده بود.

در جداول صفحات دیگر اسامی آندسته از جدا شدگانی که توسط رژیم عراق با همدستی سازمان مجاهدین در اول بهمن ماه ۱۳۸۰ به رژیم جمهوری اسلامی تحویل داده شدند، همچنین اسامی آن دسته از جدا شدگانی که هنوز بطور «امانت» در زندان ابوغریب به سر می برند و منتظر تحویل خود به جمهوری اسلامی هستند، به نقل از اطلاعیه مورخ ۹-۳-۱۳۸۱ محمد حسین سبحانی درج می شود.

(* «من از سرزمین درد و رنج می آیم زندان ابوغریب» محمد حسین سبحانی، انتشارات انجمن ایران پیوند

لیست اسامی افراد استرداد شده توسط سازمان مجاهدین ورژیم عراق به رژیم
جمهوری اسلامی در اول بهمن ۱۳۸۰

جدول شماره ۲۳

ردیف	نام	نام خانوادگی	ردیف	نام	نام خانوادگی
۱	فرهاد	آرش	۲۵	صفا	عبدالرحمن
۲	علی	اشرف امین	۲۶	کریم	عبدالله نژاد
۳	علی اکبر	امین عباسی	۲۷	عبدالمجید	عبداللهی
۴	صادق	باروتیان	۲۸	رستم	عبدالوند
۵	کاظم	بالویی	۲۹	ایرج	عطاریان
۶	حمیدرضا	برهون	۳۰	حبیب	علی اصغرپور
۷	مسعود	بهشتی	۳۱	حسینعلی	علی زاده
۸	اسد	پاک	۳۲	کمال	فضلعلی
۹	جمشید	پورجم	۳۳	غلامحسین	قاسمی
۱۰	طالب	جلیلیان	۳۴	علی	قشقاوی
۱۱	بیض الله	جهانی	۳۵	فرزاد	قمری
۱۲	فرهاد	جواهری یار	۳۶	عبدالرسول	گودرزی
۱۳	رامین	دارمی	۳۷	تورج	محمودکلایه
۱۴	فریبرز	دریکوند	۳۸	محبت	مشتاقلی
۱۵	تورج	رخزادی	۳۹	جاسم	مطروودزاده
۱۶	برزو	رضایی	۴۰	اسماعیل	معروفی
۱۷	جهانگیر	سامانی	۴۱	حسن	موسوی
۱۸	محمد حسین	سبحانی	۴۲	خالده	هاشمی زاده
۱۹	رسول	سنجایی	۴۳	علی پناه	کبیری
۲۰	سیدحسن	شریفی	۴۴	محمدحسین	کوشکی
۲۱	اکبر	شعرباف	۴۵	امیر	
۲۲	الیاس	شیر	۴۶	علیرضا	
۲۳	حسن	صادقیان	۴۷	ابوالفضل	
۲۴	رضا	صافی زاده	۴۸	ادوارد(مسیحی)	
			نام های دونفر دیگر ذکر نشده است.		

زندانیان های مجاهدین

اسامی افراد جدانشده از سازمان مجاهدین که هم اکنون در زندان ابوغریب عراق زندانی

می باشند

جدول شماره ۲۴

ردیف	نام	نام خانوادگی	محل تولد	ردیف	نام	نام خانوادگی	محل تولد
۱	ارکان	احمدی	کرمانشاه	۱۸	علی	رضازاده	تهران
۲	عزیز	اسدی	کرمانشاه	۱۹	مراد	زارعی	ایلام
۳	سیدجلال	اسکندری	انزلی	۲۰	علی	سرخیان	اهواز
۴	اکبر	اکبرزاده	خرم آباد	۲۱	محمود	علینقی	تهران
۵	اشرف	بازسفیدپر	کرمانشاه	۲۲	مصطفی	غنیمتی فرد	تهران
۶	فرهاد	بشره	قصر شیرین	۲۳	بهنام	گودرزی	بروجرد
۷	بهنام	بهزادی	یاسوج	۲۴	رسول	محمد نژاد	ارومیه
۸	منوچهر	بهشتی		۲۵	رشید	مرادی	کرمانشاه
۹	محسن	پارسا	تهران	۲۶	حمید	معروف به حمیدافغانی	تهران
۱۰	یوسف	پارساپور	اسلام آباد	۲۷	محمدباقر	مومن زاده	شیراز
۱۱	حسن	پورزارع	تهران	۲۸	جمشید	نام پدرا اسکندر	تهران
۱۲	جعفر	حسینی	شیراز	۲۹	شاه مراد	نامدار	ایلام
۱۳	جعفر	حسینی	رشت	۳۰	محسن	هاشمی	آبادان
۱۴	نامدار	حسینی	سرپل ذهاب	۳۱	عباس	یزدانی	تهران
۱۵	حمید	دهدار	اصفهان	۳۲	حسن		آذربایجان شرقی
۱۶	محمود	ذوالفقاری	تهران	۳۳	منوچهر		کرمانشاه
۱۷	محسن	رسولی زاده	مشهد				

◆ دو بال اصلی سازمان

در بخش «سازماندهی هرمی» دیدیم که «شورای ملی مقاومت» به عنوان جبهه سیاسی بیرونی و «ارتش آزادیبخش ملی» به عنوان جبهه نظامی بیرونی سازمان ارائه می شوند و همینطور گفتیم که سازمان مجاهدین در تبلیغات خارج کشوری و بخصوص در غرب سعی می کند «شورای ملی مقاومت» را بعنوان جبهه سیاسی فراگیری که همه اقشار و گروه های سیاسی ایران در آن عضویت دارند، جا بیاندازد. همچنین از «ارتش آزادیبخش ملی» نیز که در خاک عراق مستقر است، به عنوان ارتش مردمی نام برده می شود.

در این بخش این ادعاها های سازمان مجاهدین مورد بررسی دقیق قرار می گیرد و دیگر بار اثبات می گردد که «شورای ملی مقاومت» و «ارتش آزادیبخش ملی» بعنوان دو بال سیاسی و نظامی، بخشی از تشکیلات خود سازمان می باشند و اعضای سازمان، بخصوص اعضای رهبری آن، همه سرخ ها را در پست های اصلی در دست دارند و بقیه - اگر بقیه ای وجود داشته باشند - بقول معروف نخودی هستند.

۱- بال سیاسی: شورای ملی مقاومت

در یکصد سال اخیر تاریخ معاصر ایران، به ویژه از مشروطه به این سو، تشکیل «شورا» یا «جبهه» به منزله یک مجموعه یا ظرف فراگیر، اتوپیا و رویای همه گروه ها و سازمان هایی بوده است که به مبارزه با حکومت های وقت اشتغال داشته اند. با این همه این امر همواره در حد حرف یا جدال سیاسی و روشنفکری باقی مانده است. همه این گروه ها یا حتی کسانی که به صورت فردی به مبارزه مشغول بوده اند، در کادر محدود اعتقادی و ایدئولوژیک خود محصور مانده و نتوانسته یا نخواسته اند به یک تفاهم و اشتراک عملی با سازمان ها و گروه های دیگر برسند. حتی این تفاهم میان سازمان هایی که بلحاظ اعتقادی یا سیاسی/اجتماعی به هم نزدیک بوده اند، نظیر جریان های چپ، مذهبی و ملی هم پای نگرفته است. بسیاری از این جریانها در طیف چپ به یکدیگر به چشم رقیب نگاه کرده اند تا هم‌رزم. در طیف گروه های مذهبی و ملی نیز وضع بهتر از این نبوده است. این گروه ها با دید محدود ایدئولوژیک/سیاسی خود دیگر گروه ها را مورد ارزیابی قرار داده اند. تنها وحدت نظر میان این جریان ها یک بار در تاریخ معاصر ایران دیده شد و آن هم در زمینه مبارزه با شاه بود.

شورای ملی مقاومت

از اولین کوشش‌ها برای ایجاد یک جبهه فراگیر در طیف چپ بعد از انقلاب می‌توان از «جبهه دموکراتیک ملی ایران» نام برد که در ۱۴ اسفند ۱۳۵۷ در میتینگ احمدآباد تشکیل آن اعلام شد. این جبهه در واقع نوعی گرایش به چپ سوسیال دموکرات بود و از گروه‌ها و اشخاص منفرد زیر تشکیل می‌شد:*

- ۱- «اتحاد چپ» متشکل از گروه کارگر، وحدت کمونیستی و افراد تحریریه نشریه «چپ» نظیر خسرو شاکری، حمید شوکت، علی شیرازی، کریم قصیم، عباس شیرازی، نوری دهکردی، بهمن نیرومند و مهدی خانابا تهران
- ۲- «جمعیت اتحاد برای آزادی و استقلال»
- ۳- «جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی ایران»
- ۴- جبهه آزادی مردم ایران (جاما)
- ۵- «انجمن‌های زنان»
- ۶- «اتحادیه ملی دانشجویان و دانش‌آموزان ایران»
- ۷- نجف دریا بندری
- ۸- ناصر پاکدامن
- ۹- غلامحسین ساعدی
- ۱۰- شکرالله پاک نژاد
- ۱۱- بهنام شهبازی
- ۱۲- منوچهر هزارخانی
- ۱۳- صارم صادق وزیری
- ۱۴- مجتبی مفیدی
- ۱۵- مریم متین دفتری
- ۱۶- هدایت‌الله متین دفتری

سازمان چریک‌های فدایی خلق و سازمان مجاهدین با اینکه عضو «جبهه» نبودند، ولی از طریق نمایندگانی با آن در ارتباط بودند. رابط مجاهدین با «جبهه» شکرالله پاک نژاد بود.

«جبهه دموکراتیک ملی ایران» از همان آغاز تأسیس با بحران هویت روبرو شد. جبهه نتوانست مخاطب طبقاتی و یا اجتماعی خود را در جامعه شهروندی ایران بعد از

* برای اطلاعات بیشتر به «نگاهی از درون به جنبش چپ ایران» گفتگوی حمید شوکت با مهدی خانابا تهرانی، نشر انتشار چاپ اول ۱۳۸۰ مراجعه شود.

انقلاب پیدا کند. در آخرین اعلام میتینگ «جبهه دموکراتیک ملی» بمناسبت سالروز ملی شدن صنعت نفت، تنها ۸۰/۷۰ نفر شرکت کردند و میتینگ نیز برهم خورد.

از این تاریخ به بعد عناصری مانند شکرالله پاک نژاد و منوچهر هزارخانی خواستار به خدمت گرفتن اعتبار و حیثیت «جبهه دموکراتیک ملی» برای مجاهدین شدند. مجاهدین نیز پاسخ محبت منوچهر هزارخانی را داده، او را به لیست ۲۵ نفره کاندیداهای خود برای اولین انتخابات مجلس شورای ملی در اسفند ماه ۱۳۵۸ به عنوان یک نامزد غیر مجاهد اضافه کردند.

در این انتخابات مجاهدین یک «جبهه» بوجود آوردند. به این ترتیب که یک لیست ۲۵ نفره از اعضاء و هواداران خود منتشر کردند و از گروه های دیگر خواستند از ایشان هواداری نکنند.

این «جبهه» بنام «شورای معرفی کاندیداهای انقلابی و ترقی خواه» در اسفندماه ۵۸ در اولین انتخابات مجلس شورا شرکت کرد و شکست سختی خورد. حتی یک نفر از نامزدهای این شورا نتوانست وارد مجلس شود. از نظر سازمان علت این موضوع نه عدم اقبال مردمی بلکه تقلب جناح مقابل در انتخابات بود.

این «جبهه» نانوشته با اولین توپ و تشر آیت الله خمینی از هم پاشید، ضمن اینکه هر کدام این گروه ها مثلا مجاهدین مخفیانه با رژیم اسلامی بر سر تصاحب سهمی از قدرت در حال چانه زدن بودند.

«شورای ملی مقاومت ایران» که نام آن کپی برداری شده از «شورای ملی مقاومت فرانسه» در دوران اشغال نازی هاست، یکی دیگر از همان اتوپیاهاى تاریخ ایران است که با آرزوها و امیال خوشبینانه ای، سعی در یک کاسه کردن ایدئولوژی های مختلف، بدون توجه به آثار ناشی از عوارض آن داشت.

این بخش از کتاب با ارائه مدارک و اسناد، به شیوه تاریخ نگاری، به شرح مفصل دگرپرسی «شورای ملی مقاومت ایران»* از آغاز تکوین تاکنون می پردازد. این مدارک نشان می دهند که «شورا» در حال حاضر آن گونه که سازمان مجاهدین ادعا می کند، دیگر «شورا» نیست بلکه سازمان مجاهدینی است که با تزریق همگی اعضای خود به آن (حدود ۵۰۰ نفر)، از این ماسک برای فریب غربی ها و بزکِ چهره تروریستی و خون آلودش استفاده می کند.

* (منظور از «شورا» در این بخش همه جا «شورای ملی مقاومت» می باشد.

شورای ملی مقاومت

اشکال کار گروندگان اولیه به این شورا این بود که هیچکدامشان ماهیت ارتجاعی و هژمونی طلبانه مسعود رجوی را نمی شناختند. کسی تصور نمی کرد که در پشت تمام اداهای رجوی در شورای ملی مقاومت، او اساساً همه چیز را و به ویژه قدرت تمام عیار را تنها برای شخص خودش می خواهد و برای رسیدن به هدف هم از فدا کردن دیگران هیچ ابایی ندارد. اگر رجوی توتالیتیر نبود و تمامی قدرت را فقط برای خودش نمی خواست، حتماً می توانست با خمینی کنار بیاید و نیازی هم به این همه خونریزی در این جنگ مهیب قدرت نبود.

معرکه «شورای ملی مقاومت» را باید از این زاویه نگریست تا بتوان مفهوم وجودی آنرا بهتر دریافت. شورا برای رجوی کلید ورود به خارج از کشور بود. زمانی هم که پای رجوی در غرب سفت شد، آنرا به بخش سیاسی سازمان مجاهدینش تبدیل کرد. در جوامع ایرانی چه در داخل و چه در خارج از کشور، نام «شورا» ضمناً یادآور «کمیسوین امنیت و تروریسم مجاهدین» به سرکردگی ابراهیم ذاکری عضو مرکزیت سازمان نیزاست. این کمیسوین تنها وظیفه ای که برای خود می شناسد، تشکیل پرونده امنیتی برای ایرانیان غیرمجاهد است. اگر ساواک شاه به سالها وقت برای تأسیس نیاز داشت و اگر وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی حدود پنج سال بعد از انقلاب پا گرفت، سازمان مجاهدین هنوز به قدرت نرسیده، ساواک خود را تشکیل داده و نام اعدام شدگان بعدیش را نیز پیشاپیش اعلام کرده است.

تأسیس «شورای ملی مقاومت» در اصل به «میثاق» ابوالحسن بنی صدر بر می گردد. توضیح اینکه بنی صدر که در تاریخ ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ طبق مصوبه مجلس شورا و حکم خمینی از مقام ریاست جمهوری عزل شد، این خلع ید را قبول نداشت و آنرا «کودتایی بر علیه رای مردم» می نامید، در ۲۷ تیر ماه همین سال، وی اطلاعیه ای بنام «میثاق» منتشر کرد که تشکیلات بعدی «شورای ملی مقاومت» روی آن سوار شد. «میثاق» بنی صدر، بر پایه محورهای «آزادی، استقلال و ولایت جمهورمردم» نوشته شده بود.

نکته مهم این که نه بنی صدر به عنوان مبتکر «میثاق» و نه اولین سازمان پیوسته به آن یعنی سازمان مجاهدین، هیچکدام در آن مقطع، سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را مد نظر نداشتند. اعتراض آن ها بیشتر به نقص اصول پایه ای انقلاب ایران توسط رژیم خمینی و سیاست اتخاذ شده از سوی حاکمان وقت ایران بود. مثلاً بنی صدر تا مدت ها بعد از عزلش همچنان خود را «رئیس جمهور منتخب مردم ایران» می نامید و

سازمان مجاهدین نیز با اینکه از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ مبارزه مسلحانه با رژیم جمهوری اسلامی را شروع کرده بود و این شیوه عملاً در راستای سرنگونی حکومت است، اما شعار سرنگونی نظام را از پنجم مهرماه ۱۳۶۰ در دستور کار سازمانش قرار داد. جالب اینجاست که از ۳۰ خرداد تا ۵ مهر ۶۰ از هر دو سوی در گیر، نزدیک به چند هزار نفر در جریان اعدام ها و ترورها کشته شدند. اما بعدها سازمان به ضرورت سرنگونی این حکومت و اصلاح ناپذیر بودن آن رسید. «شورای ملی مقاومت ایران» نیز ده ماه پس از آغاز جنگ مسلحانه، در تاریخ ۱۷ فروردین ماه ۱۳۶۱ شعار (مرگ بر خمینی، مرگ بر رژیم خمینی) را به عنوان شعار محوری مبارزه به تصویب رساند.*

به هرحال در تاریخ ۳۰ تیر ۱۳۶۰ سازمان مجاهدین به برنامه «میثاق» آقای بنی صدر پیوست، و بنی صدر که هنوز خود را رئیس جمهور حکومت اسلامی می دانست، طی حکمی، از مسعود رجوی خواست تا «شورای ملی مقاومت ایران» را بر پایه «میثاق» سازمان دهد. بنی صدر خود در مورد زمینه تشکیل شورا می گوید:

”ماهی پیش از کودتای ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، آیت الله زنجانی نزد اینجانب آمد و گفت که ۷ یا ۸ سازمان به این نتیجه رسیده اند که اصرار مداوم شما بر تشکیل یک جبهه سیاسی برحق بوده است. اینک می خواهند این جبهه را تشکیل بدهند.

تا آنجا که به یاد دارم سازمان ها عبارت بودند از:

- جبهه ملی
- نهضت آزادی
- حزب ملت ایران
- سازمان مجاهدین خلق ایران
- جاما
- رنجبران
- فدائیان خلق

وقتی در مخفی گاه، فرستاده های آقای رجوی نزد اینجانب آمدند، از آنها خواستم پاسخ چند پرسش را از سوی سازمان مجاهدین خلق بیاورند. «آزادی، استقلال، مردم سالاری، نقش سازمان های سیاسی» بخصوص مسئله «هژمونی». به هررو، بدان شرط پذیرفتم که این سازمان، تعریف های مشخص را بپذیرد و بدان متعهد شود. آنها پاسخ

* کتاب آشنائی با شورای ملی مقاومت ایران تألیف مهدی خدایی صفت، کتاب صفحه ۵۱

شورای ملی مقاومت

مثبت آوردند. به مخفی گاهی منتقل شدم که سازمان داشت. در آنجا آقای رجوی اصرار

داشت حکومت تشکیل دهیم، نپذیرفتم. گفتیم هدف، آزادی است و نه قدرت.*

آقای بنی صدر اما توضیح نمی دهد که چرا فقط خودش و سازمان مجاهدین خلق این جبهه سیاسی را تشکیل دادند! و چرا دیگر سازمان های نامبرده بالا در این ائتلاف شرکت نکردند!

سازمان مجاهدین ولی طرح بنیانگذاری شورای ملی مقاومت را مختص مسعود رجوی می داند و بس. به نظر این سازمان شورا توسط آقای مسعود رجوی در ۳۰ تیرماه ۶۰ در تهران بنیانگذاری شده است. تکلیف دیگر سازمان های این شورا هم در این برهه مشخص نیست.

«شورای ملی مقاومت جایگزین دموکراتیک و مردمی رژیم خمینی است. این شورا که

سیمای سیاسی مقاومت عادلانه مردم ایران، علیه دیکتاتوری ضد بشری خمینی را

نماینده می کند، ائتلاف سیاسی فراگیری است از سازمان ها و شخصیت های مترقی،

انقلابی و مردمی میهنمان که در ۳۰ تیرماه ۱۳۶۰ توسط آقای مسعود رجوی در تهران

*بنیانگذاری شد. **»*

در تاریخ ۷ مرداد ۱۳۶۰ آقایان ابوالحسن بنی صدر و مسعود رجوی با یک هواپیمای ربوده شده نظامی از تهران فرار کرده و به پاریس وارد شدند.

بعد از استقرار در پاریس، سلسله مصاحبه های متعدد طرفین جهت معرفی «شورا» شروع شد. اگر به رسانه های آن زمان مراجعه شود، در عکس های چاپ شده در رسانه ها اکثراً مسعود رجوی پشت سر بنی صدر نشسته است. علت این بود که نام بنی صدر به عنوان رئیس جمهور برکنار شده حکومت اسلامی، در همه جا می درخشید، ولی کسی سازمان مجاهدین خلق را نمی شناخت. رهبر سازمان نیز برای جهانیان ناشناخته بود. بدین علت سازمان از نام و اعتبار بنی صدر در این تاریخ حسابی استفاده سیاسی کرد.

حضور بنی صدر در شورا آنقدر برای مجاهدین مهم بود که برای سفت کردن پای ایشان در شورا، رجوی دختر او «فیروزه بنی صدر» را به عقد خود درآورد. این ازدواج درست زمانی انجام شد که تازه چندماه از مرگ فجیع اشرف ربیعی همسر پیشین رجوی می گذشت!

* کتاب «فراز و فرود شورای ملی مقاومت» نشر انجمن ایران پیوند، بهار ۱۳۸۱ صفحات ۲۸ و ۲۹

** کتاب آشنائی بان شورای ملی مقاومت ایران تألیف مهدی خدایی صفت، کتاب صفحه ۱۱

در تاریخ هفتم مهرماه ۱۳۶۰ «برنامه دولت موقت جمهوری دموکراتیک اسلامی ایران» توسط شورای ملی مقاومت اعلام شد. این برنامه را بنی صدر به عنوان «رئیس جمهور» و رجوی به عنوان «مسئول شورای ملی مقاومت برای استقلال، آزادی و جمهوری دموکراتیک اسلامی ایران» امضاء کردند.

در این زمان در ایران مبارزه مسلحانه در اوج خود بود. پس از ضربات سنگینی که نیروهای سازمان مجاهدین به رأس هرم قدرت رژیم وارد کرده بودند، تعداد زیادی از مسئولین عالیرتبه وقت نظام، نظیر رئیس جمهور وقت «محمد علی رجایی»، نخست وزیر وقت «جواد باهنر»، نمایندگان مجلس، امام جمعه های پرنفوذ و... در یک سری عملیات تروریستی کشته شدند، فضا، فضای سرنگونی رژیم را تداعی می کرد. از سوی دیگر ماشین اعدام رژیم نیز بی وقفه در کار بود و از کشته های مجاهدین و مردم پیشته می ساخت. سازمان، این اعدام شدگان را دلیلی بر مشروعیت و مقبولیت خود تلقی می کرد. در همین فضای هیستریک کشتار و ترور و اعدام و زندان و شکنجه و دستگیری، برخی از جریان ها و شخصیت های مخالف حکومت اسلامی به شورای ملی مقاومت پیوستند.

از مرداد تا دی ماه ۱۳۶۰ سازمان ها و افراد منفرد زیر به شورای ملی مقاومت

پیوستند:

سازمانهای عضو:

- ۱) سازمان مجاهدین خلق ایران
- ۲) حزب دموکرات کردستان ایران
- ۳) شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال به نمایندگی مهدی خانبابا تهرانی
- ۴) جبهه دموکراتیک ملی ایران به نمایندگی هدایت الله متین دفتری و بهمن نیرومند
- ۵) جنبش دموکراتیک-انقلابی زحمتکشان (گیلان و مازندران) به نمایندگی حسن ماسالی
- ۶) حزب کار ایران به نمایندگی حمید رضا چیتگر
- ۷) سازمان اتحاد برای آزادی کار به نمایندگی دکتر مرتضی محیط
- ۸) استادان متعهد دانشگاهها و مدارس عالی کشور به نمایندگی محمد علی شیخی
- ۹) جمعیت دفاع از دموکراسی و استقلال ایران (داد) به نمایندگی جلال گنجه ای
- ۱۰) کانون توحیدی اصناف به نمایندگی ابراهیم مازندرانی

شخصیت های عضو شورا:

- ۱) دکتر ابوالحسن بنی صدر
- ۲) ناصر پاکدامن
- ۳) کاظم باقرزاده
- ۵) منوچهر هزارخانی
- ۶) اصغر ادیبی
- ۷) یکنفرکه بدلائل امنیتی نامش ذکر نگردید

برای آشنایی خوانندگان با سازمان ها و شخصیت های اولیه عضو شورای ملی مقاومت (بجز سازمان مجاهدین خلق که این کتاب به معرفی آن اختصاص دارد)، هر یک را کوتاه معرفی می کنیم:

- حزب دموکرات کردستان ایران

بزرگترین حزب محلی کردستان که برای تحقق خودمختاری در کردستان ایران در چارچوب جمهوری فدراتیو کشور مبارزه می کند. این حزب از پشتیبانی اکثریت مردم کردستان برخوردار است. معروف ترین رهبر آن عبدالرحمان قاسملو در سال ۱۳۶۸ در اتریش توسط یک تیم ترور جمهوری اسلامی به قتل رسید.

- شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال به نمایندگی مهدی خانبابا تهرانی

در بهمن ماه ۱۳۵۹ نشست هایی با شرکت گروه های مختلف مارکسیستی و کمونیستی در تهران انجام گرفت که در پایان سندی زیر عنوان بیانیه (ویا در واقع اعلام تأسیس) شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال تنظیم شده و مورد تصویب کلیه شرکت کنندگان قرار گرفت.

گروه های شرکت کننده در این نشست ها عبارت بودند از:

- ۱- گروه «پیوند» که از کنفرانس وحدت جدا شده بود
- ۲- چند نفر از فعالین و کادرهای «اتحادیه کمونیستها»
- ۳- عده ای از فعالین «جمعیت آزادی»
- ۴- گروه «نقش کار»

۵- تعدادی از عناصر جدا شده از فدایی ها و یا سایر جریانات رادیکال*

- جبهه دموکراتیک ملی ایران به نمایندگی هدایت الله متین دفتری و بهمن نیرومند در مورد این جبهه در صفحات قبل توضیح داده شده است.

- جنبش دموکراتیک-انقلابی زحمتکشان (گیلان و مازندران) به نمایندگی حسن ماسالی

”تشکیلات جنبش گیلان و مازندران در واقع سازمان محلی ای بود در منطقه طوالش که در رابطه تنگاتنگ و مشاوره با «سازمان اتحاد چپ» به وجود آمده بود و به معنای دیگر تشکیلات محلی سازمان اتحاد چپ بود. آنها به علت ویژگیهای منطقه، این نام را برای خود برگزیده بودند تا نامی از کلمه «چپ» در میان نباشد. حسن ماسالی این گروه را نمایندگی می کرد. او پس از شرکت در یکی دو جلسه چون می بایستی به سفر می رفت، نمایندگی خود را به من (خاناباتهرازی) تفویض کرد.“**

- حزب کار ایران به نمایندگی حمید بهمنی (چیتگر)

”حزب کار ایران سازمانی مارکسیست/لنینیست و ادامه سازمان طوفان بود. جریان عضویت این حزب در شورا هم ماجرای دارد. دبیر کل این حزب به نام خلیل پس از پنج ماه عضویت اعلام کرد که نماینده جدید حزب از ایران خواهد آمد. با آمدن نماینده جدید و معرفی او به شورا، نماینده، چنانکه بعدها شنیدیم به طور خصوصی به خلیل اعلام کرد که حزب، او را غیاباً از دبیر کلی برکنار کرده است. این ماجرا حزب کار را مدتی دچار اختلافات داخلی کرد و سه/چهار ماهی هم در جلسات شرکت نمی کردند. بالاخره پس از مدتی رفیقی به نام بهمنی به عنوان نماینده حزب به جلسات شورا آمد. نام حقیقی بهمنی، محمد رضا چیتگر بود.“***

- سازمان اتحاد برای آزادی کار

”سازمان اتحاد برای آزادی کار یک گروه کمونیستی مستقل بود که در دوران انقلاب از گروه های عضو کنفرانس وحدت بوده و پس از جدایی از آن با تشکیل شورای ملی

*(نگاهی از درون به جنبش چپ ایران) گفتگوی حمیدشوکت با خاناباتهرازی، نشر انتشار چاپ اول ۱۳۸۰ ص ۳۷۶

** (همانجا ص ۳۹۷)

*** (همانجا ص ۳۹۶)

مقاومت به عضویت شورا درآمد. نماینده آن گروه در شورا دکتر مرتضی محیط بود و چون به دلایل فنی و جغرافیایی نمی توانست در جلسات شورا حضور یابد، حقوق نمایندگی خود را به من (خانابا تهرانی) واگذار کرده بود.*

- استادان متعهد دانشگاه ها و مدارس عالی کشور به نمایندگی محمد علی شیخی " سازمان استادان متعهد دانشگاه های ایران که در شورا تنها یک نماینده داشت (محمد علی شیخی) و در واقع سازمانی در کار نبود. در دوره انقلاب یک جریان روشنفکری دانشگاهی بود که تحت نام آن، عده ای از استادان هوادار سازمان مجاهدین گرد آمده بودند. اما بعدها دیگر از آن چیزی باقی نمانده بود. این جریان هم از سازمان های تابعه مجاهدین بود."**

- جمعیت دفاع از دموکراسی و استقلال ایران(داد) به نمایندگی جلال گنجه ای " سازمان اقامه در دوره ریاست جمهوری بنی صدر به کمک سازمان مجاهدین و به قصد دفاع از قانون اساسی در برابر دستبردهای احتمالی، با شرکت هواداران مجاهدین تشکیل شد. پس از خروج رجوی و بنی صدر از ایران، این سازمان دیگر قادر به ادامه فعالیت علنی نبود و بسیاری از کادرها و فعالین آن به خارج آمدند و سازمان اقامه به عضویت شورای ملی مقاومت درآمد. اما از آنجا که برخی از اعضای سازمان اقامه با سیاست های مجاهدین مخالفت داشتند، کار به جدائی کشید. در پی این ماجرا بقایای این سازمان نام خود را به جمعیت دفاع از دموکراسی و استقلال ایران (داد) تغییر دادند و با انتشار مجله ای به نام راه آزادی به فعالیت پرداختند. نماینده جمعیت آقای جلال گنجه ای در شورا به نام نماینده جمعیت جدید الولاده باقی ماند. این گروه از روز نخست در حقیقت جریانی سواى مجاهدین نبود. المثنای آن بود. در حال حاضر در برخی از موارد بسیار افراطی تر از مجاهدین سخن می گویند و به قول معروف در برخی سیاست ها کاتولیک تر از پاپ شده اند. در واقع در پشت جبهه نقش توپچی سازمان مجاهدین را ایفاء می کنند"***

- کانون توحیدی اصناف

این گروه یکی از سازمان های کوچک و جنبی مجاهدین است که تنها از یک نفر (ابراهیم مازندرانی) تشکیل شده است.

(*نگاهی از درون به جنبش چپ ایران» گفتگوی حمیدشوکت با خانابا تهرانی، نشر انتشار چاپ اول ۱۳۸۰ ص ۳۹۶

** (همانجا ص ۳۹۷

*** (همانجا ص ۳۹۶

سازمان چریک های فدائی خلق (پیرو برنامه هویت)

نماینده‌گی این سازمان را مهدی سامع برعهده دارد. وی ابتدا بعنوان فرد به عضویت شورا درآمد و شش ماه بعد ناگهان اعلام کرد که تبدیل به سازمان شده است.

- شخصیت های عضو «شورا» اکثراً به هواداری از مجاهدین شهرت دارند، مانند کاظم باقرزاده از صاحبان صنایع مرغداری ایران، اصغر ادیبی که به عنوان نماینده ورزشکاران هوادار مجاهدین در شورا حضور دارد و سروان حمیدزیرکباش که از مجاهدین پروپاقرص است.

هریک از سازمان ها و افراد نام برده شده در مورد علت پیوستنشان به شورای ملی مقاومت نقطه نظرات و موضعگیری خاص خودشان را داشتند. در زیر بعضی از این نقطه نظرات از نظرتان می گذرد.

«حزب دموکرات کردستان ایران» در مورد علت پیوستن حزب به شورا می گوید:

“هنگامی که در سال ۱۳۶۰ برنامه شورای ملی مقاومت باامضای آقایان بنی صدر، رئیس جمهور اسبق، و مسعود رجوی، مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران، اعلام گردید، حزب دموکرات کردستان ایران، هم بر اشکالات ترکیب شورا و هم کاستی ها و نارسائی های برنامه آن آگاهی کامل داشت، لیکن با درک ضرورت ایجاد یک تشکل سیاسی از سازمان ها و شخصیت های اپوزیسیون، به این امید که می توان شورا را از درون کامل تر و پرمحتوا تر نمود، با اعلام قبول اصول کلی برنامه به شورا پیوست.”*

«شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال» در این مورد می گوید:

“شورای متحد چپ با طرح نقطه نظرهای انتقادی نسبت به «میثاق بنی صدر/مجاهدین» و اعلام نظر خویش مبنی بر اینکه جامعه ایران تنها از طریق یک ائتلاف میان نیروهای اجتماعی و سیاسی رهایی یافته و امکان اداره دموکراتیک خواهد داشت، به آن پیوست. شورای متحد چپ نخستین سازمان چپ بود که از این حرکت ائتلافی نیروها برای برقراری دموکراسی و استقلال ایران استقبال نموده و آن را پذیرفت.”**

* (اطلاعیه دفتر سیاسی حزب دموکرات کردستان ایران ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۴)
** «نگاهی از درون به جنبش چپ ایران» گفتگوی حمیدشوکت با خانباتهرانی، نشر انتشار چاپ اول ۱۳۸۰ صفحه

«جبهه دموکراتیک ملی ایران» نیز نظر خود را این گونه بیان می دارد:

«جبهه دموکراتیک ملی ایران همواره بر این عقیده بوده است که رشد واقعی در زمینه های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جز بر پایه دموکراسی و استقلال ممکن نیست و نیز بر این باور بوده است که دموکراسی و استقلال هنگامی قابل تحقق است که قدرت حاکم با توجه به تنوع منافع، تمایلات و گرایشهای سیاسی/اجتماعی اقشار و طبقات مردم، ترکیبی از نیروهای ملی و مردمی باشد. بر همین اساس است که جبهه دموکراتیک ملی ایران از بدو تأسیس در جهت ایجاد جبهه وسیعی از نیروهای ملی و مردمی کوشیده است. در پیروی از همین هدف بود که جبهه دموکراتیک، پس از تشکیل شورای ملی مقاومت، علیرغم کمبودها و اشکالاتی که در چگونگی تشکیل شورا و برنامه اعلام شده از جانب سازمان مجاهدین خلق مشاهده می کرد، به عضویت این شورا درآمد.»*

«جنبش دموکراتیک-انقلابی زحمتکشان (گیلان و مازندران)» در مورد انگیزه پیوستن خود به شورا می گوید:

«تقریباً اکثر جریان های سیاسی، ضمن انتقاد به شکل و محتوای شورای ملی مقاومت، و نحوه تشکیل آن، با تکیه به مواضع اصولی خود، تمایل خود را به منظور وسعت بخشیدن، شورائی کردن، و قدرت انقلابی بخشیدن شورای ملی مقاومت ابراز داشتند. ما نیز به امید چنین اهدافی در تاریخ ۲۳ آذر ۱۳۶۰، طی نامه ای «باتکیه به مواضع اعلام شده در بیانیه های سیاسی خود و با حفظ نظرات انتقادی خود نسبت به برنامه دولت موقت و میثاق آقای دکتر بنی صدر» پشتیبانی خود را از شورای ملی مقاومت اعلام کردیم و به عضویت شورای ملی مقاومت درآمدیم.»**

از نقطه نظرات و موضعگیری های اعضای اولیه شورا می توان نتایج زیر را استنتاج کرد:

- ۱- آرزوی ائتلاف همه نیروهای ملی و مردمی
- ۲- قبول عضویت در شورا با حفظ اصول
- ۳- ناقص دانستن شکل و محتوای برنامه شورا و امید به تغییر آن با شیوه های دموکراتیک

* («جبهه دموکراتیک ملی ایران و شورای ملی مقاومت» اطلاعیه آقای بهمن نیرو مند ۱۵ اکتبر ۱۹۸۵

** (اطلاعیه جنبش دموکراتیک-انقلابی زحمتکشان (گیلان و مازندران) ۳۰ تیرماه ۱۳۶۲

بعدها ثابت شد که اعضای اولیه شورا در رسیدن به اهدافشان موفق نشدند و عواملی که باعث کند شدن و در نهایت مانع تحقق اهدافشان شد، موضوع این بخش کتاب است.

شورا در پائیز ۱۳۶۰ نمایندگی هایی در کشورهای مختلف اروپایی به شرح زیر ایجاد کرد:

- ۱) در آلمان با نمایندگی آقای مهدی خانبابا تهرانی
- ۲) در انگلستان با نمایندگی آقای غلامحسین باقرزاده
- ۳) در اسپانیا (نام نماینده اعلام نشد).
- ۵) در یونان (نام نماینده اعلام نشد).
- ۶) در ایتالیا با نمایندگی آقای منوچهر هزارخانی
- ۷) در نروژ با نمایندگی آقای پرویز خزایی
- ۸) در سوئد با نمایندگی آقای مهدی صدیق زاده

این نمایندگان موظف بودند در درجه اول اقدام به معرفی «تنها آلترناتیو دموکراتیک» یعنی شورای ملی مقاومت در کشورهای محل ماموریت خود کرده، و بعد اقدام به برقراری ارتباط و ملاقات با نمایندگان پارلمان اروپا کنند.

در آغاز بهمن ماه ۶۰ نخستین اجلاس شورا در شهر پاریس تشکیل شد و به مدت دو ماه تا ۲۹ اسفند به طول انجامید. در این اجلاس اسناد سه گانه زیر که حاوی مهم ترین و میرم ترین وظایف دولت موقت بود، به تصویب اعضای شورا رسید:

۱- مواد الحاقی و اصلاحی فصل اول برنامه دولت موقت جمهوری دموکراتیک اسلامی ایران در باره وظیفه اساسی دوران انتقال

۲- اساسنامه شورای ملی مقاومت

۳- وظایف مبرم دولت موقت

بر طبق این اسناد نوع دولت جایگزین نیز تعیین شد:

”دولت موقت که پیش از سرنگونی رژیم خمینی و طی دوران انتقال، مسئولیت اداره امور

مملکت را به عهده خواهد گرفت، دولت جمهوری دموکراتیک اسلامی ایران است“ *

* (کتاب آشنایی با شورای ملی مقاومت ایران تألیف مهدی خدایی صفت، صفحه ۱۵)

در سند شماره ۲ ماده ۱ آمده است:

«شورای ملی مقاومت برای سرنگونی رژیم خمینی و استقرار دولت موقت تشکیل شده

*است.»**

و در ماده ۷:

«مسئولیت تشکیل دولت موقت و تعیین وزرا بر عهده آقای مسعود رجوی نماینده

*سازمان مجاهدین خلق ایران است.»***

گزارش این اجلاس در ۲۰ فروردین ۱۳۶۱ توسط مسعود رجوی به آگاهی عموم رسید. در حقیقت تازه ۹ ماه پس از آغاز مبارزه مسلحانه بر علیه رژیم خمینی، برنامه مدونی برای سرنگونی حکومت اسلامی اعلام شد. و شورا بعنوان آلترناتیو آن حکومت معرفی گردید.

شورای ملی مقاومت آغاز موفقیت داشت و همان گونه که گذشت با اقبال گسترده احزاب، گروه های سیاسی و شخصیت های مهم سیاسی ایران روبرو شد.

ابوالحسن بنی صدر نخستین رئیس جمهوری پس از انقلاب ۱۳۵۷ و حزب دمکرات کردستان ایران به رهبری دکتر عبدالرحمن قاسملو، دو پایه اساسی شورای ملی مقاومت به شمار می آمدند.

حضور شخصیت هایی نظیر دکتر ناصر پاکدامن، بهمن نیرومند، مهدی خانبابا تهرانی، کامبیز روستا، و دیگران که به تدریج به شورا پیوستند، از عوامل موفقیت اولیه شورای ملی مقاومت بود.

اعضای شورا با علاقه در جلسات ماهانه شورا شرکت می کردند و پیشنهادات و راه حل هایی برای پیشبرد کار شورا ارائه می دادند.

بعد از تنظیم سه سند که در بالا گفته شد، کم کم شورا نظم حقوقی خود گرفت. در پاییز ۱۳۶۱ کمیسیون جدیدی بنام «کمیسیون صلح» تأسیس شد و شورا دارای دبیرخانه شد.

اما در درون شورا از همان آغاز مجاهدین نقش پدرخواندگی خود را ایفا می کردند و برای نظرات و پیشنهادات دیگر اعضای شورای ارزشی قائل نبودند. کار به جایی رسیده بود که منویات سازمانی شان را به نام شورا قالب می کردند. به عنوان نمونه در تاریخ ۱۹ دی ماه ۱۳۶۱ در حالی که تنها دو سال از جنگ خائمانسوز ایران و عراق

* (کتاب آشنائی با شورای ملی مقاومت ایران تالیف مهدی خدایی صفت، صفحه ۴۳

** (همانجا صفحه ۴۳

می گذشت، مسعود رجوی به عنوان مسئول شورای ملی مقاومت، بدون اطلاع اعضای شورا، با طارق عزیز نایب نخست وزیر وقت عراق در پاریس ملاقات و با وی بیانیه مشترکی امضاء کرد. طارق عزیز در این ملاقات از طرف صدام حسین، مسعود رجوی را برای بازدید رسمی به عراق دعوت کرده بود.

این ملاقات آنهم با دشمن خارجی ایرانیان در بحبوحه بمباران شهرهای ایران و کشتار مردم بیگناه توسط هواپیماهای عراقی، جنجال بزرگی پیا کرد.

اعضای شورا از این عمل خودسرانه مجاهدین سخت عصبانی شدند. ناصر پاکدامن که از طریق خبرنگار روزنامه لوموند از این دیدار آگاه شده بود، بقول آقای خانباتهرانی، در این رابطه به سخت ترین لحظات عمر خود اشاره می کند و اینکه به عنوان عضو شورای ملی مقاومت از این جریان اطلاع نداشته است. بنی صدر نیز در حالی که در همان منزل رجوی زندگی می کرد، ادعا کرد که از ماجرای ملاقات بیخبر نگه داشته شده بوده است.

دیگر اعضای شورا نیز به همین ترتیب بهت زده شدند. رجوی برای بحث پیرامون این ملاقات جلسه فوق العاده شورا را در تاریخ ۳۰ دی ماه ۶۱ تشکیل داد. وی در پاسخ اعتراض اعضای شورا نسبت به این ملاقات گفت:

”یکی از دیپلمات های وزارت امور خارجه فرانسه به او تلفن کرده و گفته بود که طارق عزیز برای دیداری دیپلماتیک با مقامات فرانسوی به فرانسه آمده و علاقمند است با شما ملاقات کند و من به همراه ایشان برای ملاقات شما به «وور» خواهم آمد و به این ترتیب ما را در مقابل عمل انجام شده قرار دادند“

وی توضیح بیشتری در این رابطه نداد. اعضای شورا مجبور شدند این مسئله را قورت بدهند و صدایش را در نیاورند، اما این داستان مانند آتش زیر خاکستر، بعدها هم دامن مجاهدین و هم دامن اعضای شورا را گرفت.

در اجلاس شورا در روزهای ۴ تا ۷ بهمن ۱۳۶۱ آئین نامه کمیسیون ها به تصویب رسید. طبق این آئین نامه دو نوع کمیسیون وجود داشت: کمیسیون های اجرایی که بطور انتصابی تحت نظر مسئول شورا و به دعوت خود او برای تسهیل امور اجرائی (وابسته به دولت) تشکیل می شوند. و یکی هم کمیسیون های تقنینی به انتخاب شورا که به تدوین طرح ها و برنامه ها می پردازند.

شورای ملی مقاومت

در این اجلاس علاوه بر «کمیسیون صلح» که چند ماه پیش تشکیل شده بود، دو کمیسیون تقنینی جدید به نام «کمیسیون قضایی و حقوق بشر» و «کمیسیون سازماندهی، مالی، تدارکات» تأسیس شدند.

در نشست ۹ و ۱۰ اسفند ۶۱ شورا، عضویت سروان خلبان حمید زیرک باش در شورا تصویب شد. وی از افسران سمپات مجاهدین بود که توانست در بهمن ماه ۶۱ با یک هواپیمای ربوده شده نظامی از کشور خارج شود و خود را به اروپا برساند. ضمناً در این نشست «طرح صلح شورا» که توسط «کمیسیون صلح» تهیه شده بود با توافق آراء تصویب شد.

در ۲۲ اسفند ۶۱ این طرح از طرف مسئول شورا منتشر شد. مواد این طرح از طرف دولت عراق به عنوان مبنای قابل قبولی برای مذاکرات صلح میان این دولت و دولت موقت شورای ملی مقاومت مورد قبول قرار گرفت.

در نشست روزهای ۸ و ۹ فروردین ماه ۶۲ شورا، در مورد «خودمختاری و محتوای آن» و همچنین «دموکراسی و خودمختاری» بحث داشت.

در نشست ۲۵ و ۲۶ فروردین ۶۲ موارد زیر مورد بحث، رای گیری و تصویب قرار گرفت:

۱- در مورد طرح «متدولوژی تعیین محتوای خود مختاری» ارائه شده از سوی حزب دموکرات کردستان ایران به شورای ملی مقاومت، پس از بحث و بررسی مفصل، یک پیشنهاد و یک سؤال به شرح زیر به رای گذاشته شد:

I- پیشنهاد:

«طرح پیشنهادی حزب دموکرات کردستان ایران و پیشنهادات دیگر مربوط به خود مختاری در کمیسیونی مورد بررسی قرار بگیرد تا طرحی برای تصویب به شورای ملی مقاومت ارائه شود.»

پیشنهاد فوق مطابق رای گیری رد شد و به تصویب نرسید.

II- سؤال:

«آیا تعیین قلمرو جغرافیایی کردستان ایران و تعیین حدود صلاحیت دولت مرکزی ایران و ارگانهای خودمختاری در صلاحیت شورا است؟ یا خیر؟»

شورای ملی مقاومت با اکثریت آراء حاضرین به این سؤال نیز پاسخ منفی داد.

ضمناً در این نشست عضویت آقای دکتر مهدی ممکن در شورا نیز تصویب شد

حزب دموکرات کردستان ایران که از رد طرح پیشنهادی خود توسط شورا
جاخورده بود، طی نامه ای خطاب به سازمان مجاهدین، به تاریخ ۲۰ اردیبهشت ۶۲ به
این عمل شورا اعتراض کرد. متن نامه این است:

سازمان مجاهدین خلق ایران
با دروذهای انقلابی

شورای ملی مقاومت در نشست خود در روزهای بیست و پنجم و بیست و ششم
فروردینماه ۱۳۶۲، طرح پیشنهادی از سوی حزب دموکرات کردستان را در مورد تعیین
محتوای خود مختاری کردستان رد کرده است. ظاهراً استدلال اکثر اعضای شورا این بوده
است که تنها مجلس موسسان، صلاحیت تصویب چنین طرحی را دارد.
واضح است که چنین استدلالی به هیچ وجه مبنای درستی ندارد، چرا که شورا از هم اکنون

رئیس جمهور، نخست
وزیر، و بطور کلی نظام
سیاسی آینده کشور را
مشخص نموده، و برای
هیچکدام از این امور منتظر
تشکیل مجلس موسسان
نمانده است. بنابراین
چگونه است که وقتی مسأله
تعیین محتوای خود مختاری
 مطرح می شود- همان خود
مختاری ای که آقای مسعود
رجوی به عنوان رئیس
شورا آن را به مثابه یک
اصل مقدس پذیرفته است-
بحث در باره آن به مجلس
موسسان حواله می گردد؟!!



نامه دفتر سیاسی حزب دموکرات کردستان ایران
به سازمان مجاهدین

حزب ما تاکنون بخاطر حفظ اتحاد نیروهای اپوزیسیون، بویژه آن هائی که در شورای ملی
مقاومت گرد آمده اند، برخوردهای غیر دموکراتیک و رفتارهای گاه غیراصولی سازمان
مجاهدین را در داخل شورا و در کردستان تحمل نموده و در این رابطه تنها به تذکر و

شورای ملی مقاومت

انتقاد اکتفا نموده است. لیکن سازمان مجاهدین خلق و دیگر اعضای شورا باید این حقیقت را دریافته باشند که حزب دموکرات بنا بر مسئولیتی که در مقابل مردم کردستان دارد، نمی تواند از کنار این عمل شورا یعنی رد طرح تعیین محتوای خود مختاری بگذرد و بر آن سرپوش بگذارد. برعکس، از آنجا که این امر برای مردم کردستان و مردم ما حیاتی است، رهبری حزب ناچار است موضع گیری جدید شورا را رسماً با اطلاع اعضاء و هواداران حزب و همه مردم کردستان و خلق های ایران برساند.

آگاه شدن مردم کردستان از موضع گیری شورا، پیامدهایی خواهد داشت که بعضی از آنها قابل پیش بینی است. از جمله تردیدی نمی توان داشت که رد خواست اساسی مردم کردستان، خواستی که بخاطر تحقق آن بیش از چهار سال است علیه رژیم خمینی می جنگند و در این راه سختی ها و فداکاری های بسیاری متحمل شده، هزاران شهید داده اند، عضویت حزب ما را بزیر سؤال خواهد برد.

با در نظر گرفتن آنچه گفته شد، ما از همه اعضای شورا و بویژه سازمان مجاهدین خلق مصرأ می خواهیم که در موضع گیری خود نسبت به طرح خود مختاری کردستان تجدید نظر جدی به عمل بیاورند و بدین ترتیب مانع ایجاد این تصور گردند که پذیرش اصل خود مختاری از سوی آنان تنها یک اقدام تاکتیکی بوده است. در غیر این صورت بدیهی است که مسئولیت نتایج رد طرح تعیین محتوای خود مختاری کردستان به عهده شورا و بویژه سازمان مجاهدین خلق خواهد بود.

حزب دموکرات کردستان ایران

دفتر سیاسی

بیستم اردیبهشت ماه ۱۳۶۲

برخورد شورا با مسئله خود مختاری کردستان تضادهای درونی شورا را شعله ورتتر ساخت. در اعتراض به این اقدام در تاریخ ۷ خرداد ۱۳۶۲ اولین ضربه سیاسی/تشکیلاتی به شورا وارد شد.

حسن ماسالی نماینده «جنبش زحمتکشان گیلان و مازندران» طی نامه بلند بالایی خطاب به مسئول و اعضای شورای ملی مقاومت، خروج گروه متبوع خود را از شورا اعلام کرد. متن این نامه بسیاری از مکانیزم های تشکیلاتی درون شورا و به ویژه نقش مجاهدین و رهبر آن را به نمایش می گذارد. بخش هایی از این نامه را بدون هیچ گونه توضیحی درج می کنیم:

مسئول و اعضای شورای ملی مقاومت،

دوستان محترم

برای اینکه شورای ملی مقاومت بتواند پاسخگوی نیازمندیهای مبارزاتی مرحله کنونی انقلاب ایران باشد، نیاز به دگرگونی و تکامل دارد، امیدوار بودم که تحولی در جهت تکامل شورا صورت بگیرد. ولی آنچه که در جلسه فوق العاده شورا، در تاریخ سوم خرداد ۶۲ برابر با ۲۴ مه ۱۹۸۳ اتفاق افتاد، مرا وادار کرد که بار دیگر در باره عضویت و حضور خود در شورا به دقت بیاندیشم. در این جلسه با ماستمالیزه کردن بحث خودمختاری کردستان ایران و مبهم گذاشتن مسئله حقوق سایر خلقهای تحت ستم ایران در چارچوب ایران مستقل و دموکراتیک، و همچنین نقشی که آقای منوچهر هزار خانی به عنوان «صدا خفه کن» حتی در درون جلسات شورا به عهده گرفتند، اعتقادات مرا نسبت به محتوای مترقیانه و دموکراتیکی که شورا می توانست در آینده داشته باشد، بسیار سست کرد.

شیوه تفکری که بعضی از اعضای شورا به کار می برند، و مکانیسمی که برای مناسبات درون شورا پذیرفته شده اند، و روابط عمومی شورا با محیط خارج، مرا نسبت به آینده خودمان نگران کرده است. و به این نتیجه رسیده ام که با استمرار چنین تفکر و منشی، شورای ملی مقاومت از ایفای نقش «آلترناتیو دموکراتیک» عاجز خواهد بود.

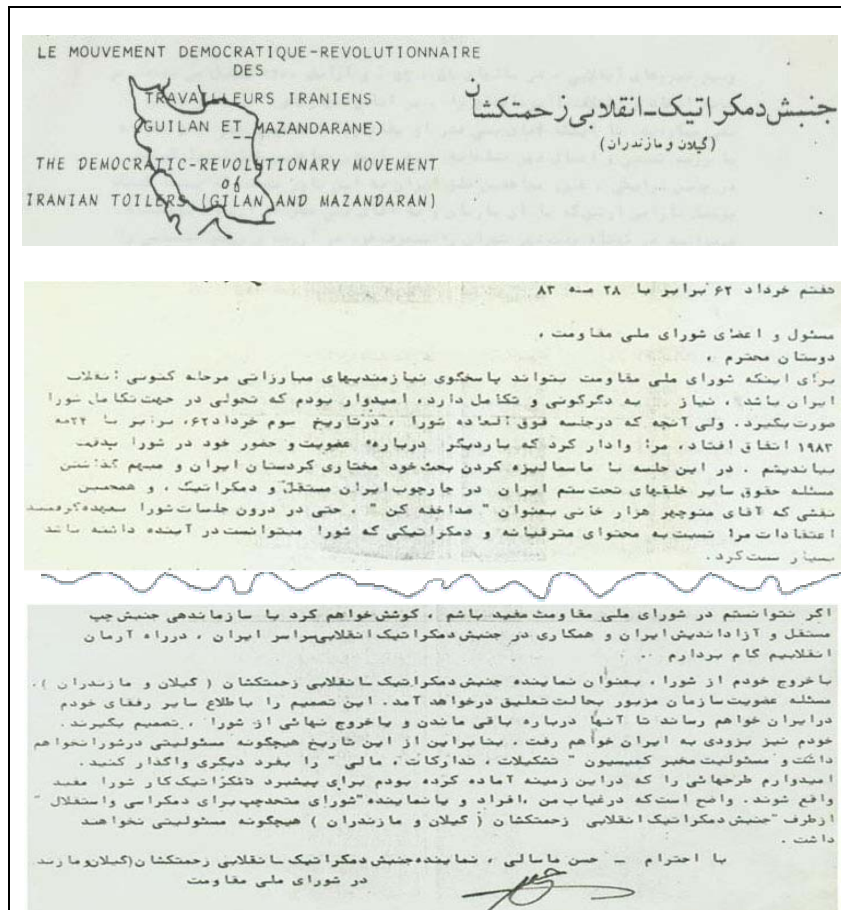
مسائل بیشماری در این مدت در درون شورا و خارج از شورا اتفاق افتاده اند که ذکر جزئیات این مسائل را در حوصله این نامه نمی بینم، و اگر ضروری باشد، جداگانه تشریح خواهیم کرد. اما در این نامه خطوط کلی اعتراضات خود را در باره مناسبات حاکم در شورای ملی مقاومت که موجب شده اند از آن خارج شوم، بیان می کنم، تا شاید بخود آئید.

در دیماه ۶۱ برابر با ژانویه ۸۳، در حالی که یک سال از عضویت جنبش دموکراتیک-انقلابی زحمتکشان(گیلان و مازندران) در شورا می گذشت، جمع بندی نظریات خود را در باره موقعیت شورای ملی مقاومت در ایران، و درک خود را از ماهیت آلترناتیو بالفعل انقلابی، ارائه دادیم. این نظریات بر اساس شناختی تهیه شده بود که در داخل ایران از نارضایتی های عمومی مردم از طریق اعضاء و هواداران خود بدست آورده بودیم. کمبودهای اساسی که از لحاظ سازماندهی مبارزات انقلابی مردم، برای براندازی رژیم خمینی در اکثر نقاط ایران ملموس هستند، ما را تشویق کرد که نظریات و پیشنهادات اصولی خود را مطرح کنیم و بطورجدی دنبال راه حل باشیم.

پس از مراجعت از ایران و شرکت در اولین جلسه شورا، اعلام کردم که از پراکنده گویی اجتناب می کنم و نظریات و پیشنهادات اصولی خود را کتباً در اختیار همه اعضای شورا قرار می دهم تا بطرز اصولی نیز به آنها رسیدگی و پاسخ داده شود. این نظریات

شورای ملی مقاومت

و پیشنهادات را کتباً در اختیار مسئول و اعضای شورا قرار دادم. انتظار داشتم که طبق روش های متداول در اجتماعات دموکراتیک، برحسب اهمیت موضوع، در دستور کار جلسات شورا قرار بگیرند. ولی برخلاف انتظارم مشاهده کردم که مسئول شورا از طرح چنین مسائلی خشنود نیستند. و حتی در ابتدای جلسه با عصبانیت، آنها را قابل طرح نمی دانستند. پس از اینکه یکی دو جلسه از وقت شورا به بحث های عام در باره لغات و جملاتی از برنامه دولت موقت و اسناد شورا اختصاص داده شد و به نتیجه مشخصی برای رفع مشکلات نرسید، آنگاه فقط پیشنهاد تشکیل کمیسیون ها، از سایر مسائل قیچی شدند و به بحث گذاشته شد و به تصویب رسید. ولی جالب توجه است که تا جلسه ماقبل آخر که تصمیم گرفتیم هریک از اعضای شورا باید در یکی از کمیسیون ها اجباراً شرکت کند،



اعلام خروج آقای حسن ماسالی نماینده جنبش دموکراتیک-انقلابی زحمتکشان

(گیلان و مازندران) از شورا

اکثر کمیسیون های مهم، عضو نداشتند و نمی توانستند تشکیل گردند. این امر نشان می داد که اعضای شورا، بجای اینکه مبتکر سیاسی باشند، خود را «مامور» سیاسی می دانند. و این آن چیزی است که بین من و آقای هزارخانی درک کاملاً متفاوتی در باره نقش شورا وجود دارد. در این فاصله، نامه انتقادی و پیشنهادات حزب دموکرات کردستان ایران نیز رسید. ولی انتقادات حزب دموکرات و سازمان مجاهدین به همدیگر، موجب گردیدند که سایر مسائل اساسی مطروحه در نامه، در درجه اول به نماینده خود آن حزب در خارج کشور محول شود، که چاره اندیشی کند.

طرح مسئله خود مختاری در کردستان ایران، از این لحاظ مسکوت گذاشته شد که در سطح بین المللی، نسبت به آن «حساسیت» وجود دارد. و مبادا دولت های ارتجاعی منطقه «تحریک» شوند. و همچنین در تضاد قرار دارد با پیشنهاد حزب دموکرات، که خواسته، اقشار میانی را باید جذب شورا کرد. زیرا اقشار میانی و نمایندگان گرایش های فکری آنها، با مسئله خودمختاری مخالف هستند. نتیجه: در صلاحیت شورای ملی مقاومت نیست که وارد بحث در اطراف مسئله خودمختاری بشود.

گویا مرتجعین بین المللی نمی دانند که خلق کرد، از زمان رژیم شاه تاکنون برای چه مبارزه می کند؟ ما می خواهیم با مبهم گذاشتن این مسئله آنها را گول بزنیم و یا خودمان را فریب بدهیم؟ مگر مرتجعین بین المللی و منطقه ای اصولاً با استقلال کشور، با دموکراسی، و با بسیاری از آرمان های انقلابی ما موافقت می کنند؟ مگر جذب نیروهای بینابینی حتماً باید با فداکردن اصول دموکراسی باشد، نمی شود آنها را بدنبال عمل انقلابی کشاند؟ من از اینکه در برنامه سیاسی هر یک از سازمان های عضو شورا در باره خود مختاری، و دموکراسی چه نوشته شده چندان کاری ندارم، تا اینکه بدانم در همکاری و همبستگی مشترک، چگونه این مواضع را اعلام می کنیم و برای تحقق مکانیسم های اجرایی آن عمل می کنیم. از اینکه فردی یا جریانی بمن بگوید «دموکراسی اصل مقدسی است». برای من مسئله ای را روشن نکرده. این اصل مقدس چیست، معیارهای برخورد با آن، و مکانیسم های اجرایی و تحقق و استمرار آن کدامند، مسئله را تا حدودی روشن می کند.

وقتی که خودمختاری، اصل تفکیک ناپذیر از دموکراسی محسوب می شود، شورای ملی مقاومت به عنوان آلترناتیو دموکراتیک، نمی تواند بگوید «بزک نمیر بهار میاد، خربزه و خیار میاد...»

از همه مهمتر، دفاع از خود مختاری در کردستان ایران که امروز هنر نیست. تشکل و قدرت انقلابی خلق کرد، چنین حقی را برای آنها انکار ناپذیر کرده است. وقتی که

فریادهای رزمنده خلق کرد بگوش ما می رسد، درباره حقوق خلق های تحت ستم این چنین برخورد می کنیم، نظر ما برای حقوق خلق های تحت ستم دیگری که نه تشکیلات، نه سازمان انقلابی و رزمنده ای دارند، چگونه خواهد بود؟ آیا به عنوان جریان های مترقی و انقلابی خواهیم گفت، چون فریادشان بجائی نمی رسد، حقی نخواهند داشت؟

فکر می کنم هر عضو شورا در باره مسئولیت سیاسی ای که بعهد گرفته است، و درباره راندمان کار خویش در شورا اندیشیده است. ارزیابی من از نتایج کار شورا در کل، و در مدت پنج ماه گذشته بطور اخص که من نیز در آن شرکت داشته ام، بطور غالب منفی است. من به کوشش های مستقل هر سازمان و فرد برای مبارزه، کاری ندارم. هدفم نتیجه کار دسته جمعی است. این کارنامه منفی نشان می دهد که هنوز شایستگی آنرا کسب نکرده ایم که مسولیت سیاسی مردم ایران و میهن خود را به عهده بگیریم.

از همه اعضای شورای ملی مقاومت، و در راس آنان مسئول شورای ملی مقاومت سؤال می کنم، برای چه هدفی این شورا تشکیل شده است. آیا برای براندازی رژیم ارتجاعی خمینی و استقرار حکومتی دموکراتیک در ایران مستقل نیست؟

اگر چنین است، چرا این شورا برنامه عمل مشترک مبارزاتی ندارد؟ چرا بدنبال طرح و ابتکاری نبوده ایم که هماهنگی و همکاری عملی بیشتری بین خود بوجود آوریم و به دوستان انقلابی خود بیافزائیم؟ چرا درصدد سازماندهی و امکان سازی دسته جمعی برای گسترش مبارزات نظامی، سیاسی، تبلیغاتی . . . برنیامده ایم و هر فرد و سازمانی راه خود را دنبال می کند؟

چرا با هر نوع طرح و ابتکاری که زمینه کار دستجمعی را فراهم سازد، با سوء ظن مخالفت می شود؟ اگر نیرویی در درون شورا هست که به تنهایی از عهده انجام همه امور برمی آید و نسخه آماده برای حل همه مشکلات دارد، پس بقیه به چه علت بنام «شورا» جمع شده ایم؟ اگر تشکیل دهندگان اصلی شورا، در این راه مرتکب اشتباه شده اند و افرادی را جمع کرده اند که ظرفیت و توانائی چنین مسئولیت بزرگ سیاسی/اجتماعی را ندارند، چرا خود فریبی و مردم فریبی نکنیم، تکلیف کار را یکسره نکنند. آیا مفهوم «آلترناتیو دموکراتیک» را به شوخی گرفته ایم؟

اگر شورا باید دارای هویت مستقل و شخصیت سیاسی و فرهنگی باشد، مکانیسمی در پیش بگیریم که قادر باشد این نقش خود را ایفا کند. چرا بیش از دو سال که از تشکیل شورای ملی مقاومت می گذرد تازه باید نقش «کمیسون ها» بعنوان ابتدائی ترین مکانیسم کار دسته جمعی و دموکراتیک، مطرح باشند.

موقعی که در سال ۱۳۶۰ برای شرکت در شورا به اروپا آمدم، با طیف گوناگونی از روشنفکران چپ مستقل و دموکرات های انقلابی که با آنها در جریان مبارزات

کنفدراسیون، جبهه ملی، و جبهه دموکراتیک ملی آشنائی داشتم، تماس برقرار کردم. آنها ضمن اینکه انتقاداتی به شورا داشتند، علاقمند همکاری با شورای ملی مقاومت بودند. ولی در سال ۱۳۶۲ که دوباره به اروپا مراجعت کرده بودم، نظریات بسیار بدبینانه، مایوسانه، و حتی خصمانه ای در آنها مشاهده کردم. آیا یکبار هم شده بطور اصولی روابط عمومی شورا را با محیط خارج بررسی کنید، یا اینکه کافی است «چشم و گوش های» شورا گپ های درون منازل و محافل خصوصی را برای شما نقل کنند؟

آیا شورا برای ایجاد تفاهم، نیاز به هیچ گونه طرحی برای ایجاد دیالوگ نداشته و ندارد؟ چشم مردم کور، باید نظریات شورا را قبول کنند؟ آیا به هیچ طرح و برنامه ای برای تشکل افراد پراکنده و سازماندهی مبارزات دموکراتیک نیاز نداشته ایم؟ حتی برای انبوهی از پناهندگان و آوارگان ایرانی که با دریایی از مشکلات روبرو هستند، چرا شورا حاضر نبوده همکاری مشترکی با سایر گرایش های مترقی در خارج از شورا داشته باشد؟ حتی هنر عده ای در این زمینه این است که هرگونه اجتماعات دموکراتیک دیگری را که مطابق میل آنان نیست، بهم بریزند.

برخی از اعضاء شورا، در مقابل منتقدین شورا سینه سپر می کنند و نظریات آنها را پوچ و واهی جلوه می دهند. آیا هیچوقت بخودشان رجوع کرده اند که چقدر فرصت طلبانه و ضددموکراتیک عمل کرده اند و می کنند؟

..اما، آقای منوچهر هزار خانی که تا دیروز نقش «صدا خفه کن» را در محیط خارج از شورا داوطلبانه ایفاء می کردند، و فکرمی کنند شورا عیب و نقصی ندارد و باید با منتقدین شورا، آنچنان کرد که هوس انتقاد نکنند، چه چیزی موجب «شد» ایشان تا به این درجه شد، که این نقش خود را در درون شورا نیز ایفاء کنند؟

وقتی که اطلاعیه «انجمن دانشجویان مسلمان سوئد» را در باره هما ناطق، در نشریه مجاهد شماره ۱۵۰ مطالعه کردم، بسختی برآشفته شدم. قصد کردم هم نوار سخنرانی هما ناطق را گوش کنم، و هم انتقادی به نشریه مجاهد بنویسم. زیرا سازمان مجاهدین خلق ایران، سازمان رزمنده ای که برای کسب آزادی، هزاران قربانی و اسیر داده، سازمانی که مسئولیت تشکیل دولت موقت را در آینده متقبل شده، حق ندارد در نشریه خود که زبان رسمی چنین سازمانی است، به منتقدین خود - هر چند آنها با خصومت و غیرمنصفانه در باره مجاهدین قضاوت کنند- آن چنان فحش نامه ای را منتشر کند، و نهایتاً مخالف خود رابه بیماری روانی و روحی متهم سازند.

آیا می‌خواهیم در حکومت آینده، غیر از زندان، تیمارستان نیز برای مخالفین سیاسی خود ایجاد کنیم؟ بیاد دارم که چنین برخورد غیراصولی و کاملاً غیرسیاسی، سابقاً نیز در درون اپوزیسیون مترقی ایران، روی داده بود. موقعی که حمید اشرف و حمیدمومنی در راس سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران قرار داشتند، در رد یکی از نوشته‌های تئوریک/سیاسی مصطفی شجاعیان بنام «شورش نه، گام‌های سنجیده» در مقدمه‌ای نوشته بودند که شجاعیان دیوانه است و قبلاً نیز در تیمارستان بوده و دارای پرونده بیماری روانی می‌باشد.

اینگونه برخوردها، گویا به امثال آقای منوچهر هزارخانی جرات داده که بجای بحث سیاسی، و استدلال، به جملات موهن و . . . متوسل شود. من از آقای هزارخانی و امثالهم هراسی ندارم. نگرانی من از روند چنین تفکر و منشی است که نهایتاً اشخاصی، بعلت توجیه علت وجودی خود در جریان‌های سیاسی، تبدیل به عمال ظلمه شوند. همچنین برای من جای شگفتی بود که در مقابل برخورد آنچنانی آقای هزارخانی، اعضای شورا، خصوصاً رئیس جلسه، با سکوت برگزار کردند، گویی موجب تسلی خاطر اکثریت گردید. شخصاً اعتقاد دارم که اعضای شورا، بجای ماستمالیزه کردن ضعف‌ها و کمبودهای خود و شورا، آنها را با مردم صادقانه مطرح کنند. زیرا موجب اعتماد آنها خواهند شد. مردم، بسیاری از مسائل را درک می‌کنند و هیچکس را نباید بی‌شعور تصور کرد.

...باخروج خودم از شورا، بعنوان نماینده جنبش دموکراتیک-انقلابی زحمتکشان(گیلان و مازندران)، مسئله عضویت سازمان مزبور به حالت تعلیق درخواهد آمد. این تصمیم را با اطلاع سایر رفقای خودم در ایران خواهم رساند، تا آنها درباره باقی ماندن و یا خروج نهایی از شورا، تصمیم بگیرند. خودم نیز بزودی به ایران خواهم رفت. بنابراین از این تاریخ هیچگونه مسئولیتی در شورا نخواهم داشت و مسئولیت مخبر کمیسیون «تشکیلات، تدارکات، مالی» را به فرد دیگری واگذار کنید. امیدوارم طرحهایی را که در این زمینه آماده کرده بودم، برای پیشبرد دموکراتیک کار شورا مفید واقع شوند. واضح است که در غیاب من، افراد و یا نماینده «شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال» از طرف جنبش دموکراتیک انقلابی زحمتکشان (گیلان و مازندران) هیچ گونه مسئولیتی نخواهند داشت.

با احترام - حسن ماسالی،

نماینده جنبش دموکراتیک-انقلابی زحمتکشان (گیلان و مازندران)

در شورای ملی مقاومت

بدنبال آن «جنبش دموکراتیک-انقلابی زحمتکش(گیلان و مازندران)» طی اطلاعیه مورخ ۳۰ تیرماه ۶۲ خود از این اقدام نماینده خود در شورا حمایت نمود. در این اطلاعیه آمده است:

«شورای ملی مقاومت در شرایطی تشکیل شد که سازمان مجاهدین خلق ایران در این توهم بود که می تواند به اتفاق آقای بنی صدر، ولی بدون اتحاد با سایر نیروهای انقلابی و مترقی ایران، رژیم خمینی را سرنگون سازد و به قدرت برسد. به این علت «میثاق» آقای بنی صدر محتوای اتحاد آنان را تشکیل داد. و سازمان مجاهدین خلق، تاکتیک های سیاسی و نظامی خود را بطور عمده، با سیاست های آقای بنی صدر هماهنگ کرد. سازمان مجاهدین خلق ایران و آقای بنی صدر، مناسبات خود را با سایر نیروهای مترقی و انقلابی، تحت فرمول بندی «نیروهای جاذبه و دافعه» طوری تنظیم کرده بودند که به مقاصد و تاکتیک های آنان برای کسب قدرت سیاسی لطمه ای وارد نسازد.

بر اساس چنین بینش و سیاست هائی هم بود که رهبری سازمان مجاهدین خلق ایران تا زمانی که بطور قطعی از جانب خمینی طرد نشده بودند، از نزدیکی و ابراز همبستگی علنی با سازمان های انقلابی خلق کرد اجتناب می کردند. و همچنین بر اساس چنین دیدگاه هائی بود که رابطین سازمان مجاهدین خلق ایران، ضمن حفظ تماس های خود با سایر جریان های مترقی و انقلابی، و شرکت در جلساتی که به منظور اتحاد وسیع نیروهای انقلابی، در سال های ۵۸، ۵۹ و اوایل ۱۳۶۰ تشکیل می شدند، هرگونه اتحاد و ائتلاف با برنامه ای را، بر اساس معیارهای «دافعه و جاذبه» نفی می کردند. تا اینکه آقای بنی صدر از مقام ریاست جمهوری خلع شد و مقابله با رژیم خمینی و اعمال قهر مسلحانه، به سازمان مجاهدین خلق تحمیل گردید. در چنین شرایطی، هنوز مجاهدین خلق ایران بر این باور بودند که با کمک پرسنل ناراضی ارتش که با آن سازمان و با آقای بنی صدر در ارتباط بودند، می توانند در کوتاه مدت شهر تهران را به تصرف خود درآورند و رژیم خمینی را سرنگون سازند. جریان سی ام خرداد ۱۳۶۰ و حوادث پس از آن، نشان دادند که آنها قصد داشتند به تنهایی و بدون هماهنگی با سایر نیروهای انقلابی و مترقی ایران وارد صحنه مبارزه قهرآمیز شوند، تا قدرت سیاسی را در انحصار خود نگهدارند. لذا عملیات مسلحانه خود را تحت شعار «این ماه، ماه خون است، خمینی سرنگون است» ادامه دادند و با تبلیغاتی که به عمل می آوردند، برای توده مردم و هواداران خود این توهم را به وجود آورده بودند که رژیم خمینی در کوتاه مدت رفتنی است و توسط آنها بزودی (در مدت یکماه) سرنگون خواهد شد. پس از شهادت هزاران نفر، و زندانی شدن عده کثیری

شورای ملی مقاومت

از کادرها و هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران، و پس از تصفیه و پاکسازی عده زیادی از پرسنل ناراضی ارتش توسط رژیم خمینی، توهم کسب قدرت شتابان، و بدون اتحاد با سایر نیروها فروکش کرد، ولی بکلی از بین نرفت. در چنین شرایطی بود که رابطین سازمان مجاهدین خلق ایران با سازمانها و گرایشها و شخصیت های مختلف مترقی و انقلابی برای ایجاد اتحاد وسیع نیروهای ملی، دموکراتیک و انقلابی ایران تماس برقرار کردند و از آنها دعوت بعمل آوردند که نمایندگان خود را برای شرکت در شورای ملی مقاومت، به خارج کشور اعزام دارند.

خروج جنبش دموکراتیک-انقلابی زحمتکشانش (گیلان و مازندران) از شورا درست دو سال پس از آغاز مبارزه مسلحانه، مقارن شد با قلع و قمع کامل نیروی محوری شورا یعنی سازمان مجاهدین در داخل کشور. عملاً هم سازمان بعد از ضربه خرداد ۶۱ که در آن محمد ضابطی مسئول بخش اجتماعی سازمان به اتفاق دیگر افراد مهم این بخش در تهران کشته شدند، دیگر فعالیت چشمگیر نظامی در داخل کشور نداشت. با کشته شدن ضابطی همه ارتباطات بین هسته ها از هم گسسته شد. تیم های عملیاتی هم که دیگر وجود خارجی نداشتند. همه هواداران موظف بودند به هرنحوی شده، جان خود را نجات داده و به خارج کشور بیایند. آنهایی هم که به دستورسازمان در داخل مانده بودند، تا تنور اعدام رژیم را همچنان داغ نگه دارند، بطور خودجوش عمل می کردند و حداکثر به عنوان عمل نظامی، در قفل در ماشین افراد حزب الهی چسب قطره ای می ریختند.

”تصور من این است که مجاهدین از سال دوم فعالیت شورا خصوصیاتی را که ما از آنها در ایران می شناختیم، از دست دادند. به نظر من علت این امر شکست آنها در عرصه مبارزه در ایران بود. آنها می خواستند با یک دست تضادهای درونی سازمان خود را حل کنند و با دست دیگر به رفع مشکلات شورا بپردازند. لذا روزه روز تحملشان نسبت به دگراندیشان کمتر می شد. حمله مجاهدین به نشریه ایرانشهر* یکی از این موارد بود. به گفته آن نشریه اگر مطالب ایرانشهر را سبک و سنگین می کردی ۷۵ درصد به سود مجاهدین تبلیغ می کرد و ۲۵ درصد بقیه مطالب هم گهگاه انتقاداتی نسبت به مجاهدین را در برداشت. با این همه آنها همین را هم تحمل نکرده و بر ایرانشهر شمشیر کشیدند و با این رفتار خاطره بدی از خود برجا گذاشتند. من در همین زمینه بارها با مجاهدین گفتگو کرده و می پرسیدم: نشریه ای را که در خارج از کشور انتشار یافته و تیراژ آن به

(* نشریه «ایرانشهر» به سردبیری هوشنگ شکیبایی تا سال ۱۳۶۳ در انگلیس چاپ می شد.)

سختی به ۱۲۰۰ نسخه می رسد و ۷۵ درصد مطالب آن هم به نفع شما می نویسد، چرا تحمل نمی کنید؟ مردم ما رفتار آخوندها با روزنامه آیندگان و تعطیل آن را هنوز پیش چشم خود دارند. اگر امروز ایرانشهر را تحمل نکنید، وای به فردا. اما آنها بی پروا به ایرانشهر تاختند و با قطع تعداد زیادی آبونمان خود و سایر کمکهای فنی و خبری که به آن می کردند، ایرانشهر را به تعطیل کشاندند.“

“اینها نشانه هایی از یک سیاست کلی بود. مجاهدین حملات خود را از نشریه ایرانشهر آغاز کرده و به عناصر اپوزیسیون چون پیشداد، کاتوزیان، لاهیجی، حاج سیدجوادی و دیگران بسط دادند. هرچه فشار از جانب ما و دیگران برای گسترش شورا و ائتلاف بیشتری شد، مجاهدین با گریز به پیش زدن، این راه را می بستند. تاکتیک آنها این بود که کسی را به خیال خود به عنوان «خائن»، «ضدانقلاب»، «میانه باز» و غیره رسوا کنند و به این ترتیب راه عضویت او را در شورا ببندند. مگر ممکن بود که عناصر «خائن» و وابسته به «ضدانقلاب» را در شورا عضو کرد؟ این شگردی بود که مجاهدین برای بستن درهای شورا بر روی دیگران پیش گرفته بودند.“*

در نشست ۱۰ و ۱۱ مرداد ۶۲، اعضای «کمیسیون اجرائی» که توسط مسئول شورا

تعیین می شدند، به قرار زیر اعلام شدند:

۱- نماینده سازمان مجاهدین خلق ایران

۲- آقای احمد سلامتیان

۳- نماینده شورای متحد چپ

۴- آقای ناصر پاکدامن

۵- آقای هدایت الله متین دفتری

اعضای «کمیسیون تشکیلات، تدارکات و مالی» نیز به قرار زیر انتخاب شدند:

۱- آقای کاظم باقرزاده به عنوان مخبر کمیسیون

۲- آقای اصغر ادیبی

۳- آقای چیتگر نماینده حزب کار ایران (طوفان)

۴- نماینده سازمان مجاهدین خلق

۵- نماینده حزب دموکرات کردستان ایران

۶- نماینده شورای متحد چپ

* «نگاهی از درون به جنبش چپ ایران» گفتگوی حمیدشوکت با خاناباتیهرانی، نشر انتشار چاپ اول ۱۳۸۰ صفحات

شورای ملی مقاومت

ضمناً در این نشست عضویت «مهدی سامع» به عنوان فرد در شورا تصویب شد. سامع هنگام بروز انشعاب در سازمان چریک های فدایی خلق، با بخش «اقلیت» همگام بود. در آن هنگام سامع به عنوان عضو کمیته مرکزی سازمان، مسئولیت شاخه کردستان را به عهده داشت. خروج سامع از تشکیلات فدائیان بخاطر پافشاری مستمرش بر شعار مبارزه مسلحانه علیه رژیم خمینی و ضرورت همکاری و همگامی با شورای ملی مقاومت بود.

در ۱۷ آبان ۱۳۶۲ طرح خود مختاری کردستان ایران با فشار شدید حزب دموکرات کردستان از تصویب شورا گذشت.

در زمستان ۱۳۶۲ و اوج فعالیت های شورا، اعضای شورا به قرار زیر بودند:

سازمان های عضو:

- ۱) سازمان مجاهدین خلق ایران
- ۲) شورای متحد چپ به نمایندگی مهدی خانبابا تهرانی
- ۳) حزب دموکرات کردستان ایران
- ۴) کانون توحیدی اصناف
- ۵) سازمان اتحاد برای آزادی کار به نمایندگی دکتر مرتضی محیط
- ۶) استادان متعهد دانشگاه ها و مدارس عالی کشور به نمایندگی محمد علی شیخی
- ۷) جبهه دموکراتیک ملی ایران به نمایندگی هدایت الله متین دفتری
- ۸) جمعیت دفاع از دموکراسی و استقلال ایران (داد) به نمایندگی جلال گنجه ای
- ۹) حزب کار ایران به نمایندگی حمید رضا چیتگر

شخصیت های عضو شورا:

- ۱) ابوالحسن بنی صدر
- ۲) ناصر پاکدامن
- ۳) کاظم باقرزاده
- ۴) منوچهر هزار خانی
- ۵) اصغر ادیبی

۶) مهدی سامع

۷) مهدی ممکن

۸) احمد سلامتیان

۹) بدلائل امنیتی ذکر نشد

۲۰ اسفند ماه ۱۳۶۲ نقطه عطفی در تاریخ شورا به شمار می رود. در این سرفصل شورا ضربه تشکیلاتی و سیاسی بزرگی متحمل شد. از این تاریخ به بعد نه فقط عضو جدیدی به شورا اضافه نشد، بلکه ریزش شدید نیروها نیز آغاز شد. سازمان از زیر بار این شکست نتوانست کمر راست کند.

در ۲۰ اسفند ماه ۶۲ ابوالحسن بنی صدر که مکرراً با روابط رو به گسترش سازمان مجاهدین با دولت عراق مخالفت کرده بود، طی نامه ای خطاب به مسعود رجوی اعلام جدائی کرد. بنی صدر در این نامه نوشته بود:

*”البته همانطور که نوشته اید دو نظر وجود دارد. یک نظر سرنگونی رژیم خمینی به بهای جلب همکاری و استفاده از خارج را جایز می شمارد و یک نظر جایز نمی شمارد. اینجانب جانبدار نظر دوم هستم. بر آنها که به شما گفته ام، این بخش آخر را می افزایم که از نظر اول پیروی نکنید. هر چه می خواهید بنویسید، اما چه کسی گول می خورد که مساله اصلی ای که شما را به نوشتن این نامه برانگیخته است، مساله همکاری با عراق برای سرنگون کردن رژیم خمینی است. از این راه رژیم خمینی سرنگون نمی شود. با کمال تأسف تثبیت می شود. بر خود و مردم خود و شهداء ظلم نکنید.“**

در ۴ فروردین ۱۳۶۳ طی اطلاعیه ای از طرف شورا این جدائی رسماً اعلام می شود.

* پاسخ بنی صدر به مجاهدین - نشریه انقلاب اسلامی شماره ۸۲ / ۳۱ شهریور تا ۱۲ مهر ۱۳۶۲



اطلاعیه ۴ فروردین ۱۳۶۳ شورای ملی مقاومت
در رابطه با جدایی با بنی صدر

در نشست روزهای ۲۸ و ۲۹ خرداد ۶۳ شورا، اعضای باقی مانده شورا تصمیم گرفتند ماهنامه شورارا منتشر کنند. مسئولیت ماهنامه شورا را ناصر پاکدامن به عهده گرفت. قرار شد منوچهر هزار خانی، کامبیز روستا، مهدی ممکن و طیفور بطحایی هیئت تحریریه این ماهنامه را تشکیل دهند.

احمد سلامتیان نفر بعدی خواستار جدایی از شورا بود که در نشست روزهای ۱۵ و ۱۶ مرداد ۶۳ خاتمه عضویتش تصویب شد. سلامتیان در مورد علل جدایی خود از شورا هیچ گونه موضع گیری بیرونی نکرد.

در این نشست ضمناً در رابطه با انتشار «کتاب سفید» (مجموعه اسناد و مدارک ردوبدل شده بین شورا و بنی صدر) تصمیم گرفته شد. قرار شد مسئول شورا، جلال گنجه ای، پاکدامن، متین دفتری، هزارخانی، ممکن و ابریشمچی در این مورد اقدام لازم را به عمل آورند.

در نشست روزهای ۲۶ و ۲۷ شهریور ۶۳ مهدی سامع تأسیس «سازمان چریک های فدایی خلق/پیرو برنامه هویت» به رهبری خودش را به اطلاع شورا رساند و از شورا درخواست کرد عضویت سازمانش را در دستور کار قرار دهد. در آبان ماه ۱۳۶۳ حزب کار ایران یکی دیگر از سازمان های عضو شورای ملی مقاومت، در نامه ای خطاب به اعضای شورا، خواستار بازبینی مجدد در برنامه شورا شد. حزب کار ایران طی نامه ای، پیشنهاداتش را مطرح کرد. کوتاه شده این درخواست ها را در این بخش می آوریم:

۱- تغییر نام «دولت موقت جمهوری دموکراتیک اسلامی ایران» به «جمهوری

دموکراتیک مردمی ایران»

۲- تغییر در نگارش برنامه دولت موقت

در برنامه فوق کلمات «به اعتقاد ما مسلمانان»، «سلام انقلابی»، «سلام ما» و

«راة خدا در پهنه اجتماعی» و ده ها مورد دیگر وجود دارد که برنامه را از برنامه

شورا بیشتر به برنامه دولتی که سازمان مجاهدین مسئول تشکیل آتند، نزدیک می

کند پس باید برنامه را دقیقاً به برنامه شورا تبدیل کرد.

۳- در باره حقوق کارگران

در برنامه شورا در مورد کارگران تنها به ذکر «تلاش برای تأمین مسکن» بسنده شده

است و این کافی نیست.

(در ادامه ۲۴ ماده برای رفع این نقیصه پیشنهاد شده است)



کلیشه نامه «حزب کار ایران» آبان ماه ۱۳۶۳

۴- مسأله ارتش

انقلاب نوین به ارتشی نوین و برخاسته از میان خلق احتیاج دارد. ایجاد یک ارتش نوین به‌مراه توده‌های مسلح مدافع انقلاب، شرط مهم حفظ و تداوم انقلاب پس از سرنگونی رژیم خمینی است.

۵- در زمینه ملی

در برنامه‌ی شورا باید اصل حق تعیین سرنوشت به عنوان یک پرنسیپ دموکراتیک و انقلابی اعلام گردد.

۶- در مورد زنان

شورا علاوه بر تأکید برابری زن و مرد در کلیه‌ی شئون اجتماعی، مسأله لغو حجاب اجباری را به عنوان ابتدایی‌ترین خواست دموکراتیک زنان مطرح نماید.

به این پیشنهادات حزب کار ایران در شورا وقعی نهاده نشد و حتی در دستور کار شورا نیز قرار نگرفت.

درست شش ماه بعد از انتشار این نامه، یعنی در اردیبهشت ماه ۶۴، حزب کار ایران از شورا کناره‌گیری کرد.

حمید رضا چیتگر (حمید بهمنی) نماینده حزب کار ایران در شورای ملی مقاومت، علت اصلی کناره‌گیری حزب خود را از شورا در نامه‌ای تحت عنوان «نقض اصول از جانب کیست، مجاهدین یا ما؟» در اردیبهشت ۱۳۶۴ منتشر کرد. وی طی نامه‌ای خطاب به هزارخانی، انقلاب ایدئولوژیک درونی سازمان مجاهدین و انتقال رهبری جنبش از شورا به مجاهدین را دلیل این کناره‌گیری اعلام کرد. چیتگر نوشت:

«آقای هزارخانی، چرا فراموش می‌کنید؟ مگر ما در گذشته طی اطلاعیه‌ها و اسناد متعددی مدعی نبوده‌ایم که شورا تنها آلترناتیو رژیم خمینی و بدیل بحق و مشروع آن و رهبر انقلاب ملی دموکراتیک مردم ایران است؟ حال نظر ما در این مورد تغییر کرده، یا نظر مجاهدین که با معرفی رهبری نوین سازمان خود و اعلام جانشینی آن به عنوان «رهبری انقلاب دموکراتیک نوین مردم ایران» با یک اطلاعیه در واقع به عمر شورا خاتمه داده‌اند.»

در ۲۰ اسفند ۶۳ «تصمیم فرخنده و انقلابی ازدواج مسعود و مریم رجوی و آغاز انقلاب ایدئولوژیک درونی سازمان مجاهدین» از طرف مرکزیت آن اعلام شد.

در این بیانیه آمده بود: «بنابراین ترکیب مسعود و مریم از این پس رهبری نوین سازمان مجاهدین خلق ایران را که همانا رهبری انقلاب دموکراتیک نوین مردم ایران نیز هست، مشخص می‌کند.»

به بیان دیگر سازمان مجاهدین به عنوان نیروی محوری شورا، رهبری خود را بالاتر از شورای ملی مقاومت جایگزین کرد.

مهدی ابریشمچی در سخنرانی خود در فروردین ۶۴ که در نشریه مجاهد شماره ۲۴۱ درج شده است، در رابطه با انقلاب ایدئولوژیک مجاهدین گفت: *«ما اونی که بودیم، نیستیم. افتخار هم می کنیم.»*

مسعود رجوی «رهبر عقیدتی» پا را از این هم فراتر گذاشت و گفت: *«در پی انقلاب ایدئولوژیک درونی در خط مشی مبارزاتی، یعنی در استراتژی و در تاکتیک ما هم انقلابی ایجاد شد که شرح آن مفصل است.»* (مجاهد ۲۸۲)

تغییرات بنیادی در نیروی محوری شورا زمانی صورت گرفت که هژمونی مجاهدین به گواهی دیگر اعضای شورا، از آغاز بر سر شورا سنگینی می کرد. این سایه تنها سیاسی نبود، بلکه مجاهدین سعی در اسلامیزه کردن شورا و دادن هویت ایدئولوژیک به آن را داشتند. به این موضوع مرکزیت مجاهدین آگاهی کامل داشت. این مرکزیت در اطلاعیه اسفند ماه ۶۳ به مناسبت اعلام انقلاب ایدئولوژیک، همه موفقیت های شورا را ناشی از رهبری ایدئولوژیکی رجوی اعلام کرد: *«تحت چتر رهبری ایدئولوژیکی و سیاسی مسعود، اضافه بر همه پیشرفت های داخلی و بین المللی شورای ملی مقاومت و ...»*

با تغییر بنیادی سازمان مجاهدین به عنوان نیروی محوری، سازمان ها و افراد باقیمانده در شورای ملی مقاومت در برابر چالش جدیدی قرار گرفتند. یا می باید از شورا جدا می شدند و دنبال کار خود می رفتند، یا در مقابل تغییرات جدید سازمان کرنش کرده، به آن گردن می نهادند.

با اعلام «رهبری نوین سازمان مجاهدین خلق ایران» و طرح شعار «ایران-رجوی، رجوی-ایران» دیگر شورا به عنوان یک «ائتلاف سیاسی» و «جبهه نیروهای آزادیخواه مردمی و انقلابی» موضوعیت خود را از دست داد. از این تاریخ در واقع شورا، کارکرد بال سیاسی سازمان را پیدا کرد، چرا که پس از این تاریخ همه اعضای شورا موظف شدند با رهبری جدید مجاهدین بیعت کرده، رهبری سازمان را ایدئولوژیک مان بپذیرند. استقلال اعضای شورا از این تاریخ از بین رفت و شورا به یک ارگان جنبی و وابسته به سازمان مجاهدین تبدیل شد.

هزار خانی از شخصیت های عضو شورای ملی مقاومت در نامه ای خطاب به «رهبری مجاهدین و انقلاب نوین مردم ایران» که در مجاهد شماره ۲۸۲ درج شده

شورای ملی مقاومت

است، آنچنان شیفته مجاهدین است که «اگر عشق و شادی و خوشبختی نوع انسان معنائی داشته باشد، آنرا در جهان امروز ما تنها و تنها در همراهی با سازمان مجاهدین به رهبری مسعود و مریم»، قلمداد کرده بود.

جلال گنجه ای نمایندهٔ معمم جمعیت «داد» یکی از سازمان های عضو شورا در پیامی به مناسبت ازدواج مسعود و مریم و اعلام انقلاب ایدئولوژیک مجاهدین نوشت:

”من وظیفهٔ خود می دانم که به عنوان فردی از معتقدین و پیروان شما رهبران عقیدتی خویش، اعلام کنم که لیبک داعی المل“

(مجاهد شماره ۲۵۳)

نماینده سازمان استادان متعهد دانشگاه ها و مدارس عالی، عضو دیگر شورای ملی مقاومت در پیامی به همین مناسبت نوشت:

”استادان متعهد دانشگاه ها و مدارس عالی ضمن عرض تبریک انقلابی به مناسبت تصمیم فرخنده برای ازدواج خواهر مجاهد مریم عضدانلو با برادر مجاهد مسعود رجوی که راهگشای وحدت و یگانگی هر چه بیشتر رهبری نوین سازمان و انقلاب دموکراتیک نوین ایران است، بار دیگر ضمن تجدید عهد و پیمان با رهبری جدید سازمان مجاهدین (مسعود و مریم) امیدوارند به اندازهٔ فهم و درک خویش، پیروان صدیق راه این انقلاب نوین باشند.“

(مجاهد ۲۴۳ فروردین ۶۴)

«کانون توحیدی اصناف»، اصغر ادیبی، حمید زیرکباش، کاظم باقرزاده و فردی که همیشه و همیشه نامش بدلائل امنیتی اعلام نمی شد، همه رسماً و علناً وابستگی خود را به سازمان مجاهدین اعلام داشته و رهبری مجاهدین را به عنوان رهبر عقیدتی خود پذیرفتند.

سازمان چریک های فدائی خلق (پیرو برنامه هویت) و جبهه دموکراتیک ملی ایران نیز در مقابل فشار مجاهدین تمکین کردند ولی باقی اعضای شورا با رهبری رجوی بیعت نکردند و از شورا اخراج، یا از این جریان کناره گیری کردند.

از جمله «شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال» به نمایندگی مهدی خانابا تهرانی، طی اطلاعیه ای در تاریخ ۱۵ فروردین ۶۴ خروج خود را از شورای ملی مقاومت این چنین اعلام کرد:

”شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال، بنا بر دلایل زیر از این پس قادر به ادامه فعالیت در شورای ملی مقاومت نبوده و استعفای خود را از این شورا اعلام می دارد.“

۱- شورای متحد چپ با امید به تشکیل ائتلافی وسیع از همه نیروهای مترقی و آزادیخواه و استقلال طلب برای تسهیل و تسریع سرنگونی رژیم خمینی و ایجاد و تضمین دموکراسی در ایران آینده، به شورای ملی مقاومت پیوست. اما سیاست حاکم بر شورا به جای جذب، معطوف به حذف نیروها و شخصیت های مترقی و ملی بوده است. شورای متحد چپ که از دیرگاه شاهد این روند بود، با امید به تغییر این سیاست می کوشید تا شاید از روند فوق جلو بگیرد و زمینه مناسبی برای ائتلاف وسیع در شورا فراهم آورد. متأسفانه اکنون به این نتیجه رسیده ایم که برای ما امکان تاثیرگذاری و تغییر سیاست دفع و تقلیل شورا موجود نیست.

۲- شورای متحد چپ در درون شورای ملی مقاومت با روابطی غیر دموکراتیک و هژمونستی روبرو شده که آخرین آن خودداری از دعوت حزب دموکرات کردستان ایران به جلسه شورا است، جلسه ای که برای تصمیم گیری در مورد عملکرد حزب دموکرات تشکیل می شود.

۳- به نظر ما چگونگی فعالیت سیاسی، داخلی و خارجی و تبلیغاتی متحد ما و نیروی اصلی شورا، سازمان مجاهدین خلق ایران، شورای ملی مقاومت را در افکار عمومی به افراد کشانده و امر مهم گسترش و تقویت شورا را دچار وقفه کرده است، تا جایی که دیگر برای ما این شرایط قابل تحمل نیست.

کناره گیری ما از شورای ملی مقاومت به معنای عدم امکان ما برای ادامه مبارزه در درون شورای ملی مقاومت، در راستای جنبش مقاومت و تاثیرگذاری مثبت درونی است. شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال کماکان بر اصل ائتلاف و ائتلاف وسیع نیروهای مترقی و آزادیخواه و استقلال طلب علیه رژیم ولایت فقیه اصرار دارد و امیدوار است که کلیه موانع موجود در این راه از میان برداشته شود و زمینه برای تشکیل جبهه وسیع دموکراتیک، ملی و مترقی بر اساس سیاست آزادی و استقلال فراهم آید. توضیح تفصیلی در باره مطالب این اطلاعیه را از طریق نشریه «پیام آزادی» به اطلاع عموم خواهیم رساند.

در توضیح روند جدایی آقای خانباتهرانی میگوید:

” با شکست مجاهدین در عرصه ایران، اعتماد به نفس آنها هم از بین رفت و به سیاست دفع نیروها روی آور شدند. این وضعیت برای خود ما هم قابل تحمل نبود. یعنی شورایی که خود را آلترناتیو آینده کشور می دانست، تحمل یک نشریه ۱۲۰۰ نسخه ای یا فردی که عمری را در اپوزیسیون سپری کرده و مثلاً حرفش این بود که شورا آلترناتیو نیست، نداشت. چنین رفتاری در افکار عمومی باعث ایجاد کارزاری علیه شورا و مجاهدین می شد. این وضعیت ما را تحت فشار قرار داده بود که چرا تکلیفمان را روشن نمی کنیم.

پرسیده می شد آیا می خواهیم با کسانی که تحمل کمترین مخالفتی را ندارند، آینده کشور را بسازیم؟

این مسائل به نوعی در شورا بازتاب می یافت و باعث کاهش اعتماد بین ما و مجاهدین می شد. تا اینکه شورا به جای گسترش، به بسته شدن، کوچک شدن و منزوی شدن کشیده شد. رفته رفته برخی از افرادی که عضو شورا بوده و یا تقاضای عضویت داده بودند، زمزمه پس گرفتن عضویت یا انصراف از آن را کردند.*

مرحله بعدی نوبت حزب دمکرات کردستان ایران بود.

در پیشگفتار کتابچه ای که تحت عنوان «چند سند پیرامون روابط حزب دمکرات کردستان ایران با شورای ملی مقاومت» در اردیبهشت ماه ۱۳۶۴ توسط حزب دمکرات کردستان ایران منتشر شده است، علت اصلی خروج حزب مزبور از شورا چنین تشریح شده است:

” پلنوم کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان ایران در نشست خود در مرداد ماه سال ۱۳۶۳ نامه ای را خطاب به مسئول و اعضای شورای ملی مقاومت تصویب نمود که در مهرماه همان سال به شورا ارسال گردید. در این نامه پیشنهادهای مشخصی بمنظور بهبود فعالیت و تقویت شورای ملی مقاومت ارائه شده بود.

آقای رجوی مسئول اول مجاهدین در همان نشست اول بدون اینکه بحثی در باره پیشنهادهای حزب ما صورت گرفته باشد، صراحتاً اظهار داشت که پذیرش این پیشنهادهای موجب تلاشی شورا خواهد شد، چرا که مجاهدین به هیچ وجه آمادگی پذیرش آنرا ندارند. همچنانکه خوانندگان گرامی ملاحظه می فرمایند هدف از این پیشنهادهای دادن هویت مستقل جدا از هویت مجاهدین به شورا، دموکراتیزه کردن شورا و بویژه مشخص کردن نحوه مبارزه شورا به منظور سرنگونی رژیم خمینی بود. بر اثر اصرار نماینده حزب دموکرات در شورای ملی مقاومت قرار بر این شد که در اجلاس آینده شورا، این پیشنهادهای مورد بحث و تبادل نظر قرار بگیرد. لیکن در اجلاس بعدی با کمال تعجب مشاهده گردید که مسئول شورا پیشنهادهای حزب دموکرات را از دستور جلسه شورا حذف نموده و بجای آن موضوع ملاقات حزب ما با نمایندگان رژیم خمینی را آنچنانکه در نشریه «کردستان» شماره ۹۹ آمده بود، در دستور جلسه قرار داده است. بدین ترتیب علیرغم اعتراض نماینده حزب، مسئول شورا با بکاربردن شیوه های غیر دموکراتیک از طرح پیشنهادهای حزب دموکرات جلوگیری بعمل آورد.

(*) «گاهی از درون به جنبش چپ ایران» گفتگوی حمیدشوکت با خانابانتهرانی، نشرانتشار چاپ اول ۱۳۸۰ ص ۴۳۹

به منظور پایان دادن به بهانه جوئی های سازمان مجاهدین، در تاریخ سی ام دیماه ۱۳۶۳ اطلاعیه ای از سوی دبیرخانه کمیته مرکزی حزب انتشار یافت که در آن مذاکره سیاسی با رژیم خمینی در شرایط کنونی امری بیهوده تلقی گردیده بود. هر چند مجاهدین ظاهراً از اطلاعیه دبیرخانه استقبال نمودند، لیکن چون هدف آنها روشن شدن موضوع مذاکره



نبود، بلکه قصد داشتند این مسئله را به منظور بی اثر ساختن پیشنهادهای حزب دموکرات دستاویز قرار دهند. تصادفی نبود که مجاهدین، هم در داخل شورای ملی مقاومت و هم برخلاف اصول در خارج از شورا، علناً در مطبوعات خود، حزب دموکرات کردستان را مورد حمله قرار دادند. آنها برخلاف حقیقت ادعا می کنند که حزب دموکرات با امضای نمایندگان خود در مقابل شورا متعهد گردیده و از حق مذاکره با دولت مرکزی صرف نظر نموده

اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان

است. این ادعا کاملاً بی پایه است، چرا که در هیچیک از اسناد شورای ملی مقاومت که به امضای نمایندگان حزب ما رسیده است، کوچک ترین مطلبی در مورد سلب صلاحیت مذاکره از حزب، به چشم نمی خورد. همچنانکه در اطلاعیه دفتر سیاسی گفته شده، چون مسئولیت جنبش ملی/دموکراتیک کردستان بعداً حزب دموکرات است، این حزب نمی تواند از استقلال خود چشم پوشد و صلاحیت تصمیم گیری در باره سرنوشت این جنبش را به دیگران واگذار نماید.

مجاهدین پا را از این هم فراتر گذاشتند و در تاریخ ۲۰ فروردین ۱۳۶۴ قطعنامه ای را بدون حضور نماینده حزب دموکرات و چند عضو دیگر شورا، به باقی اعضای شورا تحمیل کردند و آنرا بنام قطعنامه شورای ملی مقاومت منتشر ساختند. دبیرخانه کمیته مرکزی، مجدداً در تاریخ ۲۸ فروردین ۱۳۶۴ اطلاعیه ای منتشر نمود و برخورد غیراصولی و غیردموکراتیک مسئول شورا و مجاهدین را مورد انتقاد قرار داد و به اصطلاح قطعنامه باقی اعضای شورا را رد نمود و خواستار اجلاس شورا با شرکت نماینده حزب گردید.

قطعه‌نامه شورای ملی مقاومت

شورای ملی مقاومت بمنظور روشن کردن افکار عمومی پیرامون رابطه ی حزب دموکرات کردستان ایران باین شورا ومواقع اتخاذشده ازسوی دبیرکل، دفترسیاسی ودبیرخانه کمیته مرکزی حزب دموکرات ونشریه ی «کردستان» درقبال اظهارنظرهای مسئول وسخنگوی رسمی شورا، آقای مسعودرجوی، در اجلاس فوق العاده ی سه شنبه ۲۰ فروردین ۱۳۶۴ که با حضور ۱۲ عضو شورا بر گزار شد تصمیم گرفت موضع خود را بشرح زیر اعلام دارد:

۱- اختلاف حزب دموکرات کردستان ایران بادیگراعضای شورای ملی مقاومت که ماههاست ادامه دارد، برسر مذاکرات سیاسی این حزب بارژیم خمینی است.

۲- شورای ملی مقاومت طبق بیانیه های ۲۱ فروردین و ۲۳ مرداد ۱۳۶۳ شورا که به امضای حزب دموکرات کردستان ایران نیز رسیده است، مجدداً تأکید میکند که رژیم خمینی رادرتمامیت آن نفی نموده و کلیه جناح بندیهای درونی این رژیم راضدانتقابی می شناسد.

۳- ازاینرو شورای ملی مقاومت باتوجه به نتیجه ی نظرسنجی ازاعضای شورا درجلسه ۱۷ دیماه ۶۳ باردیگرتصریح می نماید که هرگونه مذاکره ی سیاسی بارژیم خمینی مخالف ماده (۱) اساسنامه ی شورا بوده وبعنوان نقض اساسی موجودیت شورانافی عضویت دراین شورامحسوب می شود (مطابق ماده یک اساسنامه شورا: «شورای ملی مقاومت برای سرنگونی رژیم خمینی واستقرارادولت موقت تشکیل شده است.»)

۴- براین اساس ازدبیرکل ودفترسیاسی حزب دموکرات کردستان ایران دعوت می کنیم بامضای سندحاضرمانند دیگراعضای شورا صراحتاً هرگونه مذاکره ی سیاسی بارژیم خمینی را که ازاین پس اعلام انفصال ازشورامحسوب می شود، در حال وآینده، ممنوع ومحکوم بشناسد. در صورت امضانکردن سند حاضر، ادامه ی همکاری شورای ملی مقاومت باحزب دموکرات کردستان ایران درچارچوب این شورا موضوعیت ندارد.

محل امضاء احزاب وسازمانها وشخصیتهای عضوشورا:

- استادان متعهد دانشگاهها ومدارس عالی کشور

- جبهه دموکراتیک ملی ایران - هدایت الله متین دفتری

- جمعیت دفاع ازدموکراسی واستقلال ایران(داد) - جلال گنجه ای

- حزب کارایران - حمید بهمنی

- سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - پیروبرنامه(هویت) مهدی سامع

- سازمان مجاهدین خلق ایران - مهدی ابریشمچی

- کانون توحیدی اصناف

- کاظم باقرزاده

- سروان حمیدزیرکباش

- منوچهر هزارخانی

- ودوامضای دیگر که اسامی آنها ونمایندگان استادان متعهد وکانون توحیدی اصناف به دلایل امنیتی ذکر نمی گردد.

شورای ملی مقاومت

لیکن مسئول سازمان مجاهدین به عنوان مسئول شورا حاضر به دعوت چنین نشست نشد و مسئولین سازمان مجاهدین عملاً نشان دادند که نه تنها بوئی از دموکراسی نبرده اند، بلکه کوچک ترین احترامی برای آئین نامه و اساسنامه ای که خود امضاء کرده اند، قایل نیستند. از سوی دیگر رویدادهای غیرقابل توجیهی که در درون رهبری سازمان مجاهدین رخ داد (منظور تصمیم ازدواج مسعود و مریم رجوی و اعلام انقلاب ایدئولوژیک درونی سازمان مجاهدین - نگارنده) انگیزه دیگری بود که از این پس همکاری حزب دموکرات

کردستان ایران با سازمان مجاهدین خلق در چهارچوب شورای ملی مقاومت را غیرممکن نمود. بهمین جهت در روز دهم اردیبهشت ماه ۱۳۶۴ دفتر سیاسی حزب دموکرات کردستان ایران اطلاعیه ای صادر نمود و به عضویت حزب در شورای ملی مقاومت پایان داد.

تاکنون حزب دموکرات کردستان ایران به عنوان عضو متعهد شورای ملی مقاومت از افشای مدارک و محتوای صورت جلسات شورا خودداری می کرد، لیکن حال که حزب ما شورا را ترک کرده، انتشار برخی از مدارک را که در این جزوه آمده است، ضروری می داند. همچنین لازم می داند به چند موضوع مهم که در جریان بحثهای شورا در اجلاس پائیز و زمستان سال گذشته پیش آمد، اشاره نماید.

هر چند مسئول شورای ملی مقاومت، مانع طرح پیشنهادهای حزب دموکرات کردستان ایران در شورا گردید، لیکن طی نشست های شورا، نمایندگان مجاهدین در موارد متعددی نظرات خود را درباره آن ابراز نمودند.

مجاهدین پیشنهاد تجدید نظر در برنامه و اساسنامه شورا را قاطعانه رد کردند. و برای شنیدن پیشنهادهای ما در مورد دموکراتیزه کردن روابط درونی شورا اصلاً گوش شنوا نداشتند. از همان آغاز پیوستن به شورا نمایندگان حزب دموکرات متوجه شدند که مجاهدین مخالف گسترش شورا هستند و تنها هنگامی با ورود شخصیت و یا سازمانی روی موافق نشان می دهند که اطمینان داشته باشند عضو جدید در داخل شورا از سیاستهای مجاهدین پیروی خواهد کرد. به همین جهت شورا بجای اینکه سیاست جذب داشته باشد، سیاست دفع پیش گرفت و سرانجام کار به جایی کشید که امروز جز نامی از شورا باقی نمانده است.

هنگامیکه شناسائی حقوق ملی همه خلقهای ستمدیده ایران و به ویژه خودمختاری از سوی شورا مطرح می گردید، نظر مجاهدین بسیار صریح بود. آنها بارها در شورا قاطعانه اظهار داشتند که اگر روزی شورای ملی مقاومت با حق خودمختاری دیگر خلق های ستمدیده ایران مانند آذربایجان و بلوچستان موافقت کند، مجاهدین شورا را ترک خواهند گفت.

طی مدت چهار سال نمایندگان حزب دموکرات در شورای ملی مقاومت کوشیدند تا از تحمیل ایدئولوژی معینی از طرف مجاهدین به شورا جلوگیری بعمل آورند. با اینکه در این رابطه بسیاری از سازمانها و شخصیت های عضو شورا با نمایندگان ما همصدا بودند، لیکن مجاهدین بهیچوجه حاضر به پذیرفتن پیشنهادهای حزب ما نشدند.

هنگامیکه از سوی بسیاری از اعضای شورا پیشنهاد شد که بمنظور دادن هویت مستقل به شورای ملی مقاومت و تبلیغ سیاست آن، شورا باید ارگان مطبوعاتی خود را انتشار دهد، مجاهدین مدتها تحقق چنین پیشنهادی را به تعویق انداختند.

بحث در باره رادیوی شورا نیز انحصارطلبی مجاهدین را کاملا نمایان ساخت. نماینده مجاهدین در پائیز سال ۱۳۶۳ پیشنهاد می کرد که شورای ملی مقاومت به اسم خود امتیاز یک ایستگاه رادیویی در یکی از کشورهای همجوار را کسب کند ولی آن را در دست در اختیار سازمان مجاهدین بگذارد، تا برنامه های سازمانی خود را پخش نماید. هنگامیکه در شورا از نماینده مجاهدین سؤال شد آیا در صورتیکه چنین رادیویی روزی دو ساعت برنامه داشته باشد و نصف این وقت در اختیار مجاهدین گذاشته شود، آنها به این امر رضایت خواهند داد؟ پاسخ منفی بود. پس از بحث های طولانی هنگامیکه یکبار دیگر از نماینده مجاهدین سؤال شد: اگر فرض شود که رادیوی شورا در شبانه روز دوازده ساعت وقت برای پخش برنامه در اختیار داشته باشد و از آن تنها یکساعت به شورا و یازده ساعت به سازمان مجاهدین واگذار گردد، آیا مجاهدین چنین پیشنهادی را می پذیرند؟ نماینده مجاهدین با کمال صراحت جواب داد: نخیر! تمام وقت، یعنی هر دوازده ساعت باید در اختیار مجاهدین قرارگیرد. کاملا واضح بود که مجاهدین نمی خواهند شورای ملی مقاومت بنام خود برنامه رادیویی داشته باشد، چرا که این اقدام یقینا به دادن هویت خاص خارج از هویت مجاهدین به شورا کمک می کرد.

وقتیکه پس از اظهار نظر سیزده عضو حاضر در شورا، ده نفر به پیشنهاد مجاهدین رأی مخالف دادند، آنها چاره ای جز اینکه پیشنهاد خود را پس بگیرند، نداشتند. اما امکان این را هم به شورا ندادند که برنامه رادیویی ویژه خود را پخش نماید.

مجاهدین پس از تشکیل شورا بارها برای سرنگونی رژیم خمینی وقت تعیین کردند. گذشت زمان عدم صحت این پیش بینی ها را اثبات نمود. چندین بار در شورای ملی مقاومت این مسئله مطرح شد که شورا چگونه و از چه طریقی می خواهد رژیم را سرنگون سازد. پاسخ مجاهدین کلی و مبهم بود. آنها جواب می دادند که از طریق قیام مسلحانه باید رژیم خمینی را ساقط نمود. لیکن هرگز این مسئله در شورا روشن نشد که قیام از سوی چه کسی و چگونه انجام خواهد گرفت. متأسفانه مسلم گردید که شورا برنامه عملی مشخصی برای سرنگونی رژیم خمینی ندارد و تماشاگر حوادث است. پیشنهاد حزب ما بمنظور تنظیم برنامه عملی برای سرنگونی رژیم خمینی هرگز مورد استقبال مجاهدین قرار نگرفت.

حزب دموکرات کردستان ایران علیرغم برخوردهای غیردموکراتیک سازمان مجاهدین در آغاز اعلام نمود که قصد ندارد از شورا خارج شود و همه کوشش خود را بکار انداخت

تا از تلاشی شورا ممانعت بعمل آورد و اجازه ندهد ائتلافی که پس از سالها در میان نیروهای اپوزیسیون تشکیل شده، متلاشی گردد. لیکن به دلایلی که هنوز همه آنها برای ما روشن نیست، مجاهدین تصمیم خود را گرفته بودند و از این پس نمی خواستند هم پیمان حزب دموکرات باقی بمانند.

یک مسئله روشن بود و آن اینکه مجاهدین حاضر بودند تنها با حزب دموکراتی در شورای ملی مقاومت به ائتلاف خود ادامه دهند که مطیع سیاست آنها باشند. البته حزب دموکرات بنابر مسئولیت تاریخی و اهمیتی که برای استقلال خود در تصمیم گیریها قائل است، نمی توانست چنین برخوردی را تحمل نماید و در شورائی که دیگر شورا نبود به هم پیمانی خود با سازمان مجاهدین ادامه دهد.

بدین ترتیب در نتیجه تحمیل سیاست و ایدئولوژی سازمان مجاهدین، شورای ملی مقاومت بیش از پیش نقش اصلی خود را به عنوان آلترناتیو دموکراتیک از دست داده و به آلت دست مجاهدین تبدیل گردیده و آنها از نام شورا تنها به منظور پیشبرد مقاصد سازمان خود بهره گیری می کردند. در چنین شرایطی بود که به منظور جلوگیری از ایجاد توهم در توده های مردم کردستان و سراسر ایران نسبت به شورای ملی مقاومت، دفتر سیاسی حزب تصمیم گرفت شورا را ترک گوید.

در ۲۳ مهر ماه سال ۶۴ بهمن نیرومند به عنوان یکی از اعضای هیأت اجرائیه «جبهه دموکراتیک ملی ایران» طی اطلاعیه ای تحت عنوان «جبهه دموکراتیک ملی ایران و شورای ملی مقاومت» ادامه عضویت «جبهه» را در این شورا، خلاف موازین این «جبهه» دانست. آقای نیرومند در این اطلاعیه نوشت:

«خیراً بیانیه ای تحت عنوان «بیانیه جبهه دموکراتیک ملی ایران به مناسبت سالگرد تأسیس شورای ملی مقاومت» با امضای «جبهه دموکراتیک ملی ایران» انتشار یافته است. در این رابطه لازم می دانم به اطلاع هم میهنان گرامی برسانم که بیانیه مذکور بدون مشورت و اطلاع اینجانب تدوین و منتشر گردیده است و از آنجا که طبق اساسنامه و نظامنامه جبهه دموکراتیک، هیچ موضع و اظهارنظری نمی تواند بدون اطلاع و توافق هیأت اجرائیه از طرف و به نام این جبهه انتشار یابد، طبیعتاً بیانیه فوق الذکر نیز فاقد اعتبار است.

جبهه دموکراتیک ملی ایران همواره بر این عقیده بوده است که رشد واقعی در زمینه های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، جز بر پایه دموکراسی و استقلال ممکن نیست و نیز بر این باور بوده است که دموکراسی و استقلال هنگامی قابل تحقق است که قدرت حاکم با توجه به تنوع منافع، تمایلات و گرایشهای سیاسی/اجتماعی اقشار و طبقات مردم، ترکیبی از نیروهای ملی و مردمی می باشد. بر همین اساس است که جبهه دموکراتیک ملی ایران از بدو تأسیس در جهت ایجاد جبهه وسیعی از نیروهای ملی و مردمی کوشیده است. در پیروی از همین هدف بود که جبهه دموکراتیک، پس از تشکیل شورای ملی مقاومت، علیرغم کمبودها و اشکالاتی که در چگونگی تشکیل شورا و برنامه اعلام شده از جانب سازمان مجاهدین خلق مشاهده می کرد، به عضویت این شورا درآمد.

لازم به تذکر است که در این زمان جبهه دموکراتیک مانند بسیاری از سازمان های دموکراتیک و علنی ضربات شدیدی را از جانب استبداد حاکم متحمل شده بود، تعدادی از اعضای آن دستگیر و زندانی شده بودند، برخی از آنان به جوخه اعدام سپرده شدند و تعداد کثیری نیز اجباراً منفعل گردیدند. بطوریکه آنچه از نظر سازمانی باقی مانده بود، به تعداد قلیلی از کادرها و از جمله سه نفر از پنج عضو هیأت اجراییه محدود می گردید. رفیق شکرالله پاک نژاد که یکی از اعضای هیأت اجراییه جبهه بود، چند روز قبل از خروج از ایران دستگیر و پس از چند ماه اعدام شد. دو عضو دیگر هیأت اجراییه، آقای هدایت الله متین دفتری و اینجانب با توافق اعضای باقیمانده و با تأکید بر حفظ موازین و اهداف جبهه، جهت پیوستن به شورای ملی مقاومت به خارج اعزام شدیم.

از نظر ما شورای ملی مقاومت گام اساسی و مؤثری در جهت ایجاد ائتلاف بزرگ نیروها و شخصیت های ملی و مستقل به شمار می رفت. عملکرد شورا در مراحل اولیه نیز این نظر را تأیید می کرد. به ویژه اسنادی که به اتفاق آراء در اسفندماه ۱۳۶۰ به تصویب شورا رسید، زمینه های مناسبی را برای همکاری و ائتلاف با نیروهای ملی و مردمی خارج از شورا فراهم می آورد و به ما امید می داد که با گسترش ائتلاف موجود، سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری روابط دموکراتیک در ایران آینده هرچه سریعتر تحقق خواهد یافت.

لاکن متأسفانه پس از گذشت یک دوره نسبتاً کوتاه، شورای ملی مقاومت رفته رفته از حالت ائتلاف نیروها و افراد مستقل خارج گردید تا سرانجام به زائده ای از سازمان مجاهدین خلق تبدیل شد. خط کشی های اراده گرایانه و کاملاً مصنوعی و ذهنی میان انقلاب و ضدانقلاب، برخوردهای خصمانه و مرعوب کننده با نیروها و افراد خارج از شورا، تحمیل دائمی اراده مجاهدین به مجموعه شورا، برقراری این همانی میان شورا و سازمان مجاهدین خلق یا پیروی از اصل «یا با ما یا بر ما» امید ایجاد بدیل واقعی و دموکراتیک را

نقش بر آب کرد و به این ترتیب یک فرصت بزرگ تاریخی از دست رفت. شورا رفته رفته تحلیل رفت. بنی صدر، شورای متحد چپ، حزب دموکرات کردستان ایران، حزب کار، ناصر پاکدامن و بسیاری از هواداران از شورا جدا شدند و آنها که باقی ماندند، در پرتو استحاله ایدئولوژیکی و «جهش انقلابی» سازمان مجاهدین خلق، رفته رفته ذوب شدند و هویت مستقل خویش را از دست دادند.

اکنون تردیدی نیست که چنین «شورائی» دیگر به هیچ وجه با اهداف، موازین و برنامه های جبهه دموکراتیک ملی ایران خوانائی و قرابتی ندارد. جای تعجب نیست که این واقعیت در بیانیه ای که اخیراً با امضای جبهه دموکراتیک ملی ایران انتشار یافته است، نیز تأیید می شود. در آنجا صریحاً اعلام شده است که سازمان مجاهدین خلق «بیرونی» محوری شورا» است، نیروئی که هم اکنون شعار اصلی اش «جوی ایران- ایران رجوی» است. در اینجا پرسیدنی است که چگونه می توان شورای ملی مقاومت را «تنها آلترناتیو دموکراتیک» در مقابل رژیم خمینی قلمداد کرد، از دموکراسی، پلورالیسم، حکومت ائتلافی و قبول رأی مردم سخن گفت و در عین حال رجوی را با ایران و ایران را با رجوی یکسان دانست؟!

حال سؤال این است که با توجه به تغییرات ماهوی که در شورای ملی مقاومت به وقوع پیوسته است، برخورد جبهه دموکراتیک در قبال این تحولات چگونه باید باشد؟ شکی نیست که ادامه عضویت جبهه دموکراتیک در شورای ملی مقاومت مستلزم یک سری تغییرات اساسی در اهداف، اساسنامه و موازین این جبهه به منظور تبدیل آن از یک سازمان مستقل و مدافع پلورالیسم سیاسی، اجتماعی و مردمی به سازمانی است که بر «محور» سازمان مجاهدین زیست کرده و در پیروی از این سازمان و کلیه تئوریهای سیاسی و ایدئولوژیکی آن گام برمی دارد. از طرف دیگر باید توجه داشت که جبهه دموکراتیک در حال حاضر فاقد مرجعی است که قادر به اتخاذ چنین تصمیم دگرگون کننده ای باشد. حیطه اختیارات بقایای هیأت اجرائیه عملاً به اجرای موازین قبلاً تدوین شده، محدود می گردد و هرگز نمی تواند تغییر ماهوی جبهه را شامل شود. اصول ارزش و اهمیت جبهه دموکراتیک در ادامه راهی است که در اسفند ۵۷ آغاز کرد و طبیعتاً در صورت عدول از این راه دیگر نمی توان آنرا جبهه دموکراتیک ملی ایران نامید. باید توجه داشت جبهه دموکراتیک در میان نیروهای سیاسی ایران جای خاص خود را دارد. این جبهه بخشی از جنبش ملی و دموکراتیک میهن ماست و از این رو به مجموعه این جنبش و از جمله به کسانی تعلق دارد که در راه اهداف و آرمان های آن تلاش کرده اند، زندان و شکنجه را تحمل نمودند و جان باختند. جبهه دموکراتیک، همانطور که بارها نیز در

شورای ملی مقاومت

مطبوعات داخل کشور رسماً اعلام شده است، ملک خصوصی هیچ فردی نیست و هرگز نمی‌تواند وجه معامله این یا آن فرد یا این قدرت یا آن سازمان قرار گیرد. اکنون با توجه به اینکه بسیاری از دوستان و رفقای عضو و هوادار جبهه دموکراتیک به اینجانب مراجعه کرده و نظر مرا به عنوان یکی از اعضای هیأت اجرائیه جبهه در مورد ادامه عضویت جبهه در شورای ملی مقاومت خواستار شده‌اند، ضروری می‌دانم اعلام کنم که با در نظر داشتن نکاتی که در بالا اشاره شد، از نظر اینجانب ادامه عضویت جبهه دموکراتیک ملی ایران در شورای ملی مقاومت خلاف موازین این جبهه است و بر این اساس امضاءها و موضعگیری‌هایی که تحت نام این جبهه در این چارچوب انتشار می‌یابد، فاقد اعتبار است.

امضاء بهمن نیرومند

عضو هیأت اجرائیه جبهه دموکراتیک ملی ایران

۱۵ اکتبر ۱۹۸۵ - ۲۳ مهرماه ۱۳۶۴

طبق اطلاعیه بالا عضویت «جبهه دموکراتیک ملی ایران» از تاریخ ۲۳ مهرماه ۶۴ در شورا ملغی شده است و این جبهه قاعداً نباید دیگر در شورا حضور یابد. ولی با کمال تعجب مشاهده می‌کنیم که آقای متین دفتری به عنوان نماینده جبهه دموکراتیک کماکان در جلسات شورا شرکت کرده و بروی خودش هم نمی‌آورد. پس باید اینان که ماندند همان‌هایی باشند که در باره ایشان گفته شده است: «و آنها که باقی ماندند، در پرتو استحاله ایدئولوژیکی و «جهش انقلابی» سازمان مجاهدین خلق، رفته رفته ذوب شدند و هویت مستقل خویش را از دست دادند.»

موضعگیری‌های بعدی هدایت‌الله متین دفتری نشان داد که وی «در پرتو استحاله ایدئولوژیکی و «جهش انقلابی» سازمان مجاهدین خلق» کاملاً ذوب شده، و به عنوان زائده سازمان مجاهدین در شورا ماند، تا ایران را رجوی و رجوی را ایران کند!*

در پائیز ۶۴ منوچهر هزارخانی به منطقه سلیمانیه سفر کرد. در پایگاه «باباخانی» که ضمناً محل «رادیو مجاهد» نیز بود، وی در جواب این سؤال که شما که از نزدیک‌ترین دوستان برادر مسعود هستید، آیا تصمیم ندارید به صف ما پیوسته و مجاهد شوید؟! هزارخانی در جواب گفته بود: «اگر قرار باشد به میل شما همه اعضای دیگر شورا مجاهد شوند، پس دیگر چه کسی «شورایی» باقی بماند؟ حداقل بگذارید علی‌الظاهر چند نفری غیر مجاهد باشند!»

* هدایت‌الله متین دفتری و همسرش مریم متین دفتری در سال ۱۳۷۷ بی‌سر و صدا از شورا جدا شدند.

نگاهی به ترکیب اعضای «شورا» در اواخر سال ۶۴ نشان می دهد که مجاهدین خط استراتژیک خود را که این همانی شورا با سازمانشان بود، کاملاً به مرحله اجرا درآوردند. شورایی یک دست و بدون تضاد مانند یک ارگان درونی سازمان که در آن دستورات مسئول شورا بدون چون و چرا اجرا می شد.

ترکیب شورا در این تاریخ این گونه بود:

سازمانهای عضو:

- ۱) استادان متعهد دانشگاه ها و مدارس عالی کشور با نمایندگی شیخی (هوآدار مجاهدین)
- ۲) جبهه دموکراتیک مردم ایران با نمایندگی هدایت الله متین دفتری (هوآدار مجاهدین)
- ۳) جمعیت دفاع از دموکراسی و استقلال ایران (داد) با نمایندگی جلال گنجه ای (هوآدار مجاهدین)
- ۴) سازمان چریک های فدایی خلق ایران پیرو برنامه هویت با نمایندگی مهدی سامع (هوآدار مجاهدین)
- ۵) سازمان مجاهدین خلق ایران
- ۶) کانون توحیدی اصناف با نمایندگی ابراهیم مازندرانی (هوآدار مجاهدین)

شخصیت های عضو شورا:

- ۱) منوچهر هزارخانی (هوآدار مجاهدین)
- ۲) کریم قصیم (از جدانشدگان شورای متحد چپ)
- ۳) حمید زیرکباش (هوآدار مجاهدین)
- ۴) اصغر ادیبی (هوآدار مجاهدین)

مهدی خانبا با تهرانی در مورد ترکیب جدید شورای ملی مقاومت می گوید:
”...گوئی تنها نیاز به آذین بندی های دیگری برای تزئین حجله خود داشتند و نه بیش. مجاهدین با خود بزرگ بینی، مانعی در راه پیوستن سایر نیروها به شورا بودند و به جای تصحیح کمبودهای خود که مورد انتقاد سایر اعضای شورا بود، اقدام به ایجاد سازمانها و گروههای تابع خویش در شورا نمودند. با این خیال که در عرصه افکار بین المللی، ترکیبی گسترده از نمایندگی تمامی اقشار و طبقات جامعه را که در شورا عضو هستند، به نمایش

گذارند. در واقع وقتی دیدند که گسترش واقعی شورا عملی نشد، با اضافه کردن اسامی به نمایش گستردگی صوری شورا پرداختند. واقعیت این بود که با خروج بنی صدر از شورا و در پی آن شورای متحد چپ و حزب دمکرات کردستان ایران و برخی شخصیت های عضو و ماجرای انقلاب ایدئولوژیک در سازمان مجاهدین به مناسبت ازدواج رجوی با مریم عضدانلو، چراغ حیات واقعی شورا با تولد شعار ایران - رجوی ، رجوی - ایران خاموش شد. در پی این ماجرا ترکیب شورا کاملا یکدست شد و به چرخ پنجم مجاهدین بدل شد.^{۴۴}

” این هم یکی از خصوصیات جالب شورا بود که هویت مستقل نداشت و وقتی مجاهدین نمی خواستند، تعطیل می شد. چرا که میهماندار و صاحب خانه آنها بوده و همه چیز در اختیارشان بود. البته ما به عنوان بقیه اعضای شورا می توانستیم جلسات شورا را ادامه دهیم. اما جنبه رسمی نمی یافت و معلوم بود که تماشای هستیم.“

” آنها زمانی که درگیر تضادهای درون سازمان خود و شورا بودند، ناگهان تحت عنوان انقلاب ایدئولوژیک و برگزیدگی مسعود و مریم به عنوان رهبری نوین انقلاب ایران، خود را رهبر بلامنازع انقلاب ایران معرفی کرده و با چنین روشی هر نوع تفکر سیاسی را به ریشخند گرفتند. از چنین مقطعی دیگر ماندن در ساختاری به نام شورای ملی مقاومت میسر نبود. آنها در ادامه چنین روشی با استقرار در خاک عراق تیر خلاص را به شانس تاریخی خود شلیک کردند. البته هنوز این جا و آن جا به نام شورای ملی مقاومت سخن می گویند، اما همه می دانند که چنین پدیده ای وجود مستقل و واقعی نداشته و از میان رفته است.“^{۴۵}

بهمن نیرومند در مصاحبه با نشریه «پیوند» اظهار می دارد:

”... برای ما پس از چند ماه دیگر کاملا روشن شد که سازمان مجاهدین هرگز قصد ائتلاف نداشته است و فقط بخاطر کسب اعتبار بیشتر به یک ائتلاف صوری با افراد و سازمانهای خوشنام تن داده است. کاسه صبر ما زمانی لبریز شد که متوجه شدیم مجاهدین بدون اطلاع شورا ماههاست که با حکومت خونخواری چون حکومت صدام حسین مشغول مذاکره جهت انتقال مرکز شورا به عراق هستند.“^{۴۶}

حسن ماسالی نیز، در مصاحبه با نشریه «پیوند» عنوان می کند:

”مجاهدین به جای کوشش برای جذب گروه ها و عناصر جدی و صاحب نظر و با شخصیت، به عناصر فرصت طلب و فرمانبر میدان دادند. این عناصر وظیفه داشتند در

(*) «نگاهی از درون به جنبش چپ ایران» گفتگوی حمیدشوکت با خاناباتهانی، نشر انتشار چاپ اول ۱۳۸۰ صفحات ۳۹۸، ۴۴۰ و ۴۵۹

** (کتاب «فراز و فرود شورای ملی مقاومت» نشر انجمن ایران پیوند چاپ اول بهار ۱۳۸۰ صفحه ۲۰۱

مقابل مجاهدین و مسعود رجوی تمکین کنند و در مقابل به منتقدین مجاهدین فحاشی کنند.*

دکتر منصور فرهنگ نماینده سابق شورا در امریکا در مصاحبه با همین نشریه می گوید:

«حقیقت امر این است که شورای ملی مقاومت از بدو تأسیس حربه ای در اختیار مجاهدین بود و هیچ هویت مستقلی نداشت. غالب اعضای شورا به این امر آگاه بودند ولی بخاطر مبارزات مجاهدین با رژیم شاه و مخالفت قاطع سازمان با خمینی و آخوندیسم، تمایلات ضد دموکراتیک رهبری مجاهدین را به مثابه واقعیتهای تلخ ولی قابل اصلاح فرض می کردند و با دل بستن به کرامت رهبری مجاهدین، به سراب تغییر و تحول آنان چشم دوختند. سازمان مجاهدین خلق تشکیلاتی لنینستی (هر فرد را تابع بی چون و چرای مافوق قرار دادن) است و از یک ایدئولوژی فراگیر و مطلق گرا پیروی می کند و رهبری سیاسی را با پیامبری مشابه می داند. همانطوریکه لنین خدای کمونیست شوروی بود و انتقاد از او گناه کبیره و غیر قابل گذشت محسوب می شد، مسعود رجوی نیز خدای سازمان مجاهدین خلق است و انتقاد از او گناه کبیره و غیر قابل گذشت محسوب می شود. از چنین فرقه ای نمی توان انتظار حمایت از آزادیهای سیاسی و یا توقع همکاری در یک جبهه دموکراسی داشت. بنابراین تعجب آور نیست که سازمان مجاهدین خلق، همانند خمینی و شرکاء، عناصر آزادیخواه و معتقد به دموکراسی را چون ابزاری برای کار فرقه ای خود در شورا جمع کرده بود و هیچگونه قرابت اصولی و معنوی با آنان نداشتند.»**

دکتر علی اصغر حاج سید جوادی از سیاستمداران معروف ایران نیز در مورد شورای ملی مقاومت می گوید:

«قبل از همه باید به این واقعیت اشاره کرد که به طور مسلم به جز حزب دموکرات کردستان و سازمان مجاهدین خلق، دو یا سه سازمان دیگری که در اعلامیه های شورای ملی مقاومت از آنها نام برده می شود، سازمانهایی ساختگی بودند که نه دارای تشکیلات بودند و نه دارای نفرت و اعضاء. اینگونه سازمانها در واقع وجود خارجی نداشتند و فقط به قصد شورائی جلوه دادن هر چه بیشتر زائده های کنار سازمان مجاهدین ایجاد شده بودند.»***

* (کتاب «فراز و فرود شورای ملی مقاومت» نشر انجمن ایران پیوند چاپ اول بهار ۱۳۸۰ صفحه ۱۸۰

** (همانجا صفحات ۱۶۶-۱۶۷

*** (همانجا صفحه ۶۶

شورای ملی مقاومت

در تاریخ ۲۳ اردیبهشت ۱۳۶۵ بعد از یک دست شدن شورا و خروج افراد مزاحم از آن، بالاخره شورا تصمیم اتخاذ شده در بیانیه مشترک رجوی و طارق عزیز مورخ ۱۹ دی ماه ۱۳۶۱ را به مرحله اجرا گذاشت و طی بیانیه ای انتقال مسئول شورا از اروپا به خاک کشور عراق را اعلام کرد:

” شورای ملی مقاومت این انتقال را برای گسترش و سازماندهی نیروهای مسلح انقلاب از نزدیک امری لازم و آخرین گام برای عبور به خاک میهن می داند“

قبل از این انتقال همگی اعضای شورا که مخالف رابطه شورا و مجاهدین بادولت عراق بودند، از شورا بیرون رفته بودند. در این تاریخ ایران ششمین سال جنگ با دشمن خارجی عراق را می گذراند.

در تاریخ ۱۷ خرداد ۱۳۶۵ مسعود رجوی وارد فرودگاه بغداد شد و مورد استقبال یک هیئت عالیرتبه عراقی قرار گرفت و چند روز بعد با صدام حسین ملاقات کرد. از سال ۱۳۶۵ یعنی سال ورود رجوی به خاک عراق تا ۲۴ مهرماه ۱۳۷۰ شورا عملاً هیچ گونه وجود خارجی نداشت. سازمان به دنبال وعده و وعیدهای صدام به عراق نقل مکان کرده بود و شورا در این میان فراموش شده بود. تنها کاری که شورا در عرض این پنج سال انجام داد، تصویب طرح «آزادی ها و حقوق زنان» در فروردین ماه ۱۳۶۶ بود. در این میان جنگ ایران و عراق تمام شده بود و بعد از آن حمله فروغ جاویدان و نیز مرگ خمینی، تمام تحلیل های سازمان را نقش بر آب کرده بود. تحلیل سازمان این بود که جنگ و مرگ خمینی به موجودیت رژیم بستگی دارد و بدون این دو، رژیم نمی تواند حتی یک روز تاب بیاورد و سرنگون خواهد شد. ولی جنگ تمام شد، خمینی هم مرد و آب از آب هم تکان نخورد. سازمان نیز که شورا را کنار گذاشته بود و با تشکیل ارتش آزادیبخش در سال ۱۳۶۶ نعره جنگ جنگ تا پیروزی می کشید، بعد از شکست فضاحت بار عملیات فروغ جاویدان در مردادماه ۱۳۶۷ و نا امید شدن از سرنگونی رژیم، دوباره به شورا روی آورد و کوشید دگر باره به اروپا بازگردد و فعالیت سیاسی اش را از سر گیرد.

ولی از آنجا که به دلیل افشای ماهیت ضد دموکراتیکش، سازمان یا گروه دیگری نمی خواست خودش را در بست در اختیار مجاهدین بگذارد، گسترش شورا از درون روابط سازمان و از میان اعضای سازمان آغاز شد. در واقع سازمان از این سرفصل اعضای خودش را مستقیماً به شورای ملی مقاومت تزریق کرد.

در تاریخ ۲۴ مهرماه ۱۳۷۰، شورا در پاریس اعلام کرد که با عضویت ۱۱ عضو جدید موافقت کرده است. این اعضای جدید، در اصل دبیران شورا و نمایندگان ثابت شورا در کشورهای مختلف بودند که به عضویت شورا در آمدند. یعنی درحقیقت هواداران و اعضای سازمان به عضویت شورا در آمدند. به بیان دیگر، دیگر گروه یا شخص دگراندیشی در میان نبود.

۶ تن از اعضای جدید که اسامی شان اعلام شد، عبارت بودند از:

- ۱) سنا برق زاهدی (عضو سازمان مجاهدین)
- ۲) محمد حسین مهدوی (عضو سازمان مجاهدین)
- ۳) محسن رضایی (عضو سازمان مجاهدین)
- ۴) نادر رفیعی نژاد (عضو سازمان مجاهدین)
- ۵) محمد حسین نقدی نماینده شورا در ایتالیا (عضو سازمان مجاهدین)
- ۶) پرویز خزایی نماینده شورا در نوردیک (هوادار سازمان مجاهدین)

در آذرماه ۱۳۷۱ اولین گسترش بزرگ شورا بنا به گفته سازمان انجام گرفت. ۸۸ نفر به شورا اضافه شدند. تعداد اعضای شورا از ۲۱ به ۱۰۹ عضو افزایش یافت. نگاهی کوتاه به لیست اعضای جدید، نشان می دهد که اعضای سازمان مجاهدین در اینجا تحت عنوان اعضای ارتش آزادیبخش همزمان عضو شورا شده اند. یعنی نفر، هم عضو سازمان مجاهدین است، هم عضو ارتش آزادیبخش و هم عضو شورا. باضافه اینکه سازمان مجاهدین خودش به عنوان سازمان عضو شورا نیز هست.

در اینجا باز هم اعضاء و هواداران مجاهدین هستند که به دستور سازمان به عضویت شورا در می آیند. عضویت این اعضای جدید در شورا در واقع نوعی از این جیب به آن جیب ریختن بود.

بد نیست نگاهی به لیست ۸۸ نفره اعضای جدید شورا به نقل از بولتن خبری مجاهدین شماره ۲۳۴ به تاریخ ۴ دیماه ۱۳۷۱ که درصفحات بعد درج شده اند، بیانداریم:

ردیف	نام خانوادگی	نام	تعلق سازمانی و یا شغلی
۱	آذری	سلا	مسئول سازمانهای بین المللی در ستادروابط بین المللی مجاهدین
۲	ابراهیمی	سپیده	ازاعضاء ستادفرماندهی ارتش آزادیبخش
۳	ابریشمچی	مهدی	مسئول روابط خارجی وازاعضاء ستادفرماندهی ارتش آزادیبخش
۴	اخیانی	زهره	از معاونتتهای ارتش آزادیبخش
۵	ارجمندی	طوبی	از فرماندهان ارتش آزادیبخش
۶	اسماعیل زاده	نصرالله	کارشناس شرکت مخابرات ایران
۷	افتخاری	مهدی	عضوهیئت اجرائی مجاهدین
۸	اکبرزادگان	مریم	از معاونتتهای ارتش آزادیبخش
۹	باباخانی	مرضیه	از معاونان سازمان سیاسی مجاهدین در خارج کشور
۱۰	بخشایی	زهرا	از فرماندهان ارتش آزادیبخش
۱۱	براعی	مهدی	ازاعضاء ستادفرماندهی ارتش آزادیبخش
۱۲	بلورچی	معصومه	عضوهیئت اجرائی مجاهدین
۱۳	پارسایی	مژگان	از فرماندهان ارتش آزادیبخش
۱۴	پاک نژاد	عزیزالله	
۱۵	پورطباخ	بدری	مسئول سازمان سیاسی مجاهدین در خارج کشور
۱۶	پیکرنگار	مهرافروز	از معاونان سازمان سیاسی مجاهدین در خارج کشور
۱۷	تسوجی	محمدحسین	دکترای مهندسی برق از آمریکا
۱۸	تقی آبادی	صدیقه	عضوهیئت اجرائی مجاهدین
۱۹	توحیدی	محمدعلی	عضوهیئت اجرائی مجاهدین
۲۰	جابرزاده انصاری	محمدعلی	عضوهیئت اجرائی مجاهدین
۲۱	جمشیدی	محبوبه	ازاعضاء ستادفرماندهی ارتش آزادیبخش
۲۲	جوادی اصل	عفت	از معاونتتهای ارتش آزادیبخش
۲۳	چیت ساز	سروناز	از معاونان روابط بین المللی مجاهدین
۲۴	حاج حمزه	یزدان	معاون وزیرکشور ومعاون وزیرارشاد ملی پس ازانقلاب
۲۵	حاجی نژاد	مهری	از فرماندهان ارتش آزادیبخش

ادامه جدول در صفحه بعد



مسئول و دبیران شورا در سال ۱۳۷۱

از راست: سنابرق زاهدی (عضو سازمان مجاهدین)، محمدحسین مهدوی (عضو سازمان مجاهدین)، مسعود رجوی (مسئول شورا)، محسن رضایی (عضو سازمان مجاهدین)، نادر رفیعی نژاد (عضو سازمان مجاهدین)

دیماه ۱۳۷۱

ادامه جدول شماره ۲۵

ردیف	نام خانوادگی	نام	تعلق سازمانی و یا شغلی
۲۶	حاج یوسف مختار	کبری	از معاونت‌های ارتش آزادیبخش
۲۷	حنیف نژاد	احمد	معاون هیئت اجرائی مجاهدین
۲۸	حیاتی	محمد	عضو هیئت اجرائی مجاهدین
۲۹	خائفی اشکذری	نیکو	از معاونت‌های ارتش آزادیبخش
۳۰	خدایی صفت	مهدی	دبیر شورای ملی مقاومت-عضو سازمان مجاهدین
۳۱	خداپرستی	فریبا	از فرماندهان ارتش آزادیبخش
۳۲	داوران	ترانه	از معاونان سازمان سیاسی مجاهدین در خارج کشور
۳۳	داوری	عباس	عضو هیئت اجرائی مجاهدین
۳۴	دیهمیم	ژیل	از اعضای ستاد فرماندهی ارتش آزادیبخش
۳۵	ذاکری	ابراهیم	از اعضای ستاد فرماندهی ارتش آزادیبخش
۳۶	رجایی	بتول	از اعضای ستاد فرماندهی ارتش آزادیبخش

ادامه جدول در صفحه بعد

ردیف	نام خانوادگی	نام	تعلق سازمانی و یا شغلی
۳۷	رجوی	هوشنگ	ازمدیران کارخانه ذوب آهن اصفهان
۳۸	رحیمی	کبری	ازفرماندهان ارتش آزادیبخش
۳۹	رفیعی نژاد	نادر	دبیرشورای ملی مقاومت-عضوسازمان مجاهدین
۴۰	روحانی	محمدرضا	عضو شورای جبهه دموکراتیک ملی ایران
۴۱	ریحانی	هاجر	ازمعاونان سازمان سیاسی مجاهدین در خارج کشور
۴۲	زارع پور	زهرا	ازفرماندهان ارتش آزادیبخش
۴۳	زاهدی	سنابرق	دبیرشورای ملی مقاومت-عضوسازمان مجاهدین
۴۴	زرکش یزدی	فروغ	مسئول دفترستادارتش آزادیبخش
۴۵	سپهری	مهوش	ازاعضاء ستادفرماندهی ارتش آزادیبخش
۴۶	سیدالمحدثین	محمد	مسئول روابط بین المللی مجاهدین
۴۷	شاهرخی	حمیده	ازاعضاء ستادفرماندهی ارتش آزادیبخش
۴۸	شعبانی	سهیلا	ازفرماندهان ارتش آزادیبخش
۴۹	شفایی	زهرة	عضوهیئت اجرائی مجاهدین
۵۰	شهرابی فراهانی	اکرم	ازفرماندهان ارتش آزادیبخش
۵۱	صادق	سهیلا	ازمعاونت‌های ارتش آزادیبخش
۵۲	صادقپور	رباب	ازمعاونان سازمان سیاسی مجاهدین در خارج کشور
۵۳	صادقی	غلامحسین	کارخانه دار ازکانون توحیدی اصناف
۵۴	صالح	مریم	ازمعاونان سازمان سیاسی مجاهدین در خارج کشور
۵۵	صدر	شهرزاد	عضوهیئت اجرائی مجاهدین
۵۶	صمصامی	سونا	ازمعاونان روابط بین المللی مجاهدین
۵۷	طاهرزاده	حمیدرضا	استاد موسیقی
۵۸	طاهری	اسدالله	عضوچریک‌های فدائی خلق ایران
۵۹	طهماسبی	کبری	ازمعاونت‌های ارتش آزادیبخش
۵۶	صمصامی	سونا	ازمعاونان روابط بین المللی مجاهدین
۶۰	عباسی	رقیه	ازفرماندهان ارتش آزادیبخش
۶۱	عضدانلو	محمود	عضوهیئت اجرائی مجاهدین
۶۲	عطایی	محمود	ازاعضاء ستادفرماندهی ارتش آزادیبخش

ادامه جدول در صفحه بعد

ردیف	نام خانوادگی	نام	تعلق سازمانی و یا شغلی
۶۳	علوی طالقانی	عذرا	جانشین رئیس ستاد ارتش آزادیبخش
۶۴	عین الیقین	شهره	ازاعضاء ستادفرماندهی ارتش آزادیبخش
۶۵	فضل مشهدی	مریم	ازمعاونان سازمان سیاسی مجاهدین در خارج کشور
۶۶	فیلابی	مسلم اسکندر	قهرمان کشتی
۶۷	کربلابی	وجیهه	ازفرماندهان ارتش آزادیبخش
۶۸	کرمانشاهی	راضیه	از معاونتهای ارتش آزادیبخش
۶۹	کرمی	مهناز	ازاعضاء ستادفرماندهی ارتش آزادیبخش
۷۰	کریمی سنجانی	فرشته	مسئول مرکز حقوق بشر در روابط بین المللی مجاهدین
۷۱	کیانی نجفی	جواد	مسئول چریکهای فدائی خلق ایران در آلمان
۷۲	گرایان	زهرا	ازفرماندهان ارتش آزادیبخش
۷۳	لشکری	محبوبه	ازفرماندهان ارتش آزادیبخش
۷۴	متین دفتری	مریم	عضو شورای جبهه دموکراتیک ملی ایران
۷۵	مریخی	زهرا	مسئول ستادتبلیغات مجاهدین
۷۶	مسیح	حاج حسین	صاحب صنایع نساجی یزدباف-ازکانون توحیدی اصناف
۷۷	مشفق نیا	مهین	معاون ارشدستادفرماندهی داخل کشور
۷۸	معزی	بهزاد	سرهنگ خلبان، فرمانده پایگاه هفتم ترابری هوایی پس از انقلاب
۷۹	مقدس جعفری	شهره	عضوهیئت اجرائی مجاهدین
۸۰	مهدوی	محمدحسین	دبیر شورای ملی مقاومت-عضوسازمان مجاهدین
۸۱	میرهاشمی	زینت	عضو کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
۸۲	نوروزی	دولت	از معاونان روابط بین المللی مجاهدین
۸۳	همدانی	زهرا	ازفرماندهان ارتش آزادیبخش
۸۴	وفاقمایی	اسماعیل	عضوسازمان مجاهدین
۸۵	یگانه	فرشته	از اعضاء ستادفرماندهی داخل کشور
۸۶	یوسف معمار	جواد	پزشک
۸۷			بدلیل امنیتی فعلا اعلام نمی شود
۸۸			بدلیل امنیتی فعلا اعلام نمی شود

شورای ملی مقاومت

در سال بعد یعنی شهریور ماه ۱۳۷۲ نشریه مجاهد شماره ۳۱۶ به تاریخ ۲۲ شهریور ۱۳۷۲ خبر داد که در اجلاس شورا در تاریخ ۷ شهریور ۱۳۷۲ که در عراق برگزار شد، تعداد اعضای شورا از ۱۰۹ به ۲۳۵ نفر افزایش پیدا کرده است. در لیست اسامی اعضای جدید نیز به وضوح مشاهده می شود که سازمان دوباره اعضای خود را به نام اعضای شورا جا زده است. افرادی هم که عضو مجاهدین نبودند، از سمپات های درجه یک این سازمان محسوب می شدند.

بنابراین سازمان نیت اصلی خود را از تشکیل شورای دلخواهش یعنی شورایی مرکب از افرادی یک دست و یک فکر به مرحله اجرا گذاشت.

در همین اجلاس بود که مریم رجوی به عنوان رئیس جمهور آینده ایران انتخاب (انتصاب) شد و تعداد کمیسیون های شورا به ۱۸ عدد رسید

کمیسیون های شورا

شهریور ۱۳۷۲

جدول شماره ۲۶

ردیف	نام کمیسیون	مسئول کمیسیون	تعلق سازمانی
۱	کمیسیون آموزش و پرورش	فرشته یگانه	عضو مرکزیت سازمان مجاهدین
۲	کمیسیون اقتصاد	محمود عضدانلو	عضو مرکزیت سازمان مجاهدین
۳	کمیسیون امنیت و ضد تروریسم	ابراهیم ذاکری	عضو مرکزیت سازمان مجاهدین
۴	کمیسیون امور ملیتها	محمدرضا روحانی	بدون حزب
۵	کمیسیون بهداشت و درمان	صالح رجوی	هوادار سازمان مجاهدین
۶	کمیسیون تبلیغات	زهرامریخی	عضو مرکزیت سازمان مجاهدین
۷	کمیسیون خارجه	محمد سیدالمحدثین	عضو مرکزیت سازمان مجاهدین
۸	کمیسیون دانشگاهها	محمدعلی شیخی	هوادار سازمان مجاهدین
۹	کمیسیون زنان	مریم متین دفتری	جبهه دموکراتیک مردم ایران
۱۰	کمیسیون صلح	مهدی ابریشمچی	عضو مرکزیت سازمان مجاهدین
۱۱	کمیسیون صنایع	مهدی سامع	عضو سازمان چریکهای فدایی
۱۲	کمیسیون علوم و پژوهش	هادی مهابادی	بدون حزب
۱۳	کمیسیون فرهنگ و هنر	منوچهر هزارخانی	بدون حزب
۱۴	کمیسیون قضایی و حقوق بشر	هدایت الله متین دفتری	جبهه دموکراتیک مردم ایران
۱۵	کمیسیون کار	عباس داوری	عضو مرکزیت سازمان مجاهدین
۱۶	کمیسیون محیط زیست	کریم قصیم	بدون حزب
۱۷	کمیسیون مذاهب و آزادی ادیان	جلال گنجه ای	هوادار سازمان مجاهدین
۱۸	کمیسیون ورزش	مسلم اسکندرفیلابی	هوادار سازمان مجاهدین

مجاهدین خلق در آئینه تاریخ

در جدول شماره ۲۷ لیست اعضای جدید به نقل از نشریه مجاهد شماره ۳۱۶ مورخ ۲۲ شهریور ۱۳۷۲ درج می شود:

لیست اعضای شورا

شهریور ۱۳۷۲

جدول شماره ۲۷

ردیف	نام خانوادگی	نام	تعلق سازمانی و یا شغلی
۱	آدرسی	فاطمه	عضو سازمان مجاهدین
۲	آل اسحاق	محمدابراهیم	سردبیر روزنامه مجاهد
۳	ابریشمچی	حسین	از فرماندهان ارتش آزادیبخش
۴	احمدی	محمود	از مسئولان سیاسی مجاهدین
۵	اسحاقی	حمیدرضا	دکترای حقوق
۶	اسدیان	حمید	نویسنده و شاعر
۷	اسماعیلیان	مرتضی	از فرماندهان ارتش آزادیبخش
۸	افشار	مهین	از مسئولان ستاد تبلیغات مجاهدین
۹	اقوامی	حمید	استاد دانشگاه لندن
۱۰	الفت	فرهاد	از فرماندهان ارتش آزادیبخش
۱۱	انوری	اطهر	مهندس کشاورزی
۱۲	اوسطی	اسدالله	عضو کانون توحیدی اصناف
۱۳	ایزدینا	کامیار	هنرمند و استاد موسیقی
۱۴	بادامچی	نقیسه	دکتر طب
۱۵	باقرزاده	عبدالرضا	از صاحبان صنایع
۱۶	بدیع زادگان	فاطمه	مسئول طرح و برنامه در آموزشهای ارتش آزادیبخش
۱۷	برائی	جواد	عضو سازمان مجاهدین
۱۸	برومند	محمد جواد	عضو سازمان مجاهدین
۱۹	بنی جمالی	زهره	از شورای رهبری مجاهدین
۲۰	بنی هاشمی	محمود	سرگرد ارتش
۲۱	بیدرتک	ماندانا	از فرماندهان ارتش آزادیبخش
۲۲	پارسیان	نسربین	از شورای رهبری مجاهدین
۲۳	پورکرامتی	هاله	از مسئولان روابط بین المللی مجاهدین
۲۴	پوریامفرد	اصغر	از مسئولان روابط خارجی ارتش آزادیبخش
۲۵	پیرهادی	معصومه	از فرماندهان ارتش آزادیبخش
۲۶	تشید	علی محمد	عضو سازمان مجاهدین

ادامه جدول در صفحه بعد

ردیف	نام خانوادگی	نام	تعلق سازمانی و یا شغلی
۲۷	توران	علاءالدین	نماینده شورا در اردن - عضو سازمان مجاهدین
۲۸	توکلی	زهرا	مدیریت آمار و ترابری ارتش آزادیبخش
۲۹	تيفتکچی	زهرا	از معاونت امور اداری ارتش آزادیبخش
۳۰	جعفرزاده	عبدالله	عضو سازمان مجاهدین
۳۱	جمشیدی	سعید	استاد دانشگاه در واشنگتن
۳۲	حجتی	هایده	از مسئولان ستاد تبلیغات مجاهدین
۳۳	حداد	عفت	مدیریت تهیه و خرید ارتش آزادیبخش
۳۴	حسینی شیرازی	تاش شهلا	مدیریت مهندسی و تأسیسات ارتش آزادیبخش
۳۵	خدابنده	مسعود	فوق لیسانس مهندسی الکترونیک
۳۶	خدایی صفت	علی	از فرماندهان ارتش آزادیبخش
۳۷	خرازیان	قدسی	از مدیریت مخابرات ارتش آزادیبخش
۳۸	خردمند	فاطمه	از معاونت عملیات ارتش آزادیبخش
۳۹	خورسندی آشتیانی	زیبا	مسئول سیمای مقاومت - عضو سازمان مجاهدین
۴۰	خیابانی	لعیا	از معاونت امور اداری ارتش آزادیبخش
۴۱	خیاط حساری	فائزه	از اعضای ستاد فرماندهی مجاهدین در داخل کشور
۴۲	دادخواه	حسین	از فرماندهان پشتیبانی رزمی ارتش آزادیبخش
۴۳	داعی الاسلام	حسین	از معاونت آموزش ورسته های تخصصی ارتش آزادیبخش
۴۴	داعی الاسلام	فاطمه	مدیریت آموزش ارتش آزادیبخش
۴۵	دبیران	محمد جواد	نماینده شورا در آلمان - عضو سازمان مجاهدین
۴۶	ذیحی	زینب	از مدیریت اردنانس ارتش آزادیبخش
۴۷	ربوبی	حسین	از اعضای ستاد فرماندهی مجاهدین در داخل کشور
۴۸	رجبی	زهرا	از شورای رهبری مجاهدین
۴۹	رجوی	احمد	متخصص و جراح ارتوپد
۵۰	رضایی	آزاده	از اعضای ستاد فرماندهی ارتش آزادیبخش
۵۱	رضایی	فاطمه	عضو سازمان مجاهدین
۵۲	رضایی	کمال	نماینده شورا در هلند - عضو سازمان مجاهدین

ادامه جدول در صفحه بعد

ردیف	نام خانوادگی	نام	تعلق سازمانی و یا شغلی
۵۳	رمضانی	فاطمه	مدیریت آمار و کامپیوتر ارتش آزادیبخش
۵۴	روشن روان	هادی	عضو سازمان مجاهدین
۵۵	زهری	افسانه	ازمعاونت آموزش ورسته های تخصصی ارتش آزادیبخش
۵۶	ساجدیان	عبدالصمد	عضوسازمان مجاهدین
۵۷	سادات دربند	سیدمحمد	ازمعاونت پرسنلی ارتش آزادیبخش - مسئول زندانهای مجاهدین
۵۸	سریری	حشمت	ازشورای رهبری مجاهدین
۵۹	سعادت نژاد	حکیمه	ازفرماندهان ارتش آزادیبخش
۶۰	سعادت‌تی	شمس الحاجیه	ازمعاونت عملیات ارتش آزادیبخش
۶۱	سعیدی	محمدطاهر	آسیستان پیشین دانشگاه در آمریکا
۶۲	سعدیان	حسین	استاد دانشگاه در آمریکا
۶۳	سلطانی	نیره	ازفرماندهان ارتش آزادیبخش
۶۴	سیاهکلاه	محسن	ازفرماندهان ارتش آزادیبخش
۶۵	سیدی	حوریه	مدیریت توپخانه ارتش آزادیبخش
۶۶	سیدی کاشانی	محمد	عضوسازمان مجاهدین
۶۷	شاکری	عباس	جراح
۶۸	شاه محمدیان	پروین	فوق لیسانس ژنتیک
۶۹	شاهرخی امیری	صدیقه	فوق لیسانس روانشناسی
۷۰	شریفی	اصغر	عضوسازمان مجاهدین
۷۱	شکری	ایرج	خبرنگار
۷۲	شهری	ثریا	ازشورای رهبری مجاهدین
۷۳	شهنازی	مهناز	مدیریت اردنانس ارتش آزادیبخش
۷۴	صبوری	سعیده	از مدیریت اموراداری ارتش آزادیبخش
۷۵	صمدی	مهناز	ازفرماندهان ارتش آزادیبخش
۷۶	صنوبری	عباس	ازمعاونت آموزش ورسته های تخصصی ارتش آزادیبخش
۷۷	طاغتی اصل	حمیده	از مسئولان ستادتبلیغات مجاهدین

ادامه جدول در صفحه بعد

ردیف	نام خانوادگی	نام	تعلق سازمانی و یا شغلی
۷۸	طاقتی	امیر عوفی	مهندس الکترونیک
۷۹	طایفه حسینلو	مجتبی	آرشیست
۸۰	طباطبایی آرائی	تقی	دکترای مهندسی صنایع
۸۱	طبایی	احمد	از فرماندهان پدافند ارتش آزادیبخش
۸۲	طریقت	محمد	عضو سازمان مجاهدین
۸۳	طریقی	سهیلا	مدیریت خدمات پزشکی ارتش آزادیبخش
۸۴	طلوع	ژیلا	مدیریت مخابرات ارتش آزادیبخش
۸۵	طهوری	فاطمه	مدیریت مهندسی رزمی ارتش آزادیبخش
۸۶	عالمیان	عبدالمجید	عضو سازمان مجاهدین - زندانبان و شکنجه گر
۸۷	عالی	محبوبه	از مسئولان روابط خارجی ارتش آزادیبخش
۸۸	عالیوندی	بهرام	هنرمند نقاش
۸۹	عطریان	زهره	از مسئولان سازمان سیاسی مجاهدین در خارج کشور
۹۰	علوی طالقانی	بتول	عضو سازمان مجاهدین
۹۱	علی نژاد	نوزاد	مسئول بخش کردی در ستاد تبلیغات مجاهدین
۹۲	فتح الله نژاد	مهدی	از مدیریت مهندسی و تأسیسات ارتش آزادیبخش
۹۳	فیروزیان	مهدی	عضو سازمان مجاهدین
۹۴	قدیری مدرس	محمد	کارشناس تسلیحات زرهی - عضو سازمان مجاهدین
۹۵	قربانی	محمد	ورزشکار
۹۶	قنبر نژاد	سهیلا	از مسئولان سازمان سیاسی مجاهدین در خارج کشور
۹۷	کریمی	منیژه	مدیریت مهندسی و تعمیرات ارتش آزادیبخش
۹۸	گیلانی	فریدون	نویسنده و شاعر
۹۹	گیوه چینیان	گیتی	فرمانده دانشکده فرماندهی ارتش آزادیبخش
۱۰۰	لوائی	منصور	زرتشتی
۱۰۱	مددی	مهدی	از فرماندهان ارتش آزادیبخش
۱۰۲	مرتضایی	اسماعیل	از فرماندهان ارتش آزادیبخش
۱۰۳	مستانی	مهرانه	از فرماندهان ارتش آزادیبخش
۱۰۴	مشارزاده	حسین	از مدیریت توپخانه ارتش آزادیبخش
۱۰۵	مشکین فام	مهین	لیسانسیه شیمی

ادامه جدول در صفحه بعد

ردیف	نام خانوادگی	نام	تعلق سازمانی و یا شغلی
۱۰۶	مصباح	غلامعلی	کاندیدای مجاهدین درانتخابات مجلس از آمل
۱۰۷	معینی	مجید	عضو سازمان مجاهدین
۱۰۸	مفیدی	محمد مهدی	مهندس تأسیسات
۱۰۹	ملک محمدی	رقیه	از اعضای ستاد فرماندهی ارتش آزادیبخش
۱۱۰	منانی	محمد رضا	از معاونت سررشته داری ارتش آزادیبخش
۱۱۱	منتظمی	جلال	از فرماندهان ارتش آزادیبخش
۱۱۲	مودت	بهرام	ورزشکار
۱۱۳	مهدلو ترکمان	رسول	از مدیریت مهندسی و تأسیسات ارتش آزادیبخش
۱۱۴	مهدوی	محمود	از فرماندهان ارتش آزادیبخش
۱۱۵	مهدویه	رباب	از مسئولان سازمان سیاسی مجاهدین در خارج کشور
۱۱۶	میرزایی	بهر روز	فیلمساز
۱۱۷	میر محمدی	نظام	عضو سازمان مجاهدین
۱۱۸	میمنت	مهناز	از شورای رهبری مجاهدین
۱۱۹	میناچی	عباس	استاد دانشگاه در آمریکا
۱۲۰	نادی شبستری	محسن	نماینده شورادرایتالیا
۱۲۱	نارویی	عظیم	از طایفه نارویی بلوچستان
۱۲۲	ناهدید	محمد مهدی	عضو سازمان مجاهدین
۱۲۳	نظام الملکی	حسن	از فرماندهان ارتش آزادیبخش
۱۲۴	نوری	زهرا	دبیر دبیرستانهای تهران
۱۲۵	وارسته	منشور	دکترای روابط بین المللی
۱۲۶	وطنی	مینا	از سازمان سیاسی مجاهدین در خارج کشور
۱۲۷	همت آبادی	ناهدید	خواننده آپرا
۱۲۸	یوسفی	بتول	مدیر مدرسه اداری ارتش آزادیبخش

نمایندگان شورا در کشورهای مختلف جهان در آبان ماه ۱۳۷۳ عبارت بودند از:

- ۱) بهمن اعتماد در انگلستان (هوادر سازمان مجاهدین)
- ۲) مسعود بنی صدر در آمریکا (عضو سازمان مجاهدین)
- ۳) علاءالدین توران در اردن (عضو سازمان مجاهدین)

- ۴) پرویز خزائی در اسکانڈیناوی (هوادر سازمان مجاهدین)
- ۵) جواد دبیران در آلمان (عضو سازمان مجاهدین)
- ۶) صالح رجوی در فرانسه و سویس (هوادر سازمان مجاهدین)
- ۷) کمال رضائی در هلند (عضو سازمان مجاهدین)
- ۸) هادی مهابادی در کانادا (هوادر سازمان مجاهدین)
- ۹) محسن نادی شبستری در ایتالیا (هوادر سازمان مجاهدین)

سازمان به این کار نیز بسنده نکرد و در شهریور ۱۳۷۶ تعداد اعضای شورا را به ۵۸۳ تن افزایش داد.

در جدول شماره ۲۸ لیست اسامی ۵۵۳ تن از اعضای شورای ملی مقاومت که تا بحال اعلام شده اند، درج شده است. در مورد این جدول ذکر نکات زیر ضروری است:

۱- منظور از درج این اسامی باثبات رسانیدن این حقیقت است که شورای ملی مقاومت با اکثریت آراء از اعضا، مسئولین و فرماندهان سازمان مجاهدین تشکیل شده است. بنابراین در جلوی تعلق سازمانی و یا شغلی تنها عبارت «عضو سازمان مجاهدین» قید شده و از ذکر رده و یا مسئولیت دقیق فرد مربوطه خودداری گردیده است.

۲- اسامی افرادی که از شورا خارج شده و یا کشته شده اند، تا حد امکان از لیست حذف شده است.

۳- این لیست از طرف اعضای جدا شده سازمان تهیه و تنظیم شده و الزاماً کامل نمی باشد. مضافاً به اینکه بسیاری از افراد غیرمجاهد نامبرده در جدول فوق الذکر ممکن است که از مدتها پیش از شورا جدا شده ولی این موضوع را رسماً اعلام نکرده اند.

آخرین لیست اسامی اعضای شورای ملی مقاومت

جدول شماره ۲۸ تاریخ تنظیم بهمن ماه ۱۳۸۱

ردیف	نام خانوادگی	نام	تعلق سازمانی و یا شغلی
۱	آدرسی	فاطمه	عضوسازمان مجاهدین
۲	آذرنگین	جعفر	ورزشکار
۳	آذری	جعفر	
۴	آذری نجف آبادی	سلا	عضوسازمان مجاهدین
۵	آرام	امیر	هنرمند
۶	آزادگان	محمد	ورزشکار
۷	آساطوریان	آندرانیک	هنرمند
۸	آقاجانی	حسن	ورزشکار
۹	آل اسحاق	محمدابراهیم	
۱۰	آل حمود	جمعه	عضوسازمان مجاهدین
۱۱	ابدالی	علیرضا	
۱۲	ابراهیم پور	صدیقه	
۱۳	ابراهیمی	سپیده	عضوسازمان مجاهدین
۱۴	ابریشمچی	حسین	عضوسازمان مجاهدین
۱۵	ابریشمچی	مهدی	عضوسازمان مجاهدین
۱۶	ابریشمچی	جمیله	
۱۷	ابوالحمزه	زهرا	عضوسازمان مجاهدین
۱۸	ابهری	سعید	عضوسازمان مجاهدین
۱۹	اجاق	فیروزه	ورزشکار
۲۰	احتشام	معصومه	
۲۱	احمدی	محمود	عضوسازمان مجاهدین
۲۲	احمدی	جواد	عضوسازمان مجاهدین
۲۳	احمدی موسوی	رویا	عضوسازمان مجاهدین
۲۴	اخگر	نوید	نویسنده
۲۵	اخلاقی	فرشته	عضوسازمان مجاهدین
۲۶	اخوان	علی	عضوسازمان مجاهدین

ادامه جدول در صفحه بعد

ردیف	نام خانوادگی	نام	تعلق سازمانی و یا شغلی
۲۷	اخیانی	زهره	عضوسازمان مجاهدین
۲۸	ادیبی	اصغر	ورزشکار
۲۹	ارباب	مهری	عضوسازمان مجاهدین
۳۰	ارجمندی	طوبی	عضوسازمان مجاهدین
۳۱	اردلان	ساسان	
۳۲	اردوخانی	معصومه	عضوسازمان مجاهدین
۳۳	ارسطوریور	منوچهر	
۳۴	اروانی	فهیمة	عضوسازمان مجاهدین
۳۵	استوکز	مهوش	
۳۶	اسحاق تبار	صالح	
۳۷	اسحاقی	حمیدرضا	
۳۸	اسدیان	حمید	عضوسازمان مجاهدین
۳۹	اسدیان	رضا	عضوسازمان مجاهدین
۴۰	اسدی طاری	سعید	عضوسازمان مجاهدین
۴۱	اسعدی	افسانه	
۴۲	اسلامی	علی اصغر	
۴۳	اسلامی	فرهاد	
۴۴	اسماعیل زاده	نصرالله	
۴۵	اسماعیلیان	مرتضی	عضوسازمان مجاهدین
۴۶	اسکندرفیلابی	مسلم	ورزشکار
۴۷	اسکندریان	حسین	
۴۸	اشرفی	ناطقه	
۴۹	اصفهانی	محمدعلی	
۵۰	اعمی	محمود	عضوسازمان مجاهدین
۵۱	افتخاری	مهدی	عضوسازمان مجاهدین
۵۲	افشار	احمد	عضوسازمان مجاهدین
۵۳	افشار	کبری	

ادامه جدول در صفحه بعد

ردیف	نام خانوادگی	نام	تعلق سازمانی و یا شغلی
۵۴	افشار	مهین	عضو سازمان مجاهدین
۵۵	افشار	هادی	عضو سازمان مجاهدین
۵۶	اقدادی	علیرضا	
۵۷	اقوامی	حمید	
۵۸	اکبرزادگان	مریم	
۵۹	اکرم	تیمور	
۶۰	الفت	فرهاد	عضو سازمان مجاهدین
۶۱	امامی	شهره	عضو سازمان مجاهدین
۶۲	امامی	مصطفی	عضو سازمان مجاهدین
۶۳	امیرعلیپور	فخری	عضو سازمان مجاهدین
۶۴	امین الرعایا	احسان	عضو سازمان مجاهدین
۶۵	انباز	علی اکبر	عضو سازمان مجاهدین
۶۶	انوری	اطهر	
۶۷	اوسطی	اسدالله	عضو سازمان مجاهدین
۶۸	اولیاء	محمد رضا	نقاش
۶۹	اییکچی	سعید	ورزشکار
۷۰	ایزدپناه	کامیار	عضو سازمان مجاهدین
۷۱	ایمانی	محمد و ثوق	
۷۲	باباخانی	مرضیه	عضو سازمان مجاهدین
۷۳	باباخانی	علیرضا	عضو سازمان مجاهدین
۷۴	بادامچی لار	نقیسه	
۷۵	بازگونه	نیره	عضو سازمان مجاهدین
۷۶	باستان سیر	شاپور	
۷۷	باغبانی خطیبی	مریم	عضو سازمان مجاهدین
۷۸	باقرزاده	عبدالرضا	
۷۹	باقرزاده	میترا	
۸۰	باقروند	داود	

ادامه جدول در صفحه بعد

ردیف	نام خانوادگی	نام	تعلق سازمانی و یا شغلی
۸۱	بخشایی	زهرا	عضو سازمان مجاهدین
۸۲	بدیع زادگان	فاطمه	عضو سازمان مجاهدین
۸۳	برائی	محمد جواد	عضو سازمان مجاهدین
۸۴	براعی	مهدی	عضو سازمان مجاهدین
۸۵	برنجی	نسرین	عضو سازمان مجاهدین
۸۶	برومند	محمد جواد	عضو سازمان مجاهدین
۸۷	برومند	شهرام (امید)	عضو سازمان مجاهدین
۸۸	برومند	نجمه	
۸۹	بزازی	مهناز	عضو سازمان مجاهدین
۹۰	بزرگانفر	زهرا	عضو سازمان مجاهدین
۹۱	بلورچی	معصومه	عضو سازمان مجاهدین
۹۲	بنی جمالی	زهرة	عضو سازمان مجاهدین
۹۳	بنی عامری	حجت الله	
۹۴	بنی هاشمی	محمود	عضو سازمان مجاهدین
۹۵	بنی هاشمی	سوسن	عضو سازمان مجاهدین
۹۶	بوستانی	احمد	عضو سازمان مجاهدین
۹۷	بوستانی	رباب	
۹۸	بوستانی	محمد علی	
۹۹	بهبودی	مهری	عضو سازمان مجاهدین
۱۰۰	بهروزی	علی	عضو سازمان مجاهدین
۱۰۱	بهروزی	محمد	ورزشکار
۱۰۲	بیدرنگ	ماندانا	عضو سازمان مجاهدین
۱۰۳	پارسایی	مژگان	عضو سازمان مجاهدین
۱۰۴	پارسیان	نسرین	عضو سازمان مجاهدین
۱۰۵	پاک نژاد	عزیز الله	عضو سازمان مجاهدین
۱۰۶	پاکدال	زهرا	عضو سازمان مجاهدین
۱۰۷	پروری	فاطمه	

ادامه جدول در صفحه بعد

ردیف	نام خانوادگی	نام	تعلق سازمانی و یا شغلی
۱۰۸	پروین	شهرام	عضوسازمان مجاهدین
۱۰۹	پروین	محمد	عضوسازمان مجاهدین
۱۱۰	پناهی	علیرضا	عضوسازمان مجاهدین
۱۱۱	پورتولهی	محبوب	
۱۱۲	پورطباخ	بدری	عضوسازمان مجاهدین
۱۱۳	پوریامفرد	اصغر	
۱۱۴	پورکرامتی	هاله	عضوسازمان مجاهدین
۱۱۵	پیچگاه	افسانه	عضوسازمان مجاهدین
۱۱۶	پیرهادی	معصومه	عضوسازمان مجاهدین
۱۱۷	پیکرنگار	مهرافرز	عضوسازمان مجاهدین
۱۱۸	پیمان	جمشید	
۱۱۹	تجلی	همایون	عضوسازمان مجاهدین
۱۲۰	تخشید	عذرا	عضو سازمان مجاهدین
۱۲۱	تدینی نوایی	مریم	عضو سازمان مجاهدین
۱۲۲	تسلیمی	محمد	عضو سازمان مجاهدین
۱۲۳	تسوجی	محمدحسین	
۱۲۴	تشید	محمد علی	عضوسازمان مجاهدین
۱۲۵	تقی آبادی	صدیقه	عضوسازمان مجاهدین
۱۲۶	توحیدی	محمدعلی	عضو سازمان مجاهدین
۱۲۷	توران	علاءالدین	عضوسازمان مجاهدین
۱۲۸	توکی	زهرا	عضوسازمان مجاهدین
۱۲۹	توکی	زینت	
۱۳۰	توکی	فریده	عضوسازمان مجاهدین
۱۳۱	تهرانی	اقدس	
۱۳۲	تهرانی	جعفر	عضوسازمان مجاهدین
۱۳۳	تیفتکچی	حشمت	عضو سازمان مجاهدین
۱۳۴	تیفتکچی	زهرا	عضو سازمان مجاهدین

ادامه جدول در صفحه بعد

ردیف	نام خانوادگی	نام	تعلق سازمانی و یا شغلی
۱۳۵	ثانی	محمد رضا	عضو سازمان مجاهدین
۱۳۶	جابرزاده انصاری	محمد علی	عضو سازمان مجاهدین
۱۳۷	جان احمدلو	سیمین	
۱۳۸	جدی	ابراهیم	عضو سازمان مجاهدین
۱۳۹	جراحی	سیما	عضو سازمان مجاهدین
۱۴۰	جعفرزاده	عبدالله	عضو سازمان مجاهدین
۱۴۱	جعفرزاده	علیرضا	عضو سازمان مجاهدین
۱۴۲	جلو خانی	خدیجه	
۱۴۳	جمشیدی	سعید	
۱۴۴	جمشیدی	محبوبه	عضو سازمان مجاهدین
۱۴۵	جمشیدی	محسن	عضو سازمان مجاهدین
۱۴۶	جهان بانی	مهناز	
۱۴۷	جهان سوز	حسین	
۱۴۸	جوادی	حشمت الله	عضو سازمان مجاهدین
۱۴۹	جوادی اصل	عفت	عضو سازمان مجاهدین
۱۵۰	جوان خوشدل	مریم	عضو سازمان مجاهدین
۱۵۱	جواهری	گلناز	عضو سازمان مجاهدین
۱۵۲	جواهری	مهرناز	عضو سازمان مجاهدین
۱۵۳	جهان نژادی	جمعه	عضو سازمان مجاهدین
۱۵۴	جیبی	مجید	
۱۵۵	چیت ساز	سروناز	عضو سازمان مجاهدین
۱۵۶	حائری	شهین	عضو سازمان مجاهدین
۱۵۷	حاج حمزه	یزدان	عضو سازمان مجاهدین
۱۵۸	حاج حیدری	نجمه	
۱۵۹	حاج خانیان	مریم	
۱۶۰	حاج یوسف مختار	فرح	
۱۶۱	حاجی حسین	هنگامه	عضو سازمان مجاهدین

ادامه جدول در صفحه بعد

ردیف	نام خانوادگی	نام	تعلق سازمانی و یا شغلی
۱۶۲	حاجی نژاد	مهری	عضو سازمان مجاهدین
۱۶۳	حامدرنجی	علی	
۱۶۴	حبیب خانی	اکرم	عضو سازمان مجاهدین
۱۶۵	حجتی	هایده	
۱۶۶	حجتی امامی	طناز	عضو سازمان مجاهدین
۱۶۷	حداد	عفت	
۱۶۸	حرمی	مهین	عضو سازمان مجاهدین
۱۶۹	حریری	مجید	عضو سازمان مجاهدین
۱۷۰	حسن زاده	محصل	عضو سازمان مجاهدین
۱۷۱	حسن زاده	مریم	عضو سازمان مجاهدین
۱۷۲	حسنوند	کبری	
۱۷۳	حسینی	صدیقه	عضو سازمان مجاهدین
۱۷۴	حسینی تاش شیرازی	شهلا	عضو سازمان مجاهدین
۱۷۵	حق وردی	حسینیه	عضو سازمان مجاهدین
۱۷۶	حکیمی نژاد	هدایت الله	
۱۷۷	حلمی	زهرا	
۱۷۸	حنیف نژاد	احمد	عضو سازمان مجاهدین
۱۷۹	حیاتی	محمد	عضو سازمان مجاهدین
۱۸۰	حیدری	قدرت	عضو سازمان مجاهدین
۱۸۱	حیدری	نادیا	عضو سازمان مجاهدین
۱۸۲	خائفی اشکذری	نیکو	عضو سازمان مجاهدین
۱۸۳	خادمی	محمدعلی	
۱۸۴	خدابنده	ابراهیم	عضو سازمان مجاهدین
۱۸۵	خدابنده	مسعود	
۱۸۶	خداپرستی	فریبا	
۱۸۷	خدایی صفت	علی	عضو سازمان مجاهدین
۱۸۸	خدایی صفت	مهدی	عضو سازمان مجاهدین

ادامه جدول در صفحه بعد

ردیف	نام خانوادگی	نام	تعلق سازمانی و یا شغلی
۱۸۹	خرازیان	قدسی	عضو سازمان مجاهدین
۱۹۰	خراشادیزاده	مهدی	عضو سازمان مجاهدین
۱۹۱	خردمند	فاطمه	عضو سازمان مجاهدین
۱۹۲	خزائی	پرویز	نماینده شورا در اسکاندیناوی
۱۹۳	خسروشاهی	حسین	عضو سازمان مجاهدین
۱۹۴	خلخال	علی	عضو سازمان مجاهدین
۱۹۵	خواجه علی	مسعود	
۱۹۶	خورسندی آشتیانی	زیبا	عضو سازمان مجاهدین
۱۹۷	خوشنویس	علیرضا	عضو سازمان مجاهدین
۱۹۸	خیابانی	لعیا	عضو سازمان مجاهدین
۱۹۹	خیاط حصاری	فائزه	عضو سازمان مجاهدین
۲۰۰	دادخواه	حسین	عضو سازمان مجاهدین
۲۰۱	دادجو	سیما	عضو سازمان مجاهدین
۲۰۲	دارابی	علی اصغر	عضو سازمان مجاهدین
۲۰۳	داعی الاسلام	حسین	عضو سازمان مجاهدین
۲۰۴	داعی الاسلام	فاطمه	عضو سازمان مجاهدین
۲۰۵	دانشور	زیبا	عضو سازمان مجاهدین
۲۰۶	داوران	ترانه	
۲۰۷	داوری	عباس	عضو سازمان مجاهدین
۲۰۸	دبیران	محمدجواد	عضو سازمان مجاهدین
۲۰۹	دشتی	فرشته	
۲۱۰	دشتی	لیلا	عضو سازمان مجاهدین
۲۱۱	دوستدار حقیقی	حسین	
۲۱۲	دیانتی	مشهور	عضو سازمان مجاهدین
۲۱۳	دیهمیم	ژبلا	عضو سازمان مجاهدین
۲۱۴	ذاکری	ابراهیم	عضو سازمان مجاهدین
۲۱۵	ذیحی	زینب	عضو سازمان مجاهدین

ادامه جدول در صفحه بعد

ادامه جدول شماره ۲۸ تاریخ تنظیم بهمن ماه ۱۳۸۱

ردیف	نام خانوادگی	نام	تعلق سازمانی و یا شغلی
۲۱۶	ذبیحیان	رویا	عضو سازمان مجاهدین
۲۱۷	رادمان	مژگان	
۲۱۸	رام	عماد	هنرمند
۲۱۹	رامک	مرتضی	
۲۲۰	ربوبی	حسین	عضو سازمان مجاهدین
۲۲۱	رجایی	بتول	عضو سازمان مجاهدین
۲۲۲	رجوی	احمد	
۲۲۳	رجوی	مسعود	رهبر سازمان مجاهدین
۲۲۴	رجوی	هوشنگ	
۲۲۵	رحمانی ماهوتی	طیبه	عضو سازمان مجاهدین
۲۲۶	رحمانیان	سودابه	
۲۲۷	رحیمی	بیژن	عضو سازمان مجاهدین
۲۲۸	رحیمی	ملیحه	عضو سازمان مجاهدین
۲۲۹	رحیمی	کبری	
۲۳۰	رسولی	فاضله	
۲۳۱	رضازاده خادم	فاطمه	
۲۳۲	رضایی	آزاده	
۲۳۳	رضایی	فاطمه	عضو سازمان مجاهدین
۲۳۴	رضایی	محسن	عضو سازمان مجاهدین
۲۳۵	رضایی	کمال	عضو سازمان مجاهدین
۲۳۶	رضایی	سلیمه	
۲۳۷	رضایی	بیژن	عضو سازمان مجاهدین
۲۳۸	رضوانی	ابوالقاسم	
۲۳۹	رضویان	مهدی	عضو سازمان مجاهدین
۲۴۰	رضویان	عاطفه	عضو سازمان مجاهدین
۲۴۱	رفیعی	میترا	عضو سازمان مجاهدین
۲۴۲	رفیعی نژاد	نادر	عضو سازمان مجاهدین

ادامه جدول در صفحه بعد

ردیف	نام خانوادگی	نام	تعلق سازمانی و یا شغلی
۲۴۳	رمضانی	فاطمه	عضو سازمان مجاهدین
۲۴۴	روحانی	محمد رضا	
۲۴۵	روشن روان	هادی	عضو سازمان مجاهدین
۲۴۶	ریحانی	هاجر	عضو سازمان مجاهدین
۲۴۷	رئوف بشری دوست	معصومه	
۲۴۸	زارع پور	زهرا	
۲۴۹	زاهدی	سنابرق	عضو سازمان مجاهدین
۲۵۰	زائری مقدم	علیرضا	
۲۵۱	زبید	عبدالرضا	عضو سازمان مجاهدین
۲۵۲	زرکش یزدی	فروغ	عضو سازمان مجاهدین
۲۵۳	زشتی	تقی	عضو سازمان مجاهدین
۲۵۴	زمانی	منصوره	
۲۵۵	زهری	افسانه	عضو سازمان مجاهدین
۲۵۶	ژیانی	راضیه	
۲۵۷	ساجدیان	عبدالصمد	
۲۵۸	سادات دربندی	سید محمد	عضو سازمان مجاهدین
۲۵۹	ساعتچی	زهرة	عضو سازمان مجاهدین
۲۶۰	سامع خوانساری	مهدی	
۲۶۱	سپهری	مهوش	عضو سازمان مجاهدین
۲۶۲	ستوده	فیروزه	
۲۶۳	سجادی	علی	
۲۶۴	سخایی	منوچهر	هنرمند
۲۶۵	سرآمد	پرنیان	
۲۶۶	سریری	حشمت	عضو سازمان مجاهدین
۲۶۷	سعادت	لیلا	عضو سازمان مجاهدین
۲۶۸	سعادت نژاد	حکیمه	عضو سازمان مجاهدین
۲۶۹	سعادت‌تی	شمس‌الحاجیه	

ادامه جدول در صفحه بعد

ردیف	نام خانوادگی	نام	تعلق سازمانی و یا شغلی
۲۷۰	سعیدیان	حسین	
۲۷۱	سعید پور	قباد	عضو سازمان مجاهدین
۲۷۲	سعیدی	صوفی	
۲۷۳	سعیدی	محمدطاهر	عضو سازمان مجاهدین
۲۷۴	سلطانپور	حسن	
۲۷۵	سلطانی اهری	نیره	عضو سازمان مجاهدین
۲۷۶	سلیمانی	فرید	عضو سازمان مجاهدین
۲۷۷	سلیمی	فریدون	
۲۷۸	سنجابی	مریم	
۲۷۹	سوپا	محبوب	
۲۸۰	سیاهکلاه	محسن	عضو سازمان مجاهدین
۲۸۱	سیدالمحدثین	محمد	عضو سازمان مجاهدین
۲۸۲	سیدی	حوریه	
۲۸۳	سیدی	سیدمحمدصادق	عضو سازمان مجاهدین
۲۸۴	سیدی کاشانی	محمد	عضو سازمان مجاهدین
۲۸۵	سیفی	نسرین	
۲۸۶	سینکی	علی محمد	عضو سازمان مجاهدین
۲۸۷	شادرو	بهشته	عضو سازمان مجاهدین
۲۸۸	شادلو	حسین	
۲۸۹	شاه محمدیان	پروین	عضو سازمان مجاهدین
۲۹۰	شاهرخی	حمیده	عضو سازمان مجاهدین
۲۹۱	شاهرخی امیری	صدیقه	عضو سازمان مجاهدین
۲۹۲	شاهی	عباس	
۲۹۳	شاکری	عباس	عضو سازمان مجاهدین
۲۹۴	شبستری	زهرا	عضو سازمان مجاهدین
۲۹۵	شجاع چاقووند	فرشته	
۲۹۶	شریف زاده	حسین	

ادامه جدول در صفحه بعد

ردیف	نام خانوادگی	نام	تعلق سازمانی و یا شغلی
۲۹۷	شریفی	اصغر	عضو سازمان مجاهدین
۲۹۸	شریفی	محمد	عضو سازمان مجاهدین
۲۹۹	شعبانی	سهیلا	
۳۰۰	شفایی	زهره	عضو سازمان مجاهدین
۳۰۱	شکرانی	احمد	عضو سازمان مجاهدین
۳۰۲	شکری	ایرج	
۳۰۳	شکیبایی	حلیمه	
۳۰۴	شمس	محمد	
۳۰۵	شهبازیان	مجید	عضو سازمان مجاهدین
۳۰۶	شهرابی فراهانی	اکرم	
۳۰۷	شهری	ثریا	عضو سازمان مجاهدین
۳۰۹	شهنازی	مهناز	عضو سازمان مجاهدین
۳۱۰	شیخی نارایی	محمدعلی	
۳۱۱	شیرمحمدی	محمدرضا	عضو سازمان مجاهدین
۳۱۲	صادق	سهیلا	عضو سازمان مجاهدین
۳۱۳	صادق	شیوا	عضو سازمان مجاهدین
۳۱۴	صادقپور	رباب	
۳۱۵	صادقی	غلامحسین	
۳۱۶	صادقی	ناهد	عضو سازمان مجاهدین
۳۱۷	صادقی اکباتانی	محمدصادق	
۳۱۸	صالح	علی	
۳۱۹	صالح	مریم	
۳۲۰	صالح تهرانی	محمدجواد	
۳۲۱	صالحی	محمدعلی	عضو سازمان مجاهدین
۳۲۲	صانعی	میمنت	عضو سازمان مجاهدین
۳۲۳	صباحی	محمدرضا	عضو سازمان مجاهدین
۳۲۴	صبوری	سعیده	عضو سازمان مجاهدین

ادامه جدول در صفحه بعد

ردیف	نام خانوادگی	نام	تعلق سازمانی و یا شغلی
۳۲۵	صبور جهرمی	علیرضا	
۳۲۶	صدر حاج سیدجوادی	شهرزاد	عضو سازمان مجاهدین
۳۲۷	صدری	مالک	
۳۲۸	صدریه	سعیدمحمد	
۳۲۹	صدودی	فلور	
۳۳۰	صفاری	بهزاد	عضو سازمان مجاهدین
۳۳۱	صفایی	پروین	عضو سازمان مجاهدین
۳۳۲	صمدی	اعظم السادات	
۳۳۳	صمدی	مهناز	عضو سازمان مجاهدین
۳۳۴	صمصامی	سونا	عضو سازمان مجاهدین
۳۳۵	صنوبری	عباس	عضو سازمان مجاهدین
۳۳۶	طاعتی اصل	حمیده	عضو سازمان مجاهدین
۳۳۷	طاقتی	امیرعوفی	
۳۳۸	طالب جوی	زینب	
۳۳۹	طالقانی	مجید	عضو سازمان مجاهدین
۳۴۰	طاهرزاده	بهروز	
۳۴۱	طاهرزاده	حمیدرضا	
۳۴۲	طاهری	اسدالله	
۳۴۳	طاهری	محمدعلی	
۳۴۴	طایفه حسینلو	مجتبی	
۳۴۵	طباطبایی آرائی	تقی	
۳۴۶	طبایی	احمد	عضو سازمان مجاهدین
۳۴۷	طریقت	محمد	
۳۴۸	طریقت منفرد	محمد	عضو سازمان مجاهدین
۳۴۹	طریقی	سهیلا	عضو سازمان مجاهدین
۳۵۰	طلوع	ژیلا	عضو سازمان مجاهدین
۳۵۱	طهماسبی	حسن	عضو سازمان مجاهدین

ادامه جدول در صفحه بعد

ردیف	نام خانوادگی	نام	تعلق سازمانی و یا شغلی
۳۵۲	طهماسبی	کبری	عضو سازمان مجاهدین
۳۵۳	طهوری	فاطمه	
۳۵۴	عابدیان امیری	محمد	
۳۵۵	عابدینی	حسین	عضو سازمان مجاهدین
۳۵۶	عالمی	محبوبه	عضو سازمان مجاهدین
۳۵۷	عالمیان	عبدالمجید	عضو سازمان مجاهدین
۳۵۸	عالی	محبوبه	عضو سازمان مجاهدین
۳۵۹	عالیوندی	بهرام	
۳۶۰	عباسی	رقیه	عضو سازمان مجاهدین
۳۶۱	عباسی	محسن	
۳۶۲	عباسیان	اکبر	عضو سازمان مجاهدین
۳۶۳	عبدالعلی	فاطمه	
۳۶۴	عبدالعلی	محمد عقیل	
۳۶۵	عبدشاهزاده	عبدالعزیز	
۳۶۶	عترتی کوشالی	نسرين	
۳۶۷	عضدانلو	سوسن	
۳۶۸	عضدانلو	محسن	
۳۶۹	عطارزاده	مهوش	
۳۷۰	عطایی	گلنجان	عضو سازمان مجاهدین
۳۷۱	عطایی	محمود	عضو سازمان مجاهدین
۳۷۲	عطریان	زهره	
۳۷۳	عطریانفر	زهره	عضو سازمان مجاهدین
۳۷۴	عظیم فر	الهه	عضو سازمان مجاهدین
۳۷۵	عظیمی	حمیدرضا	
۳۷۶	عفتی	فاطمه	عضو سازمان مجاهدین
۳۷۷	علوی	احمد	عضو سازمان مجاهدین
۳۷۸	علوی	افشین	عضو سازمان مجاهدین

ادامه جدول در صفحه بعد

ردیف	نام خانوادگی	نام	تعلق سازمانی و یا شغلی
۳۷۹	علوی طالقانی	بتول	عضو سازمان مجاهدین
۳۸۰	علوی طالقانی	عذرا	عضو سازمان مجاهدین
۳۸۱	علوی طالقانی	مریم	
۳۸۲	علی الهی	محمد	عضو سازمان مجاهدین
۳۸۳	علی نژاد	نوزاد	عضو سازمان مجاهدین
۳۸۴	علیخانی	خسرو	
۳۸۵	علیزاده	مسعود	
۳۸۶	علیزاده اقدام	بیژن	
۳۸۷	علیقلی	مهری	
۳۸۸	عنایت	حسن	عضو سازمان مجاهدین
۳۸۹	عین الیقین	شهره	عضو سازمان مجاهدین
۳۹۰	غفاری	فریده	
۳۹۱	غفوری رکن آبادی	ابوالقاسم	
۳۹۲	غلامحسینی	بهار	بانام هنری «الهه»
۳۹۳	غلامی	فاطمه	
۳۹۴	غیائی	معصومه	
۳۹۵	فتح الله نژاد	مهدی	عضو سازمان مجاهدین
۳۹۶	فتح پور	صمد	
۳۹۷	فتحی	مجتبی	
۳۹۸	فراش منزه	جلال	
۳۹۹	فرخنده	راضیه	
۴۰۰	فرجی نژاد	عبدالوهاب	
۴۰۱	فرزانه سا	حسین	
۴۰۲	فرشید	حسین	
۴۰۳	فرصت	محمد حسین	
۴۰۴	فرقانی	علی اکبر	
۴۰۵	فروغی	احمد	عضو سازمان مجاهدین

ادامه جدول در صفحه بعد

ردیف	نام خانوادگی	نام	تعلق سازمانی و یا شغلی
۴۰۶	فکوری	فرزانه	
۴۰۷	فرهنگدکشی	پروین	عضو سازمان مجاهدین
۴۰۸	فریبرزی	زهرا	
۴۰۹	فضل مشهدی	مریم	
۴۱۰	فیاضی	زهرا	
۴۱۱	فیروزیان	مهدی	عضو سازمان مجاهدین
۴۱۲	فیضی	علی	
۴۱۳	قائمی	زهره	
۴۱۴	قائمی	مرتضی	
۴۱۵	قبادی	شاهین	
۴۱۶	قجر عضدانلو	محمود	عضو سازمان مجاهدین
۴۱۷	قجر عضدانلو	مریم	عضو سازمان مجاهدین
۴۱۸	قدرخواه	منصور	فیلمبردار
۴۱۹	قدیری مدرس	محمدجواد	عضو سازمان مجاهدین
۴۲۰	قرائی	محمد	عضو سازمان مجاهدین
۴۲۱	قربانپورمقدم	مهدی	
۴۲۲	قربانی	محمد	ورزشکار
۴۲۳	قصیم	کریم	
۴۲۴	قلاج	ابراهیم	عضو سازمان مجاهدین
۴۲۵	قنبر نژاد	سهیلا	
۴۲۶	قنبری	لیلا	
۴۲۷	قوامی سیده	زیبا	
۴۲۸	قیطانی	عبدالله	عضو سازمان مجاهدین
۴۲۹	کربلایی	وجیهه	عضو سازمان مجاهدین
۴۳۰	کرمانشاهی	راضیه	عضو سازمان مجاهدین
۴۳۱	کرمی	مهناز	
۴۳۲	کریمپور	آذر	عضو سازمان مجاهدین

ادامه جدول در صفحه بعد

ردیف	نام خانوادگی	نام	تعلق سازمانی و یا شغلی
۴۳۳	کریمی	رحمان	
۴۳۴	کریمی	منیژه	
۴۳۵	کریمی سنجانی	فرشته	
۴۳۶	کلانی	مسعود	عضو سازمان مجاهدین
۴۳۷	کمانگیر	فرزانه	
۴۳۸	کنگی	مشفق	عضو سازمان مجاهدین
۴۳۹	کیانی نجفی	جواد	عضو سازمان مجاهدین
۴۴۰	کیهانی	سعیده	عضو سازمان مجاهدین
۴۴۱	گرایان	زهره	عضو سازمان مجاهدین
۴۴۲	گالستان	منصوره	عضو سازمان مجاهدین
۴۴۳	گلشاهی	انسبه	عضو سازمان مجاهدین
۴۴۴	گنجه ای	جلال	عضو سازمان مجاهدین
۴۴۵	گوگردی	جواد	
۴۴۶	گوهریان	زهره	
۴۴۷	گیوه چیان	گیتی	عضو سازمان مجاهدین
۴۴۸	لشگری	محبوبه	عضو سازمان مجاهدین
۴۴۹	لشگری	مریم	
۴۵۰	لوائی	منصور	
۴۵۱	ماخوزی	فهیمه	
۴۵۲	مازندرانی	ابراهیم	
۴۵۳	مایل زاده	سهیلا	
۴۵۴	متقالچی	هادی	عضو سازمان مجاهدین
۴۵۵	مثنی	اسدالله	
۴۵۶	محبت کار	فائزه	عضو سازمان مجاهدین
۴۵۷	محتسبی	محمدعلی	
۴۵۸	محدث اردبیلی	سیدمحمد	
۴۵۹	محمدزاده	علیرضا	

ادامه جدول در صفحه بعد

ردیف	نام خانوادگی	نام	تعلق سازمانی و یا شغلی
۴۶۰	محمدی	مژگان	
۴۶۱	مختاری	سیروس	
۴۶۲	مددی الموسوی	مهدی	عضو سازمان مجاهدین
۴۶۳	مدرسی	عباس	
۴۶۴	مدنی	حسین	عضو سازمان مجاهدین
۴۶۵	مرادی نسب	محمدرضا	عضو سازمان مجاهدین
۴۶۶	مرتضایی	اسماعیل	عضو سازمان مجاهدین
۴۶۷	مرتضوی	اشرف السادات	بانام هنری «مرضیه»
۴۶۸	مرتضوی	گودرز	
۴۶۹	مریخی	زهرا	عضو سازمان مجاهدین
۴۷۰	مستانه	مهرانه	
۴۷۱	مسیح	محمدحسین	عضو سازمان مجاهدین
۴۷۲	مشارزاده	محمدحسین	عضو سازمان مجاهدین
۴۷۳	مشکین فام	مهین	عضو سازمان مجاهدین
۴۷۴	مصباح	غلامعلی	
۴۷۵	مصطفوی	کاظم	
۴۷۶	معدنچی	علیرضا	عضو سازمان مجاهدین
۴۷۷	معدنی	بیژن	
۴۷۸	معزی	بهزاد	عضو سازمان مجاهدین
۴۷۹	معصومی	بتول	عضو سازمان مجاهدین
۴۸۰	معصومی	عبدالعلی	
۴۸۱	معینی	محمدمجید	
۴۸۲	مفیدی	محمد مهدی	عضو سازمان مجاهدین
۴۸۳	مقدس جعفری	شهره	عضو سازمان مجاهدین
۴۸۴	مقدم	علی	
۴۸۵	مکاره عابد	رضا	عضو سازمان مجاهدین
۴۸۶	ملک محمدی	رقیه	عضو سازمان مجاهدین

ادامه جدول در صفحه بعد

ردیف	نام خانوادگی	نام	تعلق سازمانی و یا شغلی
۴۸۷	منانی	محمد رضا	
۴۸۸	منتظمی	جلال	عضو سازمان مجاهدین
۴۸۹	منصوری	حسن	
۴۹۰	مهابادی	ترانه	
۴۹۱	مهابادی	هادی	
۴۹۲	مهدلو ترکمان	رسول	
۴۹۳	مهدویه	رباب	عضو سازمان مجاهدین
۴۹۴	مهدوی	محمد حسین	عضو سازمان مجاهدین
۴۹۵	مهرام نیا	ژاله	
۴۹۶	مهرام نیا	لادن	
۴۹۷	مهرصفت	زهرا	عضو سازمان مجاهدین
۴۹۸	مودت	بهرام	
۴۹۹	میدانشاهی	فرزانه	عضو سازمان مجاهدین
۵۰۰	میرزایی	بهرز	عضو سازمان مجاهدین
۵۰۱	میرزایی	بیژن	عضو سازمان مجاهدین
۵۰۲	میر محمدی	نظام	عضو سازمان مجاهدین
۵۰۳	میر نژاد	عشرت	
۵۰۴	میر هاشمی	زینت	
۵۰۵	میمنت	مهناز	عضو سازمان مجاهدین
۵۰۶	میناچی	عباس	عضو سازمان مجاهدین
۵۰۷	نادی شبستری	محسن	
۵۰۸	نارویی	عظیم	عضو سازمان مجاهدین
۵۰۹	ناهید	محمد مهدی	عضو سازمان مجاهدین
۵۱۰	نایب آقا	حسن	
۵۱۱	نبی زاده امیر خیری	لعیا	
۵۱۲	نجاتی	عفت	عضو سازمان مجاهدین
۵۱۳	نظام الملکی	حسن	عضو سازمان مجاهدین

ادامه جدول در صفحه بعد

ردیف	نام خانوادگی	نام	تعلق سازمانی و یا شغلی
۵۱۴	نظام الملکی	مریم	عضو سازمان مجاهدین
۵۱۵	نظری	مهین	عضو سازمان مجاهدین
۵۱۶	نظری	یحیی	عضو سازمان مجاهدین
۵۱۷	نظیری	بهزاد	عضو سازمان مجاهدین
۵۱۸	نقیس	علی	عضو سازمان مجاهدین
۵۱۹	نقاشان	محمدجواد	عضو سازمان مجاهدین
۵۲۰	نقی آبادی	صدیقه	عضو سازمان مجاهدین
۵۲۱	نکوگویان	پریچهر	عضو سازمان مجاهدین
۵۲۲	نکویی اصفهانی	علی	
۵۲۳	نواب صفوی	عبدالحمید	
۵۲۴	نوروزی	دولت	عضو سازمان مجاهدین
۵۲۵	نوری	زهرا	عضو سازمان مجاهدین
۵۲۶	نوبن روزگار	عباس	عضو سازمان مجاهدین
۵۲۷	نیک نیا	محمدعلی	عضو سازمان مجاهدین
۵۲۸	وارسته	منشور	
۵۲۹	وزیر قائم مقامی	جهانگیر	عضو سازمان مجاهدین
۵۳۰	وزیری	اردلان	
۵۳۱	وشاق (وثاق)	محمدرضا	عضو سازمان مجاهدین
۵۳۲	وطنخواه	فاطمه	عضو سازمان مجاهدین
۵۳۳	وطنی	مینا	عضو سازمان مجاهدین
۵۳۴	وطنی	میترا	
۵۳۵	وفاغمایی	اسماعیل	عضو سازمان مجاهدین
۵۳۶	وکیلی	نسرین	
۵۳۷	ولی پور	غلامعلی	
۵۳۸	هاشمی	احمدرضا	
۵۳۹	هاشمی	فرزین	عضو سازمان مجاهدین
۵۴۰	هزارخانی	منوچهر	

ادامه جدول در صفحه بعد

ادامه جدول شماره ۲۸ تاریخ تنظیم بهمن ماه ۱۳۸۱

ردیف	نام خانوادگی	نام	تعلق سازمانی و یا شغلی
۵۴۱	هشترودی	فریبا	
۵۴۲	همت آبادی	ناهید	
۵۴۳	همدانی	زهرا	عضو سازمان مجاهدین
۵۴۴	هوشی	احمد	عضو سازمان مجاهدین
۵۴۵	یزدان سپاس	ثریا	عضو سازمان مجاهدین
۵۴۶	یعقوبیان	نرگس	عضو سازمان مجاهدین
۵۴۷	یعقوبیان	نسرین	عضو سازمان مجاهدین
۵۴۸	یگانه	طیبه	عضو سازمان مجاهدین
۵۴۹	یگانه	فرشته	عضو سازمان مجاهدین
۵۵۰	یوسف معمار	جواد	
۵۵۱	یوسفعلی	محمدعلی	
۵۵۲	یوسفی	بتول	
۵۵۳	یوسفی	منیژه	عضو سازمان مجاهدین

نمایندگان شورا در کشورهای مختلف جهان در بهمن ماه ۱۳۸۱ عبارت بودند از:

- ۱) سونا صمصامی در آمریکا (عضو سازمان مجاهدین)
- ۲) پرویز خزائی در اسکانیدیناوی (هوادر سازمان مجاهدین)
- ۳) معصومه بلورچی در آلمان (عضو سازمان مجاهدین)
- ۴) صالح رجوی در فرانسه و سویس (هوادر سازمان مجاهدین)
- ۵) گلناز جواهری در هلند (عضو سازمان مجاهدین)
- ۶) هادی مهابادی در کانادا (هوادر سازمان مجاهدین)
- ۷) محسن رضائی در ایتالیا (عضو سازمان مجاهدین)

در جدول صفحه بعد نمودار تشکیلاتی شورای ملی مقاومت از نظرتان می گذرد.

تاریخ تنظیم نهمین ماه ۱۳۸۱

ساختار تشکیلاتی شورای ملی مقاومت

جدول شماره ۲۹



تعلق سازمانی	مسئول کمیسیون	نام کمیسیون	تعلق سازمانی	مسئول کمیسیون	نام کمیسیون
عضومرکزیت سازمان مجاهدین	سنابرق زاهدی	۱۴- کمیسیون قضایی	عضومرکزیت سازمان مجاهدین	مهدی برای	۱- کمیسیون امور داخل کشور
عضومرکزیت سازمان مجاهدین	محمدعلی جابرزاده	۱۵- کمیسیون مطالعات سیاسی	عضومرکزیت سازمان مجاهدین	ابراهیم ذاکری	۲- کمیسیون امنیت
هوادار سازمان مجاهدین	جلال گنجه ای	۱۶- کمیسیون مذاهب و آزادی ادیان	عضومرکزیت سازمان مجاهدین	عباس دابری	۳- کمیسیون کار
هوادار سازمان مجاهدین	مسلم اسکندر فیاضی	۱۷- کمیسیون ورزش	عضومرکزیت سازمان مجاهدین	ثریاشهری	۴- کمیسیون مالی و فنار کات
هوادار سازمان مجاهدین	ابراهیم سازندگانی	۱۸- کمیسیون اصناف	عضومرکزیت سازمان مجاهدین	محمود عطایی	۵- کمیسیون تحقیقات دفاعی
هوادار سازمان مجاهدین	صالح رجوی	۱۹- کمیسیون بهداشت و درمان	عضومرکزیت سازمان مجاهدین	سیداصادق	۶- کمیسیون آموزش و پرورش
هوادار سازمان مجاهدین	محمدعلی شیخی	۲۰- کمیسیون دانشگاهها	عضومرکزیت سازمان مجاهدین	محمد حدثین	۷- کمیسیون امور خارجه
بدون حزب	محمد رضاروحانی	۲۱- کمیسیون امور اقلیتها	عضومرکزیت سازمان مجاهدین	حمیده شاهرخ	۸- کمیسیون برنامه
بدون حزب	منوچهر خزاروخانی	۲۲- کمیسیون فرهنگ و هنر	عضومرکزیت سازمان مجاهدین	مهدی ابریشچی	۹- کمیسیون صلح
بدون حزب	کریم قسیم	۲۳- کمیسیون محیط زیست	عضومرکزیت سازمان مجاهدین	محمود عفتدائلو	۱۰- کمیسیون اقتصاد
بدون حزب	هادی مهابادی	۲۴- کمیسیون علوم و پژوهش	عضومرکزیت سازمان مجاهدین	محمدعلی توحیدی	۱۱- کمیسیون تبلیغات
عضو سازمان چریکهای فدایی	مهدی سابع	۲۵- کمیسیون صنایع	عضومرکزیت سازمان مجاهدین	سرونازچیت ساز	۱۲- کمیسیون حقوق زنان
			عضومرکزیت سازمان مجاهدین	زهرامریخی	۱۳- کمیسیون روابط عمومی

با توجه به جدول صفحه قبل دیده می شود که همگی دبیران شورا و همچنین مسئولین ۱۵ کمیسیون از ۲۵ کمیسیون شورا از مسئولین درجه یک سازمان هستند. نتیجه اینکه طبق جدول شماره ۲۸ بیش از ۳۱۱ نفر از ۵۵۳ نفر اعضای شورا، عضو رسمی سازمان مجاهدین هستند. آنهایی هم که در ظاهر عضو سازمان نیستند، در واقع فرمانبردار مطیع سازمان بحساب می آیند. این اعضا نپیوستن خود به سازمان مجاهدین را این گونه توجیه می کنند:

« حداقل بگذارید علی الظاهر چند نفری غیرمجاهد باشند! »*

با این بررسی می توان ادعا کرد که شورای ملی مقاومت، مترسکی بیش نیست، و سازمان برای نمایش دموکراسی به دولت های غربی، این ترفند را به کار گرفته است. عملیات مسلحانه آنقدر از نظر غربی ها قبیح است که سازمان جرات نمی کند بنام خودش، عملیاتش را اعلام کند. حتی در تظاهرات خارج کشوری این جریان نیز سازمان خود را به عنوان اپوزیسیون حکومت اسلامی قالب می کند. در این رابطه سازمان دفاتر رسمی خود در کشورهای غربی را حدود ۷ سال پیش تعطیل کرد، تا شاید ننگ مسلح بودن سازمانش را پاک کند.

این بخش را با تاکید بر چند نکته مهم به پایان می بریم:

- ۱- شورای ملی مقاومت بخش جدایی ناپذیر سازمان مجاهدین خلق ایران است.
- ۲- رهبر سازمان مجاهدین (MKO)، مسئول و مؤسس شورای ملی مقاومت (NCR) نیز هست و از زمان تشکیل شورای ملی مقاومت در سال ۱۳۶۰ تاکنون این سمت را عهده دار بوده است و قرار است مادام العمر در این سمت باقی بماند!
- ۳- اعضای شورا (NCR) هیچ تفاوتی از نظر فعالیت با اعضای رسمی سازمان مجاهدین خلق (MKO) ندارند.
- ۴- اکثریت قریب به اتفاق اعضای شورا از اعضاء و فرماندهان سازمان مجاهدین هستند. از مجموع ۵۵۳ نفر اعضای شورا، بیش از ۳۱۱ نفر اعضای رسمی سازمان مجاهدین هستند.

* (منوچهر هزارخانی، پائیز ۶۴)

شورای ملی مقاومت

۵- کلیه عملیات تروریستی سازمان مجاهدین مورد حمایت و تأیید اعضای شورای ملی مقاومت قرار دارد.

۶- افراد اصلی شورا و مسئول کمیسیون های ۲۵ گانه شورا، عمدتاً درگیر اعمال تروریستی بوده و در طراحی و فرماندهی اعمال تروریستی شرکت مستقیم و یا پشتیبانی دارند.

۷- اصول حاکم بر شورای ملی مقاومت (NCR) همان اصول حاکم بر سازمان مجاهدین (MKO) است. تصمیم گیرنده اصلی و نهایی این شورا، سازمان مجاهدین است. کلیه سازمان ها و شخصیت های سیاسی که از شورای ملی مقاومت جدا شده اند، با سازمان مجاهدین اختلاف داشته اند.

۸- شورای ملی مقاومت در اصول و برنامه هایش اعتقاد به شیوه های خشونت آمیز و تروریستی دارد و این شیوه را تنها شیوه ممکن برای کسب حاکمیت سیاسی اعلام کرده است.

۹- محل اصلی اجلاس شورای ملی مقاومت در بغداد است که اعضا، برای طراحی عملیات تروریستی و تصمیم گیری های مربوطه به آن، در این اماکن بطور منظم نشست دارند.

نتیجه گیری نهایی اینکه ارتش آزادیبخش و شورای ملی مقاومت اسامی مستعار سازمان مجاهدین خلق ایران است و سازمان مجاهدین خلق ایران به تناسب شرایط سیاسی از این اسامی برای پیشبرد مقاصد سیاسی اش استفاده می کند. در شرایط کنونی و در کشورهای غربی سازمان مجاهدین خلق ایران عمده فعالیت های سیاسی، دیپلماتیک، مالی و تبلیغی خود را تحت پوشش شورای ملی مقاومت انجام می دهد، شورایی که عملاً وجود خارجی ندارد.

II- بال نظامی: ارتش آزادیبخش ملی

گفتیم که طی سال‌های ۶۱ تا ۶۳ سازمان، بزرگ‌ترین ضربه نظامی را از حکومت اسلامی دریافت کرد. در شرایطی که نیروهای رده پائین سازمان در تیررس یورش نیروهای امنیتی حکومت اسلامی قرار داشتند، و هر روز خبر اعدام دسته‌ای از میلیشیا‌های مجاهد پخش می‌شد، سازمان بیشتر فرماندهان و نورچشمی‌هایش را به کشورهای فرانسه و اسپانیا انتقال داد.

نیروهای هوادار و به اصطلاح هسته‌های مقاومت سازمان در ایران، به عنوان دستور تشکیلاتی موظف بودند محل اصابت راکت‌های عراقی را به سازمان مجاهدین گزارش کنند، یا دست بالا تراکت‌هایی بر علیه جنگ به دیوارها بچسبانند. می‌توان گفت که در اواخر سال ۶۳ دیگر استراتژی «جنگ مسلحانه شهری» عملاً به بن‌بست رسیده بود.

بعد از طرح «انقلاب ایدئولوژیک» در سال ۱۳۶۴ سازمان تیم‌های دو نفره زبده نظامی را که در کشور عراق آموزش دیده بودند، به ایران فرستاد تا «سوژه» های مشخص شده‌ای را ترور کنند. در همین دوران بود که بیشتر این تیم‌ها پیش از آن که بتوانند عملیاتی داشته باشند، لو رفته، دستگیر یا کشته شدند. بعدها سازمان به دلیل همین گستردگی دستگیری‌ها مجبور شد این استراتژی را نیز کنار بگذارد.

در اوایل سال ۱۳۶۵ و در اوج دوران آشفتگی‌های سیاسی/استراتژیک سازمان، دستی غیبی به یاری مسعود رجوی آمد. دولت ژاک شیراک، رجوی را به دلیل عدم توجه به قوانین داخلی و امنیتی کشور فرانسه از این کشور اخراج کرد.

شورای ملی مقاومت در نشست ۲۳ اردیبهشت ماه ۶۵ خود طی بیانیه‌ای اعلام کرد که: *” برای خنثی کردن توطئه‌های دشمن از یک سو و پاسخگویی به الزام‌های مرحله جدید تدارک قیام از سوی دیگر، محل اقامت آقای مسعود رجوی مسئول شورا از اروپا به کشور عراق منتقل می‌شود. شورای ملی مقاومت این انتقال را برای گسترش و سازماندهی نیروهای مسلح انقلاب از نزدیک، امری لازم و آخرین گام برای عبور به خاک میهن می‌داند.“*

مسعود رجوی روز ۱۷ خرداد ۱۳۶۵ وارد کشور عراق شد و از سوی بالاترین مقامات کشور عراق مورد استقبال قرار گرفت. یک هفته بعد یعنی در تاریخ ۲۵ خرداد وی به حضور صدام حسین بار یافت و از پذیرفته شدن خود در خاک کشور عراق سپاسگزاری کرد.

ارتش آزادیبخش ملی

به دنبال عزیمت مسعود رجوی از پاریس به بغداد، در همه امور سازمان تغییراتی ایجاد شد. این تغییرات در شیوه سازماندهی نیروها و جنگ برای سرنگون کردن حکومت اسلامی در نظر گرفته شده بود. برای موجه جلوه دادن سفر مسعود رجوی به خاک دشمن ایران نیز به نیروها گفته شد که: «باید با حداکثر تلاش و مبارزه، در مدت دو سال، همه موانع برای سرنگونی حکومت اسلامی از سر راه برداشته شود، چون رهبری بیشتر از دو سال نمی‌تواند در کشور عراق بماند. رهبری به جوار خاک میهن آمده است تا با سازماندهی و کیفیت جنگی جدید، نیروهای داخل ایران و عراق را انگیزه و سامان دهد. اگر مدت اقامت ما بیشتر از دو سال در خاک عراق طول بکشد، رهبری خواهد سوخت.»

در همین راستا، شیوه جنگ‌ها که پیش از آن پارتیزانی در کردستان و جنگ چریک شهری در شهرهای ایران بود، به شکل جنگ‌های گردانی در مناطق مرزی با ارتش و سپاه پاسداران ایران سازماندهی شد. ضمن این که این دوران مصادف بود با شدت گرفتن جنگ هشت ساله بین ایران و عراق!

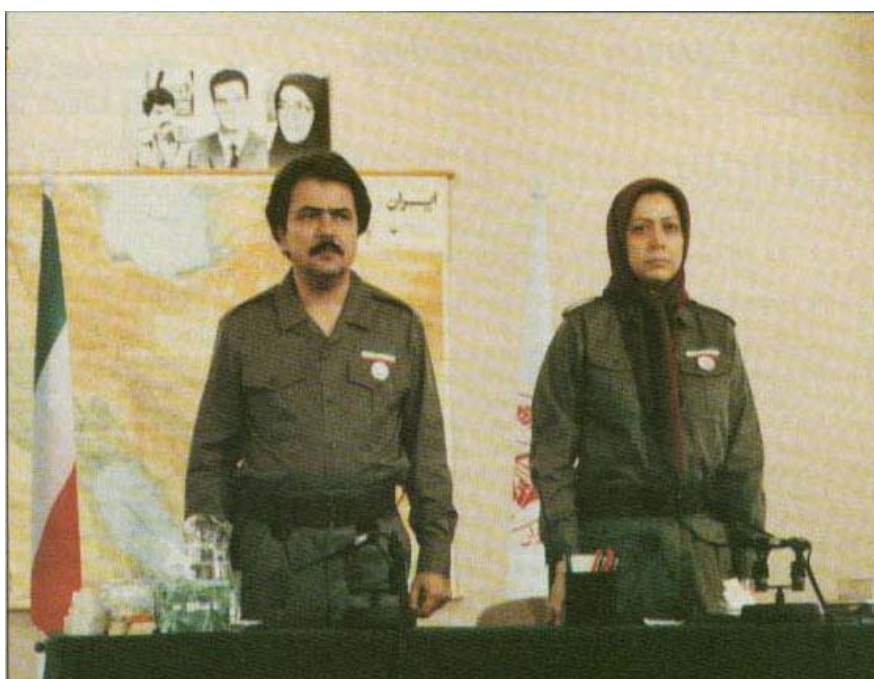
با آغاز عملیات گردانی که تکامل جنگ‌های چریکی و پارتیزانی نامگذاری می‌شد، «استراتژی جنگ آزادیبخش» در آذرماه ۱۳۶۵ پا گرفت. در این راستا چون این استراتژی در نهایت به سود طرف عراقی تمام می‌شد، سیل آموزش‌های نظامی، کمک‌های مادی، تسلیحاتی، پشتیبانی، لجستیکی، اطلاعاتی و سلاح‌های عراقی به سمت سازمان مجاهدین خلق سرازیر شد.

با توجه به شکل گرفتن آرام ارتش شبه کلاسیک آزادیبخش، اونیفورم پرسنل نظامی حاضر در عراق نیز باید با استراتژی جدید سازمان هماهنگی پیدا می‌کرد. در این رابطه سلاح‌ها، لباس‌ها، شعارها و اونیفورم‌های تازه‌ای به کار گرفته شد. نشست‌هایی هم برای توجیه [موجه جلوه دادن] استراتژی جدید به ویژه توسط ابراهیم ذاکری در پایگاه «غیور» و مهدی براعی در پایگاه «ابرا» سلیمانیه برگزار شد.

در این نشست‌ها یکدست کردن لباس‌ها به بهانه جلوگیری از مصرف گرایی به نیروها تفهیم شد. ابتدا رنگ لباس‌ها شیری رنگ و بعد از چند ماه - معلوم نیست به چه علتی - لباس‌های جدید دوخت کشور کره سبز زیتونی (زمستانی) و بژ (تابستانی) - شبیه به اونیفورم‌های ارتش عراق تدارک دیده شد. از همین تاریخ بود که آموزش سلاح‌های نیمه سنگین برای همه نیروها اجباری شد.

در ۳۰ خرداد ۱۳۶۶ تشکیل «ارتش آزادیبخش ملی ایران» رسماً از سوی مسعود رجوی در عراق و خارج از کشور طی جنجالی شبیه به ازدواج مسعود و مریم رجوی اعلام شد.

اعلام تشکیل «ارتش آزادیبخش» در واقع خبر مرگ رسمی استراتژی «جنگ مسلحانه شهری» نیز بود؛ ولی رهبری سازمان این شهادت را نداشت که رسماً خبر سوختن این خط را اعلام کند؛ چرا که می‌باید پاسخی برای به کشتن دادن هزاران قربانی مجاهد خلق که در زندان‌های حکومت اسلامی و برای پیشبرد این خط گرفتار شده و به کشتن داده شده بودند، داشته باشد! با این بررسی و اعلام به بن بست رسیدن خط چریک شهری، در گام نخست مسعود رجوی می‌باید پاسخگوی بی‌لیاقتی، بی‌کفایتی، وابستگی و عدم صلاحیتش برای رهبری می‌شد. تقاص اشتباه رهبران را همیشه و به ناچار توده‌ها می‌پردازند.



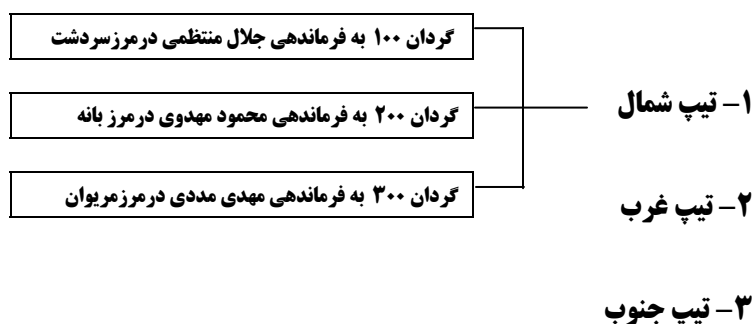
مسعود و مریم رجوی در اونیفرم فرماندهی ارتش آزادیبخش

ارتش آزادیبخش ملی

مسعود رجوی در اولین واکنشش در مورد تشکیل ارتش آزادیبخش گفت:
"ارتش آزادیبخش ملی ایران برای درهم شکستن ماشین جنگی رژیم، پایه‌گذاری شده و هدف آن سرنگونی رژیم می‌باشد که در این راستا نیروهای جنگ و سرکوب رژیم را هدف قرار خواهد داد تا تدریجاً به جلو برود."^۱

در سازماندهی جدید، «ارتش آزادیبخش» به سه «تیپ رزمی» تقسیم شد. هر تیپ رزمی شامل سه گردان رزمی بود. مراکز تیپ‌ها هم در پادگان‌های سردار (شمال= کرکوک)، سعید محسن (غرب= کوت)، و ذوالانوار (جنوب= قرنه) بودند. بنابراین در کل ۹ گردان رزمی در ۹ منطقه مرزی از شمال تا جنوب نظیر سردشت، بانه، مریوان، سرپل ذهاب، دهلران، پاوه، ایلام و... مستقر شدند.

سازماندهی ارتش آزادیبخش در خرداد ۱۳۶۶:



سازماندهی گردان‌ها استانی بود. مثلاً در تیپ شمال، گردان ۱۰۰ از آذربایجان‌ها، گردان ۲۰۰ از مازندران‌ها و گردان ۳۰۰ از گیلانی‌ها تشکیل شده بود. هر گردان شامل ۱۱۰ نفر بود که از آن‌ها ۹۰ نفر رزمی و بقیه نفرات کارهای ارکانی، پشتیبانی، شناسایی و دیگر خدمات یگان را انجام می‌دادند. با یک حساب سرانگشتی می‌توان تخمین زد که ارتش آزادیبخش دست‌بالا حدود ۹۹۰ نیرو داشت که از آن‌ها حدود ۸۱۰ نفر برای عملیات رزمی آموزش دیده بودند.

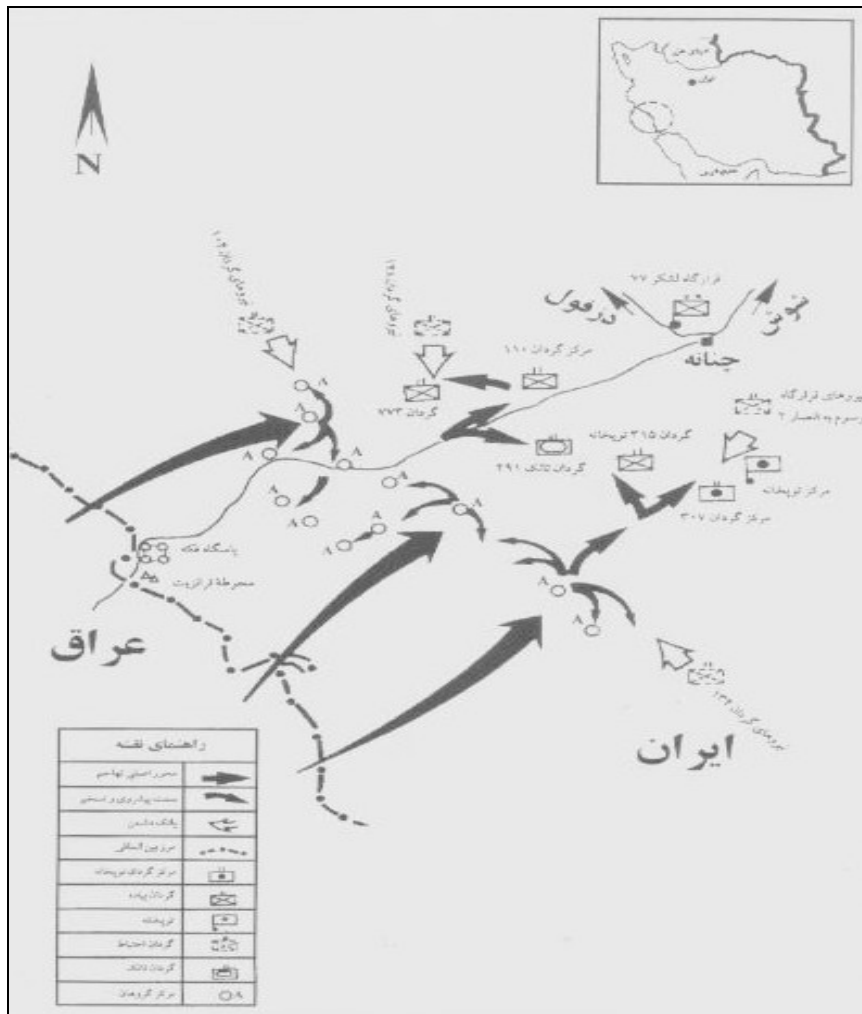
سازمان مجاهدین از همان آغاز با گروه‌های کرد منطقه اختلاف داشت. گروه‌های کرد عراقی، سازمان مجاهدین را مزدور صدام حسین و ارتش آزادیبخش را «جیش التحریر عراقی» (ارتش آزادیبخش عراقی) می‌نامیدند. به همین دلیل هم سازمان ناچار

شد بعد از مدتی همه پایگاه‌های سازمان در منطقه کردستان عراق را تعطیل کرده، به منطقه خالص در ۸۰ کیلومتری شرق بغداد کوچ کند. در زمستان ۶۶ قرارگاه «اشرف» در همین منطقه ساخته شد. فاصله این قرارگاه تا مرز ایران حدود ۱۵۰ کیلومتر بود؛ با این همه در تبلیغات سازمان، این منطقه همچنان «نوار مرزی» اعلام می‌شد.

ارتش آزادیبخش کار خود را با تهاجم به واحدهای کوچک و دسته‌های سپاه و ارتش و ژاندارمری شروع کرد. با افزایش نفرات و امکانات سازمان که توسط دولت عراق تأمین می‌شد، در عرض چند ماه سوژه‌های بزرگی مورد تهاجم ارتش آزادیبخش قرار گرفت. مثلاً گردان گیلان تا اوایل سال ۶۷ سه رشته عملیات گردانی در مرز مریوان بر روی لشکر ۲۸ سنندج و دو رشته عملیات مشترک با گردان‌های مازندران و آذربایجان بر روی لشکر ۳۰ گرگان و لشکر ۶۴ ارومیه در مرز پیرانشهر انجام داد. دیگر گردان‌ها نیز عملیات مشابهی در همین مدت انجام دادند و نیروهای رژیم را تحلیل بردند. تا این که در بهار سال ۶۷ عملیات «آفتاب» صورت گرفت.

نیمه شب یکشنبه ۷ فروردین ماه ۱۳۶۷ لشکر ۷۷ خراسان مستقر در منطقه غرب شوش مورد تهاجم ارتش آزادیبخش قرار گرفت و بنا بگفته سازمان ضربه سنگینی به آن وارد آمد. تلفات وارده به لشکر ۷۷ خراسان ۳۵۰۰ تن کشته و مجروح و ۵۰۸ اسیر از طرف سازمان اعلام شد. ضمناً جنگ افزار، مهمات و امکانات رژیم به ارزش حدود ۱۰۰ میلیون دلار نیز توسط همین نیروها نابود شدند.

رژیم نیز در اطلاعیه‌ای در تاریخ ۸ فروردین اعلام کرد که: «نیروهایش در منطقه عمومی فکه مورد حمله سنگین چندین تیپ مکانیزه ارتش عراق و عناصری از مجاهدین قرار گرفته است؛ ولی تجهیزات سنگین و نیمه سنگین نیروهای عمل کننده به آتش کشیده شده و آنان بیش از هزار مجروح بر جای گذاشته‌اند.»



نقشه عملیات «آفتاب»

به نقل از کتاب «ارتش آزادیبخش ایران» انتشارات ایران کتاب خرداد ماه ۱۳۷۴

سازمان مجاهدین (ارتش آزادیبخش) توانست با همراهی و همکاری ارتش کشور دشمن (عراق) کاری را که آن ارتش نتوانسته بود بر علیه کشور ایران عملی سازد، انجام دهد و یکی از لشگرهای زبده رژیم ایران را به نفع طرف عراقی از کار بیاندازد. سازمان همیشه در تبلیغات ضد جنگش مطرح می‌کرد که سربازان ایرانی به زور و اجبار راهی جبهه‌ها می‌شوند. با این همه این استدلال در میان نیروهای سازمان مسئله

ایجاد کرد. رجوی در نشست‌های در همین رابطه گفت که این سربازان مانع ورود ما به خاک ایران برای سرنگون کردن جمهوری اسلامی هستند و باید از سر راه کنار زده شوند.

سازمان سرمست از پیروزی «عملیات آفتاب» تدارک عملیات بعدی را دید.



نقشه عملیات «چلچراغ»

به نقل از کتاب «ارتش آزادیبخش ایران» انتشارات ایران کتاب خرداد ماه ۱۳۷۴

روز شنبه ۲۸ خرداد ۶۷ نیروهای ارتش آزادیبخش از چهار محور به شهر مرزی مهران واقع در جنوب غربی استان ایلام حمله بردند و آن شهر را تسخیر کردند. شهر

ارتش آزادیبخش ملی

مهران در طول جنگ ایران و عراق چندین بار بین طرفین دست بدست شده و در آن تاریخ خالی از سکنه بود. در این شهر به علت شدت آتش توپخانه عراقی‌ها حتی یک ساختمان سالم نیز بر جای نمانده بود.

به گفته سازمان در «عملیات چلچراغ» لشگر ۱۶ زرهی قزوین، لشگر ۱۱ سپاه پاسداران و گردان‌های مختلف توپخانه و کاتیوشای حکومت اسلامی به طور کامل در هم کوبیده شد و ۸ هزار تن از نیروهای حکومت اسلامی کشته و زخمی شدند. ۱۵۰۰ نفر نیز در این عملیات اسیر شدند. از نیروهای سازمان نیز ۶۷ تن کشته شدند.

نظامیانی که اسیر سازمان می‌شدند، نخست به زندان‌های سازمان در قرارگاه‌های ارتش آزادیبخش منتقل شده و در آنجا تخلیه اطلاعاتی می‌شدند. پس از این مرحله سیل تبلیغات و تلقینات به سوی ایشان سرازیر می‌شد. سازمان می‌کوشید با شست‌وشوی مغزی این افراد، آن‌ها را وادارد به ارتش آزادیبخش بپیوندند. البته سازمان در مرحله نخست موفقیتی هم در این رابطه کسب کرد و توانست برخی از این اسیران را به درون مناسبات خود تزریق کند. اسیرانی هم بودند که حاضر نمی‌شدند برای همیشه در صفوف مجاهدین باقی بمانند. رجوی، شرط آزادی این اسیران را شرکت در حداقل سه عملیات نظامی بر علیه طرف ایرانی قرار داد. مشخص است که این گونه ارفاق‌ها تنها در مورد اسیران ارتشی به کار گرفته می‌شد و وضع اسیران ارتشی با وضعیت اسیران پاسدار یا بسیجی بکلی فرق می‌کرد.

در این عملیات برای اولین بار دو تیپ زرهی زنان نیز وارد عمل شدند. همچنین در همین عملیات بود که سلاح‌های سنگینی نظیر تانک و نفربر نیز به کار گرفته شدند.

این عملیات کمر رژیم را شکست و عراق را در موضع بالاتری قرار داد. از طرف دیگر رژیم به لحاظ داخلی نیز نمی‌توانست ملزومات جنگی به ویژه مسأله نیرو را حل کند. از این رو در مقابل ارتش عراق دچار ضعف شد، و پس از یک دوره تهاجم به کشور عراق که منجر به تصرف مناطقی از خاک عراق شده بود، نیروهای ایرانی شکست خوردند و تلفات بسیاری دادند. هر روز که از جنگ می‌گذشت، ضعف دولت ایران شدت بیشتری می‌یافت.

تهاجمات استراتژیکی عراق در همین زمان عبارت بودند از:

- ۱- تسخیر جزیره «فاو» در ۲۹ فروردین ۶۷ با اطلاعات خریداری شده از آمریکا
- ۲- تسخیر شلمچه در نیمه خرداد ۶۷
- ۳- تسخیر جزایر مجنون در ۴ تیرماه ۶۷

در جبهه شمال نیز در این ایام نیروهای عراقی پس از تصرف شهر پنجوین به سمت شهر مریوان پیش رفتند. و در جبهه غرب نیز از سرپل ذهاب گذشته و به نزدیکی شهر کردند رسیدند.

در ۲۷ تیر ماه سال ۱۳۶۷ خمینی مجبور شد زهر را سر بکشد و آبرویش را با خدایش معامله کند. مفهوم این کلمات دوپهلوی خمینی این بود که ناچار شد بطور یکجانبه و تحمیلی قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل را بپذیرد. طرف عراقی اما در موضع قدرت با لجاجت و سرسختی تا ۲۷ مرداد از پذیرفتن آتش بس خودداری کرد.

پذیرفتن قطعنامه سازمان ملل از طرف خمینی بالاترین شوک را به سازمان وارد کرد؛ چرا که سازمان اساس و بنیان ارتش خود را بر روی جنگ ایران و عراق سوار کرده بود. تحلیل سازمان به ویژه بعد از سال ۶۰ این بود که حکومت اسلامی بدون جنگ سقوط خواهد کرد. در این رابطه رجوی با طارق عزیز و صدام حسین قرارداد صلح بست، رهبری سازمان به بغداد منتقل شد، جنگ مسلحانه شهری به جنگ رهایی‌بخش از طریق آزاد کردن شهرها توسط ارتش آزادیبخش تبدیل شد، و مهم‌تر از همه این که حضور سازمان در خاک عراق منوط به وجود جنگ میان دو کشور ایران و عراق بود.

با پایان گرفتن جنگ، سازمان دیگر مشروعیت حضور خود را در کشور عراق از دست داد. ضمن این که تمام تحلیل‌هایش در مورد رابطه جنگ با موجودیت حکومت اسلامی نیز غلط از آب درآمد. وضعی پیش آمده بود که سازمان باید به مردم و خانواده‌های شهدای سازمان حساب پس می‌داد. در ماده ۳ قطعنامه ۵۹۸ آزادی تمام اسرای جنگی دو طرف قرارداد قید شده بود. اجرای این ماده از مفاد قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل، سازمان را با ریزش گسترده نیرو مواجه ساخت؛ چرا که بیش از نیمی از نفرات سازمان را همین اسرای جنگی تشکیل می‌دادند که بر اساس این ماده می‌باید به کشور ایران بازگردانده می‌شدند.

از سویی بر اساس ماده ۸ قطعنامه، ثبات و امنیت دو طرف قرارداد نیز مورد تأکید قرار گرفته بود؛ به بیانی دیگر هیچ یک از طرفین حق نداشت در امور داخلی طرف دیگر دخالت کند. مفهوم این ماده برای مسعود رجوی این بود که طرف عراقی دیگر اجازه نخواهد داد ارتش آزادیبخش از مرز عبور کرده و به خاک ایران حمله کند. در واقع با پایان جنگ، رجوی تمام آرزوهای به قدرت رسیدنش را بر باد رفته می‌دید. اساساً

ارتش آزادیبخش ملی

مسعود رجوی در دوران جنگ و با کمک دشمن و کشور متجاوز به ایران، توانسته بود این ارتش شبه کلاسیک را در خاک دشمن ایجاد کند و به سوی طرف ایرانی آتش بگشاید.

پایان یافتن جنگ برای حکومت اسلامی هم خوش آیند نبود. خمینی توانسته بود تمام مطالبات آزادیخواهانه و حتی حداقل امکانات اقتصادی را از مردم ایران دریغ کند. هر صدای کمرنگ ناسازی به شدت در دوران جنگ سرکوب شده بود. به لحاظ سیاسی نیز امکان باز شدن فضای سیاسی و اجتماعی در داخل کشور وجود داشت. رژیم مجبور بود درجه خفقان را پائین بیاورد و احتمالاً دست به رفرم بزند. نیروهای ملی و مذهبی که تا آن زمان سکوت کرده بودند، با پایان یافتن جنگ می‌خواستند فعالیت‌هاشان را از سر بگیرند. جامعه از حالت رخوت و رکود سیاسی و اجتماعی بیرون می‌آمد. با توجه به تمام این فاکتورها، رژیم ناگزیر به رفرم بود. اما در تحلیل‌های سازمان جایی برای رفرم در حکومت اسلامی وجود نداشت. اگر حکومت اسلامی می‌توانست - حتی برای حفظ قدرت - دست به رفرم‌هایی شکلی و صوری بزند، تحلیل‌ها و آنالیزهای سازمان با پرسش مواجه می‌شد. بر اساس تحلیل‌های سازمان، این حکومت از اساس رفرم ناپذیر بود؛ به همین دلیل سازمان شرایطی را پیش آورد که این حکومت همچنان رفرم ناپذیر باقی بماند. بر اساس برآورد سازمان، در صورت امکان فعالیت نیروهای ملی/مذهبی از داخل رژیم، دیگر جایی برای سازمان در صحنه سیاسی ایران باقی نمی‌ماند؛ بجز این که سازمان باید دلیل حضورش را در خاک دشمن در دوران جنگ ایران و عراق برای ملت جنگ زده ایران توضیح می‌داد.

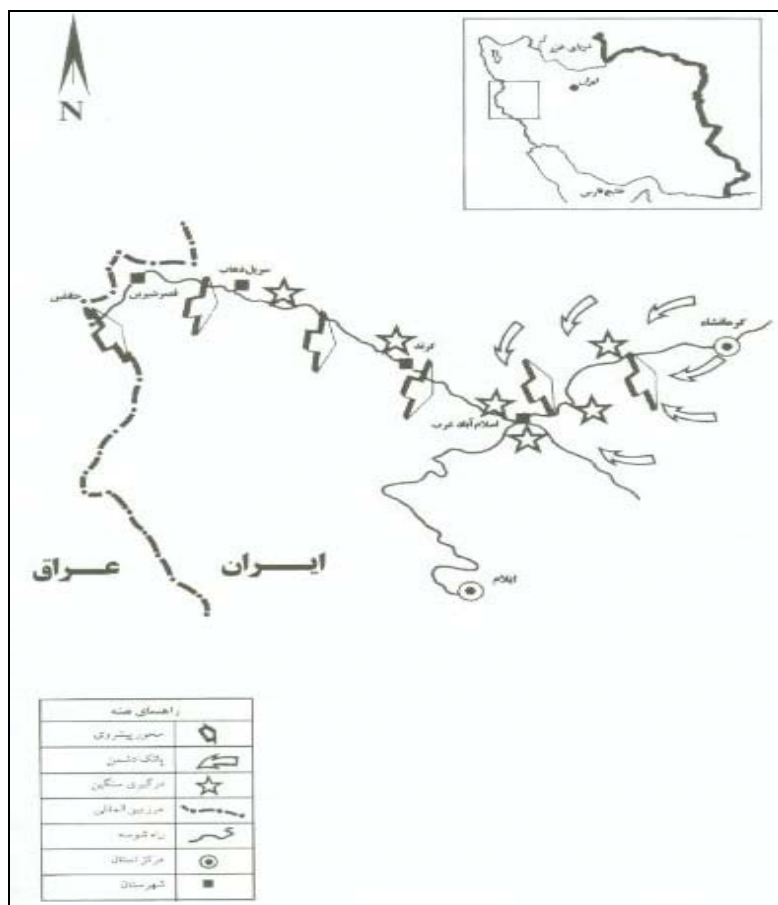
مقارن همان ایام که سازمان در بلا تکلیفی شدیدی به سر می‌برد، رجوی توانست صدام حسین را متقاعد بکند که قبل از بسته شدن کامل مرزها و اجرای قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل، به سازمان اجازه آخرین حمله به خاک ایران را بدهد. برای صدام حسین این لشکرکشی در آخرین روزهای جنگ، یک ریسک بود که در آن در هر حال او بازنده نبود. اگر سازمان می‌توانست در این جنگ پیروز شود و حکومت اسلامی را براندازد و به قدرت برسد؛ صدام حسین یک نیروی وفادار و متعهد به خود را در خاک همسایه داشت و به آرزویی که در تمام دوران جنگ و حتی در دوران نظام پادشاهی داشت، می‌رسید. در صورتی هم که سازمان شکست می‌خورد و قلع و قمع می‌شد، باز هم برای صدام اهمیت نداشت و وضع تغییری نمی‌کرد. با این تحلیل، صدام حسین با این

لشکرکشی به ایران در آخرین روزهای جنگ و پیش از آغاز اجرای مفاد قطعنامه ۵۹۸ موافقت کرد.

سازمان به سرعت دست به کار شد. به تمامی هوادارانش در خارج کشور دستور داد، هرچه زودتر خود را به عراق برسانند. وظیفه اصلی انجمن‌ها در خارج کشور اعزام نیرو به کشور عراق بود. به نیروهای هوادار در خارج کشور گفته می‌شد که همه موظفند برای یک ماه تعلیم نظامی به قرارگاه‌های سازمان در عراق بروند و بعد از یک ماه نیز به کشور محل اقامت خود بازگردند. در این میان اساساً صحبتی از شرکت در عملیات نبود؛ چرا که هیچ کس حاضر به رفتن نمی‌شد. در فضای بعد از دو عملیات «آفتاب» و «چلچراغ» بسیاری از هواداران سازمان در کشورهای مختلف غربی فریب ترفند سازمان یعنی انجام یک دوره آموزش یک ماهه نظامی را خوردند و به عراق رفتند؛ رفتنی بی بازگشت!

در اول مرداد ماه ۱۳۶۷ رجوی نشست با شرکت همه نیروها در قرارگاه اشرف برگزار کرد. در این نشست رجوی نقشه راه‌ها و جاده‌ها را از مرز ایران و عراق تا تهران بر روی نقشه نشان داد. او حتی محل اقامت خود را در شهر تهران مشخص کرد و ادعا کرد که مردم به محض ورود ما به ایران به یاری ما می‌شتابند و به ارتش آزادیبخش می‌پیوندند.

در روز دوشنبه ۳ مرداد ۶۷ نیروهای ارتش آزادیبخش از محور سرپل ذهاب وارد ایران شدند و به سرعت تا نزدیکی شهر کرد پیش رفتند. عدم درگیری تا این محل با نیروهای خمینی دو دلیل داشت: یکی این که نیروهای عراقی برای این که دست بالا را در مذاکرات آتش بس با خمینی داشته باشند، اقدام به پاکسازی منطقه کرده بودند و توپخانه عراق تا بعد از سرپل ذهاب از پیشروی مجاهدین حمایت فعال می‌کرد، دیگر این که طبق گفته‌های بعدی رفسنجانی، حکومت اسلامی آگاهانه برای ارتش آزادیبخش مسعود رجوی تله گذاشته بود. به بیان خود رفسنجانی: «ما در را باز کردیم تا همه را درون کیسه کنیم و درش را ببندیم.»



نقشه عملیات «فروغ جاویدان»

به نقل از کتاب «ارتش آزادیبخش ایران» انتشارات ایران کتاب خرداد ماه ۱۳۷۴

نیروهای ارتش آزادیبخش، متشکل از ۱۰ لشکر رزمی شامل ۳۵ تیپ رزمی و پشتیبانی در این عملیات که سازمان آنرا عملیات «فروغ جاویدان» و رژیم آنرا عملیات «مرصاد» می‌نامید، شرکت کردند. رجوی خودش شخصاً طبق معمول در این عملیات نیز شرکت نداشت و از داخل خاک عراق، عملیات را هدایت می‌کرد.* فرمان آتش را نیز مریم رجوی و البته از محل امنی در خاک عراق صادر کرد.

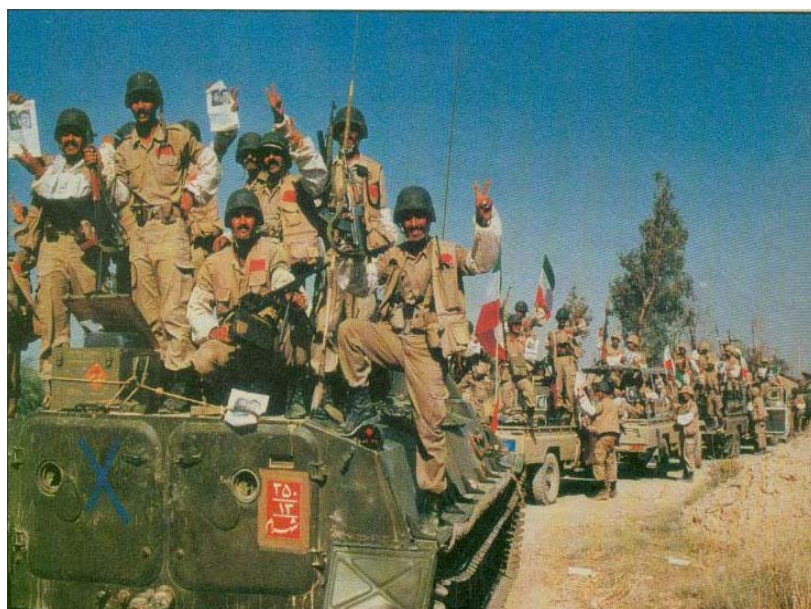
* (اخباری نیز دال بر این دارد که ظاهراً رجوی همراه نیروهایش به خاک ایران آمده واز نزدیک شاهد شکست نیروهایش بوده است. تا اینکه بالاخره صدام از وی خواسته که عقب نشینی کند.

مجاهدین خلق در آئینه تاریخ

نیروهای ارتش آزادیبخش حدود ۵۰۰۰ نفر بودند که فقط ۲۰۰۰ تن از آنها نیروهای اصلی سازمان و بقیه از اسرای جنگی و هواداران اعزامی از کشورهای غربی بودند. تعداد خودروهای زرهی نیز به ۶۰۰ عدد می‌رسید.



مریم رجوی دستور آتش می‌دهد



نیروهای ارتش آزادیبخش در آغاز عملیات «فروغ جاویدان»

ارتش آزادیبخش ملی

خانم «ایران پرورش» یکی از افرادی که در عملیات «فروغ جاویدان» شرکت داشته است، مشاهدات خود را در ۱۶ آبان ۱۳۸۱ برابر ۷ نوامبر ۲۰۰۲ در مطلبی تحت عنوان «عکس واره‌ای از فروغ جاویدان مجاهدین خلق» به رشته تحریر کشیده است:

«از یک صحنه واحد می‌توان عکس‌های متعدد و متفاوت، از زوایای مختلف داشت. این عکس‌ها با تمام تفاوت‌ها، بیانگر یک واقعیتند.

من در این نوشته سعی خواهم کرد عکس واره، بخشی از وقایع حمله «فروغ جاویدان» مجاهدین خلق را به تماشا بگذارم. بهمین جهت تلاش خواهم کرد که نوشته‌ام حتی الامکان بیان ماقوع باشد و نه تفسیر موضع آنها. زیرا معتقدم دیدن یا شنیدن و یا حتی خواندن این صحنه‌ها به اندازه کافی گویاست و هر کسی در ذهن خود قادر به جمع‌بندی نسبی آن خواهد بود و روش‌های تبلیغی در جهت اثبات یا نفی، کم بها دادن به اندیشه مخاطب است. با این وجود برای ورود به مطلب نیازمند یادآور چند نکته هستم:

همه می‌دانیم که از آغاز جنگ تا سال ۶۷ که خمینی «جام زهر» را سر کشید، رهبری مجاهدین مستمراً اعلام کرده بود که این رژیم به جنگ خاتمه نخواهد داد؛ زیرا با ختم جنگ، خودش هم رفتنی است. در همین راستا نیز خود با رژیم عراق قرارداد صلحی امضاء کرد.

در بهار سال ۶۷ عراق که چند سالی در موضع تدافعی قرار گرفته بود، به ادعای مسئولین سازمان با الهام از عملیات چلچراغ و آفتاب و... سازمان، خیزهای مجددی برداشت و در چند حمله آخر به ایران تعداد زیادی هم اسیر از ایران گرفت.

شرایط بلحاظ داخلی و منطقه‌ای و بین الملل برای رژیم خمینی بسیار تنگ شده بود و مردم از جنگ بستوه آمده بودند. دانستن تحلیل رهبری مجاهدین در مورد موشک اندازی عراق بروی شهرهای ایران ضروری است زیرا که آن‌ها موشک باران مردم در مانده ایران را بسیار مثبت ارزیابی نموده و آنرا این گونه تحلیل می‌کردند که این موشک باران باعث تنفر بیشتر مردم از خمینی به عنوان ادامه دهنده جنگ می‌شود و حتی مردم از آن خوشحال می‌شوند؛ زیرا باعث سقوط سریع‌تر رژیم خواهد شد!

تحلیلی به غایت به دور از واقعیت. شاهدان عینی این موشک باران‌ها متفقاً می‌گویند که این بمباران‌ها تنفر هر چه بیشتر مردم را از صدام و در کنار او از مجاهدین بدنبال داشته است.

البته افراد سازمان، تحلیل رهبری مجاهدین را به صدق باور داشتند و به همین جهت وقتی موشکی به شهری اصابت می‌کرد، مانند یک عملیات نظامی خود ابراز شادمانی می‌کردند و آنرا گامی در جهت سرنگونی رژیم خمینی می‌دیدند.

نهایتاً در ۲۷ تیر ماه سال ۶۷ خمینی قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت را پذیرفت و در ۲۹ همان ماه به گفته خود «جام زهر» را سرکشید.

بدنبال این پذیرش، شرایط سازمان مجاهدین در عراق بسیار ملتهب شده بود. زیرا مجاهدین فقط از شرایط جنگی بین ایران و عراق و باز بودن مرزها می‌توانستند برای حمله استفاده بکنند. یکی از فرماندهان «ارتش آزادیبخش» مجاهدین حرف دل رهبری سازمان را در قالب شوخی بیان می‌کرد که: «در شرایط حاضر تنها کسانی که جنگ در مرزها را می‌خواهند ما هستیم، طبیعی بود که بعد از قطعیت صلح، صدام دیگر اجازه حمله گسترده از مرزهای عراق به ایران را نمی‌داد و سوال اصلی برای مجاهدین این بود: چه باید کرد؟ لازم به یادآوری است که در تابستان سال ۶۵ که بدنه سازمان به عراق منتقل شد، آقای مهدی ابریشمچی در طی یک نشست که ویدئوی آن برای همه پخش شد، تحلیل آقای رجوی را به همگان اعلام کرد که ما باید در طی یکسال آینده کار را یکسره کنیم و گرنه بلحاظ سیاسی خواهیم سوخت.

در نتیجه رهبری مجاهدین با بسته شدن مرزها خود را قفل شده می‌دید. لذا تصمیم گرفت که قبل از بسته شدن کامل مرزها حرکت نهائی را بکند. بویژه که طبق تحلیل آقای رجوی پذیرش صلح و سرکشیدن «جام زهر» بتوسط خمینی، به تلاشی کامل نیروهای وفادار به رژیم منجر شده و لذا خمینی به هیچ‌وجه قادر به بسیج نیرو و مقابله با «ارتش آزادیبخش» مجاهدین نمی‌بود. پس دست به تدارک یک حمله تمام عیار زدند. تدارک یک جنگ رو در رو و تمام عیار در ۵-۷ روز.

در آن زمان سازمان مجاهدین نیروئی به تقریب برابر ۳۰۰-۳۵۰ نفر داشت و با کمک تبلیغات وسیع و سازمان یافته، به توسط انجمن دانشجویان مسلمان خود، دست به بسیج نیرو زده و در حد توان، قریب به ۷۰۰-۸۰۰ نفر را به عراق آوردند.

در عراق فرصت کوتاه بود. بسیاری از بخش‌های سازمان مجاهدین چون بخش‌های تبلیغات، صدا و سیما، تدارکات، اطلاعات، تعمیرات و همچنین تمامی تازه واردین، کاملاً از امور نظامی بیگانه بودند. ولی رهبری وقت نداشت. مرزها به سرعت بسته می‌شدند و آن‌ها باید در طی چند روز حرکتی را که می‌خواستند، می‌کردند و گرنه فرصت از دست رفته بود. بنابراین نفرات را دسته بندی کردند و هر گروه را برای حدود دو الی سه ساعت برای تمرین تیراندازی بردند. بی اغراق زمانی که برای تمرین تیراندازی به هر کس می‌رسید بیش از ۱۵-۱۰ دقیقه نبود و آنهم طبعاً فقط صرف تمرین تیراندازی می‌شد. در همین زمان تدارکات سخت فعال بود تا امکانات لازم برای حرکت همگان را آماده کند.

ارتش آزادیبخش ملی

ایران و عراق حدود ۱۲۰۰ کیلومتر مرز مشترک دارند. ولی نگاهی سریع به نقشه کافی است که ببینیم کوتاه‌ترین راه رسیدن به تهران از مرز غربی کشور، از طریق کرد، اسلام آباد، کرمانشاه است.

وقایع بعدی نشان می‌دهد که بررسی رهبری مجاهدین هم عمیق‌تر از افراد غیر وارد و غیر نظامی چون من نبوده است. زیرا من از بسیاری از آشنایان به منطقه کرمانشاه و به امور نظامی شنیدم که هر فرد وارد به امور نظامی و به منطقه از وجود تنگه «چهارزیر» آگاه است. این تنگه موقعیت جغرافیائی خاصی دارد که به لحاظ نظامی به واقع می‌توان آنرا قتلگاه مهاجمین و بهترین سنگر مدافعین نامید. دو طرف این تنگه را تپه‌های جنگلی و کوه‌های کم ارتفاعی گرفته‌اند و تنگه از پیچ‌های تندی هم برخوردار است که افراد مسلط بر تپه‌ها یا کوه‌های اطراف، بر تمامی تنگه و جاده میانی آن تسلط و اشراف صد در صد می‌یابند.

رهبری سازمان مجاهدین در روز قبل از حرکت به سمت ایران، در نشست‌هایی که به وسیله فرماندهان تیپ‌های خود ترتیب دادند (تیپ در اصطلاح سازمان مجاهدین با تیپ‌های موجود در ارتش‌های منظم دنیا یکی نیست. یک تیپ آن‌ها را ۲۰۰-۲۵۰ نفر تشکیل می‌دادند)، خط و خطوط سازمان را در این حمله برای افراد توضیح می‌دهند.

توضیحات بدین مضمون است که فردای آنروز همه به سمت مرز ایران حرکت و از طریق مذکور اول به کرمانشاه و سپس به تهران خواهند رفت. و به یقین در این مسیر تعدادشان ده‌ها برابر خواهد شد. زیرا مردم دسته دسته در مسیر به آنها خواهند پیوست و نهایتاً تهران بسادگی فتح خواهد شد.

در این نشست‌ها همچنین به عدم توانائی رژیم به بسیج نیرو تاکید شده و رژیم را در نقطه ضعف مطلق دانسته بودند و قرار ملاقات همگان در میدان آزادی تهران گذاشته شده بود.

در اکثر این نشست‌ها، به عنوان نمونه در تیپ‌های آذر، محمود، فاتره، جواد و... در پاسخ به سوال برخی که می‌پرسیدند: چقدر احتمال درگیری می‌دهید؟ جواب این بود:

درگیری مختصری شاید باشد، ولی درگیری اساسی نخواهیم داشت.

همان شب پدر و مادرها برای خداحافظی از بچه‌هایشان که در محلی بصورت پانسیون نگهداشته می‌شدند و فقط بعد از ظهر پنجشنبه و روزهای جمعه را با پدر و مادرشان می‌گذراندند، می‌روند. بچه‌های کوچک‌تر هنوز قادر به درک قضایا نیستند، ولی آنها که بیش از ۱۲-۱۰ سال دارند خیلی خوب می‌فهمند که معنی این خداحافظی چه می‌تواند باشد و علیرغم موج همیشگی تبلیغ بی‌امان و فضای حماسی ساخته شده، اضطراب بر چهره بچه‌ها موج می‌زند. بخصوص که مسئولین آنها از بچه‌ها برای درست کردن ساندویچ‌های سفر مرگ و زندگی پدر و مادرهایشان استفاده کرده بودند.

در آن شب فضای قرارگاه اشرف عجیب است. همه از شوق بازگشت و رسیدن به تهران و دیدار خانواده‌ها حرف می‌زنند و در این میان یکنفر هم به جستجوی چند سکه ۲ ریالی است که در تمام این سال‌ها با خود حفظ کرده که بلافاصله بعد از بازگشت به تهران به خانواده‌اش تلفن کند. می‌گوید امیدوار است سکه لازم برای دستگاه‌ها عوض نشده باشد. کار آخر شب نفرات، بستن کوله پشتی‌هاست. به همه زنان سازمان گفته شده که روسری‌های قرمز خود را که در مراسم رسمی به سر می‌کنند، در کوله پشتی‌هایشان بگذارند، تا در میدان آزادی همه با روسری قرمز حاضر شوند. فضا بیشتر تداعی کننده یک سفر دسته جمعی فامیلی است، تا فضای عزیمتی برای جنگ با رژیم وحشی و درنده‌ای چون رژیم خمینی.

صبح روز ۳ مرداد، افراد درون کامیون‌های نفربر و مواد سوختی و غذایی بر کامیون‌ها و وانت‌ها به همراه تانک‌های سبک (که با زنجیر حرکت نمی‌کنند) و خمپاره اندازها و چند ضد هوایی... در صفی طولیل از مقابل آقای مسعود رجوی و خانم مریم رجوی که به شادمانی دست خداحافظی تکان می‌دهند، عبور کرده و با سرعتی نه چندان زیاد (علیرغم آنکه رهبری مجاهدین آنرا حرکت براندازی شهاب وار نامیده بود) به سمت مرز حرکت می‌کنند. حرکت این صف طولیل در روز روشن از دید افراد عادی هم نمی‌توانست پنهان بماند، چه رسد به دید رژیم خمینی و جاسوسان منطقه‌ای آن.

سرانجام بعد از توقیفی برای نهار و... در اوائل شب، کاروان به مرز می‌رسد و از آن عبور کرده و با همان وضعیت به سمت کرد و اسلام آباد و سپس به سمت تنگه معروف سرازیر می‌شود.

قبل از رسیدن به تنگه، شب را در بیابان‌های اطراف جاده منتظر صبح می‌مانند و سپیده که می‌زند بر خودروها سوار و به راه ادامه می‌دهند. به نظر می‌رسد فرماندهان از عدم درگیری بسیار مطمئن هستند که شب را می‌مانند و در روز روشن پیشروی می‌کنند. اما از اوائل صبح مشخص می‌شود که خمینی نیروهایش را بسیج کرده و به منطقه فرستاده است و چنانکه گذر وقایع گواهی می‌دهد فرماندهی نیروهای رژیم دچار مشکل رهبری مجاهدین نبوده‌اند و منطقه را بخوبی می‌شناخته‌اند.

بتدریج درگیری آغاز می‌شود. به چندین خودرو خمپاره می‌خورد. دستور می‌رسد که همه از خودروها پیاده شده و در اطراف جاده منتظر دستور بمانند. اندکی بعد هواپیمایا و هلیکوپترهای رژیم نیز به پرواز درآمده و دشت و تپه‌های اطراف جاده را که افراد مجاهدین در آن پراکنده اند، بمباران می‌کنند. تعدادی کشته و زخمی در همان موج اول بجا مانده است. از آن جمله یکی از زنان مجاهد که ایستاده بمباران را تماشا می‌کرد و

ارتش آزادبخش ملی

ترکش بمب نیمی از مغز او را متلاشی کرده بود، زیرا او نمی‌دانسته که باید هنگام بمباران بر زمین بخوابد و سر خود را در میان دست‌ها مخفی کند.

تونل‌های مخصوص عبور آب در زیر جاده‌ها مملو از مجاهدین پناهنده است. مجاهدین حیرانند که چرا از هواپیماهای عراقی که قرار بوده به آنها پوشش هوایی بدهند، خبری نیست. البته معلوم شد که بعد آمده و گشتی زده و رفته‌اند. یکنفر از بیرون خبر می‌آورد که «بچه‌ها یک هلیکوپتر رژیم را زدند.» همه فریاد شادی سر می‌دهند. اینکه چه ساعتی است و زمان چگونه می‌گذرد، هیچ‌کس بیاد نمی‌آورد.

مجدداً دستور می‌رسد که همه سوار خودروها شوند و چون تپه سمت راست جاده در تسلط به تنگه در اختیار سپاه است، با سرعت سعی در عبور از تنگه کنند و در این فاصله برای ترساندن سپاه و بسیج مستقر در روی تپه جنگلی، به آن سمت شلیک کنند. نفرات مستقر در درون خودروهای سرباز، همگی بی هدف به آن سمت تیراندازی می‌کنند. ولی شلیک‌های بی هدف چاره نمی‌بخشد و از روی تپه‌ها یکی بعد از دیگری خودروهای مجاهدین هدف خمپاره و آر پی جی قرار می‌گیرند.

آتش گرفتن چند کامیون و یک نفتکش پر از بنزین در اواسط تنگه، راه عبور را تقریباً مسدود کرده است.

هر خودروئی که وارد تنگه می‌شود، هدف قرار می‌گیرد و نفرات آن (گاه همراه خود خودرو) به سمت یکی از دو دامنه جاده سرازیر می‌شوند.

آنهایی که ناخواسته یا نادانسته به سمت راست جاده سرازیر می‌شوند، تماماً بصورت هدف‌هایی روشن و در دسترس برای سپاهی‌ها و بسیجی‌های روی تپه درآمده‌اند. دردناک است مشاهده این افراد که از ابتدائی‌ترین فنون جنگی و نظامیگری هم بی‌خبرند. همه بعد از سرازیر شدن در دامنه جاده، برخاسته و در یک مسیر مستقیم شروع بدویدن می‌کنند و نفر به نفر تیر می‌خورند و می‌افتند. کسی نمی‌داند که برای پائین آوردن توان نشانه‌گیری دشمن حداقل می‌شود بصورت زیگزاک دوید. بهر حال از ۱۵-۱۰ دقیقه مشق نظامی بیش از این نباید انتظار داشت.

اجساد و زخمی‌ها همه جا پراکنده‌اند. بر روی جاده، خودروهای سوخته و جسد‌ها در کنار هم دیده می‌شوند. دختری که سه شب قبل از لندن آمده بود و ضمن گذاشتن روسری قرمز دریافتی‌اش در کوله پشتی، با علاقه از اشتیاق دیدار خانواده‌اش حرف می‌زد، تیر خورده و در کنار نفت کش سوزان افتاده است. بنزین مشتعل به سمت او جاری است. فقط باید دعا کرد که گلوله‌ها کار او را قبل از رسیدن آتش تمام کرده باشند.

طرف دیگر جاده هم وضع خرابست. اکثراً با بلا تکلیفی سعی می‌کنند خود را از تیررس دشمن مخفی نگهدارند.

در این میان فرمانده یک گروهان به افراد متلاشی و مجروح سمت چپ فرمان پیشروی می‌دهد ولی گوش شنوائی نمی‌یابد.

زیر تونل‌های آب پر از پناهنده و مجروح است. همه بیم فرود آمدن شب و سرازیر شدن افراد سپاه و بسیج از روی تپه‌ها را دارند.

شب فرا می‌رسد. فرمان رسیده که افراد به روی تپه‌های سمت چپ جاده و جنگل‌های درون آن بخزند و خود را از تنگه بیرون بکشند و به سمت دیگر تنگه برسانند. حال که شب شده و هدف گیری ممکن نیست، نیروهای رژییم تپه‌های سمت چپ را با کاتیوشا می‌کوبند.

کسانی که جراحت شدید دارند، امکان بالا خزیدن روی تپه‌ها را ندارند و اکثرشان بعد دستگیر می‌شوند. ولی بقیه با تمام توان سعی می‌کنند خود را از دام آن تنگه برهانند. آنها که موفق می‌شوند خود را بالا کشیده و از سمت دیگر تپه به پشت تپه‌ها و جاده برسانند، بخشی از مسئولین و امداد سازمان را در آنجا می‌یابند. برخی از مسئولین سعی در بازگرداندن نفرات به پشت جبهه را دارند و آنها را در خودروها پر کرده و برمی‌گردانند. اما دشمن با حرکت گازانبری تلاش در بستن راه بازگشت مجاهدین را دارد و در اطراف جاده اسلام آباد و کرند نیرو پیاده کرده است. جاده بسیار خطرناک است. تلفات زیادی در همان راه برگشت وارد می‌شود و بسیاری از نفرات در درون خودروها تیر می‌خورند و تعداد زیادی از خودروها نیز هدف قرار می‌گیرند.

سرانجام علیرغم تلفات بسیار، مابقی خود را به کرند می‌رسانند و از آنجا به داخل عراق عقب می‌نشینند. این عقب نشینی نه تماماً در یکروز بلکه تا چند روز بصورت پراکنده ادامه می‌یابد. و تک و توکی هم سر از روستاها در آورده و با حمایت مردم مخفی شده و چند روز بعد برمی‌گردند.

در این پیک مرگ حتی از مادرها و افراد مسن هم نگذشته‌اند و جسد پاک مادر میمنت را در خاک ایران به جا می‌گذارند.

ولی آنچه تکان دهنده است صرفاً حضور سالمندان و مادران نیست، بچه‌ها را هم به جنگ آورده‌اند. دیدن اسیران ۱۵-۱۴ ساله که بوسیله خمینی به جنگ فرستاده شده و بعد از اسارت بوسیله عراق به سازمان پیوسته بودند، بسیار ناگوار است، ولی واقعیت دارد. آنها هم سلاح در دست در میدان محشر این سفر مرگ حضور دارند. پس چه شد آن‌همه شعار رهبری مجاهدین بر علیه سوء استفاده رژیم دجال خمینی از کودکان در جنگ؟ اگر خمینی ددمنش آنها را گوشت دم توپ خود کرده بود، چرا آنها را باز هم در جنگ و این بار در اردوی «آلترناتیو دموکراتیک» او می‌بینیم؟ پاسخی نیست. هم‌چنانکه از نوجوانان خود سازمان هم در میان شهدا نشان داریم. شهید ۱۷ ساله خانواده گنجه‌ای نمونه‌ای از آنست.

بالاخره لشکر شکست خورده به قرارگاه برمی‌گردد. روحیه‌ها متفاوت است. بخشی با دیدن جنگ حساب نشده متفکرند و اکثریت بر حسب عادت چون آقای رجوی عملیات را پیروزمند و «فروغ جاویدان» خود را فخر تاریخ مبارزه و پیروزی بزرگ «خلق» ایران می‌نامد، لب به تأیید می‌گشایند.

در همین هنگام فرماندهانی سخن از حمله نهائی در دو/سه هفته بعد می‌کنند. حال بجاست چند جمله از تحلیل‌های آقای رجوی را بعد از جنگ، از مصاحبه‌های او با رادیو مجاهد نقل کنم:

- «خمینی بچه‌هایشان را به قربانگاه می‌فرستاد و بعدش هم می‌گفت که زن خوب آنست که... جسد شوهرش را هم که آوردند، زیر تابوت را خودش بگیرد و اظهار خوشحالی و افتخار هم بکند.»

- «بعد از آتش بس و بعد از عملیات فروغ جاویدان دیگر هیچ راه فراری برای رژیم موجود نیست. طرف مقابل ما در حالت قفل کامل است.»

و در شرایط ختم جنگ که بحث لزوم پرداخت غرامت و خسارات جنگ مطرح است، با انداختن مسئولیت آغاز جنگ به دوش خمینی می‌گوید: «عراق در مقایسه با سایر دول منطقه ناوابسته‌ترین آن‌ها بود. به این ترتیب عراق بهترین طعمه برای سیاست جنگ افروزانه خمینی بود.» (بی‌آنکه فراموش کنیم که خمینی هم مانند آقای رجوی غم منافع مردم را نداشت و در قرارداد الجزایر تمام آنرا به حراج گذاشت.)

- «بعد از پذیرش صلح رژیم خمینی را می‌توان به جانور زهر خورده‌ای تشبیه کرد که منگ و گیج، تلو تلو خوران و با شتاب به جانب قبر پیش می‌رود.»

با یادآوری گذشت ۱۴ سال از ختم جنگ و عملیات مجاهدین، رهبری مجاهدین به مصداق «حرف مرد یکی است» همچنان به تکرار همان دعاوی و تحلیل‌ها در هر نشست و در هر مصاحبه بسنده کرده است و هیچ نیازی به پاسخ گوئی نسبت به آنهمه تحلیل‌های بیراه و بهای گزاف آن نمی‌بیند.

رژیم ظلم و زور و تزویر آخوندها بنا بر جبر تاریخ رفتنی است. بخصوص که این رژیم در مقابل مردمی آگاه، زنانی مقاوم و جوانانی پویا و خواستار آینده‌ای متفاوت و مطابق زمان قرار دارد. ولی این سقوط به هیچوجه تأیید کننده سیاست‌ها و تحلیل‌های غلط ۲۱ ساله رهبری مجاهدین و بهای سنگین آن نخواهد بود.

آیا رهبری مجاهدین این بار هم در گریز از قفل شدگی خود «فروغ جاویدان» دیگری را تدارک می‌بیند؟



مهدی ابریشمچی عضو شورای مرکزی سازمان مجاهدین، مسئول کمیسیون صلح شورای ملی مقاومت و عضو ارشد ارتش آزادیبخش

شاهد دیگری که در این عملیات شرکت داشته صحنه های این جنگ نابرابر را چنین

توصیف می کند:*

”تهاجم ضرب الاجل ما با یقین به پیروزی، به دستور رجوی (او در پشت جبهه مستقر بود) آغاز شد. مسیر پیشروی ما تا حوالی کرد، دست نیروهای عراقی آزاد شده بود. نیروهای ما جملگی در یک ستون به درازای ۱۰ کیلومتر، شبیه پیک نیک حرکت می کردیم. از عصر روز دوشنبه درگیری ها در مسیر راه در چند کیلومتری شهر کرد با نیروهای جلودار ما آغاز شد. پرسنل نظامی دشمن که در حین درگیری کشته می شدند، معمولاً در اطراف جاده به پشت یا به پهلو افتاده بودند. می توانستم حدس بزنم اکثر آنان بدون مقاومت و در حین فرار کشته شده اند. در یک مورد هم مقداری پوست و استخوان زیر چرخ های سنگین خودروها له شده بود و کسی را مجال و انگیزه و یارای جمع کردن آن پوست و استخوان نبود. ما پس از آزادسازی کرد و اسلام آباد با درگیری های محدود، یکان هایی را برای حفاظت و نگهداری از آن مناطق آزاد شده باقی گذاشته، الباقی نیروها سوی هدف های غایی پیش رفتیم. نیروهای جلودار پس از عبور از گردنه حسن آباد و ماهیدشت، زیر آتشبارهای سنگین و بمب هواپیماهای دشمن، شیرازه آرایش خود را از دست دادند. در آن جنگ نابرابر، با همه محاسبات غلط نظامی به ۷۲ ساعت تا عصر پنجشنبه طول کشید. در آن چند روز بر اثر گرسنگی و نابسامانی، نیروهای ما از هم گسیخته، رژیم بر همه مناطق نظامی مسلط، و با استفاده از بنیه ضعیف پشتیبانی، نظامی، نیرویی، لجستیک،

(* در دام عنکبوت تألیف مهدی خوشحال نشر نیما سال ۱۳۸۰ صفحات ۳۹-۴۰)

ارتش آزادیبخش ملی

تدارکات، بهداری و بویژه فرماندهی ما، و با کمک گرفتن از نیروهای هوایی خود توانست در همه مسیر، ما را زمینگیر و قفل نماید.“



محمود عطایی عضو شورای مرکزی سازمان مجاهدین، مسؤل کمیسیون تحقیقات دفاعی
واستراتژیک شورای ملی مقاومت وعضو ارشد ارتش آزادیبخش

عملیات «فروغ جاویدان» بعد از سه روز با شکست کامل روبرو شد. روز پنجشنبه ۶ مرداد بعد از این که رژیم با وارد کردن نیروهای تازه نفس و هلی برد کردن آنها در پشت مواضع مجاهدین، راه بازگشت آنها را عملاً سد نمودند، رجوی از پشت جبهه دستور عقب نشینی صادر نمود.

نیروهای تارومار شده ارتش آزادیبخش بعد از سه روز جنگ بی امان، خسته و کوفته، زمینگیر و مجروح در مسیر عقب نشینی در کمین نیروهای هلی برد شده و تازه نفس رژیم افتادند. و بسیاری از آنها دستگیر و یا کشته شدند. بسیاری از مجروحین برای این که زنده دستگیر نشوند با کشیدن نارنجک خودکشی کردند.

در مجموع افرادی که در کمین می افتادند، بیشتر از ۵٪ شانس زنده ماندن نداشتند. معمولاً در همه جنگها فرماندهان نقشه‌ای نیز برای عقب نشینی و تدارکات مربوط به آن دارند، ولی در اینجا رجوی از آنجا که خودش در مهلکه نبود، سازماندهی و یا طرحی برای عقب نشینی نیروهایش نکرد. افراد اجازه نداشتند در هیچ مهلکه‌ای در انتظار نیروهای کمکی باشند. در هنگام عقب نشینی هر فرد به تنهایی مسؤل انتقال خود به پشت جبهه بود.

در این جنگ، هر دو طرف دعوا دچار جنون جنگی شده بودند. هر دو طرف اسیر خود را می‌کشتند. مجاهدین در پایگاه بسیج کردند حدود ۳۰ بسیجی با سن میانگین ۱۵ تا ۲۰ سال را که اسیر شده بودند، تیر خلاص زدند.



حمیده شاهرخی عضو شورای مرکزی سازمان مجاهدین، مسئول کمیسیون سازماندهی شورای ملی مقاومت و عضو ارشد ارتش آزادیبخش

رژیم نیز به تلافی حمله مجاهدین چند هفته بعد زندانیان سیاسی مجاهد و غیرمجاهد را در سراسر کشور قتل عام کرد.

تلفات انسانی عملیات فروغ جاویدان را اعضای که در این عملیات حضور داشته و بعداً از سازمان جدا شده‌اند، تا ۲۰۰۰ تن گزارش داده‌اند. سازمان مجاهدین از ۱۲۶۳ نفر کشته خبر می‌دهد.

بسیاری از اعضای شورای ملی مقاومت نظیر کاظم باقرزاده، محمد حسین حبیبی (خائیزی) و ابوذر ورداسبی جزو کشته شدگان این عملیات بودند. علاوه بر آنها عده‌ای از فرماندهان و مسئولان سازمان نیز به هلاکت رسیدند که اسامی برخی از آنها به قرار زیر است:

علی زرکش، مهین رضایی، افخم میرزایی، ناهید صراف، رضا پورآگل، محسن تدینی، اصغر زمان وزیری، محمد معصومی، محمدعلی خیابانی، ربابه بوداگی، ابوالقاسم آیتی، داوود ابراهیمی، محسن اسکندری، علی اصغر اکبری، حمید بکایی، باقر بیگدلی، رحیم حاج سیدجوادی، رضا درودی، مسعود قربانی و مهدی کتیرایی.

از تلفات رژیم در این عملیات آمار رسمی‌ای در دست نیست. بسیاری از شاهدان متفقاً آمار تلفات نیروهای رژیم را حدود ۱۰۰۰ تن برآورد کرده اند که با توجه به موقعیت برتر آنها در این جنگ، این آمار به حقیقت نزدیکتر است. سازمان تلفات رژیم را ۵۵۰۰۰ نفر اعلام کرده است که شاهدان صحنه جنگ، این موضوع را قویاً رد می‌کنند. ضمن این که روحیه غلو سازمان بر هیچ کس پوشیده نیست.

ارتش آزادیبخش ملی



ابراهیم ذاکری عضو شورای مرکزی سازمان مجاهدین، مسئول کمیسیون امنیت شورای ملی
مقاومت و عضو ارشد ارتش آزادیبخش

به لحاظ تسلیحاتی نیز همه ۶۰۰ خودروهای نظامی ارتش شامل تانک و نفربر زرهی منهدم شدند. همچنین از ۲۰ هزار قبضه سلاح سبک و انفرادی نظیر مسلسل کلاشینکف و غیره نزدیک به ۵ هزار قبضه آن به پشت جبهه آورده شدند، و بقیه به دست نیروهای رژیم افتادند.
بعد از این عملیات مرز ایران و عراق بر روی ارتش آزادیبخش بسته شد و هنوز نیز بسته است



مهدی براعی عضو شورای مرکزی سازمان مجاهدین، مسئول کمیسیون امور داخل کشور شورای ملی
مقاومت و عضو ارشد ارتش آزادیبخش

مسعود رجوی ۱۲ روز پس از عملیات فروغ جاویدان، در ۱۸ مرداد ۶۷ و در نشست توجیهی و جمع بندی در پایگاه اشرف، دلیل شکست سازمان در این عملیات را

نه در عدم توانایی ارتش آزادیبخش، یا اشتباه محاسبه شخص خودش نسبت به توان نظامی حکومت اسلامی و یا نا آشنا بودن به منطقه عملیاتی و نقشه جاده‌ها و تنگه چهارزبر و... بلکه دلیل شکست را نداشتن بینش توحیدی پرسنل نظامی سازمان ارزیابی کرد. به نظر او این رزمندگان پشت تنگه‌های وجودی خودشان گیر کرده بودند و به همین دلیل هم در این جنگ شکست خوردند. او برای انداختن گناه این شکست به گردن نیروها و مبرا جلوه دادن خودش در این برهه در به کشتن دادن این همه نیرو، همچنین آماده کردن زمینه کشتار تابستان ۶۷ توسط خمینی در زندان‌های حکومت اسلامی، همه تقصیرها را به گردن نیروها و فرماندهانشان انداخت. بعد هم معرکه دیگری از انقلابات ایدئولوژیک به نام «تنگه چهار زبر/تنگه و توحید» را علم کرد و عبور از این تنگه را برای هر عنصر موحد مجاهد خلقی الزامی دانست!

این که عملیاتی با این ترکیب در نهایت به شکست می‌انجامید، موضوع پوشیده‌ای نبود. اما این لشکرکشی در واقع یک سرفصل تاریخی بود که سازمان مجاهدین می‌باید به قول خود رجوی «عاشورا گونه» آن را انجام می‌داد و قربانی بی لیاقتی و بی صلاحیتی رهبرش می‌شد. اگر امام سوم شیعیان در کربلای سال ۶۱ هجری و بر علیه دولت مرکزی خلیفه اموی شکست خورد، خود همراه با خانواده‌اش در صحنه جنگ حضور داشت و در همین صحنه هم کشته شد. اما «فروغ جاویدان» عملیات عاشوراگونه‌ای بود که رهبری سازمان - هیچ یک از این دو زن و شوهر - در آن حضور نداشتند و زیر چتر حکومت بعثی عراق و در پشت جبهه جا خوش کرده بودند. تنها رزمندگان و فریب خوردگان این سازمان بودند که توسط شعارها و شستشوهای مغزی رهبری سازمان به تله گرگ افتادند، تا در صورت پیروزی روی دوششان این رهبری را به حکومت برسانند و در صورت شکست، مسئولیت اهمال‌کاری‌ها و ساده انگاری‌های رهبری سازمان را به دوش بکشند که چرا نتوانستند این رهبری را به حکومت برسانند!!!

پس از شکست افتضاح آمیز عملیات فروغ جاویدان، بدلیل تلفات بالای جنگ و نوع برخورد مسعود رجوی با نیروهای جان بدر برده از این شکست، ریزش نیرو در سازمان افزایش یافت و روحیه یاس و دل زدگی در میان همان باقی مانده‌ها نیز شدت و قوت گرفت.

نشست‌های بعد از این عملیات، کمک بزرگی به این اندهان نامرد کرد. آن‌هایی که همسرانشان را در این معرکه از دست داده بودند، ماتمزده و حیران بودند و به تعبیر

ارتش آزادیبخش ملی

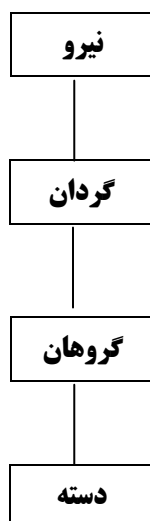
سازمان «پایشان می‌لنگید» برای همین هم موج کاذبی برای ازدواج اجباری در این برهه به راه افتاد. به ویژه زنان همسر از دست داده به سختی می‌توانستند این فراز را نیز از سر بگذرانند و به ازدواج اجباری در عین عزادار بودنشان تن بدهند.

از جمله ضررهای عملیات فروغ جاویدان برای سازمان این بود که امکان بسیج نیرو را از سازمان سلب کرد. دیگر کسی از داخل کشور به این ارتش نپیوست. از خارج هم کسی را رغبت به خطر انداختن جانش نبود. به همین دلیل سازمان در این دوره به سراغ اسرای جنگ ایران و عراق رفت و کوشید از میان این اسرا نیروگیری کند.

این اسیران سالها در اردوگاه‌های عراقی به سر می‌بردند، و در آنجا از نظر امکانات غذایی و بهداشتی در مضیقه بودند؛ همینطور به دلیل اختناق حاکم بر زندان‌ها و اردوگاه‌های عراقی و سرکوفت و تحقیقی که بر ایشان اعمال می‌شد، عموماً جانشان به لبشان رسیده بود. سازمان با تبلیغاتی گسترده و با نمایش فیلم‌هایی از امکانات تغذیه‌ای و بهداشتی، توانست بخشی از ایشان را به ارتش آزادیبخش تزریق کند. با این همه سازمان آزادی این رزمندگان را منوط به شرکتشان در عملیات بر علیه دولت ایران کرد. به این اسیران گفته بودند که تا دو ماه دیگر عملیات سرنگونی در پیش است و در صورت شرکت در این عملیات سرنگونی آزاد خواهند شد. در واقع این اسرا خبر نداشتند که ارتش آزادیبخش بعد از عملیات فروغ جاویدان قفل شده است و اجازه هیچ گونه تحرکی ندارد.

سازماندهی ارتش آزادیبخش بعد از عملیات فروغ جاویدان دستخوش دگرگونی شد. تا آن زمان سازماندهی ارتش، گردانی بود. از سال ۱۳۶۸ به بعد ایجاد ارگان‌های ستادی در دستور کار سازمان قرار گرفت. هدف این بود که ارتش آزادیبخش را از یک «ارتش پیاده» به یک «ارتش مکانیزه» تبدیل کنند. این کار تا تیرماه ۱۳۷۲ به طول انجامید و بعد طی مانورهای، عملکرد این ارگان‌ها آزمایش شد و کارکرد عملی آن‌ها مورد بازبینی قرار گرفت.

سازماندهی ارتش آزادیبخش از سال ۱۳۶۸ به بعد:



به سازماندهی جدید ارتش عنوان «سازمان رزم» داده می‌شد. در «سازمان رزم» هر «نیرو» همه رسته‌های نظامی اعم از پیاده/مکانیزه، زرهی، پدافند، انواع آتش پشتیبان توپخانه، عناصر مهندسی و واحدهای پشتیبانی را دربرمی‌گرفت. به بیانی هر «نیرو» برای خودش یک ارتش کامل می‌شد که می‌توانست به تنهایی همه مشکلاتش را شخصا حل و فصل کند. برای ارتباط میان این «نیروها» معاونت‌هایی در ارتش آزادیبخش به این شکل تأسیس شدند:

۱- معاونت اطلاعات و عملیات

۲- معاونت اموراداری

۳- معاونت آموزش

۳- معاونت پرسنلی

۴- معاونت تخصصی

۵- معاونت طرح و برنامه

هریک از معاونت‌ها نیز شامل چندین مدیریت بودند، که وظیفه نظارت، برنامه ریزی و هدایت سراسری ارتش را بعهده داشتند.



مسعود رجوی باتفاق فرماندهان ارتش آزادیبخش در اتاق فرماندهی

با این سازماندهی عریض و طویل، به نظر می‌رسد که تعداد زیادی پرسنل برای پر کردن این پست‌ها مورد نیاز است و با توجه به کمبود نیرو، سازمان این همه پرسنل را از کجا تامین می‌کرد؟!

در این راستا باید گفت که سازمان تمایل عجیبی به غلو کردن و بزرگ نمایی دارد. مسعود رجوی در سازماندهی روی کاغذ استاد است. اگر در ارتش‌های منظم دنیا تعداد نفرات هر دسته حداقل ۹ نفر است، در ارتش رجوی هر دسته تنها از دو نفر تشکیل می‌شود. به همین نسبت اگر پرسنل تانک حداقل ۱۲ نفر باشد، در ارتش رجوی تنها ۴ نفر است و ...

در دوران قفل شدن ارتش آزادیبخش در کشور عراق و در چشم انداز نبودن امکان هر گونه تحرک نظامی، بیشتر پرسنل ارتش به کارمندانی بدل شدند که در تمام مدت به کارهای بوروکراتیک سرگرم بودند.

تقریباً یک سال پس از امضای قرار داد آتش بس بین ایران و عراق، آیت‌الله خمینی در ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ درگذشت. سازمان مجاهدین در رابطه با مرگ خمینی در تحلیل‌هایش بسیار سرمایه‌گذاری کرده بود. مسعود رجوی در «جمع بندی یک ساله مقاومت» در سال ۶۱ گفته بود:

” ضمناً در صورتی که چنین چیزی (مرگ خمینی) اتفاق بیافتد، وظیفه بلادرنگ ما این

است که از هرجا شده، هر طرف که شده بتازیم، یعنی تدارک قیام را ببینیم.“

با اعلام مرگ خمینی در تمامی قرارگاه‌های ارتش، فضای آماده باش اعلام شد. پرسنل ارتش آزادیبخش به گمان این که عملیات سرنگونی در پیش است، به خود امیدها می‌دادند.

چند روزی هم مسعود رجوی نیروها را به کار آماده سازی برای شرکت در یک لشکرکشی دیگر به بهانه مرگ خمینی واداشت. خود نیز در نهان با صدام حسین به گفت و گو نشست تا از او برای این لشکرکشی تازه اجازه بگیرد؛ اما ارباب چنین اجازه‌ای نداد؛ چرا که نمی‌خواست آتش بس را نقض کند. یک هفته بعد از آن همه شور و التهابی که مرگ خمینی و امکان حمله به ایران در قرارگاه‌ها برانگیخته بود، رجوی نشستگی برگزار کرد و در این نشست اعلام کرد:

” اگر حال بخواهیم تهاجم به سرنگونی دشمن کنیم، پیروزی از آن ماست. اما چون

دشمن نیز بیدار است، و طبق اخبار و اطلاعات بدست آمده، دشمن از ترس ارتش

آزادیبخش در آماده باش صد درصد به سر می‌برد، شاید در این جنگ ماتلفات

بدهیم. در حالی که ما مترصد فرصت طلایی هستیم تا هر چه بیشتر خون ذخیره

کنیم. چند روزی صبر می‌کنیم تا رژیم این آمادگی و بحران و التهاب پس از مرگ

خمینی را راسربگذراند، دوباره بخواب برود و تا ما سرفرصتی بتوانیم دشمن را

در خواب غافلگیر کنیم...“

و این فرصت طلایی دیگر هیچ‌گاه برای این سازمان و رهبرش پیش نیامد.

مسعود رجوی برای منحرف کردن ذهن افراد حاضر در کشور عراق و برای پنهان کردن بن بست که سازمان به دلیل پایان جنگ در آن گرفتار آمده بود، دست به ترفند دیگری زد که ادامه همان ترفند ازدواج ایدئولوژیک و انقلاب‌های متعدد ایدئولوژیک در درون مناسبات سازمانی بود. در همین راستا با فلسفه چاله بکن و پر کن، فرصت اندیشیدن را نیز از نیروها گرفتند، تا مبدا نیروهای معترض، دیگر نیروها را نیز با این پرسش روپرو سازند که چرا عراق و چرا بن بست؟!

بار دیگر در این سرفصل هم صدام حسین و به بیان مریم رجوی صاحبخانه به یاری رهبری سازمان شتافت و در ۱۱ مرداد ۱۳۶۹ (۲ اوت ۱۹۹۰) به یک کشور دیگر همسایه‌اش یعنی کویت تجاوز کرد.

ارتش آزادیبخش ملی

خبر اشغال کویت در لایه‌های پائین سازمان شادی آفرین بود و برای مسعود رجوی زمینه ایجاد تشویش و نگرانی؛ چرا که سازمان از درگیر شدن در جنگ عراق و کویت به آرزوی همیشگی‌اش که تصرف کشور ایران بود، دست نمی‌یافت. تجاوز به خاک کشور کویت این مفهوم را برای مسعود رجوی نیز داشت که صدام حسین دیگر دست از سر ایران برداشته و حالا رؤیای تسخیر کشورهای دیگر همسایه را در سر می‌پروراند. مسعود رجوی در همین رابطه در نشست «بحران کویت» و یا «ترسیم تابلوها» معروف شد، چهار فرض یا چهار تابلو را روی تخته ولدا کشید و از مسئولان سازمان خواست در این رابطه نظرشان را بگویند.

تابلو ۴	تابلو ۳	تابلو ۲	تابلو ۱
آمریکا در مورد اشغال خاک کویت بی طرفی اختیار می کند.	صدام کویت را تخلیه کرده و به ایران حمله نظامی می کند.	آمریکا به عراق حمله میکند و عراق در این حمله شکست می خورد. «شق سیاه»	آمریکا به عراق امتیاز میدهد تا عراق از کویت خارج شود.

تحلیل مسئولان سازمان در رابطه با این تابلوها جالب است:

مریم رجوی تابلو ۳ را قاطعانه حتمی دانست. دیگر مسئولان سازمان نظیر محمود عطایی، ابراهیم ذاکری و احمد واقف هم تابلو ۳ را واقعی خواندند. تنها مهدی ابریشمی بود که تابلو ۲ را واقعی خواند. خود مسعود نیز با حاشیه رفتن‌های بی مورد، اشاره‌ای به تابلو ۳ کرد و در نهایت آنرا واقعی خواند. این تحلیل نیز همانند دیگر تحلیل‌های سازمان به سراب بدل شد و آمریکا همراه با ۲۷ کشور دیگر در تاریخ ۲۶ دیماه ۱۳۶۹ (۱۶ ژانویه ۱۹۹۱) به کشور عراق حمله کرد و ارتش این کشور را از هم پاشاند.

در این حمله مجموعاً ۱۲۶۶۵۴ پرواز جنگی در حین «عملیات صحرا» بر فراز کشور عراق صورت گرفت و طی آن بیشتر مراکز نظامی، فرودگاه‌ها، پل‌ها، پادگان‌ها، تأسیسات، مخابرات، رادیو، تلویزیون و جاده‌های عراق هدف اصابت بمب‌ها و موشک‌های پیشرفته غربی قرار گرفت. با این همه مشخص نشد به چه دلیلی حتی یک بمب هم به محوطه قرارگاه‌های سازمان مجاهدین اصابت نکرد و مجاهدین توانستند از

«عملیات صحرا» جان سالم به در ببرند. با این همه با از کار افتادن ماشین نظامی بغداد، کردهای شمال عراق و شیعیان جنوب، فرصت را غنیمت شمردند و به تحرکاتی بر علیه دولت مرکزی دست زدند.



دوتن از
افراد ارتش
آزادیبخش در
حال شلیک باتوپ

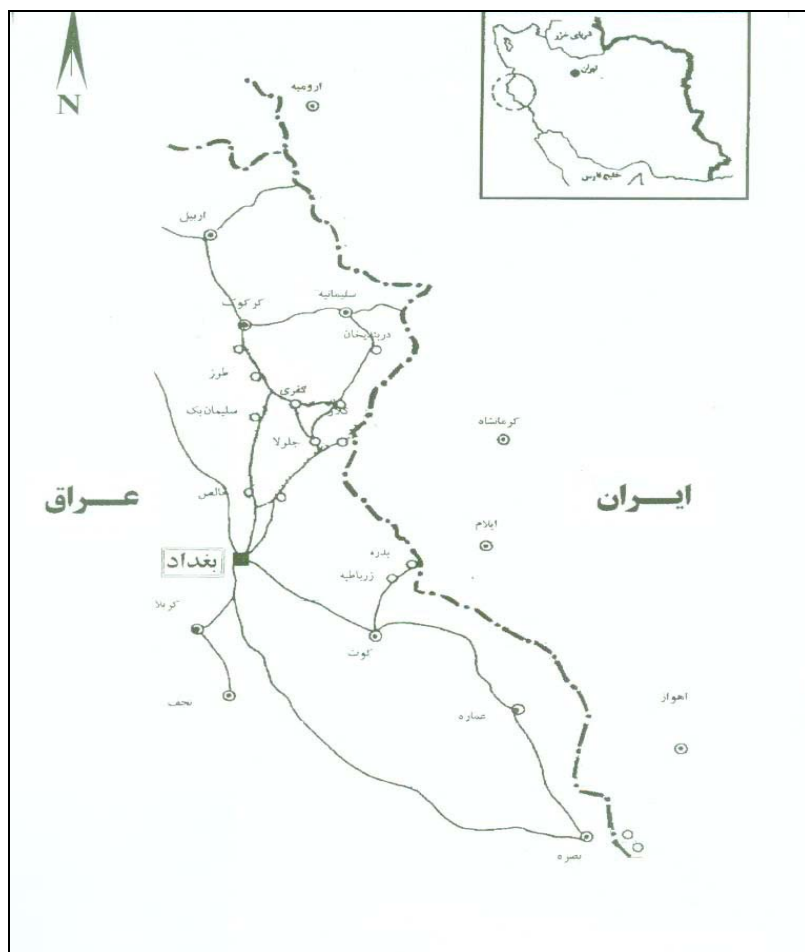
در اسفندماه ۱۳۶۹ نیروهای بارزانی از محور شمالی و نیروهای طالبانی از محور غربی یک به یک شهرهای مهم منطقه کردستان عراق مثل موصل، اربیل، سلیمانیه و غیره را تسخیر کرده، به سمت جنوب سرازیر شده، از دو سو به شهر بغداد نزدیک شدند.

البته کردهای عراق را عموماً دولت جمهوری اسلامی تغذیه نظامی و تاسیساتی می‌کرد. رهبران کردها هم این دریافت این کمک‌ها را مخفی نمی‌کردند. در این سو نیز سازمان مجاهدین از امکانات گسترده دولت بعثی عراق استفاده می‌کرد. با این همه یکی از موارد اختلاف سازمان مجاهدین با کردهای عراق این بود که مجاهدین، کردها را مزدور حکومت اسلامی به حساب می‌آوردند و در آن سو هم کردها «ارتش آزادیبخش» مسعود رجوی را «جیش التحریر عراق» می‌نامیدند.

به هر حال با تسخیر شهر کرکوک توسط کردهای شمال، شهر بغداد نیز در تیررس نیروهای بارزانی و طالبانی قرار گرفت. در این دوران بخش اصلی ارتش آزادیبخش در منطقه کفری (قرارگاه حنیف) مستقر بود. این منطقه، همان گونه که در نقشه صفحه بعد دیده می‌شود، بر سر راه کرکوک به بغداد بود و نیروهای ارتش

ارتش آزادیبخش ملی

آزادیبخش این منطقه را تماماً در کنترل داشتند. نیروهای کردها برای دست یافتن به شهر بغداد می‌باید از این منطقه عبور کنند که شامل شهرهای کوچک طوز و سلیمان بک بود.



نقشه مرز ایران و عراق

در گفت‌وگویی که نمایندگان مسعود بارزانی و جلال طالبانی با نماینده مسعود رجوی انجام دادند، کردها بر ترک منطقه «کفری» از جانب نیروهای سازمان اصرار داشتند، تا بتوانند از این منطقه به سمت بغداد حرکت کنند. صدام حسین نیز در جریان این گفت‌وگو قرار داشت؛ به همین دلیل طی ارسال پیامی برای مسعود رجوی نوشت:

«ما با کردها در جنگیم و شما با کردها مشغول مذاکره هستید؟ داستان چیست؟!»



دوتن از
افراد ارتش
آزادبخش در
حال آماده سازی
یک تانک جنگی

در نهایت برای رجوی راه دیگری نمانده بود. چرا که عبور کردها از منطقه کفری برابر بود با عبور نیروهای بارزانی، طالبانی و پاسداران انقلاب ایران که ایشان را همراهی می‌کردند، و در نهایت محاصره و نابودی ارتش آزادیبخش. از سوی دیگر اگر سازمان منطقه کفری را ترک می‌کرد، به کجا می‌توانست برود؟! قرارگاه اصلی اشرف هم درست بر سر راه همین قشون قرار داشت. اگر در زمین کفری می‌ماند، عملاً می‌باید سد راه تحرک کردها می‌شد. چرا که به دلیل اختلافات پیشین با کردها راهی برای اتحاد با ایشان وجود نداشت. سازمان اساساً دست نشانده صدام حسین شده بود و صدام حسین هم دشمن کردها در شمال کشور عراق بود. در نهایت تنها راه حل موجود برای مسعود رجوی جنگیدن با کردها به سود صدام حسین و برای جلوگیری از فروپاشی حکومت صدام حسین بود؛ چرا که موجودیت ارتش آزادیبخش هم به موجودیت صدام حسین بستگی داشت. به همین دلیل سازمان راه مداخله در امور داخلی کشور عراق را برگزید و به سوی کردها و همراهانشان آتش

ارتش آزادیبخش ملی

گشود. البته رجوی این ترفند را هم به کار بست که منتظر اولین شلیک از سوی کردها بماند و بعد هر چه می‌خواهد بر سر مردم این منطقه بیاورد.

و شاهد نیز خیلی زود از غیب رسید.

در تاریخ ۲۰ اسفند ۱۳۶۹ حدود ساعت ۱۷ نیروهای نظامی و یگان‌های زرهی ارتش آزادیبخش، قرارگاه حنیف را ترک کردند تا راه نفوذ کردها را در محور شمال و جاده کرکوک/خالص و محور غرب مسیر جلولاء/بغداد ببندند.

ساعت ۲۱ همان شب اولین درگیری میان نیروهای مجاهدین و کردها در شهر طوز آغاز می‌شود. رضا کرم علی فرمانده یک دسته مجاهدین به یک فرمانده کرد می‌گوید: شما مزدور جمهوری اسلامی هستید. در همین حین ناگهان تیری شلیک می‌شود و رضا کرم علی به خاک می‌افتد.

به تلافی این شلیک، همه سلاح‌ها و تانک‌های مجاهدین بسمت کردها و اهالی شهر نشانه می‌روند و تمام منطقه را زیر آتش سنگین خود می‌گیرند. با این که تعداد اجساد پاسداران حکومت اسلامی بیش از ۲۰ نفر نبود، سازمان در تمام موضع‌گیری‌های بعدی‌اش مدعی شد که تنها با پاسداران درگیر شده است و اتهام کردکشی به این جنگ، تنها یک اتهام بی پایه است که از سوی دولت ایران و کردها و مخالفین مجاهدین به ایشان نسبت داده می‌شود. با این همه خیلی از نیروهای سازمان که در این درگیری شرکت داشتند و خود شاهد کشتن کردها از سوی افراد ارتش آزادیبخش بودند، مساله دار شدند و بعدها از سازمان کنار کشیدند. همین جدا شدگان بودند که از کشتار فجیع زنان و کودکان کرد توسط سازمان مجاهدین خلق و ارتش آزادیبخش ملی ایران و رهبری آن مسعود و مریم رجوی گزارش‌های متعددی منتشر کردند.*

مریم رجوی در پیامی که برای جبهه‌ها صادر کرد، رسماً گفت: **”کردها را زیر چرخ تانک‌ها بکشید و گلوله‌ها را برای پاسداران خمینی حفظ کنید!“**

سازمان آنقدر این جنگ را ادامه داد که گارد ریاست جمهوری از جنوب سر رسید و در ۱۵ فروردین ۱۳۷۰ سرزمین کردها را از سازمان تحویل گرفت. این جنگ و این دخالت در امور داخلی کشور عراق که به «کردکشی» معروف شده است، از سوی سازمان «عملیات مروارید»** نامیده می‌شود و از ۲۰ اسفند ۶۹ تا ۱۳ فروردین ۷۰ به طول انجامیده است.

(* از جمله میتوان به مقاله آقای محمدرضا اسکندری مندرج در نشریه «پیوند» شماره ۳۴ صفحه ۲۱ مراجعه کرد.

** مروارید نام کوهی در شمال شهر جلولاء است.

به هر حال اگر ارتش آزادیبخش در این سالها اجازه انجام عملیاتی برعلیه حکومت اسلامی را نداشت، در عوض برای تثبیت حکومت بعثی عراق با تمام جان و توان کوشید و البته در این راه آبرویش را نیز با خدایش - که همان دلارهای اهدایی صدام حسین است - معاوضه کرد!!

صدام حسین نیز برای تقدیر از این اقدام محیرالعقول مسعود رجوی که پایه‌های سست حکومتش را استحکامی دوباره بخشید، به او بالاترین نشان دولتی عراق را اهداء کرد.

در حین عملیات مروارید، نغمه نارضایتی‌ها و سازهای ناهماهنگی در روابط داخلی سازمان به اوج خود رسید. سازمان در قرارگاه «سردار» واقع در شهر کرکوک زندانی ایجاد کرد و ناراضیان را به آنجا انتقال داد.

به پاس این اقدام سازمان مجاهدین در عملیات مروارید، سیل کمک‌های دولت عراق به ویژه در زمینه تسلیحات نظامی نظیر سلاح‌های زرهی، تانک و مهمات به سوی قرارگاه اشرف سرازیر شد.

۳۰ فروردین هلیکوپتر نیز در همین راستا در اختیار ارتش آزادیبخش گذاشته شد و سازمان امکان یافت از امکانات پایگاه هوانیروز «سعدیه» عراق نیز استفاده کند.

مسعود رجوی در نشست‌هایی که پس از پایان عملیات کردکشی و به مناسبت عید فطر همان سال برگزار شد، مدعی شد که: «ما در اینجا (یعنی کشور عراق) حق آب و گل داریم و اگر قرار است عراق به دست مزدوران رژیم بیفتد، ما نمی‌گذاریم.» وی تلفات سازمان را در این عملیات ۴۰ تن اعلام کرد.

نکته‌ای که شاید از دید خیلی‌ها پنهان مانده باشد، این است که پس از پایان جنگ ایران و عراق و شکست مجاهدین در عملیات فروغ جاویدان، این سرفصل بهترین فرصت برای مسعود رجوی می‌توانست باشد که به ایران بار دیگر لشکرکشی کند و به آرزوی تحقق نیافته‌اش که همانا حکومت بر ایران است، دست بآید. در عمل اما دیده شد که رجوی به جای اندیشیدن به سرنوشت ملت ایران که در چنگال استبداد مذهبی پرپر می‌زند، به یاری مستبدترین و ضد بشرترین دیکتاتور منطقه شتافت و شعارهای چند ساله‌اش در مورد عدم دخالت در امور داخلی دیگر کشورها و استفاده از خاک این کشور به عنوان پل عبور به خاک میهن را به فراموشی سپرد. در نهایت هم با شرکت در عملیات کردکشی و یاری رساندن به تثبیت حکومت صدام حسین، بخش بزرگی از

ارتش آزادیبخش ملی

مجاهدین و نیروهای رزمنده را مساله دار کرد و زمینه کناره‌گیری ایشان را از بدنه این تشکیلات مهیا ساخت.

یکی از ویژگی‌های این ارتش این است که دولت‌های غربی برای نسق‌گیری از حکومت اسلامی، همیشه آن را به عنوان یک برگ بازی، به بازی گرفته‌اند؛ همان‌گونه که صدام حسین نیز برای تضعیف حکومت اسلامی و ارتش ایران در جنگ ایران و عراق، از این ارتش سود بسیار برد. و این ادعا چندان دور از ذهن نیست که شخص صدام حسین هم تاووم حکومتش را بعد از آن معرکه گیری تجاوز به کشور کویت و جنگ خلیج فارس، به فرمانده ارتش آزادیبخش ملی یعنی مسعود رجوی مدیون است. حکومت اسلامی هم توانسته بود پس از تشکیل این ارتش، چریک بازی‌ها و ترورها و ترورهای انتحاری سازمان را به خارج از مرزهای ایران انتقال داده، در هر فرصتی از این ارتش به عنوان مترسکی برای سرکوب نیروهای مخالف درون کشور استفاده کند. در این میان تنها سر ملت ایران بی کلاه مانده است. چرا که از دو سو فرزندان قربانی مطامع این قدرتمداران می‌شود و کشورش در واقع در گرو جنگ قدرت این دو بخش و این دو نوع حکومت اسلامی پوزیسیون و اپوزیسیون قرار گرفته است.

بد نیست در همینجا یک بار دیگر از زبان مسعود رجوی وظیفه ارتش آزادیبخش را دوباره بخوانیم: **“ این ارتش برای در هم شکستن ماشین جنگی رژیم بوجود آمده تا تدریجاً برود جلو ”**

سال ۱۳۷۰ غیر از بحران عراق و عملیات مروارید با دو مشخصه دیگر نیز در تاریخ مجاهدین برجسته شده است. در بهار همین سال صدام حسین طی پیامی اسرای جنگی ایرانی* را که در اردوگاه‌های عراق بسر می‌بردند بصورت یکطرفه آزاد کرد. پس از این اقدام صدام حسین، اسرای ایرانی‌ای که در صفوف ارتش آزادیبخش بودند و رجوی به آنها قول آزادی در قبال شرکت در عملیات علیه ایران را داده بود، زمزمه رفتن به ایران را ساز کردند. این اسرا را که سازمان برای آوردنشان به درون صفوف ارتش آزادیبخش، زحمات زیادی متحمل شده بود، رجوی «بینه‌های مریم» می‌نامید. رجوی در همین رابطه گفته بود که: **“خدا آن‌ها را برای پر کردن جای شهدای فروغ جاویدان فرستاده است.”**

همین که تصمیم رفتن اسرا به قطعی شد، رجوی برای این که از قافیه عقب نماند، پیامی به این مضمون برای ایشان فرستاد:

* (تعداد اسرایی که به ارتش آزادیبخش پیوسته بودند، در بهترین حالت ممکن حدود ۱۵۰۰ تن بود.

” برادرانم! ازدورمی بوستان، اکنون فرصت این است که به نزد خانواده هایتان برگرید و از نظر من حتی آنانکه نمی خواهند بروند، بهتر است یکبار دیگر از پیش ما بروند. در فضای بیرون و درورای هرگونه اجبار تصمیم بگیرید و برگردید این انتخابی آگاهانه و آزادانه است.“

بعد از پیام مسعود رجوی نزدیک به ۱۴۰۰ تن از اسرا یعنی در حدود ۹۵٪ خواستار خروج از سازمان و رفتن به ایران شدند. بقیه نیز در فرصت‌های بعدی بریدند و به ترکیه و یا کشورهای دیگر رفتند. تصمیم اسرا پتکی بود که بر فرق نه تنها رهبران سازمان بلکه همگی مجاهدین فرود آمد. همان شب عده‌ای از این اسرا توسط بعضی از مجاهدین شدیداً مورد ضرب و شتم قرار گرفتند، به شکلی که از بینی بعضی‌شان خون جاری شد و صورت بعضی‌شان کبود شد. عناصر کتک زنده نه تنها تویخ نشدند، بلکه با سکوت فرماندهانشان مورد حمایت صوری نیز قرار گرفتند. مسعود رجوی شخصاً در جریان این کتک زدن‌ها قرار داشت؛ چرا که در نشست‌های چند روز بعد از این معرکه، این اسرا را «زباله» لقب داد و گفت که: «خوب شد که خانه تکانی کردیم و زباله‌ها را جارو کردیم.» و بعد هم با خنده افزود: «شنیدم که در بعضی از لشگرها شلوغ بوده!» (اشاره به کتک زدن اسرا)

به هر حال اسرا رفتند و با خود تمام اطلاعات ارتش آزادیبخش (نظیر سازماندهی، تعداد و نوع سلاح‌ها، کروکی قرارگاه‌ها، تعداد و اسامی نفرات) را به ایران بردند. مشخصه دیگر سال ۷۰، تعمیق انقلاب ایدئولوژیک بود. در ۱۷ شهریور ۱۳۷۰ نشست بزرگ «طلاق»^{*} در محل ستاد فرماندهی ارتش آزادیبخش برگزار شد. در این نشست همه افراد متأهل سازمان از درجه سمپات به بالا می‌بایستی حلقه‌های ازدواج خود را درآورده و به مسعود رجوی که در نشست حضور داشت، تقدیم می‌کردند. نوع طلاق‌ها «سه طلاقه» بود. رجوی در این نشست «کشف بزرگ تاریخی» خود را ارائه داد و گفت: «همه دعواها سر زن است.»

طبیعی است که پس از داستان طلاق‌های اجباری، تعداد زیادی از نیروهای سازمان، عطای این نوع باصطلاح مبارزه را به لقایش بخشیدند و دنبال کار خود رفتند. پس از رفتن دسته جمعی اسرا، ریزش نیرو به دلیل تاکید بر طلاق‌های اجباری آنقدر زیاد بود که سازمان مجبور شد برای خنثی کردن فرآیند تبلیغی این ریزش اساسی نیرو، دو تن از مزدورانش را به نوشتن کتابی در این رابطه تشویق کند، تا در این سرفصل برای این رفتار مشروعیتی قلبی بتراشد. خود سازمان نیز کتابی به نام «یاوه‌های

^{*} از آنجا که داستان «طلاق» مربوط به بحث ما نمی باشد، از آن درمی گذریم.

ارتش آزادیبخش ملی

آخوندی» منتشر کرد که حاصل کار جمعی خود مجاهدین بود و از سوی انتشارات سازمان منتشر شد. علی فراستی که به دلیل همین طلاق‌های اجباری از سازمان بریده بود، کتابی منتشر کرد تحت عنوان «بخاطر تاریخ، و نه بخاطر رجوی» او در پایان کتابش رجوی را سمبل مقاومت ملت ایران در برابر حکومت اسلامی تعریف کرد. این فرد با این که ظاهراً از سازمان جدا شده بود، اما همچنان هوادار این جریان بود و چند سالی پس از این جدایی صوری از سازمان، به جمع کردن نیروهای پراکنده و جدا شده از سازمان پرداخت که به گمان شخص او و البته سازمان مجاهدین، هنوز از مجاهدین به طور اصولی و دیدگاهی نبریده بودند و با این جریان دعوی شخصی داشتند.

سومین کتاب را فرد دیگری به نام فریدون گیلانی نوشت که در تمام این سال‌ها در نقش ملیجک دربار مسعود رجوی ایفای نقش می‌کرد. این کتاب که عنوان «تیشه‌ها و ریشه‌ها» را داشت، وارد بحث تئوریک چرایی و چگونگی جدا شدن نیروهای معترض از سازمان مجاهدین شد و این معترضین را به خیانت، همراهی و همدستی با وزارت اطلاعات حکومت اسلامی متهم کرد. جالب این که در این سه کتاب و کتاب‌ها و نوشته‌های بعدی سازمان در این رابطه، تمام شخصیت‌های سیاسی اپوزیسیون که به شیوه کار مسعود رجوی در زندانی کردن و تحت فشار قرار دادن مجاهدین معترض، انتقاد داشتند، همزمان به مزدوری حاکمان اسلامی متهم شدند. البته هر دو این افراد سرنوشت کمدی‌ای داشتند. علی فراستی را باد قدرت طلبی چنان برداشت که برای انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۷۶ نامزد ریاست جمهوری حکومت اسلامی شد و در خارج کشور کلی گرد و خاک بپا کرد. بعد هم به ایران سفر کرد و در نهایت در تیم عملیاتی حسین الله کرم بر علیه دگراندیشان داخل کشور به کار گرفته شد. فریدون گیلانی نیز در سال ۱۳۷۷ به دلیل اعتراض به کفاف ندادن کمک‌های مالی سازمان و عدم برابری خرج و دخلش با آن میزان مزد دریافتی از سازمان مجاهدین، از شورای ملی مقاومت رجوی کناره گرفت و همین سازمان را که سال‌ها برای آن قلم و قدم زده بود، به داشتن روابط دموکراتیک متهم کرد. سازمان نتوانست این افراد را که در آن سرفصل ویژه، تمام عیار به یاری‌اش شتافته بودند، به لحاظ مالی راضی نگه دارد. همین اشتباه محاسبه باعث جدا شدن این دو ایدئولوگ و تئوریسین حماقت‌های مسعود رجوی شد. در ادامه همین روند، بعدها همین دو تن به دشمنان خونین خود او و دم و دستگاهش تبدیل شدند. خواندن کتاب‌های این دو نفر در آن سال‌ها و موضع‌گیری

سال‌های بعد ایشان پس از جدایی از این جریان، خود از فرازهای جالب تاریخ مجاهدین خلق ایران و عملکردهای رهبری این دستگاه است.

بازگردیم به بحثمان. در همین سال ۷۰ بود که اطلاعاتی از زندان و شکنجه در درون سازمان و قرارگاه‌های ارتش آزادیبخش در عراق برای اولین بار در جهان منتشر شد. پس از پخش علنی این اطلاعات درون سازمانی، مسعود رجوی دستور داد که ناراضیان سازمان را پس از مرحله تخلیه اطلاعاتی به اردوگاه رمادی* بفرستند. عملیات مروارید ضمناً برای سازماندهی جدید ارتش آزادیبخش، میدان مانور موفقیت آمیزی بود که در آن نیروهای ارتش آزادیبخش توانستند از سلاح‌های سنگین زرهی نظیر تانک و توپ و کاتیوشا استفاده کنند.

بعد از عملیات مروارید که در حقیقت آخرین عملیات بزرگ نظامی سازمان به شمار می‌رود، ارتش شروع به انجام پروژه رژه و مانورهای گوناگون کرد. این رژه‌ها و مانورها که هرکدام ماه‌ها برای آماده سازی وقت لازم داشتند، برای سرگرمی و باصطلاح وقت گذرانی نیروهای خود سازمان و وسیله‌ای برای تبلیغات بیرون از سازمان بود. این جریان با پخش فیلم‌ها و ویدئوهای این مانورها و رژه‌ها در سراسر جهان، غذای لازم را برای دیپلماسی سازمان و قدرت نمایی در برابر کشورهای غربی تهیه می‌کرد؛ ضمن این‌که به هواداران سازمان در آکسیون‌های مالی/اجتماعی نیز روحیه و انگیزه می‌داد.

در این رابطه می‌توان از رژه ۲۶ مهرماه ۱۳۷۰ در برابر مسعود و مریم رجوی نام برد. از مانورهای نظامی انجام شده توسط سازمان در عراق بعد از سال ۷۰، می‌توان از مانورهای زیر در این برهه نام برد:

- ۱- مانور «غرش شیر» در ۸ شهریور ۱۳۷۲
- ۲- مانور «مهر تابان» در نیمه دوم مهرماه ۱۳۷۲
- ۳- مانور «شیر و خورشید» در ۱۴ آذر ۱۳۷۲
- ۴- مانور «امید ایران» در دیماه ۱۳۷۲
- ۵- مانور «فروغ آزادی» در ۲۶ بهمن ماه ۱۳۷۲
- ۶- مانور «سیمرغ رهایی» از ۳۰ خرداد تا ۱۵ تیرماه ۱۳۷۳

* برای اطلاعات بیشتر در مورد اردوگاه رمادی به بخش زندان‌ها در همین فصل مراجعه شود.

ارتش آزادیبخش ملی

در این مانورها برای نخستین بار گردان هوانیروز با هلیکوپترهای اهدایی صدام حسین، از نیروهای زمینی سازمان، پشتیبانی هوایی کرد.

پس از مانور «سیمرغ رهایی» در تیرماه ۱۳۷۳ تا به حال ارتش آزادیبخش هیچ‌گونه عملیات و یا جنگ چشمگیر نظامی با رژیم جمهوری اسلامی نداشته است.

در این میان حتی روابط دو دولت عراق و جمهوری اسلامی در زمینه سیاسی و اقتصادی بهبود یافته است. دو طرف با هم کاردار سفارت مبادله کرده‌اند. در ضمن چندین قرارداد اقتصادی نیز بین این دو کشور امضاء شده است. ممنوعیت اجازه تحرک نظامی ارتش آزادیبخش از طرف دولت عراق، همچنان به قوت خود باقی است.

به همین دلیل و برای نپوسیدن و از قفل درآمدن، سازمان کوشید بار دیگر جنگ مسلحانه شهری را چک کند. به این منظور سازمان دسته‌های دو/سه نفره را برای انجام ترور به درون کشور گسیل داشت. بهترین زمان برای انجام این ترورها، آخرین سال دوره چهار ساله اول ریاست جمهوری سید محمد خاتمی بود. مسعود رجوی با انجام این ترورها می‌کوشید ایران تحت حاکمیت سید محمد خاتمی را نا امن و بحران زده نشان بدهد. در ضمن می‌خواست از انتخاب مجدد خاتمی نیز در انتخابات سال ۱۳۸۰ جلوگیری کند.

مشخص است که این ترفند، به شدت مورد علاقه جناح راست افراطی حکومت اسلامی بود. با این همه از همکاری و همراهی مشخص سازمان مجاهدین و این جناح راست حکومتی، هنوز مدارک مستندی به دست نگارنده نرسیده است.

تیم‌های عملیاتی‌ای که از عراق به ایران اعزام می‌شدند، از حدود ۶ تا ۱۰ ماه قبل از اعزام به داخل کشور، آموزش‌های مختلف نظامی و ایدئولوژیکی می‌دیدند. از آنجا که این مأموریت‌ها بکلی سری بود، محل این آموزش‌ها نیز از دید دیگر نیروهای سازمان مخفی نگاه داشته می‌شد. دلیل غیبت این نیروها از یکان‌هاشان را، سازمان اعزام ایشان به محل مأموریتی خارج از محیط آن یکان اعلام می‌کرد. هر تیم از این اکیپ‌های عملیاتی، دستور ترور یکی از پرسنل حکومت اسلامی را داشتند. در واقع در دوران آموزش نظامی چریک شهری، تیم‌ها و نفرات روی «سوژه» ویژه‌ای کوک می‌شدند. تیم‌ها باید در همان محل اقامت «سوژه» ابتدا امکانات لازم را برای انجام مأموریت و ترور «سوژه» تهیه می‌کردند. این امکانات عبارت بودند از: اتومبیل، محل اقامت، موتور سیکلت و سلاح لازم برای انجام عملیات تروریستی. به هر تیم مبلغ یکصد هزار دلار نقد

مجاهدین خلق در آئینه تاریخ

داده می شد. در ضمن نیروها باید برای عقب نشینی از ایران به کشور عراق هم تدارکاتی را پیش بینی می کردند.

ارتباط این نیروها با فرماندهانشان از لحظه ورود به مرز قطع می شد و تیمها می باید از آن تاریخ به بعد مسائل خودشان را شخصا و در درون کشور حل و فصل کنند.

خط سازمان این بود که تا قبل از انتخابات ریاست جمهوری در بهار ۱۳۸۰ غلظت عملیات را در شهرها به بالاترین میزان ممکن افزایش بدهد.

ترور اسدالله لاجوردی در تاریخ اول شهریور ۷۷ و ترور صیاد شیرازی در اردیبهشت ۷۸ توسط این تیمها و در راستای همین خط جدید سازمان انجام گرفت. بعد از این دو ترور و چند ترور کوچک دیگر، این تیمهای عملیاتی توانستند به عراق بازگردند.

از زمستان ۱۳۷۸ تا زمستان ۱۳۸۰ سازمان نزدیک به ده فقره عملیات خمپاره اندازی در شهر تهران انجام داد. از آن جا که خمپاره، سلاح دقیقی نیست و اساساً این سلاح نیمه سنگین ویژه فضای باز و بر علیه سنگر ساخته شده است. استفاده از آن در محیط شلوغ شهری، نشان دهنده یک عمل کور تروریستی بر علیه شهروندان بیگناه



است. نتیجه هم نشان داد که قربانیان این ترورها و خمپاره اندازیهای بی هدف، شهروندان بیگناه تهرانی و افراد غیرنظامی بودند.

تصاویر دوتن از
مجروحان غیرنظامی
خمپاره باران
مجاهدین در تهران
(بهمن ماه ۱۳۷۹)



ارتش آزادیبخش ملی

بر خلاف پیش بینی‌های پیامبرگونه رهبری این سازمان، این گونه خمپاره اندازی‌ها نه تنها نتوانست عنصر اجتماعی را به میدان بیاورد؛ بلکه با هدف گیری کور، وسیله‌ای برای نفرت بیشتر شهروندان ایرانی از این سازمان شد. ضمن اینکه طبق معمول باعث اتحاد موقتی جناح‌های مختلف حکومتی و بالا بردن جو اختناق و بسته شدن موقت فضای سیاسی جامعه نیز شد.

با این شیوه، در واقع سازمان مجاهدین، دوباره جنگ منظم ارتش آزادیبخش را دور زد و بار دیگر به فاز پیشین و دوران چریک شهری بازگشت.

رژیم که از این خمپاره اندازی‌ها غافلگیر شده بود، اقدامات تدافعی شدیدی بر علیه این خط جدید انجام داد. اعضای این تیم‌های خمپاره انداز هم همگی بدون استثناء توسط نیروهای امنیتی حکومت اسلامی دستگیر شدند. حتی بعضی از ایشان نظیر خانم مرجان ملک به تلویزیون جمهوری اسلامی آورده شدند. دیگر تیم‌ها نیز در همان بدو ورود به مرزهای کشور توسط سپاه و بسیج و نیروهای امنیتی حکومت اسلامی دستگیر شدند؛ بدون این که فرصت هر گونه تحرک نظامی و تروریستی به دست بیاورند.

مرجان ملک (راست)
وحوری شالچی
دوتن از اعضای
تیمهای عملیاتی
خمپاره انداز در
تلویزیون رژیم
اسفند ۱۳۸۰

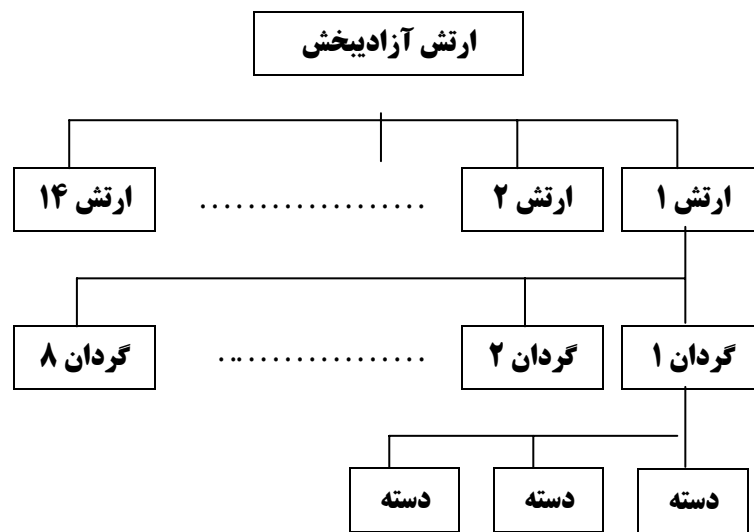


در پاسخ به این روند خمپاره اندازی‌های سازمان، در ۲۹ فروردین ۱۳۸۱ حکومت اسلامی نیز نزدیک به ۷۷ موشک به قرارگاه‌های ارتش آزادیبخش در خاک عراق شلیک

کرد. دولت عراق که دستپاچه شده بود، این بار نیز از اعزام تیم‌های عملیاتی چریک شهری به داخل خاک ایران جلوگیری کرد و این خط هم سوخت.

در آخرین سازماندهی ارتش گفته شد که بالاترین ارگان ارتش «نیرو» نام دارد. از سال ۱۳۸۰ مسعود رجوی به جای واژه «نیرو» از واژه «ارتش» استفاده کرد. در حال حاضر ارتش آزادیبخش از ۱۴ «ارتش» تشکیل شده است که به آن‌ها «ارتش چهارده معصوم» نیز می‌گویند. این «ارتش‌ها» هرکدام در قرارگاه‌های مختلف سازمان در عراق مستقر شده‌اند. هر کدام از این «ارتش‌ها» مستقل هستند و هریک شامل رسته‌های رزمی نظیر تانک و توپ و واحد مهندسی و پشتیبانی هستند.

سازماندهی ارتش آزادیبخش در حال حاضر (بهمن ماه ۱۳۸۱):



هر دسته شامل ۶ تا ۸ نفر است که به همراه فرمانده دسته، دست بالا ۲۵ نفر تخمین زده می‌شود.

با این حساب هر گردان به استعداد نیرویی ۲۵ نفر و هر ارتش حدود ۲۰۰ نفر عضو دارد. کل ارتش آزادیبخش با یک حساب ساده در حال حاضر از ۲۸۰۰ نفر تجاوز نمی‌کند.

ارتش آزادیبخش ملی

در جدول زیر ۱۴ "ارتش" مجاهدین با نام فرماندهان و محل استقرارشان آورده

می شوند:

جدول شماره ۳۰

ردیف	ارگان نظامی	محل استقرار	نام فرمانده
۱	ارتش اول	قرارگاه اشرف	لعیاخیابانی
۲	ارتش دوم	قرارگاه جلولا	مریم حسن زاده
۳	ارتش سوم	قرارگاه علوی	صدیقه حسینی
۴	ارتش چهارم	قرارگاه همایون	رقیه عباسی
۵	ارتش پنجم	قرارگاه موزرمی	زهره قائمی
۶	ارتش ششم	قرارگاه موزرمی	پروین صفایی
۷	ارتش هفتم	قرارگاه حبیب	فائزه محبت کار
۸	ارتش هشتم	؟؟؟	ژیلا طلوع
۹	ارتش نهم	قرارگاه جلولا	ژیلا دیهیم
۱۰	ارتش دهم	قرارگاه همایون	معصومه پیرهادی
۱۱	ارتش یازدهم	قرارگاه علوی	حکیمه سعادت نژاد
۱۲	ارتش دوازدهم	قرارگاه اشرف	مهناز شهنازی
۱۳	ارتش سیزدهم	قرارگاه اشرف	نامعلوم
۱۴	ارتش چهاردهم	قرارگاه اشرف	نامعلوم

قرارگاه های سازمان در عراق

سازمان حدود ۱۰ قرارگاه اصلی در عراق به شرح زیر دارد:

۱- قرارگاه اشرف

محل این قرارگاه حدود ۴۰ کیلومتری شهر خالص و در ۱۵۰ کیلومتری شمال بغداد بر سر راه جاده کرکوک/بغداد است.

این قرارگاه بزرگترین قرارگاه سازمان است و در آن ساختمانها و تأسیسات زیادی ساخته شده است. چهار ارتش یکم، دوازدهم، سیزدهم و چهاردهم در این قرارگاه مستقر هستند. بخش پذیرش ارتش نیز در این قرارگاه قرار دارد. مأموریت قرارگاه اشرف آموزشی، پشتیبانی و عملیاتی است.

۲- قرارگاه جلولا

این قرارگاه در ۲۰ کیلومتری شرق شهر جلولا قرار دارد.

در این قرارگاه ارتشهای دوم و نهم مستقر هستند. به همین جهت این قرارگاه، یک مرکز عملیاتی است.

۳- قرارگاه بدیع

این قرارگاه در ۳۰ کیلومتری غرب بغداد قرار دارد. در این قرارگاه بخش پشتیبانی ارتش نظیر سررشته داری و لجستیکی مستقر است و به تهیه و تدارک لباس، پوشاک، مواد غذایی و دارو برای کل ارتش آزادیبخش می‌پردازد. ضمناً سازمان تبلیغات (رادیو و تلویزیون سیمای آزادی) با آنتن بشقابی بزرگ خود (ماهواره) در این قرارگاه مستقر است. بزرگترین بیمارستان ارتش هم [در مقیاس صحرایی] در این قرارگاه ساخته شده است.

۴- قرارگاه باقرزاده

این قرارگاه نیز در اطراف شهر بغداد (۲۰ کیلومتری غرب قرارگاه بدیع) قرار دارد. قرارگاه باقرزاده برای برگزاری نشستها و مراسم بزرگ نظیر نوروز و غیره در نظر گرفته شده است.

ارتش آزادیبخش ملی

نام این قرارگاه در نشریه مجاهد اکثرا به عنوان محل برگزاری نشست‌ها اعلام می‌شود.

۵- قرارگاه علوی

این قرارگاه در ۶۰ کیلومتری شمال قرارگاه اشرف واقع است. ارتش‌های سوم و یازدهم هم در این قرارگاه مستقر هستند.

۶- قرارگاه مرکزی (پارسیان)

محل این قرارگاه در حدود ۶۰ کیلومتری غرب بغداد است. همه مسئولین ۱۷ سازمان سیاسی و فرماندهان ۱۴ گانه ارتش در این قرارگاه مستقر هستند. مسعود و مریم رجوی نیز بیشتر اوقات به این قرارگاه رفت و آمد می‌کنند.

۷- قرارگاه همایون

این قرارگاه در حوالی شهر عماره واقع در جنوب شرقی کشور عراق است. ارتش‌های چهارم و دهم هم در این قرارگاه مستقر هستند.

۸- قرارگاه موزرمی

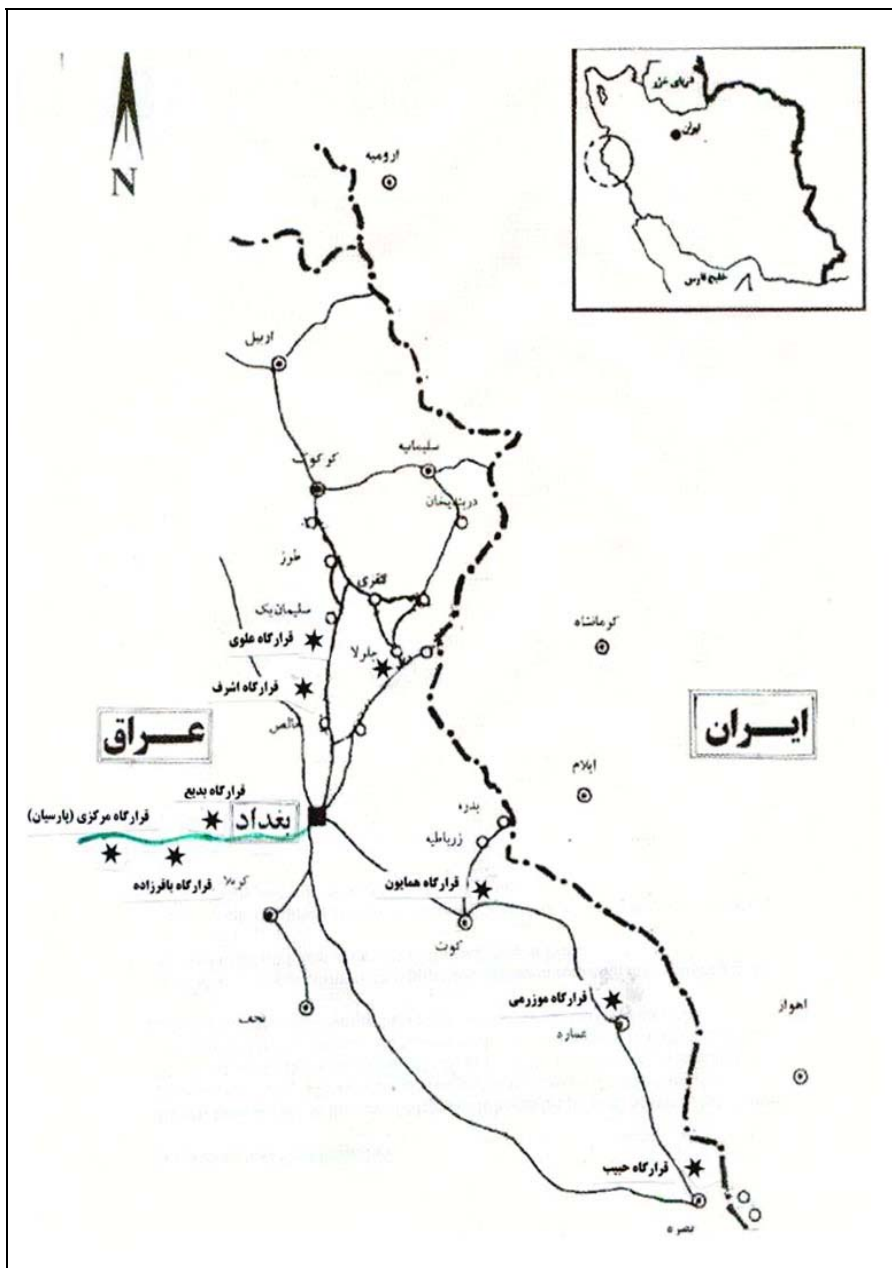
این قرارگاه در حوالی شهر کوت است. ارتش‌های پنجم و ششم در این قرارگاه مستقر هستند.

۹- قرارگاه حبیب

محل این قرارگاه در حوالی شهر بصره واقع در جنوب کشور عراق است. ارتش هفتم در این قرارگاه مستقر است.

۱۰- قرارگاه دفتر مرکزی

این قرارگاه در شهر بغداد و در یک ساختمان هشت طبقه واقع است. تالار بهارستان که جلسات بزرگ شورای ملی مقاومت در آن برگزار می‌شود، در این ساختمان است.



فرارگاه های ارتش آزادیبخش در عراق
در اسفندماه ۱۳۸۱

فهرست جداول مندرج در این کتاب

شماره جدول	شرح	صفحه
شماره ۱	عملیات های نظامی سازمان (۱۳۵۷-۱۳۵۰)	۳۳
شماره ۲	جدول تلفات مجاهدین در مبارزه بارژیم شاه	۴۲
شماره ۳	جدول ترورهای انتحاری توسط سازمان	۵۴
شماره ۴	برخی از کمک کنندگان به بخش مالی ویژه در کشور آلمان	۱۲۹
شماره ۵	لیست اسامی جوانان دختر و پسر که در سال ۱۳۷۰ به غرب فرستاده شده اند	۱۵۷
شماره ۶	لیست اسامی جوانان دختر و پسر که در سال ۱۳۷۰ به غرب فرستاده نشده و در عراق بزرگ شده اند	۱۶۶
شماره ۷	اسامی اعضای انجمن های خارج کشور که در عملیات های مختلف سازمان کشته شده اند	۱۷۲
شماره ۸	سازمان ها و انجمن های پوششی مجاهدین	۱۷۹
شماره ۹	اسامی اعضای دفتر سیاسی سازمان مجاهدین در ۲۰ خرداد ۱۳۶۴	۱۹۲
شماره ۱۰	اسامی اعضای مرکزیت سازمان مجاهدین در ۲۰ خرداد ۱۳۶۴	۱۹۲
شماره ۱۱	اسامی اعضای اجرائی مرکزیت سازمان مجاهدین در ۲۰ خرداد ۱۳۶۴	۱۹۳
شماره ۱۲	اسامی معاونین و معاونین اجرایی مرکزیت سازمان مجاهدین در ۲۰ خرداد ۱۳۶۴	۱۹۴
شماره ۱۳	اسامی مسئولین نهادهای سازمان مجاهدین در ۲۰ خرداد ۱۳۶۴	۱۹۸
شماره ۱۴	اسامی هیأت اجرایی سازمان مجاهدین در فروردین ۱۳۶۸	۲۰۳
شماره ۱۵	اسامی کاندیداهای هیأت اجرایی سازمان مجاهدین در فروردین ۱۳۶۸	۲۰۴
شماره ۱۶	اسامی معاونین هیأت اجرایی سازمان مجاهدین در فروردین ۱۳۶۸	۲۰۴
شماره ۱۷	اسامی هیأت اجرایی سازمان مجاهدین در پائیز ۱۳۷۰	۲۰۶
شماره ۱۸	اسامی معاونین هیأت اجرایی سازمان مجاهدین در پائیز ۱۳۷۰	۲۰۸
شماره ۱۹	اسامی مسئولین نهادها در پائیز ۱۳۷۰	۲۱۲
شماره ۲۰	نمودار ۱۷ سازمان سیاسی مجاهدین خلق	۲۲۳
شماره ۲۱	۱۴ ارگان نظامی سازمان مجاهدین	۲۲۶
شماره ۲۲	اسامی زندانبانان سازمان	۲۸۰

مجاهدین خلق در آئینه تاریخ

شماره جدول	شرح	صفحه
شماره ۲۳	لیست اسامی افراد استرداد شده توسط سازمان مجاهدین ورژیم عراق به رژیم جمهوری اسلامی	۳۰۶
شماره ۲۴	اسامی افراد جدا شده از سازمان مجاهدین که هم اکنون در زندان ابوغریب عراق زندانی می باشند	۳۰۷
شماره ۲۵	لیست اعضای شورا دردی ماه ۱۳۷۱	۳۵۷
شماره ۲۶	کمیسیون های ۱۸ گانه شورا در شهریور ۱۳۷۲	۳۶۱
شماره ۲۷	لیست اعضای شورا در شهریور ۱۳۷۲	۳۶۲
شماره ۲۸	اسامی اعضای شورای ملی مقاومت در حال حاضر (آخرین لیست)	۳۶۸
شماره ۲۹	کمیسیون های ۲۵ گانه شورا در بهمن ماه ۱۳۸۱	۳۸۹
شماره ۳۰	ارگان های ۱۴ گانه ارتش آزادیبخش	۴۳۵

- | | |
|---|---|
| <p>احمدی، جلیل (۲۸۴)
 احمدیان (۲۳)
 اختیاری شهاب (۲۹۶)
 اخیانی، زهره (۲۲۳)
 اداره پلیس جنایی فدرال آلمان (۱۵۴)
 ادب آواز، گوهر (۵۴:۵۵)
 ادیبی، اصغر
 (۳۱۵:۳۱۸:۳۳۴:۳۳۵:۳۴۱:۳۵۲)
 ارتش آزادیبخش
 (۶۴:۶۵:۷۴:۱۳۴:۱۵۶:۲۲۱:۲۲۴:۲۲۶:
 ۲۷۱:۲۷۷:۳۰۸)
 و از صفحه ۳۹۲ به بعد بکرات
 ارتش خدا (۲۲۸)
 اردوگاه التاش، رمادی (۲۶۰:۲۹۹)
 اروانی، فهیمه
 (۱۳:۷۳:۱۴۷:۲۲۳:۲۲۵:۲۷۳)
 ارونا، دونالد (۳۴)
 اژدری، جواد (۲۹۶)
 استادان متعهد دانشگاه ها
 (۳۱۴:۳۱۷:۳۳۵:۳۴۱:۳۵۲)
 استالین (۲۱:۱۴۰)
 اسدی، رضا (۲۴۲)
 اسفندیاری (۲۸۵)
 اسکان (۱۳۴:۱۳۹:۲۷۱:۲۷۴)
 اسکندری، محسن (۴۱۴)
 اسکندری، محمدرضا (۴۲۵)
 اسلامی، سعید (۱۶۷)</p> | <p>آ
 آبراهیمیان، یرواند (۴۲:۲۴۵)
 آبروان، محمد (۲۸۶)
 آرام، بهرام (۲۳:۲۶:۲۴۵)
 آزاد، عیسی (۲۷۳)
 آلان (۶۲)
 آم شیزیکو (۲۲۸)
 آیتی، ابوالقاسم (۴۱۴)</p> <p>الف
 ابراهیم زاده، محمدرضا (۵۴)
 ابراهیمی، امرالله (۲۷۳)
 ابراهیمی، داوود (۴۱۴)
 ابریشمچی، حسین (۶۰)
 ابریشمچی، مهدی
 (۱۲:۲۰:۲:۲۳۲:۲۶۱:۳۳۷:۳۴۰:۴۱۲:
 ۴۲۱)
 اپارین (۲۱)
 اتحاد چپ (۳۰۹)
 اتحادملی کارن (۲۲۸:۲۲۹)
 اتحادیه انجمنهای دانشجویان مسلمان
 خارج کشور
 (۴۴:۷۰:۷۱:۸۶:۸۸:۲۰۳:۲۴۰)
 احساس بخش، آیت الله (۵۴)
 احمد، احمد (۱۷)
 احمدی، پرویز (۲۶۸:۲۸۳)</p> |
|---|---|

- ب**
- اسمیت، دونالد جی (۳۵)
 اشرفی اصفهانی، آیت الله (۵۴)
 اعتماد، بهمن (۳۶۶)
 افتخاری، مهدی (۲۸۵:۲۹۱)
 افجه ای، کاظم (۵۴)
 افراخته، وحید (۳۶)
 افراد قانونی (۱۰۹)
 افشاری، نادره (۱۴۵:۲۴۲)
 اکبری، علی اصغر (۴۱۴)
 الهام (۱۳۴)
 امیری، جمال (۲۹۴)
 انجمن خیریه « CIM » (۱۴۹)
 انجمن خیریه « MMS »
 (۸۱:۱۴۸:۱۵۰)
 انجمن خیریه « MSF » (۱۴۸:۱۵۰)
 انجمن خیریه «ایران اید»
 (۹۸:۱۰۸:۱۰۹:۱۱۲:۱۱۷:۱۲۰:۱۴۸:۱۵۰)
 انجمن خیریه حمایت از کودکان آواره
 ایرانی
 (۱۴۸:۱۵۱:۱۵۲:۱۵۴:۱۵۵)
 انجمن ورزشکاران ایرانی (۸۳)
 انقلاب ایدئولوژیک
 (۶۳:۱۳۲:۱۳۹:۱۴۰:۱۷۵:۱۸۹:۲۰۲:
 ۲۳۲:۲۶۱:۳۹۲)
 انقلاب سفید (۱۸)
 اوجانی، نادر (۲۸۴)
- بابایی، حسین (۵۴)
 بارزانی، مسعود (۴۲۴)
 بارزگان، مهدی (۱۷:۲۰:۳۱)
 بازرگانی بهمن (۱۸۷:۲۴۵:۲۴۷)
 بازرگانی محمد (۱۸۷:۲۴۴:۲۴۷)
 باقرزاده، غلامحسین (۳۲۰)
 باقرزاده، کاظم
 (۳۱۴:۳۱۵:۳۱۸:۳۳۴:۳۳۵:۳۴۱:۴۱۴)
 باکری (۳۳:۱۸۷:۲۴۴:۲۴۷)
 باهنر، محمدجواد (۱۲:۵۴)
 بختیار، شاهپور (۲۴۵)
 بخشایی، پری (۲۲۳:۲۲۵)
 بدیع زادگان، علی اصغر
 (۱۱:۱۷:۱۸۷:۲۴۴:۲۵۰)
 براعی، مهدی (۳۹۳:۴۱۵)
 برنج دویدین (۲۲۸)
 بریتیش ایرویز (۳۵)
 بریتیش پترولیوم (۳۵)
 بطحائی، طیفور (۳۳۷)
 بکائی، حمید (۴۱۴)
 بلورچی، معصومه (۳۸۸)
 بنی صدر، ابوالحسن
 (۳۱۱:۳۱۲:۳۱۳:۳۱۴:۳۱۵:۳۱۷:۳۲۱
 ۳۲۲:۳۳۲:۳۳۵:۳۳۶)
 بنی صدر، فیروزه (۱۱:۳۱۳)
 بنی صدر، مسعود (۳۶۶)
 بنیادزنان برای دموکراسی (۸۳)

پایگاه غیور (۲۶۴:۳۹۳)	بنیادکمک به آوارگان ایرانی
پایگاه کرکوک (۱۳۶)	(۱۲۱:۱۴۸:۱۵۰)
پایگاه ماوت (۲۶۴)	بودغی، ربابه (۴۱۴)
پایگاه محمدی (۱۴۳)	بهشتی، سید محمد حسین (۱۲:۲۹:۵۴)
پایگاه منصوری (۲۶۴:۲۷۰)	بهمنی، حمید (۳۱۶:۳۳۹)
پایگاه موسوی (۱۴۳:۱۵۳)	بیات، منصور (۲۴۲)
پایگاه موسک (۶۳)	بیگدلی، باقر (۴۱۴)
پایگاه نیک حسینی (۱۴۳)	بینه های مریم (۲۷۷:۴۲۷)
پدرام، کریم (۲۸۶)	پ
پرایس، هارولد (۳۳:۳۵)	پادگورنی (۲۴۵)
پرچم (۶۳)	پارسایی، مژگان (۸۹:۱۱۹)
پرورش، ایران (۴۰۵)	پاک نژاد، شکرالله (۳۱۰)
پرهیزکاری، اردشیر (۲۸۶۹:۲۹۵)	پاکدامن، ناصر
پلانک، ماکس (۲۱)	(۳۱۵:۳۲۱:۳۲۲:۳۳۴:۳۳۵:۳۳۷)
پورآکل، رضا (۴۱۴)	پایگاه ابراری (۲۶۴:۲۷۲:۳۹۳)
پورابراهیمی، علی (۵۴:۵۵)	پایگاه باباخانی (۲۶۴)
پورطباخ، بدری (۷۲)	پایگاه باقرزاده (۸۵:۱۵۴:۲۸۸)
پورکرامتی، هاله (۲۲۳:۲۲۴)	پایگاه پذیرش (۶۳)
پهلوی، اشرف (۳۵)	پایگاه تدین (۶۳:۲۶۴)
پهلوی، محمدرضا (۱۵:۳۱:۶۹)	پایگاه جباری (۲۶۴)
پیرهادی، معصومه (۲۲۶:۴۳۵)	پایگاه جلیلی (۶۳:۱۳۵:۲۶۴)
پیشداد (۳۳۴)	پایگاه حاتمی (۱۴۳:۱۵۳)
پیکار (۱۸۹)	پایگاه حداد (۸۵)
پیوند (۳۵۳)	پایگاه ذوالانوار (۲۷۱:۳۹۵)
ت	پایگاه سردار (۲۶۴:۳۹۵)
تبیین جهان (۲۹)	پایگاه سعید محسن (۲۶۴:۳۹۵)
تدینی، محسن (۴۱۴)	پایگاه سلیمانیه (۶۳)

ترابی، قربانعلی (۲۶۸:۲۸۳)

ترنر، جان (۳۴:۴۱)

تفریشتی، جمشید (۲۴۲)

توران، علاء الدین (۳۶۶)

توریسلی (۳۶)

توکلی، زهرا (۲۲۳:۲۲۶)

تیموریان، آستیاژ - سحر - سپیده

(۱۴۲:۱۴۵)

ج

جابرزاده، محمد (۲۴۱)

جبهه دموکراتیک ملی ایران

(۳۱۰:۳۱۴:۳۱۶:۳۱۹:۳۳۵:۳۴۱:۳۴۸:

۳۵۱:۳۵۲)

جبهه ملی (۱۸)

جزئی، بیژن (۳۴)

جمشیدی، محبوبه (۲۲۳:۲۲۵)

جمعیت دفاع از دموکراسی

(۳۱۴:۳۱۷:۳۳۵:۳۵۲)

جنبش دموکراتیک انقلابی زحمتکشان

(۳۱۴:۳۱۶:۳۱۹:۳۲۵:۳۲۶:۳۲۷:۳۳۱

۳۳۲:۳۳۳)

جوان خوشدل، مصطفی (۱۸۷)

جوهری، گلناز (۳۸۸)

جوهری یار، فرهاد (۲۸۶)

جیش التحریر عراقی (۳۹۵:۴۲۲)

چ

چیت سان، سروناز (۲۲۳:۲۲۴)

چیتگر، حمیدرضا

(۳۱۴:۳۱۶:۳۳۴:۳۳۵:۳۳۹)

چین کمونیست (۳۳)

ح

حاج سیدجوادی، رحیم (۴۱۴)

حاج سیدجوادی، شهرزاد (۱۳)

حاج سیدجوادی، علی اصغر

(۲۲۳:۳۰۰:۳۳۴:۳۵۴)

حاجی نژاد، مهری (۲۲۳:۲۲۵)

حبیبی، محمدحسین (۴۱۴)

حجتی، هایده (۲۲۳:۲۲۵)

حدادی، علینقی (۲۸۵)

حزب الله (۱۵:۲۰)

حزب دموکرات کردستان ایران

(۳۱۴:۳۱۵:۳۱۸:۳۲۳:۳۲۴:۳۲۵:۳۲۸

۳۳۵:۳۴۳)

حزب ملل اسلامی (۱۵)

حزب کارایران

(۳۱۴:۳۱۶:۳۳۵:۳۳۸:۳۳۹)

حسن زاده، مریم (۲۲۶:۴۳۵)

حسنان حسن (۳۴)

حسینی، صدیقه (۲۲۶:۴۳۵)

حق شناس، تراب (۱۹:۲۹)

حقی، کریم (۲۴۲)

د	حنیف نژاد، محمد
داور، ابراهیم (۲۵۰)	(۱۱:۱۶:۲۰:۲۱:۲۳:۱۸۷:۱۸۸:۲۴۳:۲۴۴: ۲۴۶:۲۵۷)
داوری، عباس (۲۴۴:۲۴۵)	
دبیس (۲۷۸)	خ
دبیران، جواد (۳۶۷:۱۴۰)	خاتمی، محمد (۱۳:۱۴)
درودی، رضا (۴۱۴)	خالقی، رضا (۳۶)
دریابندری، نجف (۳۰۹)	خامنه ای، هوشمند (۲۵۰)
دزدی انقلابی (۷۷)	خانباباتهرانی، مهدی
دستغیب، آیت الله (۵۴)	(۳۱۴:۳۱۵:۳۱۸:۳۲۰:۳۲۱:۳۳۴:۳۳۵: ۳۴۱:۳۴۳:۳۵۲)
دشتستانی، منوچهرحیدر (۲۸۶)	خدایی صفت، علی (۳۰۰)
دفترسیاسی	خدایی صفت، مهدی (۲۷۳)
(۱۸۷:۱۸۹:۱۹۰:۱۹۲:۲۰۲:۲۶۱)	خداکرمی، محمدحسین (۵۴)
دلفانی، شاهمراد (۲۲)	خروشچف (۱۴۱)
دهکردی، نوری (۳۰۹)	خرائی، پرویز (۳۲۰:۳۵۶:۳۶۷:۳۸۸)
دیهم، ژیللا (۲۲۶:۴۳۵)	خط پرچم (۶۶)
ذ	خمینی آیت الله
ذالانوار، کاظم (۳۵)	(۱۳:۱۶:۱۸:۲۹:۴۳:۴۴:۴۵:۵۳:۶۱:۶۹ ۳۱۰:۴۱۹)
ذاکری، ابراهیم	خمینی، احمد (۲۹)
(۲۷۷:۲۸۲:۳۱۱:۳۹۳:۴۱۵:۴۲۱)	خوشحال، علی (۲۸۴)
ر	خوشحال، مهدی (۲۴۲:۲۴۴:۲۴۵:۴۱۲)
راستی، حسن (۲۸۶)	خوشرو، حسین (۲۲)
راه کارگر (۱۸۹)	خیابانی، لعیا (۲۲۶:۴۳۵)
ربیع، اشرف (۱۱:۵۶:۶۹:۳۱۳)	خیابانی، محمدعلی (۴۱۴)
رجائی، محمدعلی (۱۲:۵۶:۳۱۴)	خیابانی، موسی
رجایی، بتول (۲۲۳:۲۲۴)	(۱۱:۲۲:۵۶:۶۹:۱۸۷:۱۸۹:۲۳۱:۲۳۲: ۲۳۳:۲۳۶)
رجبی، صدیقه (۲۸۴)	

زندانیان «۴۰۰» (۲۷۶)	رجوی، صالح (۳۶۷:۳۸۸)
زندانیان «H» (۲۶۰:۲۷۴)	رجوی، کاظم (۲۴۳:۲۴۵)
زندانیان «ابوغریب» (۳۰۲:۲۶۰)	رجوی، مریم
زندانیان «پذیرش» (۲۷۵)	(۲۰۳:۲۲۳:۱۴۰:۷۳:۷۲:۷۳:۱۲)
زندانیان «دانشکده» (۲۷۶)	۴۰۳:۴۲۰
زندانیان «دبیس» (۲۷۱:۲۷۲:۲۷۷)	رجوی، مسعود
زندانیان «رفع ابهام»	(تقریباً در سراسر کتاب)
(۲۶۹:۲۶۷:۲۶۴:۲۶۱:۲۶۰:۱۹۰)	رضایی، احمد (۱۸۷:۵۵:۲۱:۱۱)
زندانیان «مهمان سرا» (۲۶۹:۲۷۰:۲۷۳)	رضایی، رضا (۳۵:۲۳)
زندانیان «امانتی» (۳۰۳)	رضایی، صدیقه (۲۷۳)
زندانیان، آیت الله (۳۱۲)	رضایی، کمال (۳۶۷)
زندانیان پور (۳۴)	رضایی، محسن (۳۰۰:۳۵۶:۳۸۸:۲۷۳)
زیرکباش (۳۱۸:۳۲۳:۳۴۱:۳۵۲)	رضایی، مهین (۴۱۴:۲۳۸)
س	رضوانی، نوروزعلی (۲۷۳)
سادات دربندی، محمدصادق	رفسنجانی، علی اکبر (۴۰۲:۴۵:۲۹)
(۳۰۳:۲۷۲:۲۲۲)	رفع ابهام (۲۶۸:۲۶۸:۱۹۳)
سازمان اتحاد برای آزادی کار	رفیعی نژاد، نادر (۳۵۶:۲۸۲:۲۷۹)
(۳۱۴:۳۱۶:۳۳۵)	روحانی، حسین (۲۹:۲۱:۱۹)
سازمان آزادیبخش فلسطین (۱۱:۲۱)	روستا، کامبیز (۳۳۷:۳۲۱)
سازمان چریکهای فدایی خلق	روشن روان، هادی (۲۹۲)
(۳۳۸:۳۳۵:۳۱۸:۳۰۹:۳۲۶:۱۸)	ز
۳۴۱:۳۵۲)	زاهدی، سنابرق (۳۵۶)
سازمان فارغ التحصیلان و متخصصین	زمان وزیری، اصغر (۴۱۴)
ایرانی	زرکش، علی
(۸۳:۱۷۶)	(۴۱۴:۲۳۵:۲۳۴:۲۳۳:۱۹۰:۱۴۰:۵۶)
ساعدی، غلامحسین (۳۰۹)	زندانیان «۱۰۰» (۲۷۳)
سامع، مهدی (۳۱۸:۳۳۵:۳۳۶:۳۳۸:۳۵۲)	زندانیان «۳۷» (۲۷۴)

شريف واقفي، مجيد (۱۱:۲۳:۲۶)	سانتر اليسم دموکراتیک (۱۸۷:۲۳۱:۲۸۶:۳۰۵)
شفيعيها، کاظم (۲۲)	ساواک (۱۹:۲۲:۲۴:۲۴۳:۲۴۶:۲۵۷)
شکری، غلامرضا (۲۹۴)	سبحانی، محمدحسین (۲۸۲)
شکيبايی، هوشنگ (۳۳۳)	سپهری، مهوش (۱۲:۲۲۳)
شمس حائری، هادی	سناره سرخ (۲۴)
(۱۳۸:۲۳۴:۲۴۲:۲۶۴:۲۷۳)	سحابی، يدالله (۱۷)
شورای متحد چپ	سعادت نژاد، حکيمه (۲۲۶:۴۳۵)
(۳۱۴:۳۱۵:۳۱۸:۳۳۴:۳۳۵:۳۴۱)	سعادتى محمدرضا (۴۸:۴۹:۵۳:۵۴)
شورای مرکزی (۲۰۵)	سلامتیان، احمد (۳۳۴:۳۳۶:۳۳۷)
شورای معرفى کاندیداهای انقلابی	سلطان قابوس (۳۳)
وترقى خواه (۳۱۰)	سوژه
شورای ملی مقاومت	(۸۹:۹۰:۹۱:۹۳:۹۴:۱۱۵:۱۱۶:۱۲۰:۱۲۳:
(۵۶:۶۴:۲۲۱:۲۲۲:۳۰۸)	۱۲۴:۳۹۳:۴۳۱)
وزان صفحه ۲۰۸ تا ۳۹۱ بکرات	سیاهکل (۱۸:۲۲)
شوروی سوسیالیستی (۳۳)	سیداحمدیان، سیدجليل (۲۲)
شوکت، حميد (۳۱۶:۳۱۸:۳۳۴:۳۴۳)	سیدالمحدثین (۳۶)
شهبازی، بهنام (۳۰۹)	
شهرام (۳۳)	ش
شهرام، تقی (۲۳:۲۴:۲۵:۲۶:۲۷:۲۸)	شانوچی (۲۱)
شهری، ثریا (۲۲۳)	شادرو، بهشته (۲۲۳:۲۲۴)
شهنازی، مهناز (۲۲۶:۴۳۵)	شاقله، سعید (۱۶۷)
شیخی، محمدعلی (۳۱۴:۳۱۷:۳۳۵:۳۵۲)	شاکری، خسرو (۳۰۹)
شیرازی، عباس (۳۰۹)	شالچی، حوری (۴۳۳)
شیرازی، علی (۳۰۹)	شامخی، محمود (۲۲)
شیفرد، پاول (۳۴:۴۱)	شانديز، احمدپهلوان (۲۸۶)
	شاهرخی، حمیده (۲۲۳:۲۲۵:۴۱۴)
	شاهسوندی، سعید (۲۳۷:۲۴۲)

ص

صادق، ناصر (۲۳:۱۸۷:۲۴۴:۲۴۷)

صادق وزیری، صارم (۳۰۹)

صدام حسین

(۱۲:۷۴:۱۴۲:۲۵۹:۲۷۷:۳۲۲:۳۵۵:۳۹۲:

۴۰۰:۴۲۰:۴۲۴)

صدوقی، آیت الله (۵۴)

صدیق زاده، مهدی (۳۲۰)

صراف، ناهید (۴۱۴)

صفائی، پروین (۲۲۶:۴۳۵)

صمدیان، سیف الله (۹۹)

صمصامی، سونا (۳۸۸)

صیادشیرازی (۱۴:۴۳۲)

ض

ضابطی، محمد (۱۲:۶۹)

ضرغامی، مسعود (۲۹۲)

ط

طارق عزیز (۱۲:۳۲۲:۳۵۵:۴۰۰)

طالبانی، جلال (۴۲۴)

طالقانی، مجتبی (۲۶:۲۷)

طالقانی، محمود (۱۷:۲۶:۲۴۳)

طاهری، سرهنگ (۳۳)

طاهری، طالب (۶۰:۲۷۸)

طریقت، محمد (۷۲)

طلوع، ژیلا (۲۲۶:۴۳۵)

طهماسبی (۶۰:۲۷۸)

طهماسبی، جمشید (۲۸۶)

طیّبی، مسعود (۲۸۷)

ع

عابدی، علیرضا (۱۰۴)

عالمیان، مجید (۲۷۷)

عباسی، رقیه (۲۲۶:۴۳۵)

عدالتیان، محمدرضا (۲۶۷)

عسگری زاده، محمود (۲۱:۱۸۷:۲۴۴)

عطایی، محمود (۴۱۳:۴۲۱)

علویان، هادی (۵۴:۵۵)

عملیات آفتاب (۳۹۷)

عملیات چلچراغ (۳۹۸)

عملیات صحرا (۴۲۱)

عملیات مروارید (۴۲۵، ۴۳۰)

عملیات مرصاد (۴۰۳)

عملیات مهندسی (۶۰)

ف

فاخرین بندرآبادی، امیر (۱۷۱)

فازسیاسی (۴۸:۱۳۸)

فازنظامی (۴۸)

فتحی، فتح الله (۲۹۸)

فدائیان اسلام (۱۵:۱۷:۳۱)

فراستی، علی (۴۲۹)

فرقانی، حسین (۲۸۶)

فروغ جاویدان (۱۰۵:۲۹۹:۴۰۳:۴۱۳)

قلوس (۱۳۹)

ک

کاترل، ویلیام (۳۵)

کاتوزیان (۳۳۴)

کانون توحیدی اصناف

(۳۱۴:۳۱۷:۳۳۵:۳۴۱:۳۵۲)

کاوف من (۱۳۳)

کتیرایی، مهدی (۶۰:۴۱۴)

کچوئی (۵۴:۲۶۹)

کرمی، الیاس (۲۸۴)

کریمی، منیژه (۲۲۳:۲۲۴)

کسروی، احمد (۱۵:۲۱)

کمیته مرکزی (۱۸۷:۱۸۹:۲۶۱)

کندی (۱۷)

کوبا (۳۳)

کوفی، منصور (۲۹۸)

کوکلوس کلان (۲۳۰)

کیسینجر (۳۴)

گ

گدایی شرافتمندانه (۸۶:۱۱۳:۱۲۲:۱۷۵)

گرانکلراد، رابرت (۳۵)

گلستان، کاوه (۱۰۱:۱۰۲:۱۰۴)

گنجه ای، جلال

(۳۱۴:۳۱۷:۳۳۵:۳۳۷:۳۴۱:۳۵۲)

گیلانی، فریدون (۴۲۹)

فرهنگ، منصور (۳۵۴)

فضل، مریم (۲۲۳:۲۲۴)

ففر، جان (۲۱)

فلاحتی، حمید (۲۹۳)

فلاحی، حجت الله (۲۸۵)

فلاحی، کرم الله (۲۸۵)

فوکوس (۱۵۲:۱۵۴)

فیض الاسلام (۲۰)

ق

قاسملو، عبدالرحمان (۳۱۵:۳۲۱)

قانونی شهرها (۷۹:۷۲:۱۱۴:۱۱۶)

قائمی، زهره (۲۲۶:۴۳۵)

قرارگاه اشرف

(۱۳۴:۱۴۱:۲۶۷:۲۷۱:۲۷۳:۲۷۵:۲۷۹:

۲۸۷:۳۹۶:۴۰۲:۴۳۶)

قرارگاه باقرزاده (۴۳۶)

قرارگاه بدیع (۴۳۶)

قرارگاه پارسیان (۴۳۷)

قرارگاه جولولا (۴۳۷)

قرارگاه حبیب (۴۳۷)

قرارگاه دفتر مرکزی (۴۳۷)

قرارگاه علوی (۱۵۶:۴۳۷)

قرارگاه موزرمی (۴۳۷)

قرارگاه همایون (۴۳۷)

قربانی، مسعود (۴۱۴)

قسمت مصادره (۷۸)

قصیم، کریم (۳۰۹:۳۵۲)

ل

لاجوردی، اسدالله (۱۴:۲۴۴:۴۳۲)
 لاهیجی (۳۳۴)
 لنین (۲۱:۱۴۰)
 لوتکس، آنه ماری (۱۵۲:۱۵۵)

م

مائو (۲۰:۲۱:۲۲:۲۴)
 مارکس (۲۴)
 مارکسیست اسلامی (۲۵)
 مازندرانی، ابراهیم (۳۵۲)
 ماسالی، حسن
 (۳۱۴:۳۱۶:۳۲۴:۳۲۷:۳۳۱:۳۵۳)
 مالی کاران (۷۹:۱۱۳:۱۱۴:۱۱۵:۱۱۸)
 مالی ویژه
 (۷۵:۱۰۶:۱۱۵:۱۱۷:۱۲۰:۱۲۵:۱۲۸)
 مبارزه مسلحانه
 (۳۱:۴۵:۴۶:۴۷:۶۲:۶۴:۲۵۸)
 متین دفتری، مریم (۳۰۹)
 متین دفتری، هدایت الله
 (۳۱۴:۳۱۶:۳۳۴:۳۳۵:۳۳۷:۳۵۱:۳۵۲)
 مجاهدین خلق (تقریبا در سراسر کتاب)
 مجدی، نوح (۲۸۶)
 مجیدی، نصرالله (۲۸۵)
 محبت کار، فائزه (۲۲۳:۲۲۶)
 محسن زاده کاشانی (۲۶۶)
 محسن، سعید
 (۱۱:۱۷:۲۲:۱۸۷:۱۸۸:۲۴۴:۲۴۷)

محصل، حسن (۲۷۷:۲۸۲)
 محمدی نسب، خلیل (۲۹۵)
 محمدی، اسماعیل (۲۸۴)
 محمدی، محمدرضا (۲۸۴)
 محمدی، ناصر (۲۸۴)
 محیط، مرتضی (۳۱۴:۳۱۷:۳۳۵)
 مددی، مهدی (۳۹۵)
 مدنی؛ آیت الله (۵۴)
 مرتنس، کریستف (۱۵۲:۱۵۵)
 مروارید (۲۷۲)
 مریخی، زهرا (۲۲۳:۲۲۴)
 مشعوفی، حسین (۲۹۳)
 مشکین فام، رسول (۲۲:۱۸۷:۲۴۴)
 مصادره انقلابی (۷۸)
 مصدق، محمد (۱۱:۱۸)
 معبد خورشید (۲۲۸)
 معصومی، محمد (۴۱۴)
 مفیدی، مجتبی (۳۰۹)
 مفیدی، محمد (۱۸۷)
 ملایری، مصطفی (۲۵۰)
 ملک حسین (۳۳)
 ملک عراقی، غلامحسین (۹۷)
 ملک محمدی (۲۲۵:۲۲۳)
 ملک، مرجان (۱۶۷:۱۶۸:۱۶۹:۱۷۰:۴۳۳)
 ممکن، مهدی (۳۲۳:۳۳۶)
 منتظمی، جلال (۳۹۵)
 منصور، حسنعلی (۱۵)
 مهابادی، هادی (۳۶۷:۳۸۸)

- مهدوی، حسین (۲۳۷:۳۵۶)
 مهدوی، محمود (۳۹۵)
 مهربابی، حسن (۲۴۲)
 مهمان سرا (۲۶۰)
 مهمان سرای عسگری زاده (۲۷۲)
 موثقی، امیر (۲۹۷)
 موسوی، محمد (۲۹۷)
 مولر، کرسستین (۱۵۲)
 میثاق (۳۱۱:۳۱۲:۳۱۸)
 میرجلیلی، محسن (۶۰:۲۷۸)
 میرزایی، افخم (۴۱۴)
 میرصادقی نژاد، عباس (۲۶۸)
 میرصادقی، محمدرضا، (۳۴)
 میمنت، مهناز (۲۲۳:۲۲۴)
 میهن دوست، علی (۲۱:۱۸۷:۲۴۴)
- ن**
 نادى شبستری، محسن (۳۶۷)
 ناطق، هما (۳۳۰)
 نجات حسینی، محسن (۲۲:۲۴۴:۲۵۷)
 نصیری، ارتشبد (۲۵۵)
 نقدی، محمدحسین (۳۵۶)
 نهاد انتفاعی (۷۰:۷۱)
 نهاد مالی/اجتماعی
 (۶۹:۷۰:۷۵:۷۶:۷۸:۸۴:۸۵)
 نهاد مهاجرین (۱۳۱)
 نهضت آزادی (۱۷:۱۸:۱۹:۳۱:۱۸۸)
 نوری زاده، علیرضا (۲۶۹)
- نیرومند، بهمن
 (۳۱۴:۳۱۶:۳۱۹:۳۲۱:۳۴۸:۳۵۱:۳۵۳)
 نیک بین رودسری، عبدالرضا
 (۱۷:۲۱:۱۸۸)
 نیکسون (۳۵)
 نیکو، مجید (۵۴:۵۵)
- و**
 واعظ طبسی، آیت الله (۵۴)
 واقف، احمد (۴۲۱)
 واگنر، نوربرت (۱۵۴)
 ورداسبی، ابوذر (۴۱۴)
- ه**
 هاشمی نژاد، آیت الله (۵۴)
 هاو کینز، لوئیس (۳۳:۳۵:۳۹:۴۰)
 هزارخانی، منوچهر
 (۳۱۰:۳۱۵:۳۲۰:۳۲۸:۳۳۱:۳۳۵:۳۳۷:
 ۳۳۹:۳۴۰:۳۵۱:۳۵۲)
 هلندی کاری (۷۸)
 همافر، فاطمه (۲۲۳:۲۲۵)
 هنروری، محمدرضا (۱۰۴)
 هیئت مؤتلفه اسلامی (۱۵)
 هیات اجرایی (۲۰۲:۲۰۳:۲۰۴:۲۰۶)
- ی**
 یزدان پرست، رفعت (۲۸۶)
 یعقوب نژاد، علیرضا (۱۴۳)

مجاهدین خلق در آئینه تاریخ

یگانه موسوی، معصومه (۲۰۲)

یگانه موسوی، میرحسن (۲۰۲)